

آثار گناه در زندگی و راه جبران

علی اکبر صدری

آثار گناه در زندگی و راه جبران

مشخصات کتاب

سرشناسه : صمدی یزدی علی اکبر، 1340-

عنوان و نام پدیدآور : آثار گناه در زندگی و راه جبران علی اکبر صمدی

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران 1385.

مشخصات ظاهری : 331 ص.

شابک : 12000 ریال 96484854805

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه ص. 327 - 331.

موضوع : گناه (اسلام .

موضوع : توبه (اسلام .

موضوع : کفارات

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم

رده بندی کنگره : BP225/6/ص 8آ2 1385

رده بندی دیویی : 297/464

شماره کتابشناسی ملی : م 85-10995

ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

ص:5

ص:7

ص:8

ص:9

ص:10

ص:11

ص:13

ص:14

ص:15

ص:16

ص:17

ص:18

ص:19

ص:20

بدون شک، گناه و تخلّف از قوانین الهی، عامل بدبختی و سیه روزی و منشأ آفات و مصیبت های بی شمار در دنیا و موجب خشم و غضب الهی و عامل خواری و ذلّت در آخرت خواهد شد؛ چنان که خداوند متعال در این زمینه می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛(1) «پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از این که فتنه ای دامنشان را بگیرد؛ یا عذابی دردناک به آنان برسد».

«لَهُمْ خِزْيٌ فِی الدُّنْيا وَلَهُمْ فِی الْأخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛(2) «برای گنهکاران، است رسوایی در دنیا و در آخرت و نیز مجازاتی بزرگ خواهد بود».

اگر بخواهیم آثار منفی و سوء گناه و معصیت را برشماریم، طبعاً موارد فراوانی را باید فهرست نماییم؛ امّا در یک نگاه اجمالی و گذرا، می توان آثار منفی گناه را این گونه برشمرد:

- گناه، قلب و دل انسان را فاسد و گوهر شریف انسانیّت را از آدمی می رباید.

- گناه، انسان را در گرداب بلا می کشاند.

1- 1. سوره نور، آیه 63.
2- 2. سوره مائده، آیه 33.

- گناه، موجب نزول بلا می شود.

- گناه، روزی انسان را کم می کند.

- گناه، انسان را به سرعت در چنگال مرگ و سراشیبی هلاکت قرار می دهد.

- گناه، توفیق عبادت و بندگی را از انسان سلب می کند.

- گناه، دیوار بس بلندی است که مانع ورود گناهکاران، به صف دوستان خدا می شود.

- گناه، سبب ناامیدی انسان از رحمت پروردگار عالم می شود.

- گناه، انسان را از دایره ایمان، خارج می سازد.

- گناه، موجب خشم و غضب خداوند گشته و سرانجام، انسان را مستحقّ عذاب الهی می سازد و ...

در مقابل گناه و معصیت که آثار و تبعات ویرانگر مادّی و معنوی دارد، «تقوا و پرهیزکاری» که آثار معنوی سازنده ای دارد است. تقوا و پروا داشتن از خدا نیز علاوه بر پاداش و اجر اُخروی، تأثیری شگرف و بسیار عمیق در زندگی مادّی انسان دارد؛ چنان که خداوند متعال پیرامون تأثیرات مثبت و چشمگیر تقوا می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛(1) «کسی که خدا ترس باشد و تقوا را پیشه خود نماید، خداوند برای او گشایش ایجاد می کند و از راهی که تصوّرش نکند برای او روزی می رساند».

1- 3. سوره طلاق، آیه 2 و 3.

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالأَرْضِ»؛ (1) «و اگر مردم آبادی ها ایمان می آورند و تقوا را پیشه خود می ساختند، هر آینه (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم».

بنابراین، اگر کسی به سرای آخرت، عقیده و ایمان هم نداشته باشد و تنها به امور مادّی و دنیوی خویش بنگرد، لازم است از گناه و نافرمانی خداوند پرهیز نماید. و اگر گناهی از او صادر شد، قبل از این که آثار مخرّب آن، ظاهر شود، باید در اندیشه جبران آن باشد.

کتاب حاضر، در دو بخش مستقل تهیّه و تنظیم شده است؛ بخش نخست - که شامل سیزده فصل است - با استفاده از آیات کریمه قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام، برخی از آثار و تبعات منفی گناه و معصیت را بیان می کند و در بخش دوّم - که شامل دوازده فصل است - راهکارهای جبران گناه و معصیت، با بیانی روان و شیوا تبیین گردیده تا اگر احیاناً کسانی به گناه و ناپاکی ها آلوده شده و خود را در برابر پروردگار متعال، شرمنده می بینند، با استفاده از این راهکارها، موجبات نجات و سرافرازی خویش را فراهم سازند.

امیدوارم این مجموعه، مقبول درگاه الهی قرار گرفته و برای خوانندگان محترم، قابل استفاده باشد. ضمناً از هرگونه انتقاد و پیشنهاد سازنده مطالعه کنندگان این مجموعه، به گرمی استقبال می شود.

قم - علی اکبر صمدی

15/2/1384

ص:23

1- 4. سوره اعراف، آیه 96.

ص:24

بخش اول: آثار و تبعات منفی گناه و معصیت

اشاره

ص:25

فصل اوّل:گناه و محرومیّت از محبّت پروردگار

اشاره

«محبّت پروردگار»، گوهر گران بها و بسیار ارجمندی است که نصیب هر کس نخواهد شد بلکه برای دریافت آن، شرایط و شایستگی هایی لازم است تا این نعمت ارزشمند را دریافت نماید.

معنای محبّت پروردگار

راغب اصفهانی پیرامون معنای محبّت پروردگار می نویسد: «فَمَحَبَّةُ اللَّهِ تَعالی إِنْعامُهُ عَلَيْهِ....وَقَوْلُهُ تَعالی «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» أَيْ يُثِيبُهُمْ وَيُنْعِمُ عَلَيْهِمْ»؛(1) «محبّت پروردگار نسبت به بنده خود بدین معناست که او را مورد نعمت و لطف خود قرار می دهد. و سخن خداوند که می فرماید: خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد؛ یعنی آنان را پاداش می دهد و مورد انعام و لطف خویش قرار می دهد».

1- 5. معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 105.

هرکس بخواهد از نعمت محبّت خداوند، بهره مند شود و مشمول انعام و لطف خاصّ او گردد، باید موجبات آن را فراهم نموده و از موانع آن پرهیز کند. بدون ایجاد اسباب محبّت و دوستی، انسان هرگز مشمول محبّت و عنایت خداوند نمی شود.

خداوند چه کسانی را دوست دارد؟

قرآن کریم، محبّت پروردگار را مخصوص گروه های خاصّی از انسان ها دانسته که بر اثر لیاقت و شایستگی، زمینه دریافت این نعمت را در خویش فراهم ساخته اند که ذیلاً برخی از آنان را بیان می نماییم.

1) پرهیزکاران

«تقوا و پرهیزکاری» نخستین گام برای جلب محبّت پروردگار است. برخی از آیات قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارند:

الف) «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛(1) «پس به راستی که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد».

ب) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛(2) «به راستی که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

تقوا؛ یعنی انسان در ضمیر و باطن خود، از خداوند متعال پروا داشته باشد و همین عامل است که انسان را وادار به انجام دستورات الهی نموده و مانع از

1- 6. سوره آل عمران، آیه 76.
2- 7. سوره توبه، آیه 4 و 7.

انجام گناه و نافرمانی او می گردد. روشن است آنان که به فرامین الهی گردن نهاده و از گناه و معصیت، پرهیز می نمایند، مشمول محبّت و عنایت خاصّ پروردگار متعال قرار خواهند گرفت.

همان گونه که یک پدر نسبت به همه فرزندانش علاقه داشته و به آنان اظهار محبّت می نماید؛ امّا نسبت به فرزندی که از پدر پیروی بیشتری نموده و به نصایح خیرخواهانه او توجّه می نماید، علاقه بیشتر و خاصّی دارد، خداوند متعال نیز با این که نسبت به همه بندگانش لطف و مرحمت دارد؛ امّا نسبت به بندگانی که اطاعت و فرمانبری بیشتری دارند؛ لطف و مرحمت خاصّی مبذول می دارد. بی تردید، بندگان با تقوا و پاک، از الطاف و برکات خاصّ خالق متعال، برخوردار خواهند شد.

2) نیکوکاران

«نیکوکاری» نیز عامل دیگری برای جلب محبّت پروردگار عالم است.

از آنجا که خداوند تبارک و تعالی، خود اهل احسان و نیکوکاری است، نیکوکاران را نیز دوست دارد و این حقیقت را در آیاتی از قرآن کریم اعلام نموده است:

الف) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛(1) «به راستی که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

ب) «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛(2) «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

1- 8. سوره بقره، آیه 195؛ سوره مائده، آیه 13.
2- 9. سوره آل عمران، آیه 134 و 148؛ سوره مائده، آیه 93.

3) توبه کنندگان

توبه از گناه، مسأله ای است که در آیات قرآن کریم و سنّت نبوی، بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است که در جای خود، ذکر خواهد شد.

طبعاً شخصی که به سوی خدا باز می گردد و از کار زشت خود نادم گشته و از گناه خویش توبه می کند، علاوه بر این که گناهش مورد آمرزش قرار می گیرد، مشمول لطف و محبّت پروردگار عالم نیز قرار می گیرد؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»؛(1) «به درستی که خداوند، توبه کنندگان را دوست می دارد».

4) مجاهدان

«مجاهدان و جهادگران» در راه خدا نیز از جمله کسانی هستند که دارای فضایل و ارزش های فراوانند، خداوند متعال می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقاعِدِينَ دَرَجَةً...»؛(2) «خداوند، جهادگران با مال و جان را بر کسانی که از حرکت در جهاد باز نشسته اند، فضیلت داده است».

این گروه نیز محبّت پروردگار را از آن خود ساخته و خود را محبوب پروردگار عالم می نمایند.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ...»؛(3) «خداوند کسانی را که در راه او پیکار می کنند، دوست می دارد».

کسی که زندگی، زن، فرزند و همه تعلّقات خویش را رها کرده، از جان خویش

1- 10. سوره بقره، آیه 222.
2- 11. سوره نساء، آیه 95.
3- 12. سوره صف، آیه 4.

می گذرد و خطرات را متحمل می شود تا دین خدا را یاری کند، چگونه مشمول محبّت و عنایت خاصّ الهی نباشد؟ پذیرش مشکلات، خطرها، گذشتن از مال و جان در راه خدا، یکی از مؤثرترین عوامل جلب محبّت پروردگار عالم است.

5) عدالت پیشگان

«عدالت» امر بسیار مقدس و زیبایی است؛ علاوه بر این که از صفات خداوند تبارک و تعالی است، یکی از فلسفه های بعثت انبیا نیز به شمار می رود.(1)

بر این اساس است که پروردگار عالم، کسانی را که عدالت پیشه هستند و برای اقامه عدل و قسط، تلاش می کنند را دوست دارد و این محبّت را در آیاتی از کتاب آسمانی خود بیان نموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ (2) «به راستی که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد».

6) توکّل کنندگان

گروه دیگری که از نعمت دوستی و محبّت خاصّ پروردگار عالم برخوردارند، کسانی هستند که در کارهای مختلف خویش بر خدای خود توکّل می کنند؛ امور خویش را به پروردگار واگذار می نمایند و در برابر خداوند، به غیر خدا هیچ توجّهی ندارند، نظیر آنچه در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که وقتی نمرودیان خواستند او را در آتش اندازند، او تنها بر خدا توکل نمود و حتّی حاضر نشد از فرشتگان الهی نیز کمک بگیرد و همین توکّل واقعی او به خداوند، موجب شد تا پروردگار متعال، آتش را بر او گلستان نماید.

1- 13. لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» حدید/25.
2- 14. سوره مائده، آیه 42.

چنین توکّل عمیق و حقیقی علاوه بر این که سبب می شود خداوند کفایت امر انسان را نماید،(1) زمینه ساز محبّت پروردگار نیز خواهد شد: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ»؛(2) «به راستی که خداوند، توکّل کنندگان را دوست دارد».

7) عبادت کنندگان

شاید هیچ امری مانند عبادت خالصانه، انسان را در دایره محبّت پروردگار قرار ندهد. عبادت، انسان را به خدا نزدیک می کند؛ سبب کمال و سعادت انسان گشته، و موجب جلب محبّت پروردگار عالم می شود.

در حدیث قدسی است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند تبارک وتعالی چنین فرموده است: «ما تَقَرَّبَ إِلَیَّ عَبْدٌ بِشَیْ ءٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرضْتُ عَلَیْهِ وَإِنَّهُ لَیَتَقَّرِبُ إِلَیَّ بِالنّافِلَهِ حَتّی أُحِبَّهُ فَإِذا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِی یَبْصُرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِها، إِنْ دَعانِی أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ»؛(3) «بنده من به هیچ چیز به من تقرّب پیدا نمی کند که نزد من محبوب تر از انجام واجبات باشد (با انجام واجبات، به من نزدیک می شود) آن گاه با نافله ها و امور مستحبّی، به من نزدیک تر می شود تا جایی که مورد محبّت من قرار گیرد، وقتی او را دوست داشتم، خودم گوش، چشم، زبان و دست او می شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن گوید و کارهایش را انجام دهد. در این صورت، اگر دعا کند، اجابت کنم و اگر از من حاجتی طلب نماید، آن را به او عطا خواهم کرد».

1- 15. وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» سوره طلاق، آیه 3.
2- 16. سوره آل عمران، آیه 159.
3- 17. میزان الحکمه، ج 8 ، ص 110.

اینان کسانی بودند که محبّت خاصّ خداوند را به دست می آورند؛ امّا در مقابل، کسانی هم هستند که خود را به معصیت و گناه آلوده ساخته، از دایره محبّت خداوند خارج شده و از نعمت دوستی پروردگار، بی نصیب می مانند.

انسان گنهکار، نمی داند که با گناه و معصیت خود، نام خویش را از دیوان دوستان پروردگار خارج می سازد و به جای این که محبوب خدا باشد، در ردیف دشمنان او قرار خواهد گرفت و این حقیقتی روشن است که در آیات متعدد و روایات بی شمار، به آن اشاره شده است.

محرومان از محبّت خداوند

قرآن کریم، گروه هایی از انسان ها را نام می برد که به سبب گناه، از گردونه محبّت پروردگار خارج شده اند که به بعضی از آنان اشاره می کنیم:

1) ستمکاران

یکی از گناهان بزرگ «ظلم و ستم» است که مصادیق فراوانی دارد؛ مانند: ظلم حاکم به رعیّت؛ ظلم کارفرما به کارگر؛ ظلم مافوق به زیر دست؛ ظلم به همسر؛ ظلم به فرزند؛ ظلم به همسایه و...

این ظلم، آثار و پیامدهای سوئی در دنیا و آخرت برای انسان دارد که در جای خودش باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. یکی از آثار ظلم و ستم، از دست دادن محبّت پروردگار است که در آیاتی از قرآن کریم به آن ها اشاره شده است:

الف) «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»؛(1) «خداوند، ستمگران را دوست نمی دارد».

1- 18. سوره آل عمران، آیه 57.

ب) «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظّالِمِينَ»؛(1) «به درستی که او ستمگران را دوست نمی دارد».

بنابراین، ستمکار، به خاطر ظلم و ستمی که انجام می دهد، محبّت خدا را از دست می دهد. البتّه با اندکی دقّت، روشن می شود که ظلم تنها ستم و آزار به دیگران نیست بلکه ظلم به خویشتن را نیز شامل می شود؛ فردی که به خود ستم می کند نیز مصداق ظالم است و از آنجا که گناه، مصداق بارز ستم به خود می باشد، از آن به «ظلم» تعبیر شده است و گنهکار عنوان «ظالم» نیز پیدا می کند و لذا قرآن کریم در آیاتی چند، از گناه به «ظلم به خویشتن» تعبیر نموده است؛ از جمله خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»؛(2) «اگر کسانی که بر اثر نافرمانی خدا، به خود ستم کردند و نزد تو آمدند و از خدا طلب استغفار کردند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کرد، به راستی که خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت».

آری، گنهکار، با گناه خویش، هم در بین مردم و جامعه بی آبرو و بی اعتبار می شود و هم در آخرت گرفتار عذاب الهی می گردد، و چه ستمی بر خود بالاتر از این وجود دارد که انسان دنیا و آخرت خویش را تباه سازد.

بر این اساس، کسی که آلوده به گناه می شود، علاوه بر این که به دلیل نافرمانی خداوند، محبّت پروردگار را از دست می دهد، ظالم و ستمکار شده و مصداق آیه شریفه: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» می گردد.

1- 19. سوره شوری، آیه 40.
2- 20. سوره نساء، آیه 64.

2) فاسدان

گروه دیگری که از دایره محبّت خدا خارج هستند، انسان های «فاسد» هستند. «فساد» در مقابل «اصلاح» است و خود انواع گوناگونی دارد: فساد مالی؛ اخلاقی؛ جنسی؛ سیاسی و...هر کدام از این ها باشد، مصداق گناه است و سبب از دست دادن محبّت پروردگار می شود، چنان که خداوند متعال می فرماید:

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛(1) «خداوند فساد کنندگان را دوست نمی دارد».

3) مسرفان

«مسرفان» و اسراف کنندگان نیز به سبب گناه اسراف، از محبّت و دوستی پروردگار محروم می شوند. اسراف، از گناهانی است که در قرآن کریم و روایات، بسیار مورد مذمّت و نکوهش قرار گرفته است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ»؛(2) «و البتّه اسراف کنندگان، اهل دوزخ هستند».

اسراف، عمل زشتی است که خداوند آن را از اعمال فرعون دانسته، می فرماید: «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِی الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ».(3)

از جمله آثار سوء اسراف، از دست دادن محبّت پروردگار است؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».(4)

4) خائنان

دسته دیگر از مردم که از نعمت دوستی خداوند محروم هستند، «خیانت

1- 21. سوره مائده، آیه 64.
2- 22. سوره غافر، آیه 43.
3- 23. سوره یونس، آیه 83.
4- 24. سوره انعام، آیه 141؛ سوره اعراف، آیه 31.

پیشگان» هستند. خیانت نیز گناه بزرگ و زشتی است که مانند گناهان دیگر، می تواند مصادیق فراوانی داشته باشد.

در بزرگی و زشتی این گناه، همین بس که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَآئِنِينَ»؛(1) «خداوند خیانتکاران را دوست ندارد».

و در آیه دیگر با لحن شدیدتری به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «وَلَا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً»؛ (2) «هرگز از خائنان و آنان که به خود خیانت کردند حمایت نکن؛ چرا که خداوند خیانت کنندگان گنهکار را دوست نمی دارد».

5) متکبّران

گروه دیگر که از نعمت دوستی پروردگار متعال محروم می باشند «متکبّران و فخرفروشان» هستند. آنان نیز به خاطر تکبّر و غروری که دارند، از این نعمت بزرگ پروردگار محروم می شوند؛ زیرا تکبّر علاوه بر این که خود یک صفت زشت و ناپسند است، سبب برخی از گناهان دیگر، نظیر نافرمانی خدا، سرپیچی از وظایف؛ ایستادگی در برابر حقّ؛ پایمال کردن حقوق دیگران و ... می شود، لذا خداوند چنین شخصی را دوست نخواهد داشت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً».(3)

روایتی پیرامون تکبّر

یکی از یاران رسول خداصلی الله علیه وآله می گوید: «در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله آیه «إِنَّ اللَّهَ

1- 25. سوره انفال، آیه 58.
2- 26. سوره نساء، آیه 107.
3- 27. سوره نساء، آیه 36.

لَا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً» را خواندم، رسول خداصلی الله علیه وآله زشتی تکبّر و نتایج سوء آن را برشمرد به حدّی که من گریستم. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفتم: من دوست دارم لباسم جالب و زیبا باشد و با همین عمل می ترسم در ردیف متکبّران باشم! حضرت فرمود: خیر، تو اهل بهشتی و این ها علامت تکبّر نیست؛ تکبّر آن است که انسان در مقابل حقّ خاضع نباشد و خود را بالاتر از دیگران دانسته و آنان را تحقیر نموده و از ادای حقوق آنان سرباز زند».(1)

6) کفران کنندگان نعمت

گروه دیگری که در ردیف محرومین از نعمت محبّت پروردگار عالم هستند، کسانی اند که «کفران نعمت» می کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم، پس از آن که ربا خواری را به شدّت مذمّت و نکوهش، و ربا خواران را سرزنش نموده و آنان را شبیه کسی دانسته که بر اثر تماس با شیطان، دیوانه شده و تعادل خویش را از دست داده اند، می فرماید: «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوا وَیُرْبِی الصَّدَقاتِ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ أَثِیمٍ»؛(2) «خداوند، ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست نمی دارد».

«ربا خوران» نه تنها با ترک انفاق و قرض الحسنه و صرف نکردن مال در راه نیازمندی های عمومی، شکر نعمتی که خداوند به آن ها ارزانی داشته، به جای

1- 28. تفسیر نمونه، ج 3/383.
2- 29. سوره بقره، آیه 276.

نمی آورند بلکه آن را وسیله ای برای هر گونه ظلم و ستم و گناه قرار می دهند، البتّه طبیعی است که خداوند چنین کسانی را دوست نمی دارد.

نتیجه

از مجموع آیات و روایات ذکر شده، استفاده شد که گناه و معصیت، سبب از دست دادن محبّت پروردگار است؛ البتّه آنچه ذکر شد از باب نمونه و ذکر مصداق بود والّا خداوند متعال به صورت کلّی می فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛(1) «از حدود الهی تجاوز نکنید، به درستی که خداوند تجاوزکاران را دوست نخواهد داشت».

گرچه برای آیه فوق شأن نزول خاصّی ذکر شده است؛ امّا یک پیام کلّی دارد و آن این که: خداوند، تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

بارزترین مصداق تجاوز، تجاوز از حدود و دستورات الهی است که هر گونه نافرمانی در برابر دستورات خداوند را شامل می شود، چه در ترک واجبات و چه در انجام محرّمات و گناهان. هر کاری انسان انجام دهد که خلاف دستور و امر خدا باشد، مصداق «تجاوز» است و عامل از دست دادن محبّت پروردگار می باشد.

کسی نمی تواند ادّعای دوستی و محبّت پروردگار بنماید در عین حال، در منجلاب گناه و معصیت نیز غوطه ور باشد، شخصی که خدا را دوست می دارد و می خواهد خداوند نیز او را دوست بدارد، باید از گناه پرهیز نماید؛ زیرا گناه خشم خدا را فراهم می سازد.

1- 30. سوره بقره، آیه 190؛ سوره مائده، آیه 87.

امام صادق علیه السلام در بیانی که در همین زمینه دارد به شعر «ابن مبارک» تمثّل نموده، می فرماید:

تَعْصِی الإِلهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ

هذا لَعَمرِی فِی الْفِعالِ بَدیعُ

لَوْ کانَ حُبُّکَ صادِقاً لأَطَعْتهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِّبُ مُطیعُ(1)

«خدا را معصیت می کنی در حالی که اظهار دوستی هم می نمایی! این دوستی با معصیت، محال است و سازگار نیست».

«اگر تو در محبّت خویش صادق و راستگو باشی، باید او را اطاعت کنی؛ زیرا مُحبّ، مطیع محبوب خود می باشد».

1- 31. بحارالأنوار، ج 78/174.

فصل دوّم:گناه و دور شدن از رحمت پروردگار

توضیح

دوّمین اثری که گناه برای شخص گنهکار به جای می گذارد، این است که گنهکار علاوه بر از دست دادن محبّت و دوستی خداوند - که در فصل گذشته بدان اشاره شد مورد لعن خدا، فرشتگان و انبیا قرار می گیرد و از رحمت پروردگار دور می شود.

معنای لعن

راغب اصفهانی در مفردات، در معنای «لعن» می نویسد: «اَللَّعْنُ هُوَ الإِبْعادُ عَلی سَبِیلِ السَّخَطِ وَذلِکَ مِنَ اللَّهِ تَعالی فِی الْآخِرَهِ عُقُوبَهٌ وَفِی الدُّنْیا إِنْقِطاعٌ مِنْ قَبُولِ رَحْمَتِهِ وَتَوْفِیقِهِ...»؛(1) «لعن به معنای طرد کردن و دور نمودن شخص است از خود، از روی خشم و غضب و این، وقتی از طرف خداوند باشد، به معنای عقوبت در آخرت و بریده شدن از رحمت و توفیق الهی در دنیا می باشد».

1- 32. معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 451.

بر این اساس، شخصی که مشمول لعن خداوند می گردد، در دنیا از رحمت و توفیق الهی بی نصیب می شود و در آخرت، گرفتار عقوبت پروردگار می گردد.

گناهانی که موجب لعن هستند

اشاره

اکنون که به معنای لعن پی بردیم، مناسب است بدانیم چه گناهانی هستند که اگر انسان آن ها را انجام دهد، مشمول لعن الهی شده و رحمت خداوندی از او قطع می گردد.

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای بسیاری از گناهان، اثر دوری از رحمت خداوند ذکر شده است و مرتکبین آن ها را مشمول لعن خداوند دانسته اند که برخی از آن ها را بیان می کنیم.

1) کشتن مؤمن

در مکتب اسلام، انسان از ارزش و جایگاه خاصّی برخوردار است. حقوقی دارد که باید رعایت شود و کسی حقّ ندارد بی دلیل به او تعرّضی داشته باشد و یا آسیبی به او برساند. کشتن انسان بدون حقّ و مجوّز شرعی، برابر با کشتن همه انسان ها است؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم با صراحت کامل به این معنا اشاره فرموده:

«مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً...»؛(1) «هرکس انسانی را بدون

1- 33. سوره مائده، آیه 32.

ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد مثل این است که همه انسان ها را کشته است».

آری، امروزه در دنیا و به ویژه در سازمان های بین المللی، شعار پر سر و صدای «حقوق بشر» داده می شود؛ امّا همگان می دانند که در عمل، حقوق بشری در کار نیست و لگدمال می شود.

امروز، بشریّت در زیر چکمه های ظلم و ستم و سلاح های خانمانسوز همین کسانی که فریاد حقوق بشرشان گوش فلک را کر کرده است، دست و پا زده و نابود می شود. چه کسی است که نداند این شعارها حربه ای است برای رسیدن به منافع خود و فشار بر حکومت هایی که روی پای خود می ایستند و منافع آن ها را تأمین نمی کنند.

این مکتب اسلام است که با احکام و دستورات خود، حقوق و ارزش انسان ها را فراموش نکرده بلکه مورد تأکید قرار داده است. هر انسانی از نظر اسلام، حقوقی دارد که باید رعایت شود؛ امّا مؤمن از احترام و حقوق بیشتری برخوردار است؛ خون، جان، مال و عرض مؤمن، محترم است و حتماً باید رعایت شود و حتّی در برخی روایات آمده است که: «مؤمن احترامش از کعبه بیشتر است».

بر این اساس است که قرآن کریم، کشتن مؤمن و ریختن خون وی را گناهی نابخشودنی دانسته و برای آن کیفر سختی در نظر گرفته و قاتل را مشمول لعن خداوندی دانسته، می فرماید: «وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ

خالِداً فِيها وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً»؛(1) «هر کس انسان با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

در این آیه شریفه، چهار مجازات و کیفر اخروی برای کسانی که انسان با ایمانی را عمداً به قتل برسانند، ذکر شده است:

الف) جاودانگی در آتش دوزخ.

ب) خشم و غضب الهی.

ج) لعنت (دوری از رحمت الهی).

د) مهیا ساختن عذاب عظیم برای او.

2) تهمت به زنان پاکدامن

همان گونه که قبلاً اشاره شد، عرض و آبروی مؤمن مانند خون و جان او محترم است و نباید بی جهت خدشه دار شده و مورد تعرّض قرار گیرد. بر این اساس، اگر کسی با نسبت ناروا و اتهّام بی دلیل، وجهه و آبروی فرد مسلمانی را لکّه دار نماید، خداوند متعال، کیفر و مجازات سختی را برای او در نظر گرفته است.

از برخی احکام اسلام استفاده می شود که آبروی افراد از جان آنان باارزش تر است؛ زیرا گاهی از دست رفتن آبرو، خسارتی است غیر قابل جبران، چون فرد یا

1- 34. سوره نساء، آیه 93.

خانواده و گاهی طایفه ای را از هستی و اعتبار ساقط می کند. بر این اساس، در احکام قضایی، اگر دو نفر شاهد عادل بر قاتل بودن شخصی (در قتل صورت گرفته) شهادت بدهند، قاتل بودن آن فرد، ثابت می شود؛ یعنی دو شاهد عادل در تنفیذ حکم، کفایت می کند؛ امّا در مورد زنا که پای آبرو، حیثیت و عرض انسان مطرح است - باید چهار عادل، آن هم با شرایطی خاصّ، شهادت بدهند و گرنه خود شهادت دهندگان، مجازات می شوند.

بر این اساس است که قرآن کریم، تهمت زدن به زنان عفیف و پاکدامن را گناهی بزرگ دانسته و صاحب این گناه را در ردیف کسانی قرار داده است که مشمول لعن و دوری از رحمت خداوندی می باشند. در قرآن کریم چنین آمده است: «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَالْأخِرَهِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ»؛(1) «کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متّهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی در انتظارشان است».

طبق این آیه شریفه، تهمت زدن به زنان پاکدامن نیز از گناهانی است که لعنت الهی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد.

3) پیمان شکنی و قطع رحم

یکی از اموری که در مکتب مقدّس اسلام، بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است مسأله «صله رحم و رابطه خویشاوندی» است. روایات فراوانی از

1- 35. سوره نور، آیه 23.

معصومین علیهم السلام در این موضوع رسیده است که جهت رعایت اختصار تنها به ذکر یک حدیث اکتفا می کنیم: رسول خداصلی اللهِ علیه وآله فرمود: «أُوصِی الشّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَالْغآئِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِی أَصْلابِ الرِّجالِ وَأَرْحامِ النِّسآءِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ أَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ کانَتْ مِنْهُ عَلی مَسِیَرهِ سَنَهٍ فَإِنَّ ذلِکَ مِنَ الدِّینِ»؛ «سفارش می کنم امّت خود را چه کسانی که حضور دارند و چه آنان که غایب هستند - حتّی آن کسانی که هنوز در پشت پدران و رحم مادرانند تا روز قیامت (به مرور زمان می آیند) به صله رحم و رابطه خویشاوندی ولو لازم باشد به اندازه یک سال مسافرت کنند؛ زیرا صله رحم از امور دینی است».

اهمیّت صله رحم از این سخن پیامبرصلی الله علیه وآله به خوبی روشن می شود؛ چرا که آن حضرت، صله رحم را جزء وظایف دینی دانسته که همگان باید به آن توجّه کنند.

یقیناً وقتی یک مسأله ای این قدر اهمیّت دارد، ترک آن نیز گناه و معصیت است، آن هم معصیت بزرگ. بر این اساس، می بینیم قرآن کریم آن را از گناهانی ذکر کرده که صاحب آن مشمول لعن قرار گرفته است.

خداوند متعال می فرماید: «وَالَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ»؛(1) «آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن، می شکنند و پیوندهایی را که خداوند دستور برقراری آن را داده، قطع می کنند و در روی

1- 36. سوره رعد، آیه 25.

زمین فساد می نمایند، لعنت خدا و بدی (و مجازات) سرای آخرت بر آنان است».

بنابراین، رعایت نکردن مسأله صله رحم و ترک آن نیز گناهی است که سبب لعنت و دوری از رحمت خدا می شود و کسی که این گناه را انجام دهد، مشمول لعن خداوند است.

امام سجادعلیه السلام فرمود: «إِیّاکَ وَمُصاحِبَةَ الْقاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَإِنّی وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتابِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی ثَلاثِ مَواضِعَ، قَالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ * أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَی أَبْصارَهُمْ».(1) وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».(2) وَقَالَ فِی الْبَقَرَهِ: «الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»»؛(3) «از دوستی و همراهی با قاطع رحم پرهیز نمایید، زیرا چنین دیده ام که او در قرآن کریم در سه موضع مورد لعن قرار گرفته است:

خداوند می فرماید: اگر از (این دستورات) روی گردان شوید، جز این انتظار نمی رود که در زمین، فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید، آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش هایشان کر و چشم هایشان را کور کرده است.

1- 37. سوره محمّدصلی الله علیه وآله، آیه 22 و 23.
2- 38. سوره رعد، آیه 25.
3- 39. سوره بقره، آیه 27؛ اصول کافی، ج 2/641.

- خداوند در سوره مبارکه رعد می فرماید: آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند لعنت و بدی (و مجازات) سرای آخرت بر آنان است.

- خداوند در سوره مبارکه بقره می فرماید: (فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده بر قرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می کنند، اینان زیانکارانند».

4) ترک امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر» از واجبات مهمّ دینی است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است و برای ترک آن، پیامدهای ناگوار زیاد و آثار سوء فراوان ذکر شده است.

دو امر واجبی که متأسفانه امروز در جوامع اسلامی به دست فراموشی سپرده شده و کمتر کسی به آن ها عمل می کند و همین امر سبب شده و می شود که گناه و مسائل منافی عفّت در جامعه گسترش پیدا نموده، و آثار مخرّب و ویرانگری را بر جای گذارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارشات خویش به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام می فرماید: «لا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیُوَلَّی عَلَیْکُمْ شِرارُکُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلا یُسْتَجابُ لَکُمْ»؛(1) «امر به معروف و نهی از منکر را ترک

1- 40. نهج البلاغه صبحی صالح ص 421، شماره 47.

نکنید که اشرار بر شما مسلّط می شوند، آن گاه هر چه دعا کنید مستجاب نمی شود».

بحث امر به معروف و نهی از منکر، یک بحث دامنه داری است که در جای خود فراوان بحث و بررسی شده، آنچه در اینجا بیان می شود این است که ترک این واجب مهمّ، گناهی است که عقوبت دارد و تارک آن مشمول لعن و دوری از رحمت الهی قرار خواهد گرفت.خداوند متعال می فرماید: «لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلی لِسانِ دَاوُدَ وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَکانُوایَعْتَدُونَ* کانُوا لَا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُّنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ»؛(1) «کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند، این به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می نمودند و آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی از منکر نمی کردند، چه بد کاری انجام می دادند».

مطابق این آیه شریفه، آنچه باعث شد این گروه از بنی اسرائیل، توسّط پیامبرانشان لعن شوند، گناه و از جمله ترک «نهی از منکر» بود.

5) آزار اهل بیت علیهم السلام

از جمله گناهانی که سبب لعن و دوری از رحمت خداوند می شود، «آزار و اذیّت اهل بیت علیهم السلام» است. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَالْأخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِیناً»؛(2) «آنان که

1- 41. سوره مائده، آیه 78 و 79.
2- 42. سوره احزاب، آیه 57.

خدا و پیامبرش را آزار دهند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می سازد و برای آنان عذابی خوار کننده آماده کرده است».

کسی که خدا را آزار می دهد یعنی کسی که خدا را به خشم می آورد؛ چرا که آزار خداوند، جز ایجاد خشم، مفهوم دیگری نمی تواند داشته باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که آزار خداوند، همان آزار پیامبرصلی الله علیه وآله و مؤمنان است و ذکر آزار خداوند، برای اهمیّت و تأکید است؛ امّا آزار پیامبرصلی الله علیه وآله مفهوم وسیع و گسترده ای دارد و هرگونه کاری که را آزار دهد را شامل می شود؛ اعّم از کفر و الحاد، مخالفت با دستورات خدا، گناه و معصیت، نسبت های ناروا و ... .

گرچه آزار رسول خداصلی الله علیه وآله مصادیق فراوانی دارد و در آیات و روایات بیان شده است؛ به عنوان مثال در آیه 53 از سوره مبارکه احزاب، دو مصداق از آزار رسول خداصلی الله علیه وآله ذکر شده است که ما جهت رعایت اختصار، از ذکر آن ها خودداری نموده و تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم.

آزار اهل بیت علیهم السلام آزار رسول خداصلی الله علیه وآله است

شکّی نیست که آزار اهل بیت علیهم السلام از بارزترین مصادیق آزار رسول خداصلی الله علیه وآله است که سبب دوری از رحمت خدا نیز می گردد.

زید بن علیّ بن الحسین از پدر بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که فرمود: «روز جمعه ای بود، امام حسین علیه السلام به مسجد آمد، دید عمر بن خطّاب روی منبر رسول خداصلی الله علیه وآله نشسته است، امام حسین علیه السلام خطاب به وی فرمود: از منبر پدرم پایین بیا. عمر گریه کرد و گفت: راست می گویی منبر پدر تو است نه منبر پدر

من. امیرالمؤمنین علیه السلام - که حضور داشت - فرمود: به خدا سوگند! این حرف من نبود (حرف خود حسین بود). عمر گفت: من شما را متهّم نمی کنم. سپس از منبر به زیر آمد و امام حسین علیه السلام را در کنار خود نشانید و خطاب به مردم گفت: «أَیُّهَا النّاسُ سَمِعْتُ نَبِیَّکُمْ یَقُولُ: إِحْفَظُونِی فِی عِتْرَتِی وَذُرِّیَّتِی فَمَنْ حَفِظَنِی فِیهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلی مَنْ آذانِی فِیهِمْ ثَلاثاً»؛ «ای مردم! خودم از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: حرمت مرا از طریق عترت و ذریّه ام رعایت کنید، کسی که مرا حفظ کند، خدا را حفظ کرده است، آگاه باشید از رحمت خدا دور است کسی که با رفتار بد نسبت به آنان، مرا آزار دهد، این مطلب را سه بار تکرار نمود».(1)

جالب این است که بدانیم این سخن را کسی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که خود پس از رحلت جانسوز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از آزار دهندگان ذریّه پیامبرصلی الله علیه وآله بود و جریانات پس از رسول خداصلی الله علیه وآله و حمله به خانه حضرت زهراعلیها السلام را به وجود آورد، سیلی به روی دختر پیامبرصلی الله علیه وآله زد و قاتل محسن و عامل مصیبت های فراوان دیگر بود.

اعتراف عُمر نسبت به آزار اهل بیت علیهم السلام

حاکم حسکانی ذیل آیه شریفه: «وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ....»(2) می گوید: «این آیه در مورد علیّ بن ابی طالب نازل شده است آن هنگامی که برخی از منافقین او را آزار داده و تکذیب می کردند».

1- 43. امالی طوسی، ج 3/7.
2- 44. سوره احزاب، آیه 58.

سپس اضافه می کند: «إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِی خِلافَتِهِ قالَ لِأُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ: إِنِّی قَرَأْتُ هذِهِ الْآیَةَ فَوَقَعَتْ مِنِّی کُلَّ مَوْقِعٍ وَاللَّهِ إِنِّی لَأَضْرِبُهُمْ وَأُعاقِبُهُمْ. فَقَالَ لَهُ أُبَیّ إِنَّکَ لَسْتَ مِنْهُمْ إِنَّکَ مُؤَدِّبٌ مُعَلِّمٌ»؛(1) «عمر در زمان خلافت خود، به ابیّ بن کعب گفت: من وقتی این آیه را می خوانم، به یاد جریانات (خود) می افتم، به خدا سوگند! من آنان را زده ام و آزار داده ام؟! ابیّ بن کعب گفت: تو خیر خواه بودی!! قصد سوئی نداشتی!».

یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ یَظْلِمُ بَعْدِی فاطِمَةَ بِنْتِی وَیَغْصِبُها حَقَّها وَیَقْتُلُها»؛(2) «ملعون است! ملعون است! کسی که پس از من به دخترم فاطمه ستم کند، حقّ او را غصب نموده و او را به شهادت برساند...».

نیز فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مُبْغِضٌ عَلِیَّ بنَ أَبِی طالِبٍ فَإِنَّهُ ما أَبْغَضَهُ حَتّی أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهَ صلی الله علیه وآله وَمَنْ أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهَ صلی الله علیه وآله لَعَنَهُ اللَّهُ فِی الدُّنیا وَالْآخِرَهِ...»؛ «ملعون است! کسی که علیّ بن ابی طالب را به خشم آورد (با او دشمنی کند)؛ کسی که با علی دشمنی کند، با رسول خداصلی الله علیه وآله دشمنی کرده و کسی که با رسول خداصلی الله علیه وآله دشمنی کند، خداوند او را در دنیا و آخرت لعنت می کند».

در این زمینه، روایات فراوان است، آنچه ذکر شد از باب نمونه بود و تنها روایاتی نقل شد که دوری از رحمت خدا در آن ذکر شده است. آیاتی که گنهکاران را مشمول لعن دانسته نیز بیش از این هاست و آنچه ذکر شد از باب نمونه بود.

1- 45. شواهد التنزیل، ج 2/141.
2- 46. وسائل الشیعه، ج 11/518.

در روایات اسلامی شرابخواری نیز از گناهانی نام برده شده است که صاحبان آن ها مورد لعن رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم قرار گرفته اند. در روایتی می خوانیم که رسول خداصلی الله علیه وآله تنها در مورد شراب، ده طایفه را مورد لعن قرار داد:

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فِی الْخَمْرِ عَشَرَةً: غارِسَها وَحارِسَها وَبائعَها وَمُشْتَریها وَشارِبَها وَآکِلَ ثَمَنِها وَعاصِرَهَا وَحامِلَها وَالْمَحْمُولَ إِلَیْهِ وَساقِیها»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد شراب، ده گروه را لعن کرد:

1) کسی که درخت آن را (به منظور استفاده برای شراب) کاشته است. 2) کسی که آن درخت را حرس و اصلاح نموده. 3) کسی که شراب را می فروشد. 4) کسی که شراب را می خرد. 5) کسی که شراب می خورد. 6) کسی که پول شراب را می خورد. 7) کسی که آب انگور را برای شراب می گیرد. 8) کسی که شراب را حمل می کند. 9) کسی که شراب را برای او می برند. 10) و کسی که ساقی شراب است».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَلائِکَتُهُ وَرُسُلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَإِنْ شَرِبَهَا حَتّی یَسْکَرَ مِنْهاَ نُزِعَ رُوحُ الإِیمانِ مِنْ جَسَدِهِ وَرَکِبَتْ فِیهِ رُوحٌ سَخِیفَهٌ خَبِیْثَهٌ مَلْعُونَهٌ فَیَتْرُکُ الصَّلَوهَ فَإِذا تَرَکَ الصَّلوهَ عَیَّرتْهُ الْمَلآئکَهُ...»(2)؛ «کسی که جرعه ای از شراب بنوشد، مورد لعن خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین خواهد بود. و اگر شراب بخورد تا مست شود،

1- 47. فروع کافی، ج 6، ص 429.
2- 48. همان:399.

روح ایمان از او جدا می شود و به جایش، روح کثیف و ناپاک شیطانی قرار می گیرد، در این هنگام است که نماز را ترک می کند، هنگامی که نماز را ترک کرد، مورد سرزنش فرشتگان واقع خواهد شد و ...».

شراب و شراب خواری تا جایی مذموم و زشت است که پیامبرصلی الله علیه وآله فرموده است: «بر سر سفره ای که در آن شراب است ننشینید، همچنین با شرابخوار، نشست و برخاست نداشته باشید و کسی که چنین کند، او هم مشمول لعنت است».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلی مائِدَهٍ یُشْرَبُ عَلَیْهَا الْخَمْرُ»؛(1) «معلون است، ملعون است! کسی که بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب خورده می شود».

همچنین فرمود: «لا تُجالِسُوا شُرّابَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّعْنَ إِذا نُزِلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِی الْمَجْلِسِ»؛(2) «با افرادی که اهل شرب خمر هستند، نشست و برخاست و همنشینی نداشته باشید؛ زیرا وقتی لعنت نازل شد، دامن هر کس را که در آن مجلس هست نیز می گیرد».

7) عاق والدین

گروه دیگری که بر اثر گناه، مورد لعن قرار گرفته اند، کسانی هستند که پدر و مادر از آنان ناراضی بوده و به اصطلاح، «عاق والدین» باشند.

در روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:«مَنْ آذی والِدَیْهِ فَقَدْ آذانِی وَمَنْ آذانِی

1- 49. وسائل الشیعه، ج 16/492.
2- 50. من لا یحضره الفقیه، ج 4/57.

فَقَدْ آذَی اللَّهَ وَمَنْ آذَی اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ»؛(1) «کسی که پدر و مادر خویش را آزار دهد، مرا آزار داده است و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و کسی که خدا را آزار دهد، از رحمت خداوند دور است».

در بیان دیگری شبیه همین بیان فرمود: «مَنْ أَسْخَطَ والِدَیْهِ فَقَدْ أَسْخَطَ اللَّهَ وَمَنْ أَغْضَبَهُما فَقَدْأَغْضَبَ اللَّهَ»؛(2) «کسی که پدر و مادر را برنجاند، خدا را رنجانده است و کسی که آنان را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است».

8) ربا خواری

«ربا خواری» از گناهان بسیار بزرگ و ناپسندی است که در آیات قرآن کریم، شدیداً مورد مذمّت و نکوهش قرار گرفته؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «ربا خوار، در حقیقت با خدا و رسول اعلام جنگ می کند».

روایاتی هم که در مورد ربا و ربا خواری نقل شده، بسیار فراوان است و چنانچه جمع آوری گردد، کتاب مستقلّی را تشکیل می دهد.

حضرات معصومین علیهم السلام گناه ربا خواری را در ردیف هفتاد زنا آن هم زنای با محارم ذکر کرده اند. آثار بسیار سوئی برای ربا و ربا خواری بیان شده است که یکی از آن ها دوری از رحمت خداست؛ یعنی ربا خوار نیز مورد لعنت است.

علیّ بن ابی طالب علیهما السلام می فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله آکِلَ الرِّبا وَمُؤکِلُهُ وَبایِعَهُ وَمَشْتَرِیهِ وَکاتِبَهُ وَشاهِدَیْهِ»؛(3) «رسول خداصلی الله علیه وآله ربا خوار و کسی که ربا می دهد و نویسنده سند و دو شاهد آن را مورد لعن قرار داده است».

1- 51. مستدرک الوسائل، ج 15، ص 187.
2- 52. همان.
3- 53. وسائل الشیعه، ج 18، ص 127.

در بیان دیگر فرمود: «منْ أَکَلَ الرِّبا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ ناراً بِقَدْرِ ما أَکَلَ مِنْهُ فَإِنْ کَسَبَ مِنْهُ مالاً لَمْ یَقْبِلِ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ وَلَمْ یَزَلْ فِی لَعْنَهِ اللَّهِ وَالْمَلآئِکَهِ مادَامَ عِنْدَهُ قِیراطٌ»؛(1) «خداوند، شکم ربا خوار را به اندازه ای که ربا خورده است پر از آتش می کند و چنانچه از مال ربا درآمدی کسب کند، خداوند عمل او را قبول نخواهد کرد و تا هنگامی که قیراطی (درهمی) از پول ربا نزد او باشد، مورد لعن خدا و فرشتگان است».

لازم به ذکر است که در مورد گناهانی که ذکر شد، آیات و روایات فراوانی وجود دارد. و آثار و تبعات سوء بسیار زیادی ذکر شده است و لکن در اینجا سعی شد از آیات و روایاتی استفاده شود که لعنت و دوری از رحمت الهی را برای این گناهان به طور صریح ذکر کرده است.

9) فتوای بی سند

از اموری که سبب لعن و دوری از رحمت الهی می شود «فتوای بدون مستند محکم شرعی» است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مَنْ أَفْتَی النّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَلا هُدیً لَعَنَتْهُ مَلآئِکَهُ الرَّحْمَهِ وَمَلآئِکَهُ الْعَذابِ وَلَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْیاهُ»؛(2) «کسی که بدون آگاهی لازم برای مردم فتوا دهد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت می کنند و گناه تمام کسانی که به این فتوا عمل می کنند، بر عهده اوست».

کسی که اهلیّت فتوا دادن را نداشته باشد، نباید به فتوا دادن اقدام نماید، به

1- 54. مستدرک الوسائل:13/332.
2- 55. اصول کافی، ج 1/42.

خصوص که آن فتوا برخلاف کتاب خدا، سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله، خلاف عقل و اجماع مشهور باشد و این کار، گناه بزرگی است که ملائکه عذاب و ملائکه رحمت، او را مورد لعنت قرار می دهند.

آنچه ذکر شد، نمونه هایی از گناهانی است که سبب لعن و دوری از رحمت خداوند می شوند. مواردی از گناهان که واژه «لعن» در آن ها نقل شده است، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده نمودیم.

با ذکر موارد یاد شده، روشن شد که یکی از آثار و تبعات گناه، دور شدن از رحمت و لطف خداوند است؛ بنابراین هر کس خود را به رحمت خداوند، محتاج و نیازمند می داند، باید سعی و تلاش کند تا دامن خویش را به گناه آلوده نسازد.

ص:55

یکی دیگر از آثار و تبعات سوء گناه، «از دست دادن نعمت های الهی» است. آنچه مسلّم است، فیض و رحمت پروردگار، عمومی و همگانی، و دریای رحمتش گسترده است. به تناسب شایستگی ها و ظرفیّت ها، نعمت را به افراد و اقوام می دهد و چنانچه از نعمت های الهی درست استفاده کردند و آن ها را وسیله تکامل و سعادت خویش قرار دادند و از نعمت های الهی برای رسیدن به مقام قرب خدا مدد گرفتند و شکر آن را به جا آوردند، خداوند نیز نعمتش را افزایش داده و گسترش می بخشد؛ امّا اگر نعمت های الهی را وسیله گناه، عیّاشی، ظلم، ستم، طغیان، سرکشی، آلودگی و هرزگی قرار دادند، در این صورت، نه تنها خداوند، نعمت را از آنان سلب می کند بلکه آنان را گرفتار بلا و عذاب نیز می نماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِيدٌ»؛(1) «به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام

1- 56. سوره ابراهیم، آیه 7.

داشت: اگر شکر گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازات من شدید است».

از دست دادن نعمت، عکس العمل گناه

در حقیقت، از دست دادن نعمت، عکس العمل کارهای ناشایست خود ماست، که عدم شایستگی ما را برای برخورداری از نعمت های الهی ثابت می کند و در نتیجه، نعمت از ما سلب می شود و گرنه خداوند تبارک و تعالی، کریم تر از آن است نعمتی را که به فرد یا گروهی عطا کرده، باز پس بگیرد.

این مطلب چیزی است که در قرآن کریم به عنوان یکی از سنّت های الهی از آن یاد شده است: «ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِمْ...»؛(1) «خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد، جز آن که آنان خودشان را تغییر دهند».

بنابراین، هنگام از دست دادن نعمت، نباید به دنبال علّت های انحرافی رفت، باید علت را در وجود خود جست و جو کنیم، ببینیم چه اعمالی از ما سرزده که موجب از دست دادن نعمت الهی شده است.

از بعضی از آیات شریفه قرآن، چنین استفاده می شود که بین تقوا، نزول برکات آسمانی و نعمت های الهی، رابطه ای مستقیم بر قرار است.

قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ

1- 57. سوره انفال، آیه 53.

بَرَكاتٍ مِنَ السَّماآءِ وَالأَْرْضِ وَلكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوايَكْسِبُونَ»؛(1) «اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم؛ ولی (آنان حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

منظور از برکات چیست؟

در این که منظور از برکات زمین و آسمان چیست، در میان مفسّران. گفت و گوی فراوان وجود دارد. بعضی آن را به «نزول باران و روییدن گیاهان» تفسیر کرده اند و برخی «به اجابت دعا و حلّ مشکلات زندگی»؛ ولی این احتمال وجود دارد که منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی، برکات مادّی بوده باشد، امّا تفسیر اوّل، مناسب تر به نظر می رسد.(2)

همان گونه که ایمان و تقوا سبب نزول باران و افزایش نعمت های آسمانی و زمینی می گردد، گناه و معصیت نیز موجب کم شدن یا از بین رفتن نعمت می شود.

گناه و کم شدن باران

ابو حمزه ثمالی می گوید: «شنیدم که امام باقرعلیه السلام می فرمود: باران هر سال یک اندازه می بارد و هیچ سالی کمتر از سال دیگر نیست؛ امّا وقتی مردمی، گناه

1- 58. سوره اعراف، آیه 96.
2- 59. تفسیر نمونه، ج 6، ص 266.

و معصیت کنند، خداوند سهمیّه باران آن سال آنان را برای دیگران قرار می دهد و یا به بیابان ها، دریاها و کوه ها می فرستد...».(1)

در روایتی از امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام چنین می خوانیم: «أَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلی نَبِیٍّ مِنَ الْأَنْبِیآءِ إِذا أُطِعْتُ رَضِیتُ وَإِذا رَضِیتُ بارَکْتُ وَلَیْسَ لِبَرَکَتِی نَهایَهٌ وَإِذا عُصِیتُ غَضِبْتُ وَإِذا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَلَعْنَتِی یَبْلُغُ السّابِعَ مِنَ الْوَراَءِ»؛(2) «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد و فرمود: وقتی اطاعت شوم، راضی می شوم و هنگامی که راضی باشم، برکت می دهم و برای برکت من نهایتی نیست و هنگامی که معصیت شوم، غضب می کنم، وقتی غضب کردم، رحمتم را دور می کنم و دوری از رحمت من به نسل هفتم نیز می رسد».

آری، این اثر گناه است که گاهی سبب می شود، هفت نسل از رحمت خدا و نعمت های بی پایان او محروم شوند؛ یعنی گناه، چنین اثر ویرانگری از خود به جای می گذارد.

یک پرسش

ممکن است کسی سؤال کند که جرم نسل های بعدی چیست که به خاطر گناه گذشتگان، گرفتار می شوند؟

بعضی پاسخ داده اند که اینان کسانی هستند که به اعمال پدرانشان راضی هستند، همان گونه که درباره حضرت مهدی علیه السلام است که فرزندانِ قاتلان امام

1- 60. بحار الأنوار، ج 73/239؛ اصول کافی، ج 2/272.
2- 61. همان:34/؛همان:275.

حسین علیه السلام را می کشد؛ به خاطر این که آنان به کار پدرانشان راضی بودند.

مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت

تأثیر گناه در زوال نعمت به اندازه ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «وَأَیْمُ اللَّهِ ما کانَ قَوْمٌ قَطُّ فِی غَضٍّ مِنْ عَیْشٍ فَزالَ عَنْهُمْ إِلّا بِذُنُوبٍ اِجْتَرَحُوها لِأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ...»؛ «به خدا سوگند! هیچ ملّتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد».

سپس افزود: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِینَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ، وَتَزُولُ عَنْهَمُ النِّعَمُ، فَزَعُوا إِلی رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِیّاتِهِمْ وَوَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَیْهِمْ کُلَّ رِشادٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ کُلَّ فَسادٍ»؛(1) «اگر مردم موقعی که بلاها نازل می شود و نعمت های الهی از آنان سلب می گردد، با صدق نیّت رو به درگاه خدا آورند و با قلب های آکنده از عشق و محبّت به خدا، از او در خواست حلّ مشکل کنند، خداوند آنچه از دستشان رفته به آنان باز می گرداند و هر گونه فسادی را برای آنان اصلاح می کند».

از این بیان نورانی، مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت و رابطه گناهان با سلب نعمت ها به خوبی آشکار می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام باقرعلیه السلام مکرّر می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَضی قَضاءً حَتْماً لا یُنْعِمُ عَلَی الْعَبْدِ بِنِعْمَهٍ فَیَسْلُبُها إِیّاهُ حَتّی یُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْباً یَسْتَحِقُّ ب

1- 62. نهج البلاغه صبحی صالح/خ 188.

ِذلِکَ النِّقْمَةَ»؛(1) «خداوند بر خود قضای حتم نموده است که وقتی نعمتی را به بنده ای بخشید، از او باز پس نگیرد، مگر این که گناهی از آن بنده سر بزند و به خاطر آن گناه، مستحقّ سلب آن نعمت شود».

باز حضرت در بیان دیگری فرمود: «خداوند پیامبری را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید: هیچ جمعیّت و گروهی که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده اند، از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده اند، مگر این که من هم آنان را از آنچه دوست می دارند، به آنچه خوش ندارند، تغییر داده ام و هر گروه و خانواده ای که به خاطر گناه و معصیت، گرفتار ناراحتی بوده اند، از آنچه موجب عدم رضایت من است، تغییر موضع داده اند، من هم آنان را به آنچه دوست می دارند رسانده و تغییر موضع داده ام».(2)

از آنچه ذکر شد، روشن می شود که حتّی اگر کسی به امور اخروی هم توجّه ندارد و از عذاب قیامت به خاطر گناه و معصیتی که مرتکب شده، غافل است و تنها به امور مادّی و نعمت های دنیوی می نگرد، باز باید مراقب خویش باشد تا مرتکب گناه نشود؛ زیرا گناه، نعمت را از انسان سلب می کند و اگر مرتکب گناهی شده، از خداوند طلب آمرزش نماید؛ زیرا گناه در تغییر نعمت، اثر مستقیم دارد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای پر فیض کمیل در پیشگاه خداوند عرضه می دارد: «اَللّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ»؛ «بار خدایا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب تغییر نعمت می شود».

1- 63. المیزان، ج 9/110؛بحار الأنوار، ج 73/334.
2- 64. همان

امام زین العابدین و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «اَلذُّنُوبُ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ الْبَغْیُ عَلَی النّاسِ»؛(1) «آن گناهی که نعمت را تغییر می دهد، ظلم و ستم بر مردم است».

پرسش دیگر

در پایان این بحث، بجاست به این پرسش توجّه شود و آن این که ممکن است این سؤال به ذهن کسی بیاید که اگر گناه موجب از دست دادن نعمت است پس چرا برخی از گنهکاران، ستمگران و افراد آلوده، این همه در ناز و نعمت هستند؟ و گناه آنان موجب زوال نعمت نمی شود؟

پاسخ این پرسش را قرآن کریم داده است، آنجا که می فرماید: اینان افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنّت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار، به حال خود واگذار شده اند تا به آخرین مرحله سقوط رسیده و مستحقّ حداکثر مجازات شوند: «وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»؛(2) «آنان که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصوّر نکنند که اگر به آنان مهلت می دهیم، این مهلت به سود آن هاست، ما به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خرد کننده ای برای آنان باشد».

علاوه بر این، خداوند گاهی به این گونه افراد، نعمت فراوانی می دهد و هنگامی که غرق لذّت و سرور شدند، ناگهان همه چیز را از آنان می گیرد تا

1- 65. بحار الأنوار، ج 73،/374و375.
2- 66. سوره آل عمران، آیه 178.

حدّاکثر شکنجه را در زندگی دنیا ببینند؛ زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفّهی، بسیار ناراحت کننده و شکننده خواهد بود همان گونه که فرموده است:

«فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَیْ ءٍ حَتّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُم بَغْتَةً فَإِذا هُم مُبْلِسُونَ»؛(1) «وقتی پندهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای هر خیری بر روی آنان گشودیم تا شاد شوند، ناگهان هر آنچه داده بودیم از آنان باز گرفتیم، لذا فوق العاده ناراحت و غمگین شدند».

1- 67. سوره انعام، آیه 44.

فصل چهارم:گناه و نزول بلا

توضیح

اثر دیگری که برای گناه ذکر شده است، «نزول عذاب الهی» است. وقتی گناه فراوان شد، موجب خشم خداوند شده و خشم خدا باعث نزول بلا می گردد.

خداوند تبارک و تعالی همان گونه که داری صفت رحمانیّت است، صفت قهّاریّت نیز دارد. همان گونه که عنایت، تفضّل، کرم، مغفرت و...دارد، سخط، غضب، خشم، قهر و...نیز دارد.

در دعای افتتاح چنین می خوانیم: «وَأَیْقَنْتُ أَنَّکَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَهِ وَأَشَدُّ الْمُعاقِبینَ فِی مَوْضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَهِ...»؛(1) «و من یقین دارم که تو ارحم الراحمین هستی در موردی که جای عفو و رحمت است و سخت ترین کیفر دهندگانی، در جایگاه بلا و عذاب».

خداوند متعال، در جای خود، اهل رحم و تفضّل و به جایش نیز اهل عذاب و بلا است، همان گونه که وعده داده و فرموده: «اگر اهل آبادی ها ایمان و تقوا

1- 68. مفاتیح الجنان.

داشته باشند، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشاییم»، همین گونه هم در برابر گناه و معصیت، تهدید به عذاب و عقوبت نموده است.

هشدار به گنهکاران

اشاره

قرآن کریم در آیاتی چند به گنهکاران هشدار داده است که مواظب رفتار خود باشند؛ کمتر مرتکب گناه و نافرمانی خداوند شوند و گرنه مشمول بلا و عذاب الهی خواهند شد، نه تنها در آخرت بلکه در همین دنیا. این هشدارها در آیات متعدّدی ازقرآن کریم دیده می شود که یکی دومورد را ازباب نمونه ذکر می کنیم:

الف) «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا بَیاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ»؛(1) «آیا مردم آبادی ها خودشان را در امان می بینند که بلای ما شب هنگام بر آنان برسد، در حالی که آنان در خوابند؟»

ب) «أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَی أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا ضُحیً وَهُمْ یَلْعَبُونَ»؛(2) «آیا مردم آبادی ها خود را در امان می بینند که بلای ما روز هنگام بر آنان نازل شود در حالی که سرگرم لهو و لعب و خوشگذرانی هستند؟»

خداوند متعال، در آیاتی که ذکر شد، تنها به گنهکاران هشدار نزول بلا داده بود، امّا مواردی را نیز ذکر می کند که این هشدارها به مرحله اجرا در آمده و اقوامی بر اثر نافرمانی خداوند و ارتکاب گناه به عذاب سخت و بلای دشوار گرفتار آمده اند، در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

1- 69. سوره اعراف، آیه 97.
2- 70. سوره اعراف، آیه 98.

1) داستان قوم سبا در دام بلا

قرآن کریم تنهاکتاب قصّه و تاریخ نیست بلکه کتابی مملوّ از عبرت ها و پندهای تاریخی برای انسان هاست. بخشی از این پندها و عبرت ها داستان «قوم سبا» است؛ چنان که خداوند متعال آن را چنین بیان می فرماید: «لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَهٌ جَنَّتَانِ عَنْ یَمِینٍ وَشِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَاشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْناهُم بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَیْ ءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ * ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَهَلْ نُجازِی إِلّا الْکَفُورَ»؛(1) «برای قوم سبا در محلّ سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه های فراوان. و به آنان گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)؛ امّا آنان (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدّل ساختیم، این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنان دادیم و آیا جز کفران کنندگان را کیفر می دهیم؟!»

قوم سبا در سرزمین یمن زندگی می کردند، خاک یمن پهناور و حاصل خیز بود؛ ولی مانند سایر نقاط عربستان آب در آنجا کمیاب بود و گاه گاهی باران های

1- 71. سوره سبأ، آیه 15 و 17.

فصلی می آمد و بر اثر آن سیل جاری می شد و در دشت های پهناور به هدر می رفت. قوم سبا به فکر ساختن سدّ افتادند تا آب های باران را پشت سد جمع کرده از آن استفاده نمایند. سدهای بسیاری ساختند که مهمترین آن «سدّ مأرب» بود که بین دو کوه بلق ساخته شد، برای این سدّ دریچه هایی قرار دادند که به موقع و به اندازه نیاز از آب سدّ بهره برداری کنند.

به برکت این سد، دو طرف آن به مزارع و باغ های سرسبز و پر میوه تبدیل شد و آن بیابان سوزان، به بهشتی جذّاب مبدّل گشت، آن قدر میوه باغ ها فراوان بود که اگر کسی سبدی بر روی سر می گذاشت و در زیر درختان حرکت می کرد، در فاصله کوتاهی، سبدش پر از میوه می شد.

از سوی دیگر، وجود آن آب فراوان و درختان سرسبز، سبب شده بود تا آب و هوای منطقه صاف و دلپذیر باشد. سزاوار بود قوم سبا، در برابر این نعمت های پروردگار، راه و رسم شکر گزاری را پیشه خویش ساخته و قدردان نعمت خداوند شوند و در برابر ولی نعمت خود، خضوع و خشوع نمایند؛ امّا آنان به جای شکر نعمت های خداوند، راه غفلت را پیش گرفته، به سرکشی و طغیان پرداختند، گرفتار عیّاشی و شهوترانی شدند و چون انبیای الهی را مانع لذّت های غیر مشروع خود می دیدند، به آزار و اذیّت آنان پرداختند، در نتیجه استحقاق نعمت را از دست داده و مستحقّ عذاب الهی گردیدند.

خداوند تبارک وتعالی موش های صحرایی را مأمور کرد آن سدّ را سوراخ کردند! سپس به وسیله سیل عظیم (عرم) آن سدّ را ویران ساخت، آب، تمام باغ های آنان را ویران کرد و پس از مدّتی کوتاه، آن باغ های پر میوه و خرّم، به

صحرایی خشک و سوزان تبدیل شد و به این ترتیب، به جای آن همه درختان خرّم و سرسبز، مشتی درخت بیابانی و کم ارزش مانند اراک و شوره گز و اندکی درخت سدر، به جای ماند.(1)

خداوند متعال می فرماید: «أَلَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِن قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَّکُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَآءَ عَلَیْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْناهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ»؛(2) «آیا ندیدید چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که از شما نیرومندتر بودند و قدرت هایی به آنان داده بودیم که به شما ندادیم، باران های پی در پی برای آنان فرستادیم و از آبادی های آنان نهرهایی را جاری ساختیم (امّا هنگامی که سرکشی و طغیان کردند) آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم و جمعیّت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم».

این آیه شریفه مصداق عملی آیه شریفه: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ»؛(3) «اگر شکر کردید، نعمت را زیاد می کنیم و اگر کفران کردید عذاب ما دردناک است». را بیان کرده است.و با بیان وضع اقوام گذشته و سرانجام دردناک آنان هشدار می دهد همان گونه که آنان به هنگامی که راه طغیان و سرکشی را پیش گرفتند، نه تنها آن نعمت های گسترده الهی را از دست دادند بلکه گرفتار عذاب شدند و ما آنان را نابود کردیم، هر قوم و گروه دیگری نیز که راه آنان را دنبال کند، سرنوشتی جز سرنوشت آنان نخواهد داشت.

1- 72. اقتباس از: تفسیر نمونه و مجمع البیان.
2- 73. سوره انعام، آیه 6.
3- 74. سوره ابراهیم، آیه 7.

بنگرید که چگونه وقتی اراده خداوند بر نابودی آن ها تعلّق گرفت، ثروت و امکاناتشان نتوانست آن ها را از نابودی حفظ کند، شما نیز چنین هستید پس از گناه و سرکشی پرهیز کنید.

قرآن کریم در موارد مختلف؛ از جمله سوره های: هود، شعراء و اعراف، داستان حضرت شعیب و قوم او را بسیار زیبا ذکر می کند که چگونه بر اثر گناه و نافرمانی از رهنمودها و نصایح حضرت شعیب، گرفتار بلا و نابودی شدند. از آنجا که این داستان، بسیار پندآموز و عبرت انگیز است، آن را به طور فشرده و مختصر بیان می کنیم.

2) داستان قوم شعیب علیه السلام و بلاهای آسمانی

خداوند، حضرت شعیب را به «مدین» فرستاد. شعیب مردم را خیرخواهانه نصیحت نمود؛ آنان را به خدا پرستی دعوت کرد؛ از کم فروشی و فساد در روی زمین برحذر داشت؛ نعمت های الهی را به آنان یاد آور شد، ولی با همه تلاش ها و زحمت ها، جمعیّت کمی نسبت به او ایمان آوردند و دستور العمل هایش را به اجرا گذاردند؛ اکثر مردم مدین به خصوص اشراف زورمند و متکبّر که می ترسیدند کار شعیب بالا بگیرد و پیروان وی افزایش پیدا کنند، نه تنها از شعیب پیروی نکردند بلکه در مقابل او و برنامه هایش ایستادند و تهدید نمودند که اگر تو و پیروانت دست از روش خود بر ندارید و به آیین و روش ما باز نگردید، همه شما را از شهر و آبادی بیرون می کنیم!

وقتی این سرکشی را آشکار ساختند و تصمیم خویش بر نافرمانی خدا و پیامبرش را علنی نمودند، هدف بلا و عذاب الهی قرار گرفتند. بلای الهی به

صورت تدریجی و مرحله به مرحله نازل شد (شاید برای این که متنبّه شوند و از راه باطل خویش باز گردند)؛ ابتدا به گرمای شدید و تشنگی سختی مبتلا شدند به گونه ای که نمی توانستند تشنگی خود را با آب بر طرف سازند، سایه ها، گرمای شدید آنان را رفع نمی کرد، سرداب ها و خانه ها اثر بخش نبود، از خانه ها بیرون آمدند، ابری را دیدند، فکر کردند می تواند آنان را از گرما نجات دهد، به همین جهت زیر این ابر قرار گرفتند تا از سایه آن بهره مند شوند؛ امّا وقتی جمعیّتشان کامل شد، آتش و شهاب سنگ بر سر آنان بارید، فریاد صیحه ای از آسمان به گوششان رسید، از طرف دیگر دیدند زمین نیز در زیر پایشان می لرزد، از هول آنچه دیده بودند، چنان وحشت کردند که از شدّت ترس و وحشت همگی به هلاکت رسیدند.(1)

خداوند متعال، پس از آن که داستان این قوم سرکش و گنهکار را بیان می کند، درباره هلاکت آنان چنین می فرماید:

«فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جاثِمِینَ * الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کَأَنْ لَّمْ یَغْنَوْا فِیها الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کانُوا هُمُ الْخاسِرِینَ»؛(2) «پس زلزله آنان را گرفت، شب را به صبح آوردند در حالی که در خانه های خود به هلاکت افتاده بودند، آنان که شعیب را تکذیب کردند، آن چنان هلاک شدند که اثری از آنان باقی نماند و به جای آن که پیروان شعیب را زیانکار می خواندند، خود زیانکاران واقعی بودند».

1- 75. قصه های قرآن /ترجمه مصطفی زمانی:175و80.
2- 76. سوره اعراف، آیه 91 و 92.

این ها نمونه ای از مواردی است که قومی بر اثر گناه و نافرمانی خداوند، گرفتار بلا و هلاکت شدند.

پس از آن که داستان لوط و عذاب قوم او را بیان می کند، به قوم شعیب، عاد، ثمود، قارون و فرعون اشاره می کند، آن گاه چنین می فرماید: «فَكُلاًّ أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُم مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِ حاصِباً وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنا وَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلكِن كانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛(1) «ما هر یک از آنان را به گناها نشان گرفتیم، بر بعضی از آنان توفانی شدید و کوبنده همراه با سنگریزه فرستادیم...».

«حصبه» به معنای سنگریزه و «حاصب» به معنای توفانی است که در آن سنگریزه ها به حرکت در می آیند. این بلا مربوط به «قوم عاد» می شود که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد.

بعضی دیگر را صیحه آسمانی فرا گرفت. صیحه آسمانی، نتیجه صاعقه هاست که با زمین لرزه در مرکز وقوعش همراه است.این هم عذابی بود که بر «قوم ثمود» نازل شد. که قبلاً آن را ذکر کردیم.

برخی دیگر در زمین فرو رفتند، این هم مجازاتی بود که در مورد قارون، ثروتمند مغرور و مستکبر بنی اسرائیل صورت گرفت.

و عدّه ای دیگر غرق شدند. این عذاب و بلا هم مربوط به فرعون، هامان و پیروان آنان می شود که در سوره های مختلف قرآن ذکر شده است.

1- 77. سوره عنکبوت، آیه 40.

در آیه فوق، از چهار نوع بلای آسمانی و زمینی نام برده شده است که بر اقوام مختلف وارد شده است:

1. طوفان، همراه با سنگریزه.

2. صیحه و صاعقه آسمانی.

3. فرو رفتن در زمین.

4. غرق شدن در دریا.

همه این بلاها و گرفتاری ها، نتیجه و عکس العمل کار خود افراد و جمعیّت هاست که سبب می شود دامن آنان را بگیرد و لذا در ابتدای این آیه می فرماید: «ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم». و در پایان نیز می فرماید: «وَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلكِنْ كانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ «خداوند هرگز به آنان ظلم و ستم نکرد بلکه آنان بودند که (با گناه خود) بر خویشتن ستم کردند».

یعنی این عذاب ها و بلاها بازتاب اعمال سوء خود آنان بود.

3) داستان عبرت انگیز قوم عاد

اشاره

داستان قوم عاد - که در سوره های مختلف قرآن کریم ضمن آیات فراوانی آمده است - بسیار جالب و آموزنده است که آن را به طور فشرده و مختصر ذکر می کنیم.

پیشینه قوم عاد

بعضی از مورّخان معتقدند که عاد به دو قبیله گفته می شود:

الف) قبیله ای از انسان های قبل از تاریخ که در جزیره عربستان زندگی

می کردند، سپس از میان رفتند و آثارشان نیز از میان رفت و تاریخ بشر از زندگی آنان جز افسانه هایی که قابل اعتماد و اطمینان نیست، حفظ نکرده است و تعبیر قرآن کریم «عاداً الْأُولَی را نیز اشاره به همین گروه گرفته اند.

ب) قبیله ای که در دوران تاریخ بشر و احتمالاً در حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح یا قدیم تر از آن در سرزمین احقاف یا یمن زندگی می کردند. این قوم دارای اندام هایی بلند و اجسامی قویّ و نیرومند بودند.(1)

بلند قامتانشان یکصد ذراع و کوتاه قامتانشان شصت ذراع بودند.(2)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «آنان به اندازه یک نخل خرمای بزرگ بودند».(3)

در قرآن کریم نیز پیکرهای آنان تشبیه به نخل شده است: «کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ».(4)

افراد این قوم، دارای عمرهای طولانی بودند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «افراد قوم عاد، چهار صد سال عمر می کردند».(5)

قوم عاد، علاوه بر قدرت جسمانی و عمر طولانی، از نعمت آب فراوان و کشاورزی خوب و پر محصول نیز برخوردار بودند و در سایه این امکانات، توانستند ثروت سرشاری به دست آورند؛ برای خود، قصرهای زیبا و قلعه های محکم ساختند؛ ولی این قدرت و امکانات، موجب شد کم کم راه انحراف، طغیان و سرکشی را در پیش گرفته و مرتکب گناه و معصیت بشوند.

1- 78. تفسیر نمونه، ج 9/146.
2- 79. مجمع البیان، ج 4،/436؛بحار الأنوار، ج 11/346.
3- 80. همان.
4- 81. سوره حاقه، آیه 7.
5- 82. بحارالأنوار، ج 11، ص 359.

خداوند تبارک و تعالی برای هدایت آنان پیامبری به نام «هود» که از خود آنان بود و با آنان نوعی خویشی داشت، به سوی آنان فرستاد و او را مأمور کرد تا قوم عاد را به سوی حقّ باز گرداند. حضرت هود پیامبر، خیرخواهانه به آنان پند و اندرز داد و به سوی توحید دعوت کرد؛ ولی این قوم مغرور و خود خواه، به جای این که دعوت صادقانه و خیر خواهانه او را بپذیرند، وی را آن چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که در معرض مرگ قرار گرفت، او را مانند مرده ای بی جان رها کردند، چنان که یک شبانه روز بی هوش برزمین افتاده بود.(1)

حضرت هود با همه این مشکلات و سختی ها و با این که کتک خورد و نزدیک بود جان خود را از دست بدهد، باز هم از کار و برنامه خود باز نایستاد و همچنان به نصیحت این قوم گمراه پرداخت، آنان نسبت سفاهت و سبک مغزی به او دادند، او را دروغگو خواندند؛ ولی باز هم با وقار و اطمینان کامل به هدف، راه خود را ادامه داد و گفت: «ای مردم من هیچ گونه سفاهتی ندارم، من فرستاده پروردگار شمایم؛ من وظیفه دارم رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ کنم و دستوراتی که ضامن سعادت و خوشبختی شماست و شما را از گرداب شرک و فساد نجات می دهد، در اختیار شما قرار دهم، آن هم در نهایت دلسوزی و خیر خواهی و درستکاری».(2)

این قوم در مقابل این استدلال های منطقی و اندرزهای خیر خواهانه، به لجاجت و مخالفت پرداخته و به حضرت هود گفتند: «آیا تو آمده ای ما را به پرستش خدای یگانه دعوت کنی و از آنچه پدرانمان پرستش می کردند باز داری؟!»

1- 83. همان:361.
2- 84. با استفاده از آیات 68تا65 از سوره اعراف.

سرانجام برای این که حرف آخر را زده باشند و حضرت هود را از خود مأیوس کنند، گفتند: اگر راست می گویی و عذاب و مجازاتی را که وعده می دهی حقیقت دارد، هر چه زودتر آن را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ».(1)

وقتی که سخن به اینجا رسید و حضرت هود از هدایت آنان به طور کلّی مأیوس شد، به آنان گفت: «حال که چنین است پس بدانید که عذاب، کیفر و خشم الهی بر شما مسلّماً واقع خواهد شد و اکنون من و شما با هم به انتظار می نشینیم». (من در انتظار عذاب دردناک الهی برای شما و شما هم در انتظار این که بت هایتان شما را یاری کنند): «فَانتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُم مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ».(2)

اینجا بود که زمینه عذاب الهی برای آنان فراهم شد.

عذاب قوم عاد به وسیله باد

از آیات متعدّد قرآن کریم استفاده می شود که عامل عذاب قوم عاد، «باد» بوده است. قرآن کریم ضمن آیاتی چند، چگونگی عذاب آنان را به وسیله باد ذکر کرده است. در اینجا آن حکایت را به طور فشرده بیان می کنیم.

مفسّران گفته اند: مدّتی باران بر قوم عاد نازل نشد، هوا بسیار گرم، خشک و خفه کننده شده بود، مردم منتظر باران بودند تا هم هوا را تازه کند و هم از برکات دیگر آن استفاده نمایند، ناگهان مشاهده کردند ابری در افق پدید آمده و به سرعت رو به گسترش است، آنان با دیدن این ابر، بسیار شادمان گشتند و به

1- 85. سوره اعراف، آیه 70.
2- 86. سوره اعراف، آیه 71.

استقبال آن رفتند و گفتند این ابر، باران زاست؛ ولی به آنان گفته شد (شاید هود گوینده این سخن بود) که این ابر باران زا نیست، این همان عذاب وحشتناکی است که برای آمدنش شتاب می کردید: «بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ»؛(1) «... بادی است که در آن عذاب دردناک وجود دارد».

ویژگی های باد عذاب

در مورد بادی که وسیله عذاب قوم عاد قرار گرفت، قرآن کریم ویژگی هایی بیان کرده است:

الف) «عذاب دردناک»: «رِيحٌ فِيها عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ «بادی که در آن عذاب دردناک وجود دارد».

ب) «تندباد ویرانگر»: «تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْ ءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لَا يُرى إِلَّا مَساكِنُهُمْ...»؛(2) «تند بادی ویرانگر که همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می کوبد و نابود می کند، تنها منازلشان سالم بود؛ امّا اموال، حیوانات و احشام آنان به بیابان ها و دریاها افکنده شدند».

بعضی گفته اند: نخستین باری که قوم عاد متوجّه شدند که این ابر سیاه و پر گرد و غباری است، زمانی بود که این باد نزدیک سرزمین آنان رسید و چهارپایان و چوپان های آنان را که در بیابان های اطراف بودند از زمین برداشت و به هوا برد، خیمه ها را از زمین می کند و چنان بالا می برد که به صورت ملخی دیده می شدند!!

1- 87. سوره احقاف، آیه 24.
2- 88. سوره احقاف، آیه 25.

قوم عاد، وقتی این صحنه را دیدند، گریخته و به خانه های خویش پناه برده، دَرِ خانه ها را به روی خود بستند؛ امّا باد، درها را از جا کنده و آن ها را بر زمین کوبیده و یا با خود می برد.(1)

ج) «باد عقیم»: تعبیر دیگری که از این باد شده، تعبیر «ریح عقیم» است. عقیم بودن باد، زمانی است که باد ابرهای باران زا را با خود حمل نکند، گیاهان را تلقیح ننماید، فایده و برکتی نداشته باشد بلکه همراه خود، سوزندگی و مسمومیّت داشته و همه چیز را نابود کند و از بین ببرد.(2)

در قرآن کریم در مورد این باد می خوانیم: «وَفِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ * ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ»؛(3) «در سرگذشت عاد، آیت و عبرتی است، در آن هنگام که تند بادی بی باران بر آنان فرستادیم که از هرچیز می گذشت، آن را رها نمی کرد تاهمچون استخوان های پوسیده کند».

این تعبیر نشان می دهد که باد، یک باد معمولی نبوده؛ هم تخریب می کرد؛ هم در هم می کوبید؛ هم سوزندگی داشت و هم مسمومیّتی که اشیا را می پوسانید و فاسد می کرد.

د) «باد صرصر»: تعبیر دیگری که از این باد شده «باد صرصر» است؛ إمّا صرصر یعنی چه؟ در قرآن کریم در مورد این باد چنین می خوانیم: «وَأَمّا عادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَهٍ* سَخَّرَها عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیالٍ وَثَمانِیَهَ أَیّامٍ حُسُوماً فَتَرَی الْقَوْمَ فِیها صَرْعی کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَهٍ * فَهَلْ تَرَی لَهُمْ مِنْ باقِیَهٍ»؛(4)

1- 89. تفسیر نمونه، ج 21، ص 355.
2- 90. تفسیر نمونه، ج 22، ص 365.
3- 91. سوره ذاریات، آیه 41 و 42.
4- 92. سوره حاقه، آیه 6 و 8.

«و امّا قوم عاد، به وسیله تند بادی سرکش، پر سر و صدا، سرد و مسموم به هلاکت رسیدند، خداوند این باد را مدّت هفت شب و هشت روز، پی در پی و بنیان کن بر سر آنان مسلّط ساخت، در نتیجه همه آن قوم چون تنه های پوسیده و تو خالی درختان نخل بر زمین افتادند و هیچ کس از آنان باقی نماند».

این آیه به دو ویژگی دیگر این باد اشاره کرده است:

1) «سرکش و پر سر و صدا».

2) «مدّت طولانی»؛ یعنی هفت شب و هشت روز پی درپی.

ز) «تند بادی در روز نحس و شوم»: در قرآن کریم پیرامون این باد، آمده است:

«إِنّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِی يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ * تَنْزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنقَعِرٍ»؛(1) «ما باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم که استمرار و ادامه داشت، بر آنان فرستادیم. این تندباد، مردم را همچون تنه های درخت نخل ریشه کن شده، از جا بر می کند و به هر سو پرتاپ می کرد!»

برخی از مفسّران «نحس» را به معنای پر گرد و غبار تفسیر کرده اند، چرا که این تند باد، به قدری پر گرد و غبار بود که یکدیگر را نمی دیدند.(2)

بعضی از مفسران نیز گفته اند: قوم عاد، اندامی قوّی، و هیکل هایی درشت داشتند و برای حفظ خود در برابر این تند باد بنیان کن، گودال ها و پناهگاهی در زیر زمین ساخته بودند؛ امّا قدرت باد در آن روز به حدّی بود که آنان را از

1- 93. سوره قمر، آیه 19 و 20.
2- 94. تفسیر نمونه، ج 23/39.

پناهگاهایشان ریشه کن می کرد و به این طرف و آن طرف پرتاب می نمود؛ حتّی گفته اند: آنان را چنان با سر به زمین می کوبید که سرهایشان از تنها جدا می شد.(1)

ح) «تند باد خوار کننده»: خداوند متعال می فرماید: «لِنُذِيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِی الْحَياةِ الدُّنْيا وَلَعَذابُ الْأخِرَهِ أَخْزَی وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ»؛(2) «این تند باد هولناک و شدید را فرستادیم تا عذاب خوار کننده را در دنیا بر آنان بچشانیم؛ ولی عذاب آخرت از آن هم خوار کننده تر است. و سخت تر از آن این که هیچ کس به یاری آنان نمی شتابد».

داستان قوم عاد، داستان مفصّل، تکان دهنده و عبرت انگیز است. آنچه ذکر شد، فشرده ای از این داستان بود، علاقه مندان می توانند به کتاب های مفصّل؛ از جمله تفسیر آیاتی که مربوط به این قوم است، مراجعه کنند؛ زیرا داستان این قوم، در سورهای: اعراف، شعرا، سجده، احقاف، ذاریات، قمر و حاقه آمده است.

بنابراین چنین نتیجه می گیریم که نزول بلاهای آسمانی و زمینی، یکی از آثار و تبعات گناه است. این داستان تنها یک نمونه از صدها جریان است که قومی بر اثر گناه و معصیت خداوند، دستخوش بلا و عذاب شدند.

آیات فراوانی از قرآن کریم مجازات های مجرمان و طغیانگران را شرح می دهد؛ گاهی اشاره به فرود آمدن سیلاب از آسمان و طغیان چشمه ها از زمین (مانند بلای زمان حضرت نوح)؛ گاهی اشاره به صاعقه و صیحه آسمانی و گاهی هم زلزله های وحشتناک و...می کند، اگر این آیات و داستان های مربوط به آن

1- 95. همان.
2- 96. سوره فصّلت، آیه 16.

جمع آوری شود، کتاب مفصّل و مستقلّی را تشکیل می دهد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَکَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَکَفَی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً»؛(1) «چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می کردند و آنان را (به خاطر گناه و معصیت) هلاک کردیم و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آنان بیناست».

گرچه این آیات، ناظر به وضع اقوام و امّت های پیشین است؛ ولی مفهوم آیه عامّ است و جنبه دائمی دارد و منحصر به هیچ قوم و گروهی نخواهد بود و در حقیقت این یک سنّت الهی است که افراد آلوده، بی ایمان و فاسد را در همین دنیا گرفتار انواع عذاب ها خواهد نمود؛ بلاهایی نظیر زلزله، صاعقه، جنگ های طولانی، قحطی و خشکسالی، ناامنی و... همه و همه در اثر گناه، برای افراد بشر رخ می دهد، این حقیقت را قرآن کریم چنین بیان می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»؛(2) «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام دادند آشکار شد، خداوند می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنان را به آنان بچشاند تا شاید (به سوی حقّ) باز گردند».

بدون شکّ، هر کار خلافی، هم در جامعه و هم در افراد انسان ها اثر می گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماع می شود.

گناه، مانند غذای مسموم است که خواسته یا ناخواسته بر بدن انسان اثر

1- 97. سوره اسراء، آیه 17.
2- 98. سوره روم، آیه 41 و 42.

نامطلوب گذاشته، واکنش آن در جسم انسان آشکار می شود. هر کار نادرستی نیز این چنین است؛ «دروغ» موجب بی اعتمادی و سلب اطمینان می گردد؛ «ظلم» سبب از هم پاشیدگی نظام جامعه می شود؛ «تجاوز به حقوق دیگران» مایه عداوت و کینه می شود و بالأخره فساد، همه جامعه را در بر می گیرد و همین است معنای آیه شریفه: «ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ...».

رابطه گناه با نزول بلا از دیدگاه روایات

از روایات نیز استفاده می شود که گناه، نقش مهم و مؤثّری در نزول بلا دارد که به چند مورد از باب نمونه اشاره می کنیم:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «حَیاتُ دَوابِّ الْبَحْرِ بِالْمَطَرِ فَإِذا کَفَّ الْمَطَرُ ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَحْرِ وَالْبَرِّ وَذلِکَ إِذا کَثُرَ الذُّنُوبُ وَالْمَعاصِی»؛(1) «زندگی موجودات دریا بر اثر باران است، هنگامی که باران نبارد، هم خشکی ها و هم دریاها به فساد و نابودی کشیده می شوند، و این نیز هنگامی است که گناهان فراوان گردد!!»

نزول عذاب الهی به خاطر گناه و معصیت، امری است که انسان ها نباید از آن غفلت کنند بلکه باید هر لحظه احتمال نزول عذاب را بدهند؛ حتّی در روایات نقل شده است که اگر وجود کودکان بی گناه و انسان های مؤمن - که با اخلاص

1- 99. تفسیر المیزان، ج 16/200.

خداوند را عبادت می کنند - نبود، همیشه مردم به خاطر گناهانشان گرفتار عذاب و بلا می شدند.

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام می فرماید: «إِنَّ للَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَلَیْلَهٍ مُنادِیاً یُنادِی مَهْلاً مَهْلاً عِبادَ اللَّهِ فِی مَعاصِی اللَّهِ، فَلَولا بَهائِمٌ رُتَّعٌ وَصِبْیَهٌ رُضَّعٌ وَشُیُوخٌ رُکَّعٌ لَصَبَّ عَلَیْکُمُ الْعَذابُ صَبّاً تَرْضُنُونَ بِهِ رَصّاً»؛(1) «خداوند تبارک و تعالی فرشته ای دارد که هر روز و هر شب ندا می دهد: ای بندگان خدا! در معصیت خدا تند روی نکنید، به راستی اگر نبود به خاطر حیوانات که در بیابان ها چرا می کنند و کودکان شیر خوار و سالخوردگانی که خالصانه در برابر خدا خضوع می کنند، عذاب و بلا بر شما فرو می ریخت و همه شما را نابود می ساخت».

ارتباط بلاها و مصیبت ها با گناه و معصیت، به گونه ای است که قرآن کریم هر پیشامدی برای انسان رخ دهد را بر اثر گناه دانسته، می فرماید: «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»؛(2) «هرچه از بلا و مصیبت که به شما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری از آن ها را نیز خداوند عفو می کند».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَما إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عِرقٍ یُضْرَبْ وَلا نَکْبَهٍ وَلا صُداعٍ وَلا مَرَضٍ إِلّا بِذَنْبٍ وَذلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتابِهِ:«وَما أَصابَکُم مِنْ مّصِیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»»؛(3) «رگی زده نمی شود، پایی به سنگی

1- 100. اصول کافی، ج 2/276؛بحار الأنوار، ج 73/344.
2- 101. سوره شوری، آیه 30.
3- 102. اصول کافی، ج/2،ص 269؛ بحار الأنوار، ج 73/315.

برخورد نمی کند، سردردی حاصل نمی شود، بیماری ای پیش نمی آید، مگر بر اثر گناه و این همان کلام خداست که در کتابش فرمود: هر مصیبتی به شما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند. سپس حضرت این جمله را اضافه کرد و فرمود: آنچه را خدا عفو می کند، بیشتر از آن چیزی است که مؤاخذه می کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در مورد آیه شریفه فوق می فرماید: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ فَما مِنْ بَلِیَّهٍ وَلا نَقْصِ رِزْقٍ إِلّا بِذَنْبٍ حَتَّی الْخَدْشَ وَالْکَبْوَهَ وَالْمُصِیبَهَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ...»»؛(1) «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلایی و کمبود رزقی نیست، مگر به خاطر گناه؛ حتّی خراشی که بر بدن وارد می شود و پایی که به مانعی برخورد می کند و مصیبتی که پیش می آید».

در دعای پر فیض کمیل نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه خداوند درخواست آمرزش از این نوع گناهان را نموده و عرضه می دارد: «أَللّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلآءَ»؛ «خداوندا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب نزول بلا می شود».

1- 103. خصال، ج 2/158.

خداوند تبارک و تعالی که موجودات عالم را آفریده است، متکفّل روزی آنان نیز شده است و به همه آنان به موقع و در جای خود، روزی می دهد: «وَما مِنْ دآبَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها وَیَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَمُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ»؛(1) «هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست؛ او قرارگاه و محلّ نقل و انتقالشان را می داند، همه این ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت است».

این آیه شریفه، صریحاً اعلام می کند که هیچ کس نباید نگران روزی خود باشد، خداوند به تمام موجودات، هر کجا که باشند و در هر موضع و شرایطی که قرار گیرند، سهم آنان از روزی، را می رساند.

خداوندی که روزی طفل را در رحم مادر می رساند و از طریق خون مادر، روزی او را تأمین می کند و قبل از تولدش نیز روزی او را به صورت شیر در سینه

1- 104. سوره هود، آیه 6.

مادرش آماده می سازد، سپس طفل به دنیا می آید، آن گاه توسّط پدر و مادر مهربان، غذای او را می رساند، چنین پروردگاری، هیچ موجودی را بدون روزی نمی گذارد.

البتّه روی حکمت و مصلحتی که خداوند خود می داند، روزی انسان ها را کم و زیاد قرار داده است؛ بعضی در وسعت و گشایش، برخی در فقر و تنگدستی و عدّه ای نیز در زندگی متوسّطی قرار دارند.

«لَهُ مَقالِیدُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَآءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»؛(1) «کلید آسمان ها و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس که بخواهد گسترش می دهد و برای هر کس بخواهد محدود می سازد، او از همه چیز آگاه است».

اسباب افزایش روزی

اسباب افزایش روزی

از آیات و روایات چنین استفاده می شود که رعایت اموری چند، اسباب افزایش، یا کم شدن روزی انسان می گردد، در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

1) شکر

نخستین چیزی که در افزایش روزی بلکه هر نعمتی، نقش مؤثّر و چشمگیری دارد، «شکر گزاری»در پیشگاه خداوند است، «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»؛(2) «اگر شکر کردید، (نعمت را) بر شما زیاد می کنیم».

1- 105. سوره شوری، آیه 12.
2- 106. سوره ابراهیم، آیه 7.

شکر نعمت؛ یعنی استفاده صحیح و بهینه از نعمت و قدردانی و سپاس از صاحب نعمت و این نشان دهنده شایستگی و لیاقتی است که موجب می شود خداوند آن را افزایش دهد.

2) ایمان و تقوا

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِم بَرَكاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَْرْضِ»؛ (1) «هر گاه مردم روی زمین ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان ها و زمین را بر روی آنان می گشودیم».

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ»؛(2) «کسی که تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او گشایش ایجاد می کند و از راهی که تصوّرش را نمی کرد، روزی می رساند».

3) پرهیز از مردم آزاری

از اموری که سبب افزایش روزی می شود، «دوری از آزار مردم» است. امام صادق علیه السلام فرمود: «كَفُّ الْأَذى وَقِلَّةُ الصَّخْبِ يَزِيدانِ فِى الرِّزْقِ»؛(3) «ترک مردم آزاری و جار و جنجال، روزی را افزایش می دهد».

4) همیشه با وضو بودن

رسول خداصلی الله علیه وآله در پاسخ به مردی که عرض کرد: دوست دارم روزی من افزایش یابد، فرمود: «دُمْ عَلَى الطَّهارَهِ يُوَسِّعْ عَلَيْکَ فِى الرِّزقِ»؛(4) «همیشه با وضو باش، روزی تو افزایش خواهد یافت».

1- 107. سوره اعراف، آیه 96.
2- 108. سوره طلاق، آیه 2 و 3.
3- 109. تفسیر نمونه، ج 22، ص 341.
4- 110. میزان الحکمه، ج 4/118.

5) ازدواج

قرآن کریم می فرماید: «وَأَنْکِحُوا الْأَیامَی مِنْکُمْ وَالصّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَإِمآئِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَرَآءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ»؛(1) «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکار را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است».

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز فرمود: «اِتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَکُمْ»؛ (2) «همسر بگیرید؛ زیرا روزی شما را افزایش می دهد».

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسآءِ وَالْعِیالِ»؛(3) «روزی، با زن و فرزند است».

6) دعا

از جمله اموری که سبب افزایش روزی می شود، «دعا» است. دعا اثرات فراوانی دارد و در هر زمینه ای، کلید گشایش کار است،از جمله در زمینه افزایش روزی که دعاهای فراوانی برای آن ذکر شده است.

معاویه بن عمّار می گوید: از امام صادق علیه السلام خواستم دعایی برای ازدیاد روزی به من تعلیم کند، حضرت، دعایی را به من تعلیم داد که هیچ چیز بهتر از آن برای جلب روزی نیافتم. حضرت به من فرمود برای گشایش در روزی چنین بگو: «اَللّهُمَّ ارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ الْحَلالِ الطَّیِّبِ رِزْقاً واسِعاً حَلالاً طَیِّباً بَلاغاً لِلدُّنْیا

1- 111. سوره نور، آیه 32.
2- 112. وسائل الشیعه، ج 3/7.
3- 113. تفسیر نور الثقلین، ج 3/599.

وَالْآخِرَهِ صَبّاً صَبّاً هَنِيئاً مَرِئياً منْ غَيْرِ كَدٍّ وَلا مَنٍّ مِنْ أَحَدِ خَلْقِکَ إِلّا سِعَهً مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ فَإِنّکَ قُلْتَ وَاسْأَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَمِنْ فَضْلِکَ أَسْأَلُ وَمِنْ عَطِيَّتِکَ أَسْأَلُ وَمِنْ يَدِکَ الْمَلآءِ أَسْأَلُ»؛(1) «پروردگارا! از فضل گسترده، حلال و طيّب خود، روزی وسيع، حلال و طيّب که برای دنيا و آخرت من کافی، دائمی و گوارا باشد، به من عطا فرما؛ روزی ای که بدون رنج و سختی و بدون منّت از طرف احدی از مخلوقات تو باشد و تنها رزقی باشد که با وسعت فضل تو نصيب من گردد؛ زيرا تو خود فرموده ای که از فضل خداوند سؤال کنيد، من هم از فضل تو سؤال می کنم و از عطای تو در خواست می کنم، واز دست پر برکت تو (حاجتم را) می خواهم».

آنچه ذکر شد، اموری بود که سبب افزايش روزی می شود؛ البتّه ممکن است امور ديگری نيز باشد که قطعاً هست ما به ذکر همين موارد از باب نمونه اکتفا نموديم.

گناه و کم شدن روزی

در مقابل اسباب و عواملی که موجب افزايش روزی بودند، گناه و معصيّت، تأثير مهمّی بر رزق و روزی انسان گذاشته و سبب کم شدن رزق و روزی می گردند. خداوند تبارک و تعالی در اين مورد می فرمايد: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَهً ضَنْكاً»؛(2) «هر کس از ذکر خداوند دوری کند، زندگی بر او سخت و ناگوار خواهد شد».

1- 114. اصول کافی، ج 2/550.
2- 115. سوره طه، آيه 124.

تأثیر گناه بر روزی از دیدگاه روایات

روایاتی که از معصومین علیهم السلام پیرامون نقش گناه در تنگدستی و کم شدن روزی انسان رسیده، فراوان است که به ذکر چند مورد، از باب نمونه اکتفا می شود:

الف) فضیل بن یسار از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَزْوى عَنْهُ الرِّزْقَ»؛(1) «بنده خدا مرتکب گناهی می شود و در نتیجه روزی اش از او باز گرفته می شود».

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ، فَما مِنْ بَلِيَّةٍ وَلا نَقْصِ رِزْقٍ إِلّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخَدْشَ وَالْكَبْوَةَ وَالْمُصِيبَةَ، قَالَ اللّهُ تَعالى «وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»».(2) «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلایی و کمبود رزقی نیست مگر به خاطر گناه؛ حتّی خدشه ای که بر بدن وارد می شود، پایی که به جایی بر خورد می کند و مصیبتی که پیش می آید، همه بر اثر گناه است؛ چون خداوند فرموده است: هر مصیبتی که برای شما پیش می آید به دلیل کاری است که انجام داده اید، با این که بسیاری از آن ها را خداوند عفو کرده است».

ج) همچنین فرمود: «اِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَذْنِبُ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقَ»؛(3) «از گناه دوری کنید، چه بسا بنده ای گناه می کند و همین امر موجب می شود که روزی اش از او حبس شود».

1- 116. بحار الأنوار، ج 73/318.
2- 117. میزان الحکمه، ج 3/466.
3- 118. همان.

د) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَأْتی الذَّنْبَ فَيَحْرمُ بِهِ الرِّزْقَ»؛(1) «مؤمن گاهی گناه می کند و سبب محرومیّت وی از روزی اش می شود».

پرسش و پاسخ

گاهی پرسش می شود: اگر گناه سبب کم شدن روزی انسان و زوال نعمت می شود، پس چگونه است که برخی از افراد آلوده، گناهکار و بی تقوا، زندگی مرفّهی داشته و از امکانات فراوانی برخوردار می باشند و گناه آنان، تأثیری در زندگی ایشان نداشته است؟

در پاسخ باید گفت: آنچه را که بعضی به دست می آورند، روزی نیست بلکه مال حرامی است که باید حساب آن را به سختی پس دهند و عقوبت آن را متحمّل شوند. روزی آن است که از طریق حلال و شرعی با عنایت خدا به انسان برسد، علاوه بر این که گاهی نعمت برای گنهکاران جنبه استدراج دارد؛ یعنی خداوند به آنان نعمت و مال فراوان می دهد؛ امّا در نهایت آن نعمت را از آنان گرفته و دچار کیفر سختی می شوند.

گناه عامل گرانی

از برخی روایات استفاده می شود که گناه، در گرانی کالاها، سود تجارت، کم شدن باران و...تأثیر مستقیم دارد. علیّ بن ابی طالب علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل

1- 119. بحار الأنوار، ج 73/349.

می کند که حضرت فرمود: «اِذا غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی أُمَّهٍ وَلَمْ یَنْزِلْ بِهَا الْعَذابَ غَلَتْ أَسْعارُها وَقَصُرَتْ أَعْمارُها وَلَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُها وَلَمْ تُزَکِّ ثِمارُها، وَلَمْ تَغْزِرْ اَنْهارُها وَحَبِسَ عَنْها أَمْطارُها وَسَلَّطَ عَلَیْها شِرارُها»؛(1) «هر گاه خداوند بر امّتی خشم و غضب کند و بلایی بر آنان نازل نکند، قیمت ها بالا می رود، عمرها کوتاه می شود، تجّار سود نمی برند، میوه ها خوب و مرغوب نمی شود، چشمه ها کم آب می شود، باران حبس می شود، و نمی بارد و افراد شرور و ناشایست بر مردم مسلّط می شوند».

پاداش سپاس و کیفر ناسپاسی

بدون شکّ، یکی از گناهان بزرگ، «کفران نعمت» است. کفران نعمت، گناهی است که در قرآن کریم نسبت به آن وعده عذاب داده شده و در چند مورد از آن به «کفر» تعبیر شده است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ»؛(2) «اگر (بر نعمت های من) سپاس گویید، به راستی که نعمت را بر شما افزون می کنم و اگر ناسپاسی کنید، به حقیقت عذاب من (بر ناسپاسان) سخت است».

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَهً کانَتْ آمِنَهً مُطْمَئِنَّهً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ»؛(3) «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند) مثلی زده

1- 120. بحار الأنوار، ج 73/350؛خصال، ج 2/12.
2- 121. سوره ابراهیم، آیه 7.
3- 122. سوره نحل، آیه 112.

است: منطقه آبادی را که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی اش به طور فراوان از هر مکانی فرا می رسید، امّا نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس، بر اندامشان پوشانید».

بعضی گفته اند: این داستان مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می زیستند و بر اثر کفران نعمت، گرفتار قحطی و ناامنی شدند.

شاهد این سخن، حدیثی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «گروهی از بنی اسرائیل آن قدر زندگی مرفّهی داشتند که حتّی از مواد غذایی، مجسمه ای کوچک می ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می کردند امّا سرانجام کار آنان به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند».(1)

این جریان، هشداری است به همه کسانی که گرفتار کفران نعمت هستند تا بدانند که اسراف، تبذیر و تضییع نعمت ها، جریمه ای سنگین و شکننده دارد.

هشداری است به کسانی که غذای اضافی امّا سالم را به زباله می ریزند.

هشداری است به کسانی که مواد غذایی مورد نیاز مردم را نابود می کنند تا قیمت آن ها پایین نیاید.

بنابراین، کفران نعمت نیز گناه است و اثر آن از دست دادن نعمت و کم شدن روزی می شود.

گناه، آن چنان اثر مخرّبی دارد که در روایات اسلامی آمده است: «بر اثر گناه، مردم از نعمت باران (و در نتیجه برکات آسمان و زمین) محروم می شوند».

1- 123. تفسیر نمونه، ج 11/431.

ابوحمزه می گوید شنیدم که امام باقرعلیه السلام می فرماید: «ما مِنْ سَنَهٍ أَقَلُّ مَطَراً مِنْ سَنَهٍ وَلکِنَّ اللَّهَ یَصَعُهُ حَیْثُ یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعاصِی صَرَفَ عَنْهُمْ ما کَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِی تِلْکَ السَّنَهِ إِلی غَیْرِهِمْ وَإِلَی الْفَیافِی والسِّحارِ وَالْجِبالِ...»؛(1) «خداوند هیچ سالی باران کمتر از سال دیگر نازل نمی کند ولکن هر کجا بخواهد قرار می دهد، هرگاه قومی گناه کنند، آنچه از باران برای آنان در آن سال مقدّر کرده بود، به سوی غیر آنان به صحراها، دریاها و کوه ها می فرستد».

از این روایت به خوبی استفاده می شود که گناه، سبب محرومیّت انسان ها از باران و نزولات آسمانی و در نتیجه، جامعه گرفتار خشکسالی و کمبود آب و کم شدن ارزاق نیز موجب گرانی قیمت ها و مشکلات فراوان دیگر می گردد.

1- 124. بحار الأنوار، ج 73/329؛کافی، ج 2/272.

فصل ششم:گناه و عدم استجابت دعا

یکی از مسائلی که به ما سفارش شده و از عبادات محسوب می شود، مسأله «دعا» است. خداوند تبارک و تعالی ما را به دعا امر کرده است و خود ضمانت نموده که دعای ما را نیز مستجاب کند:

«ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»؛(1) «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

«أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛(2) «اجابت می کنم دعای دعاکنندگان را هنگامی که دعا کنند».

دعا عامل رسیدن به حوایج

«دعا» علاوه بر این که عبادت و ذکر خداست، عاملی است برای رسیدن به حوایج و لذا در روایات ما سفارش شده است که در حوایج خویش به درگاه خدا روی آورده و دعا کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَیْکُمْ بِالدُّعاءِ فَإِنَّکُمْ لا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ وَلاتَتْرُکُوا صِغِیرِها لِصِغَرِها أَنْ تَسْئَلُوها فَإِنَّ صاحِبَ الصَّغائِرِ هُوَ صاحِبُ

1- 125. سوره غافر، آیه 60.
2- 126. سوره بقره، آیه 186.

الْکَبائِرِ»؛(1) «بر شما باد به دعا کردن، زیرا هیچ چیز مثل دعا شما را به خدا نزدیک نمی کند. خواسته های کوچک را به دلیل این که کوچک و ناچیز است در دعا رها نکنید (آن ها را نیز از خداوند طلب کنید)؛ زیرا همان کسی که صاحب امور بزرگ است، صاحب امور کوچک نیز هست».

در حدیث قدسی نیز وارد شده است که خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «یا مُوسی سَلْنِی کُلَّ ما تَحْتاجُ اِلَیْهِ حَتّی عَلَفَ شاتِکَ وَمِلْحَ عَجینِکَ»؛(2) «ای موسی! هر چه نیاز داری و مورد حاجت تو است از من درخواست کن؛ حتّی علف گوسفند و نمک خمیرت را».

بنابراین، دعا قطع نظر از این که عبادت و دارای اجر و پاداش است، درخواست حوایج از خداوند تبارک و تعالی است که خود برای اجابت آن، ضمانت کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه ای که به فرزندش امام مجتبی علیه السلام دارد می فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِی بِیَدِهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْأَرض قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الدُّعآءِ وَتَکَفَّلَ لَکَ بِالْإِجابَهِ وَأَمَرَکَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِیُعْطِیَکَ...»؛(3) «آگاه باش! آن کسی که خزاین آسمان ها و زمین در دست اوست (خداوند تبارک و تعالی) به تو اجازه داده در پیشگاهش دعا کنی (و حوایجت را خواستار شوی) و خود نیز ضمانت کرده که دعای تو را اجابت کند، همو امر کرده است تا تو از او درخواست کنی و او به تو عطا نماید».

1- 127. امالی /مفید:19.
2- 128. عدّه الداعی:98.
3- 129. بحار الأنوار:ج 93/301.

شرایط اجابت دعا

گرچه خداوند تبارک و تعالی وعده اجابت دعا را داده است؛ امّا همان گونه که از روایات پیشوایان دین استفاده می شود، استجابت دعا شرایطی دارد که در صورت حاصل شدن آن شرایط، دعا مستجاب می شود و اگر آن شرایط حاصل نشود، دعا به اجابت نمی رسد.

اکنون در صدد ذکر شرایط دعا نیستیم، این شرایط در کتب روایی ذکر شده است، علاقه مندان می توانند مراجعه کنند؛ ولی به طور اجمال باید گفت: اموری وجود دارد که در اجابت دعا کمک می کند و اموری نیز هست که مانع اجابت دعا می شود.

معاذ بن جبل از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود: «لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزالَتْ لِدُعائِكُمُ الْجِبالُ»؛(1) «اگر خدا را آن گونه که حقّ اوست بشناسید، می توانید با دعای خود، کوه ها را از جای خود به حرکت در آورید».

از این بیان روشن می شود که شناخت و معرفت خداوند در استجابت دعا، نقش بسیار مهمّی دارد.

علت عدم اجابت دعا

چنان که گفتیم برای استجابت دعا شرایطی وجود دارد که اگر آن شرایط مهیّا نشود، دعا به اجابت نمی رسد، موانعی نیز بر سر راه دعا وجود دارد که برای

1- 130. میزان الحکمه، ج 2/41.

رسیدن به مطلوب و بر آمدن حاجت، باید آن موانع را نیز از بین برد. برخی از موانع اجابت دعا عبارتند از:

الف) لقمه حرام

رسول خدا فرمود: «مَن اَکَلَ لُقْمَةَ حَرامٍ لَنْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً وَلَمْ تَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةً اَرْبَعِینَ صَباحاً...»؛ «کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نخواهد شد و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود».

نیز فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ یُسْتَجابَ دُعائُهُ فَلْیُطِبْ مَطْعَمَهُ وَمَکْسَبَهُ»؛(1) «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید خوراک و کسب خویش را پاکیزه سازد».

همچنین در پاسخ کسی که به حضرتش عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود: «طَهِّرْ مَأْکَلَکَ وَلاتُدْخِلْ بَطْنَکَ الْحَرامَ»؛(2) «خوراک خود را پاک کن و حرام را به شکم خودت داخل نکن».

ب) ظلم به بندگان خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا أَرادَ أَحَدُکُمْ أَنْ یُسْتَجابَ لَهُ فَلْیُطِبْ کَسْبَهُ وَلْیَخْرُجْ مِنْ مَظالِمِ النّاسِ، وَإِنَّ اللّهَ لایَرْفَعُ إِلَیْهِ دُعآءَ عَبْدٍ وَفِی بَطْنِهِ حَرامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلِمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «هر گاه یکی از شما بخواهد دعایش مستجاب شود، باید کار و کسب و راه درآمد و روزی خود را پاکیزه کند و خود را از زیر بار مظلمه هایی که از مردم بر عهده دارد خلاص کند؛ زیرا دعای بنده ای که در شکمش مال حرام باشد، به سوی خدا بالا نمی رود».

1- 131. گناهان کبیره به نقل از عدّه الداعی:432.
2- 132. همان.

ج) گناه و معصیت

محمّد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ یَسْأَلُ اللَّهَ الْحاجَهَ فَیَکُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضاؤُها إلی أَجَلٍ قَرِیبٍ أَوْ إِلی وَقْتٍ بَطِیءٍ فَیَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعالی لِلْمَلَکِ لَا تَقْضِ حاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ أَیّاماً فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِی وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمانَ مِنِّی»؛(1) «گاهی بنده ای از بندگان خدا، از خداوند حاجتی طلب می کند که باید در زمانی کوتاه، یا در دراز مدّت مستجاب شود؛ امّا گناهی از او سر می زند، پس خداوند به فرشته (مأمور حاجت وی) می فرماید: فعلاً دست نگه دار و تا مدّتی او را از حاجتش محروم ساز؛ زیرا او موجبات خشم مرا فراهم ساخته و در نتیجه مستحقّ محرومیّت از ناحیه من گردیده است».

د) ترک امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دینی است، بلکه آن قدر اهمیّت دارد که جزء فروع دین به حساب آمده است. در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام نیز بسیار مورد تأکید و سفارش قرار گرفته، طبیعی است که ترک یک واجب آن هم واجبی که دارای آن چنان اهمّیّتی است که صلاح و فساد اجتماع بستگی کامل به اجرا و عدم اجرای آن دارد، گناه و معصیت است.

این گناه، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که باید در جای خودش مورد بحث قرار گیرد؛ امّا آنچه در اینجا مورد بحث است این است که ترک امر به معرف از موانع اجابت دعا می باشد.

1- 133. بحار الأنوار، ج 73/329؛ اصول کافی، ج 2/271.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر شهادت، سفارشات بسیار مهمّی به فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام نمود(1) که فرازی از این وصیّتنامه چنین است: «لا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیُوَلِّی عَلَیْکُمْ شِرارُکُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلا یُسْتَجابُ لَکُمْ»؛(2) «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و گرنه اشرار بر شما مسلّط خواهند شد، آن گاه دعا می کنید و دعای شما به اجابت نخواهد رسید».

بنابراین، عدم استجابت دعا نیز اثر دیگر گناه است که در دنیا دامن انسان را می گیرد و شخص یا اجتماع گناهکار، بدان مبتلا می گردد.

بر این اساس است که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای شریف کمیل، ضمن درخواست های خویش از پروردگار عالم، عرضه می دارد: «أَللّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعآءَ»؛ «پروردگارا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب حبس دعا می شود (و نمی گذارد دعای من به اجابت برسد».

1- 134. پیام خورشید هنگام غروب، اثر نگارنده شرح این وصیّت نامه است.
2- 135. نهج البلاغه صبحی صالح: نامه 47.

فصل هفتم: گناه و سلب توفیق عبادت

فلسفه خلقت انسان، عبودیّت و بندگی خداست،(1) روی همین جهت، کمال و سعادت انسان هم در اثر بندگی پروردگار حاصل می شود. انسان هر چه در مسیر بندگی خدا و عبادت او گام بر دارد، به همان نسبت راه کمال را طیّ می کند. و برعکس، انسان هر قدر در جهات مادّی پیش برود و ترقّی کند، تا در جهت معنوی ترقی نداشته باشد، به کمال خویش دست نمی یابد، ترقی و رشد در جهت معنوی نیز جز با بندگی و عبادت خدا حاصل نمی شود.

بندگی خداوند تا به آن حدّ اهمیّت دارد که خداوند تبارک و تعالی فلسفه بعثت همه انبیا را بندگی خدا و پرهیز از طاغوت دانسته، می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛(2) «ما برای هر امّتی پیامبری فرستادیم که: خدا را پرستش کنید و از طاغوت پرهیز نمایید».

1- 136. ذاریات/ 56.
2- 137. سوره نحل، آیه 36.

عبادت، سبب تقرّب انسان به خدا می شود، هر قدر انسان بیشتر خدا را عبادت کند، بیشتر به خدا نزدیک می شود، و در سایه تقرّب به خداوند تبارک و تعالی، به مقامات بالاتری دست پیدا می کند: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ما تَقَرَّبَ اِلَیَّ عَبْدُ بِشی ءٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَاِنَّهُ لِیَتَقَّربُ إِلَیَّ بِالنّافِلَهِ حَتّی أُحِبُّهُ، فَإِذا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِی یَبْصُرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِها إِنْ دَعانِی أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ»؛(1) «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوند تبارک وتعالی می فرماید: بنده با هیچ چیز به من تقرّب پیدا نمی کند که نزد من محبوب تر از انجام واجبات باشد، سپس به وسیله انجام نافله، به من نزدیک می شود تا جایی که من او را دوست بدارم، هنگامی که او را دوست داشتم، خودم، گوش، چشم، زبان و دست او می شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن بگوید و کارهای خود را انجام دهد، (چنین بنده ای) وقتی دعا کند، اجابتش می کنم و اگر از من در خواستی داشته باشد، به او عطا خواهم کرد».

بنابراین، عبادت، انسان را به مقامات رفیع و بلند می رساند، اگر انسان موفّق بشود واجباتش را به نحو صحیح انجام دهد، سپس به نوافل و مستحبّات بپردازد، مورد عنایت ویژه خداوند قرار خواهد گرفت و الطاف خداوند شامل حالش خواهد شد.

1- 138. میزان الحکمه:8/110.

نماز شب و آثار پر فیض آن

در میان نوافل، نافله شب، حساب خاصّ و ممتازی دارد که در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام روی آن بسیار تأکید شده و آثار و برکات زیادی برای آن ذکر شده است. خداوند متعال می فرماید: «وَمِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَّکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً»؛(1) «و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن و نماز بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است و امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش، برانگیزد».

«یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ الَّیْلَ إِلَّا قَلِیلاً»؛(2) «ای جامه (خواب) به خود پیچیده، شب را جز اندکی، به عبادت و راز ونیاز با معبود خود برخیز».

این که خداوند، نافله شب را به عنوان یک عبادت ویژه بر عهده پیامبرصلی الله علیه وآله می گذارد و خود می فرماید: «پروردگار تو می خواهد در سایه این عبادت شبانه، تو را به مقام محمود برساند»، معلوم می شود یک رمز و راز و تأثیری ویژه در این نماز شب نهفته است که هر کس آن را انجام دهد، بهره های بزرگی خواهد برد.

خداوند در اوصاف مؤمنین می فرماید: «تَتَجافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَآءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(3) «اینان، شب هنگام پهلوها را از بسترها جدا می کنند (از خواب بر می خیزند) خدای خود را هم از ترس جهنّم و هم برای رسیدن به بهشت می خوانند و از آنچه خداوند به آنان روزی کرده

1- 139. سوره اسراء، آیه 79.
2- 140. سوره مزمل، آیه 1 و 2.
3- 141. سوره سجده، آیه 16 و 17.

انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه (پاداشی) برای آنان در نظر گرفته شده است که سبب روشنی چشم ها می شود و این پاداشِ کاری است که انجام می دهند (نماز و تهجّد)».

نماز شب، مشعل ظلمت قبر

از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود: «صَلاةُ اللَّیْلِ سِراجٌ لِصاحِبها فِی ظُلْمَةِ الْقَبْرِ»؛(1) «نماز شب، چراغی است در تاریکی قبر برای صاحب آن نماز».

نماز شب، نوری برای قیامت

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سَبَبُ النُّورِ فِی الْقِیامَةِ الصَّلاةُ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ»؛(2) «عامل روشنایی روز قیامت، نماز در دل شب است».

انس بن مالک گوید: شنیدم رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: «اَلرَّکْعَتانِ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ أَحَبُّ اِلَیَّ مِنَ الدُّنْیا وَما فِیها»؛(3) «دو رکعت نماز در دل شب، برای من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ یَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلّا وَلَهُ ثَوابٌ فِی الْقُرآنِ إِلّا صَلاةُ اللَّیْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ یُبَیِّنْ ثَوابَها لِعِظَمِ خَطَرِها عِنْدَهُ»؛(4) «هر عمل نیکی که بنده خدا انجام می دهد، ثوابش در قرآن معلوم است، مگر نماز شب که به دلیل اهمّیّتی که نزد خدا دارد، آن را بیان نکرده است».

1- 142. شب مردان خدا:23.
2- 143. همان.
3- 144. بحار الأنوار، ج 78/148.
4- 145. همان:140.

حکایتی جالب از شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء در یکی از شب ها برای تهجّد و نماز شب برخاست، فرزند جوانش را نیز از خواب بیدار کرد تا او هم نماز شب بخواند، به او گفت: بیا برویم حرم مطهّر امیرالمؤمنین علیه السلام و امشب نماز شب را آنجا بخوانیم.

فرزند جوان که برخاستن از بستر گرم در آن وقت شب برایش سخت بود، در مقام عذر خواهی برآمد و گفت: من الآن عذری دارم شما منتظر من نمانید.

شیخ جعفر فرمود: من منتظر می مانم، شما مهیّا شوید باهم برویم. فرزند شیخ برخاست و آماده شد و دنبال پدر حرکت کرد. کنار دَرِ صحن که رسیدند، دیدند فقیری در آنجا نشسته و دست به سوی مردم دراز کرده تا پولی از مردم بگیرد.

شیخ جعفر به فرزندش گفت: این شخص برای چه این وقت شب اینجا نشسته است؟ فرزندش عرض کرد: برای گدایی! گفت: چه مقدار ممکن است به او کمک شود؟ گفت: احتمالاً یک تومان (به پول آن زمان).

شیخ فرمود: فرزندم درست فکر کن ببین این آدم برای مبلغی ناچیز در این وقت شب دست از استراحت و خواب ناز برداشته است و دست ذلّت به سوی مردم دراز می کند، آیا تو به اندازه این شخص به وعده های خدا اعتماد نداری که درباره نماز شب فرموده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ»؛(1) «هیچ کس نمی داند برای کسانی که نماز شب می خوانند چه چیزی قرار داده شده است که چشم آنان را روشن می سازد».

1- 146. سوره سجده، آیه 17.

گفته اند: فرزند شیخ از شنیدن این سخن، چنان متنبّه شد که تا آخر عمر از سعادت نماز شب برخوردار بود.(1)

چو شب گردد اگر هوشیاری ای دوست

نباشد خوشتر از بیداری ای دوست

چو شب گردد چو شمع محفل ای جان

به دل سوز و به چشم اشکی بیفشان

چو شب گردد به ساز عشق برخیز

رها کن دل به زلف دلبر آویز

به خاک از آب چشمان آتش افروز

دل از مه طلعتان آسمان سوز

به دیده باش چون ابر گهر بار

به دل سوزان تر از شمع شرر بار

چو مرغ حق به دل با ناله زار

به ذکر حق سحر گردان شب تار

که بخشندت ز الطاف الهی

ز آن شب نشاط صبحگاهی(2)

بنابراین، توفیق تهجّد و نافله شب، توفیق بزرگی است، و محرومیت از آن نیز خسارت جبران ناپذیر خواهد بود.

امام ششم علیه السلام به سلیمان دیلمی فرمود: «یا سُلَیْمَانُ لاتَدَعْ قِیامَ اللَّیْلِ فَإِنَّ الْمَغبُونَ مَنْ حُرِمَ قِیامَ اللَّیْلِ»؛(3) «ای سلیمان! شب زنده داری

را رها نکن؛ زیرا مغبون آن کسی است که از شب زنده داری و نماز شب محروم شود».

گناه و محرومیّت از نماز شب

اکنون که روشن شد نماز شب چه اهمّیّتی دارد و محرومیّت از آن، چه خسارتی، باید دید چه اموری سبب محرومیّت از نماز شب می شود؟

ص:105

1- 147. شب مردان خدا:14.
2- 148. سعدی.
3- 149. شب مردان خدا:14.

ممکن است امور مختلفی سبب محرومیّت از این توفیق شود و این ثواب بزرگ را از دست انسان خارج سازد، امّا بیش از هر چیز دیگر، گناه است که موجب سلب توفیق از این عبادت بزرگ می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ یَذْنِبُ فَیَحْرُمُ صَلاهَ اللَّیْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السِّیی ءِ أَسْرَعُ فِی صاحِبِهِ مِنَ السِّکِّینِ فِی اللَّحْمِ»؛(1) «به راستی که مردی گناهی مرتکب می شود، در نتیجه از نماز شب محروم می شود، اثر عمل سوء در صاحبش از اثر کارد در گوشت، زیادتر و سریع تر است».

دروغ و سلب توفیق از نماز شب

در روایت است که: «اِنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ فَیَحْرُمُ بِها صَلاهَ اللَّیْلِ فَإِذا حَرُمَ صَلاهَ اللَّیْلِ حَرُمَ بِهَا الرِّزْقَ»؛(2) «انسان، دروغ می گوید و با این گناه، از نماز شب محروم می شود، در نتیجه از برکاتی که این عبادت بزرگ دارد محروم می ماند که از آن جمله توسعه در روزی است».

یعنی انسان بر اثر گناه دروغ، هم از نماز شب محروم می شود و هم از روزی، بی بهره یا کم بهره می گردد.

1- 150. بحارالانوار، ج 73، ص 330؛ اصول کافی، ج 2، ص 272.
2- 151. گناهان کبیره، ج 1/108.

فصل هشتم:گناه و مرگ زود هنگام

توضیح

انسان دارای دو نوع اجل و مرگ است:

الف) مرگ طبیعی و اجل حتمی.

ب) مرگ زود رس و اجل غیر حتمی.

اجل حتمی و مرگ طبیعی آن است که نیرو و قوّت بدن تمام می شود و انسان جان به جان آفرین تسلیم می کند. و اجل غیر حتمی این است که بر اثر حادثه، یا مرض و بیماری، مرگ زود رس به سراغ انسان آمده، قبل از رسیدن به پایان عمر طبیعی، می میرد.

مرگ طبیعی و غیر طبیعی انسان در مثل مانند نفتی است که در چراغ ریخته و روشن می کنند. این نفت قادر است چراغ را پانزده ساعت روشن نگه دارد امّا گاهی بعد از پنج ساعت، بادی می وزد و چراغ را خاموش می کند؛ ولی گاهی همان پانزده ساعت می سوزد تا نفت تمام شده و چراغ به طور طبیعی خاموش می شود.

انسان نیز چنین است، کسی که مثلاً باید هشتاد سال عمر کند، اگر شرایط برای زندگی او مهیّا باشد،مانع و حادثه ای هم رخ ندهد، هشتاد سال عمر می کند، پس از هشتاد سال اگر همه شرایط هم آماده باشد، می میرد؛ چون عمرش به پایان رسیده؛ مثل چراغی که نفت و سوخت آن تمام شده خاموش می شود؛ ولی گاهی همین انسان پس از آن که چهل سال از عمرش گذشت، بر اثر حادثه ای مثل زلزله، تصادف، سکته، مرض و...از دنیا می رود، این اجل حتمی و مرگ طبیعی او نیست بلکه مرگ زودرسی است که به سراغش آمده، مانند همان چراغی که هنوز سوخت دارد؛ امّا باد آن را خاموش می کند.

در آیات متعدّدی از قرآن کریم به این دو نوع مرگ و اجل اشاره شده، چنان که می فرماید: «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ...»؛(1) «او کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدّتی مقرّر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی نزد اوست (و او از آن آگاه است) با این همه، شما تردید می کنید».

مفسّران گفته اند: «اجل مسمّی» مرگ طبیعی و «اجل»، مرگ زود رس و غیر حتمی است.(2)

از امام صادق علیه السلام نیز در مورد این آیه، سؤال شد، حضرت فرمود: «هَما أَجَلان أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَأَجَلٌ مَوْقُوفٌ»؛(3) «این آیه اشاره به دو نوع اجل است: اجل حتمی و اجل مشروط و غیر حتمی».

1- 152. سوره انعام، آیه 2.
2- 153. تفسیر نمونه، ج 5/149.
3- 154. اصول کافی 1/147؛ تفسیر نمونه، ج 5/150.

آنچه از آیات و روایات استفاده می شود این است که اجل حتمی، قابل تقدیم و تأخیر نیست؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛(1) «هنگامی که اجل آنان فرا رسد، نه ساعتی به عقب می افتد و نه ساعتی به جلو (منظور اجل حتمی و مرگ طبیعی است».

امّا اجل غیر حتمی قابل تقدیم و تأخیر است، اموری هست که اگر انسان آن ها را انجام دهد یا ترک نماید، جلوی بلا و حادثه را می گیرد، در نتیجه مرگ زودرس و نا به هنگام به سراغ انسان نمی آید و عمر انسان به نهایت خود می رسد.

اموری نیز وجود دارد که اگر انسان آن ها را انجام دهد یا ترک کند، سبب می شود عمر انسان کوتاه گردد و مرگ زود رس به سراغش بیاید.

اگر در روایات از اموری نام برده شده است که سبب طولانی شدن عمر انسان و یا اموری ذکر شده است که سبب کوتاه شدن عمر انسان می شود، اشاره به همین اجل غیر حتمی است.

صدقه عامل دفع بلا

مرحوم صدوق رحمهم الله در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «روزی حضرت عیسی علیه السلام با جمعی از حواریّون از کنار جماعتی می گذشتند که مشغول شادمانی بودند، وقتی حضرت عیسی دلیل شادمانی

1- 155. سوره اعراف، آیه 34.

آنان را جویا شد، گفتند: اینان سرگرم عروسی هستند؛ دختر فلان شخص به همسری فلان مرد در می آید.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: امروز شادمانند ولی فردا گریان! پرسیدند: به چه سبب؟ فرمود: عروس آنان امشب خواهد مرد!

امّا وقتی روز دیگر شد، دیدند عروس نمرده و سالم است. از عیسی علیه السلام سبب را پرسیدند، فرمود: هر چه خواست خدا باشد همان می شود، با هم برویم ببینیم حکمت این کار چیست؟

عیسی علیه السلام با یاران خود به خانه داماد آمده، اجازه گرفته وارد خانه شدند، عیسی علیه السلام از عروس پرسید آیا شما دیشب کار خیری انجام داده ای؟ گفت: خیر، فقط هر شب جمعه سائلی به در خانه ما می آمد و ما به اندازه مخارج یک هفته به او کمک می کردیم، دیشب همان سائل آمد و کسی متوجّه او نشد؛ ولی من صدای او را شنیدم، به طور ناشناس رفتم و به اندازه همیشه به او کمک کردم،

حضرت عیسی علیه السلام که این سخن را از عروس شنید، فرمود: از جای خود برخیز، وقتی عروس از جای خود برخاست، دیدند مار بزرگی زیر بستر او قرار دارد! عیسی علیه السلام فرمود: به خاطر آن صدقه ای که داده ای، این بلا از تو رفع شده است و گرنه این مار تو را از بین می برد». (1)

1- 156. امالی/ صدوق:600.

عوامل طولانی شدن عمر

از روایات استفاده می شود بعضی از کارها و عوامل است که اگر انسان آن ها را انجام دهد، موجب می شود مرگ زود هنگام به سراغش نیاید و عمرش طولانی گردد بعضی از آن عوامل عبارتند از:

1) صدقه

از روایات استفاده می شود که «صدقه» بلا را از انسان دفع می کند و حتّی مانع مرگ غیر حتمی می شود؛ چنان که در داستانی که از حضرت عیسی علیه السلام نقل کردیم، این حقیقت کاملاً روشن شد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «أَلْبِرُّ وَالصَّدَقَهُ یَنْفِیانِ الْفَقْرَ وَیَزِیدانِ فِی الْعُمْرِ وَیَدْفَعانِ عَنْ صاحِبِهِما سَبْعِینَ مَیْتَهَ السُّوءِ»؛(1) «کار نیک و صدقه، فقر را از بین برده، عمر را طولانی و هفتاد مرگ بد سوء را از صاحب خود دور می کند».

2) صله رحم

«صله رحم» نیز از اموری است که سبب طولانی شدن عمر انسان می شود؛ چنان که روایات فراوانی در مورد آن رسیده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «صِلَهُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّیارَ وَتَزِیدُ فِی الْأَعْمارِ وَإِنْ کَانَ أَهْلُها غَیْرُ أَخْیارٍ»؛(2) «صله رحم، مایه آبادی خانه ها و موجب افزایش عمرهاست، گرچه انجام دهندگان آن، مردمان خوبی نباشند».

امیرالمؤمنین علیه السلام به نوف بکّالی فرمود: «یا نَوْفُ صِلْ رَحِمَکَ یَزِیدُ اللَّهُ فِی عُمْرِکَ»؛(3) «ای نوف! صله رحم انجام ده خداوند بر عمر تو می افزاید».

1- 157. وسائل الشیعه، ج 4/255.
2- 158. بحار الأنوار،، ج 74/94.
3- 159. همان:89.

حنان بن سدیر نیز گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم، در جمع ما مسیّر نیز بود، سخن از صله رحم به میان آمد، حضرت فرمود: «ای مسیّر! بارها و بارها مرگ تو فرا رسید؛ امّا خداوند آن را به تأخیر انداخت به خاطر صله رحمی که انجام می دهی و اگر می خواهی خداوند همچنان عمر تو را زیاد گرداند، به آن دو پیرت هم احسان کن؛ یعنی به پدر و مادرت احسان کن».(1)

3) مسرور ساختن پدر ومادر

إمام صادق علیه السلام فرمود «إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ یَزِیدَ اللَّهُ فِی عُمْرِکَ فَسَرِّ أَبَوَیْکَ»؛(2) «اگر دوست داری خداوند عمرت را طولانی کند پدر و مادر خویش را شادمان ساز».

4) با وضو بودن

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَکْثِرْ مِنَ الطَّهُورِ یَزِیدُ اللَّهُ فِی عُمْرِکَ»؛(3) «طهارت خویش را زیاد گردان، خداوند عمرت را زیاد گرداند».

5) زیارت قبر حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مُرُوا شِیعَتَنا بِزِیارَهِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍ علیهما السلام فَإِنَّ اِتْیانَهُ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ وَیَمُدُّ فِی الْعُمْرِ وَیَدْفَعُ مَدافِعَ السُّوءِ»؛(4) «شیعیان ما را امر کنید تا به زیارت قبر حسین بن علی علیهما السلام بروند؛ زیرا زیارت آن حضرت، روزی انسان را زیاد نموده، عمر را طولانی و دفع بلاها می نماید».

1- 160. میزان الحکمه، ج 6/546؛ بحار الأنوار، ج 74/84.
2- 161. همان.
3- 162. بحار الأنوار، ج 69/396.
4- 163. همان، ج 101/4؛میزان الحکمه، ج 6/546.

عوامل دیگری برای طول عمر ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، از بیان آن ها صرف نظر می کنیم.

عوامل کوتاهی عمر

1) گناه

آنچه مسلم است، «گناه» از جمله عواملی است که موجب کوتاه شدن عمر انسان گشته و سبب مرگ زود رس می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْآجالِ، وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمارِ»؛(1) «کسانی که بر اثر گناهان می میرند، بیش از کسانی هستند که با مرگ طبیعی از دنیا می روند و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی می کنند، بیش از کسانی هستند که با عمر طبیعی زندگی می کنند».

2) قطع رحم

«قطع رحم» در برابر صله رحم است؛ صله رحم یعنی ارتباط افراد فامیل و جویا شدن از احوال یکدیگر، کمک کردن به آنان در مواقع لازم، رفع گرفتاری یکدیگر نمودن و...

صله رحم مسأله بسیار مهمّی است که در مکتب مقدّس اسلام نسبت به آن سفارش فراوانی شده است.

1- 164. امالی طوسی، ج 1/311.

در فصل دوّم و نیز در همین فصل، اهمیّت صله رحم و اثرات آن با استفاده از آیات و روایات ذکرگردید. وقتی صله رحم تا این اندازه اهمیّت داشته و سفارش شده است، طبعاً ترک آن نیز تبعاتی داشته و مورد مذمّت است که مهمترین آن کوتاه شدن عمر انسان می باشد.

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اِنَّ الرَّجُلَ لَیَصِلَ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثَ سِنِینَ فَیُصَیِّرَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَلاثِینَ سَنَةً وَیَقْطَعُها وَقَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثِینَ سَنَةً فَیُصَیِّرَها اللَّهُ ثَلاثَ سِنِینَ. ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه وآله یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِتُ»؛(1) «انسانی صله رحم می کند، در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده است؛ ولی خداوند (به خاطر همان صله رحم) عمر سه ساله او را سی ساله می کند. و کسی، قطع رحم می کند در حالی که از عمرش سی سال باقی مانده است، امّا خداوند (به خاطر قطع رحم) آن عمر سی ساله را تبدیل به سه سال می کند، آن گاه فرمود: خداوند هرچه بخواهد محو و هر چه بخواهد اثبات می کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَنآءَ»؛ «به خدا پناه می برم! از گناهانی که سبب مرگ زود رس می شود!»

عبداللَّه بن کوّا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا گناهی هم هست که سبب مرگ زود رس شود؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَیْلَکَ قَطِیعَةُ الرَّحِمَ»؛(2) «آری، وای بر تو! و آن گناه قطع رحم است».

1- 165. رعد /39؛ بحار الأنوار، ج 74/99.
2- 166. بحار الأنوار، ج 74/137.

داستان زیبای شعیب عقرقوقی و امام موسی بن جعفرعلیهما السلام

شعیب عقرقوقی، یکی از اصحاب امام صادق و امام موسی بن جعفرعلیهما السلام است، می گوید: «روزی خدمت امام موسی بن جعفرعلیهما السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب تو را می بیند، درباره من از تو سؤال می کند، به او بگو: به خدا سوگند! او همان امامی است که حضرت امام صادق علیه السلام نسبت به وی سفارش کرده است و آنچه از حلال و حرام از تو پرسش نمود، پاسخش را از طرف من بده و چنانچه خواست نزد من آید، او را نزد من بیاور.

عرض کردم: قربانت گردم! نشانه او چیست؟ فرمود: مردی است درشت اندام، بلند قامت و نامش یعقوب است.

شعیب گوید: فردای آن روز در حال طواف خانه خدا بودم که مردی با همان اوصاف که امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرموده بود، به سراغ من آمد و گفت: می خواهم از تو درباره آقایت سؤال کنم.

گفتم: کدام آقا؟

گفت: موسی بن جعفر.

گفتم: اسم تو چیست؟

گفت: یعقوب.

گفتم: اهل کجایی؟

گفت: مغرب.

گفتم: از کجا مرا می شناسی؟

گفت: کسی را در خواب دیدم، به من گفت: با شعیب ملاقات نموده و هر چه می خواهی سؤال کن، سراغ گرفتم تا تو را پیدا کردم.

گفتم: همین جا باش تا طواف من تمام شود و به سراغ تو بیایم. پس از طواف نزدش آمدم و با او صحبت کردم، دیدم انسان عاقلی است. از من خواست او را خدمت امام علیه السلام ببرم، او را آورده، اجازه ملاقات گرفتم و خدمت حضرت رسیدیم.

چشم امام موسی بن جعفرعلیهما السلام که به او افتاد، فرمود: ای یعقوب! تو دیروز آمدی و میان تو و برادرت در فلان محل نزاعی پیش آمد، تا جایی که به یکدیگر دشنام دادید، این روش من و پدرانم نیست و ما کسی را به چنین رفتاری دستور نمی دهیم. از خدا بترس که به زودی مرگ میان تو و برادرت جدایی می افکند؛ امّا برادرت پیش از آن که به وطن باز گردد خواهد مرد و تو از کرده خویش پشیمان خواهی شد! همه این ها به خاطر این است که قطع رحم کردید و خداوند عمر شما را کوتاه کرد.

آن مرد پرسید: فدایت شوم! اجل من کی خواهد رسید؟ حضرت فرمود: اجل تو هم رسیده بود؛ امّا چون در فلان منزل نسبت به عمّه ات مهربانی کردی، خداوند به خاطر این صله رحم، بیست سال عمر تو را زیاد کرد.

شعیب گوید: در سال دیگری در حجّ، همان مرد مغربی را ملاقات کردم، به من گفت: همان گونه که امام علیه السلام خبر داده بود، برادرم قبل از رسیدن به وطن از دنیا رفت و او را در بین راه دفن کردیم».(1)

1- 167. بحار الأنوار، ج 48/6- 35.

3) زنا

سوّمین عامل کوتاه شدن عمر انسان، «گناه زنا» است. زنا گناه کبیره است که در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بسیار مورد مذمّت قرار گرفته و موجب حدّ در دنیا و عذاب و آتش در آخرت است.

قرآن کریم آن قدر آن را زشت شمرده است که می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُواالزِّنَی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَسَآءَ سَبِیلاً»؛(1) «نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است».

خداوند متعال ضمن بیان صفات بندگان خاصّ خود می فرماید: «وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً * یُضاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً»؛(2) «(بندگان خاصّ خدا) کسانی هستند که معبود دیگر را با خداوند نمی خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده جز به حقّ نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کسی چنین کند مجازات سنگینی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند».

در بزرگی گناه زنا همین بس که در این آیه شریفه، در ردیف شرک به خدا و قتل نفس قرار گرفته است، وعده عذاب آن هم عذاب مضاعف و خلود در آتش جهنّم بر آن داده شده است.

گناه بزرگ زنا، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که یکی از آن ها مرگ زودرس می باشد.

1- 168. سوره اسراء، آیه 32.
2- 169. سوره فرقان، آیه 68 و 69.

امام صادق علیه السلام از پدر گرامی اش حضرت امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «لِلزَّانِی سِتُّ خِصالٍ: ثَلاثٌ فِی الدُّنْیا وَثَلاثٌ فِی الْآخِرَهِ، أَمَّا الَّتِی فِی الدُّنْیا فَیَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ، وَیُورِثُ الْفَقْرَ وَیُعَجِّلُ الْفَناءَ، وَأَمَّا الَّتِی فِی الْآخِرَهِ، فَسَخَطُ الرَّبِّ وَسُوءُ الْحِسابِ وَالْخُلُودُ فِی النَّارِ»؛(1) «برای زنا کار شش کیفر وجود دارد: سه کیفر در دنیا و سه در آخرت؛ امّا در دنیا: 1- آبروی انسان را می برد. 2- روزی را کم می کند. 3- سبب مرگ زود رس می شود. و امّا در آخرت: 1- خشم خدا شامل زنا کار می شود. 2- حساب سخت دارد. 3- خلود در آتش جهنّم را به دنبال دارد».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «إذا ظَهَرَ الزِّنا مِنْ بَعْدِی ظَهَرَتْ مَوْتُ الْفُجْأَهِ»؛(2) «هر گاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ های ناگهانی نیز فراوان گردد».

نظیر همین بیان از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز نقل شده است.(3)

4) بی احترامی به پدر و مادر

از گناهانی که سبب مرگ زود رس می شود، «بی احترامی به پدر و مادر» و در نتیجه عاق والدین شدن است.

در مکتب اسلام - که مکتب ارزش هاست - احترام و احسان به پدر و مادر، بسیار مورد سفارش قرار گرفته و برای آن، آثار و برکات فراوانی ذکر شده است که یکی از آن ها طول عمر است.

امام باقرعلیه السلام در بیانی فرمود: «صَدَقَهُ السِّرِ تُطْفِی ءُ غَضَبَ الرَّبِّ وَبِرُّ الْوالِدَیْنِ

1- 170. فروع کافی، ج 5/541، باب الزنا.
2- 171. بحار الأنوار، ج 79/23.
3- 172. فروع کافی، ج 4/81.

وَصِلَهُ الرَّحِمِ يَزيدانِ فِی الْأَجَلِ»؛(1) «صدقه پنهانی، خشم خدا را فرو نشانده، و احسان به والدین و صله رحم، عمر را طولانی می کند».

در مقابل، احسان به والدین، بی احترامی، آزار و عاق والدین، آثار بسیار سوئی در دنیا و آخرت دارد که یکی از آن ها کوتاه شدن عمر است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إیّاکُمْ وَعُقُوقُ الْوالِدَیْنِ، فَإنَّ رِیحَ الْجَنَّهِ تُوجَدُ مِنْ مَسِیرِ أَلفِ عَامٍ، لایَجِدُها عَاقٌّ وَلا قَاطِعُ رَحِمٍ وَلاشَیْخٌ زانٍ...»؛ (2) «مواظب باشید عاق والدین نشوید؛ زیرا عطر بهشت از هزار سال فاصله استشمام می شود؛ ولی به عاق والدین، قاطع رحم و سالخورده ای که زنا کار باشد، نخواهد رسید».

یعنی این سه طایفه نه تنها داخل بهشت نمی شوند بلکه بیش از هزار سال با بهشت فاصله دارند.

همچنین فرمود: «ثَلاثَهٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُها وَلاتُؤَخَّرُ إِلَی الْآخِرَهِ: عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَالْبَغْیُ لِلنَّاسِ وَکُفْرُ الْإِحْسانِ»؛(3) «سه گناه است که کیفر آن در همین دنیا به صاحبش خواهد رسید و به روز قیامت نمی افتد:آزار پدر و مادر (عاق والدین)، ستم بر مردم و کفران نعمت احسان و نیکوکاری».

حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: «ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ عَزَوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَهً: أَداءُ الْأَمانَهِ إِلَی الْبَرَ وَالْفاجِرِ، وَالْوَفَآءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرّ وَالْفاجِرِ وَبِرُّ الْوالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانا أَوْ فاجِرَیْنِ»؛(4) «سه امر است که خداوند تبارک و تعالی اجازه مخالفت با آن را به هیچ کس نداده است: 1) ادای امانت، به نیکوکار و بدکار. 2) وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار. 3) نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار».

1- 173. بحار الأنوار، ج 74/82.
2- 174. بحار الأنوار، ج 74/61.
3- 175. امالی طوسی، ج 2/13.
4- 176. اصول کافی، ج 2/162.

حکایتی جالب از زکریا بن ابراهیم

زکریا بن ابراهیم می گوید: من مسیحی بودم سپس مسلمان شده، سفری به حجّ رفتم، در سفر حجّ خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، به حضرت عرض کردم: من مسیحی بودم و مسلمان شده ام. حضرت فرمود: چه چیزی باعث شد اسلام را اختیار کنی؟ عرض کردم: این آیه شریفه: «ما كُنْتَ تَدْرِی مَا الْكِتابُ وَلَا الْإِيمانُ وَلكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشَآءُ...»؛ (1) «تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم».

یعنی خداوند خواست مرا هدایت کند. امام علیه السلام فرمود: آری خداوند تو را هدایت کرده است، آن گاه سه مرتبه فرمود: خدایا! او را هدایت کن. سپس فرمود: فرزندم! هر چه می خواهی از من پرسش کن.

عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من همه مسیحی و مادرم نابیناست، آیا با آنان باشم و در ظرف آنان غذا بخورم؟

فرمود: آیا آنان از گوشت خوک استفاده می کنند؟

عرض کردم: خیر؛ حتّی دست هم نمی زنند.

فرمود: مانعی ندارد، تا می توانی نسبت به مادر مهربانی کن، هنگام مرگ، خودت متکفّل امور او باش و کار را به دیگری واگذار نکن. جریان ملاقات با من را با کسی در میان مگذار تا در منی نزد من آیی.

1- 177. سوره شوری، آیه 52.

زکریا بن ابراهیم گوید: در منی حضرت را دیدم که مردم مانند کودکانی که گرداگرد معلّم خویش حلقه زده باشند، دور حضرتش حلقه زده و از او مسائل را می پرسند.

هنگامی که به کوفه رفتم، نسبت به مادر خویش محبّت فراوانی نمودم، غذایش می دادم، سر و وضعش را مرتّب می کردم، لباس و بدنش را شست و شو می دادم! مادرم به من گفت: پسرم وقتی که مسیحی بودی، با من چنین رفتاری نداشتی، چه شده است از وقتی که مسلمان شده ای با من چنین مهربانی می کنی؟

گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستوری داده است.

گفت: این مرد پیامبر است؟

گفتم: خیر، فرزند پیامبر است.

گفت: فرزندم! او باید پیامبر باشد؛ چون این سفارشات مربوط به پیامبران است.

گفتم: خیر بعد از پیامبر ما پیامبری مبعوث نمی شود، او فرزند پیامبر ماست.

مادرم گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین هاست، آن را بر من عرضه کن.

دین اسلام را بر او عرضه کردم، او نیز مسلمان شد، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند و به من گفت: یک بار دیگر دین را بر من عرضه کن.

به او گفتم، دوباره اقرار کرد. مختصر کسالتی پیدا کرد و از دنیا رفت، مسلمانان جمع شده، او را غسل دادند و من خود بر او نماز خوانده، به خاکش سپردم.(1)

1- 178. اصول کافی، ج 2/160.

فصل نهم:گناه و قساوت قلب

اشاره

در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام پیرامون قلب، سلامت آن، آفاتی که بر قلب وارد می شود و راه مبارزه با این آفات، سخن فراوان به میان آمده است.

«قلب» بر دو معنا اطلاق می شود:

1) قلب طبّی و فیزیکی؛ یعنی همان قلب صنوبری شکل که در طرف چپ بدن قرار دارد و کار آن تلمبه زدن و خون رساندن به تمام اعضای بدن است.

2) قلبی که در اصطلاح عرفی، از آن تعبیر به «دل» می شود.

این قلب به معنای دوّم است که اگر پاک باشد، سبب کمال سعادت و قرب انسان به خداوند خواهد شد و اگر آلوده شد، موجب شقاوت، بدبختی و سیه روزی انسان در دنیا و آخرت می گردد. این قلب است که بعضی از علمای بزرگ درباره آن گفته اند: «اِذا عَرَفَهُ الْاِنْسانُ فَقَدْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَاِذا عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ،

وَاِذا جَهِلَهُ الْاِنْسانُ فَقَدْ جَهِلَ نَفْسَهُ وَاِذا جَهِلَ نَفْسَهُ فَقَدْ جَهِلَ رَبَّهُ»؛(1) «اگر انسان قلب را شناخت، خود را شناخته و اگر خود را شناخت، خدای خود را شناخته است و اگر نسبت به قلب، نا آگاه بود، خود را نشناخته و اگر خود را نشناخت، نسبت به خدای خویش ناآگاه است».

قلب و دل انسان، زمینه آن را دارد که لانه شیطان شود، همچنین آمادگی دارد مهبط و مقرّ فرشتگان و ملائکه گردد. اگر انسان از هوا، هوس، شهوت و غضب پیروی کرد، قلب و دلش، مرتع و چراگاه شیطان می شود؛ امّا اگر با شهوات خود جهاد کرد، بر هوا و هوس خویش غلبه نمود، قلبش خانه فرشتگان بلکه حرم خداوند خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ قَلْبٍ اِلّا وَلَهُ أُذُنانِ، عَلی أَحَدِهِما مَلَکٌ مُرْشِدٌ وَعَلَی الْاُخْری شَیْطانٌ مُفْتِنٌ، هذا یَأْمُرُهُ وَهذا یَزْجُرُهُ، أَلشَّیْطانُ یَأْمُرُ بِالْمَعَاصِی وَالْمَلَکُ یَزْجُرُهُ عَنْها وَهُو قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: «عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ ما یَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ إِلّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ»»؛(2) «هر قلب و دلی دو گوش و منفذ دارد، بر یکی ملک مرشد است، بر دیگری شیطان فتنه گر، یکی امر می کند و دیگری برحذر می دارد، شیطان امر به گناه و ملک نهی می کند و این همان سخن خداوند عزّوجّل است که فرمود: دو فرشته راست و چپ ملازم انسانند و اعمال او را دریافت می دارند، انسان هیچ سخنی بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و ضبط آن است».

1- 179. بحارالأنوار، ج 70/35.
2- 180. سوره ق، آیه 18؛ اصول کافی، ج 2، آیه 266.

بدترین بلا و بدبختی از آن کسی است که گرفتار قساوت قلب و تیرگی دل شود. انسان تیره دل، در حقیقت انسانیّت خویش را از دست می دهد و در ردیف حیوانات قرار می گیرد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «اِنَّ للَّهِ عُقُوباتٌ فِی الْقُلُوبِ وَالْأَبْدانِ: ضَنْکٌ فِی الْمَعِیشَهِ وَوَهْنٌ فِی الْعِبادَهِ، وَما ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَهٍ أَعْظَمُ مِنْ قَسْوَهِ الْقَلْبِ»؛(1) «خداوند، بندگانش را به اموری در جسم و جانشان عقوبت می کند؛ مثل تنگی در معیشت، سستی در عبادت (و امور دیگر)؛ ولی برای یک انسان، تازیانه عقوبتی سخت تر از قساوت قلب نیست».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به فرزند خود فرمود: «یا بُنَیَّ! إِنَّ مِنَ الْبَلاءِ الْفاقَهَ وَأَشَدُّ مِنْ ذلِکَ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ ذلِکَ مَرَضُ الْقَلْبِ...».(2)

«فرزندم! آگاه باش که از جمله بلاها، فقر و تنگدستی است و بدتر از آن، بیماری جسمی است و بدتر از آن، بیماری دل است (و از نعمت ها، وسعت در اموال است و برتر از آن، سلامت جسم و بالاتر از آن پاکی دل است)».

گناه بدترین بیماری قلب

آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود این است که بدترین آفت و بلا برای قلب و دل انسان، گناه و آلودگی است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «لاوَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ»؛(3) «هیچ درد و بیماری برای دل انسان، دردناک تر از گناه نیست».

1- 181. تحف العقول:296.
2- 182. امالی طوسی:146؛ بحارالأنوار، ج 71/51.
3- 183. میزان الحکمه، ج 8/241.

یعنی بیش از هر چیز، گناه، سبب دل مردگی و بیماری می شود و باید از آن پرهیز شود.

قساوت قلب

از عناوینی که قرآن کریم در مورد قلب به کار برده است، عنوان «قساوت» است. این عنوان در روایات نیز فراوان به چشم می خورد. در عرف مردم نیز اصطلاح «قسیّ القلب» یا «سنگدل» زیاد به کار برده می شود.

این کلمه، در لغت نوعاً در مورد امور سخت، نفوذناپذیر و غلیظ به کار می رود و از کلماتی است که اصولاً بار منفی دارد. به زمینی که سخت است و محصول نمی دهد و گیاهی نمی روید، عرب می گوید: «أَرْضٌ قاسِیه»؛ به شب ظلمانی و تاریک می گوید: «لیله قاسیه»؛ به شب بسیار سرد و سوزان می گوید: «عشیه قاسیه».

پس قساوت به معنای سختی، دشواری، نفوذ ناپذیری و عدم انعطاف است. هنگامی که این کلمه همراه «قلب» به کار برود گفته می شود «قلب قسی»، یا قساوت قلب، به معنای سنگدلی است که در فارسی به کار می رود، در مقابل رحم، عاطفه، عشق، محبّت و امثال این ها.

بدترین بلا برای انسان این است که گرفتار سنگدلی و قساوت قلب گردد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِن ذِکْرِ اللَّهِ أُولَئِکَ

فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»؛(1) «وای بر آنان که قلب های سخت در برابر ذکر خدا دارند؛ آنان در گمراهی آشکاری هستند».

بنابراین، قساوت قلب، سبب گمراهی انسان است، قساوت قلب در انسان یعنی مرگ عاطفه و احساسات. انسانی که عاطفه و احساس در او نابود شد، دست به هر نوع جنایت و خیانت می زند و انواع کارهای خلاف و ناروا از وی صادر می شود.

در اینجا مناسب است نگاهی اجمالی به مسأله عاطفه و آثار آن نیز داشته باشیم.

عاطفه و آثار پر بار آن

یکی از نیروهایی که خداوند تبارک وتعالی در وجود انسان قرار داده، «نیروی عاطفه» است. عاطفه از امتیازات انسان نسبت به حیوانات است. در حیوانات، یا عاطفه وجود ندارد، یا به صورت ضعیف و کم رنگ است. به طور مثال: یک مرغ، جوجه های خود را دوست می دارد و هنگام خطر به شدّت از آن ها دفاع می کند؛ امّا وقتی که جوجه ها بزرگ شدند، آن ها را رها کرده، نسبت به آن ها بی احساس و بی عاطفه می شود؛ ولی این انسان است که نسبت به فرزند خود آن چنان محبّت و عاطفه ای دارد که تا آخر عمر باقی است و برای رفع خطر از فرزندان، خود را به آب و آتش زده، خطرهای غیر قابل توصیف و حوادث تلخ و ناگوار را متحمّل می شود.

1- 184. سوره زمر، آیه 22.

عاطفه و احساس، نعمتی است که آثار و برکات فراوانی دارد. اگر دل ما برای افراد فقیر و بی بضاعت، می سوزد و بر آنان ترحّم نموده کمک می نماییم، اثر عاطفه ای است که خداوند در وجود ما قرار داده است.

- اگر در بیابان، فرد گرفتاری را مشاهده کردیم، بی تفاوت از کنار او نمی گذریم، و به او کمک می کنیم، به خاطر وجود عاطفه ای است که در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده است.

- اگر به ما خبر می رسد در منطقه ای سیل آمده و جمعی از مردم دچار حادثه شده، خانه، کاشانه و اموال آنان از دست رفته، بر آنان ترحّم نموده به جمع آوری کمک های مردمی اقدام می کنیم و برای آنان می فرستیم، از برکات عاطفه است.

- اگر در شهری یا کشوری زلزله ای رخ می دهد، جمع زیادی از بین می روند و برخی نیز هستی خود را از دست می دهند، با این که فرسنگ ها از ما دور هستند و با ما نسبتی هم ندارند، در صدد کمک بر می آییم، از اثرات عاطفه است.

- اگر تحت عنوان «جشن نیکوکاری»، یا «جشن عاطفه ها» به نیازمندان کمک می کنیم و... همه و همه از آثار و برکات شورانگیز عاطفه است.

این انسان با عاطفه است که در برابر کشته شدن یک انسان بلکه حتّی کشته شدن بی جهت یک حیوان متأثّر می شود.

امّا اگر همین انسان عاطفه خود را از دست داد، خطرناک تر از هر حیوان درنده می شود. کشتارهای بی رحمانه و جنون آمیزی که امروز در دنیا صورت می گیرد، معلول قلب های قسی و مرگ عاطفه هاست.

ص:127

بمب های شیمیایی را چه کسی می سازد؟ و چه کسی بر سر مردم می ریزد؟ قهراً کار انسان هایی است که عشق به پول، ریاست، قدرت و دنیا پرستی، عاطفه آنان را کشته است.

چرا در فلسطین، افغانستان، عراق و... این همه جنایت صورت می گیرد؟ وقتی عاطفه در وجود انسان از بین رفت، دیگر رحمی، مروّتی و وجدانی برای او باقی نخواهد ماند.

اینک که این سطور را می نگارم، اخبار تکان دهنده ای از جنایات اشغالگران آمریکا و انگلیس در کشور عراق به گوش می رسد؛ خبر شکنجه های قرون وسطایی که مردم عراق توسّط نظامیان آمریکا متحمّل می شوند، هر انسان دارای عاطفه را نگران و مضطرب می نماید.

کسانی که شعار حقوق بشرشان! گوش فلک را کر نموده، جنایاتشان روی ستمگران تاریخ را سفید کرده است. امروز، شعار حقوق بشر به ابزاری برای رسیدن به مطامع سیاسی و منافع ابر قدرت ها تبدیل شده است؛ امّا این مکتب حیاتبخش اسلام است که با تقویت عاطفه انسان ها، آنان را به حقوق بشر بلکه رعایت حال حیوانات تشویق می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، وی را به حقوق انسان ها سفارش نموده و می فرماید: «فَإِنَّهُمْ صِنْفانِ إِمّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَإِمّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ»؛(1) «مردم دو دسته اند: یا از نظر دینی با تو برادرند (مسلمان هستند) یا از جهت خلقت و آفرینش، نظیر و همنوع تو می باشند (و انسان هستند)».

1- 185. نهج البلاغه صبحی صالح: نامه 53.

اسلام و حقوق حیوانات

اسلام نه تنها در مورد انسان ها سفارشات سخت و محکمی دارد بلکه نسبت به حیوانات نیز بی توجّه نبوده و مردم را به اظهار محبّت و ابراز عاطفه انسانی به حیوانات، مکرّر تشویق و ترغیب نموده هرگونه و ظلم نسبت به حیوانات را بر نمی تابد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در شب معراج دیدم زن بدکاره ای را در بهشت اسکان داده اند، علّت را پرسیدم، گفته شد: او بر سگی گذر کرده که تشنه بوده است و از شدّت تشنگی زبانش را بیرون آورده، پیوسته نفس می زد، آن زن، به وسیله چادر یا لباس و یا هر چیز دیگری که در اختیار داشته، آن را وارد چاه آب نموده، مرطوب می کرده و سپس آن را در دهان سگ می فشرده و بدین وسیله سگ با استفاده از قطرات آب، سیراب می شود، خداوند به خاطر این عاطفه انسانی که از خود نشان داده، او را مورد آمرزش قرار داده و در بهشت اسکان داده است».(1)

عوامل قساوت قلب از دیدگاه آیات و روایات

اکنون که زشتی قساوت قلب، آثار و برکات عاطفه و خطرات و پیامدهای وحشتناک بی عاطفگی روشن شد، مناسب است به عوامل و اسباب قساوت قلب اشاره ای گذرا داشته باشیم.

قساوت قلب و بی عاطفگی، علل و اسبابی دارد که در آیات شریفه قرآن کریم

1- 186. جواهر الکلام، ج 31/395.

و روایات معصومین علیهم السلام به آن ها اشاره شده که برخی از آن ها از باب نمونه ذکر می کنیم.

1) لجاجت و ایستادگی در برابر حقّ

یکی از عوامل سنگدلی و قساوت قلب، لجاجت وایستادگی در برابر حقّ است. قرآن کریم آن را طیّ داستانی که از بنی اسرائیل بیان می کند، ذکر کرده است.

داستان گاو بنی اسرائیل

داستان گاو بنی اسرائیل در آیات 67 تا 73 از سوره مبارکه بقره آمده که خلاصه آن چنین است:

یکی از بنی اسرائیل به شکل مشکوکی کشته شد. این قتل سبب بروز اختلاف و نزاع میان آنان گردید، اصولاً وقتی حادثه ای اتفاق می افتد و عامل آن مشخّص نیست، کسانی که با هم نزاع و اختلاف دارند، سعی می کنند از فرصت استفاده کرده حادثه را به طرف مقابل نسبت دهند.

در این داستان، جوانی بود که عموی ثروتمندی داشت، وتنها وارث او همین جوان یعنی پسر برادر بود. این جوان هر چه انتظار کشید که عمو بمیرد تا به او ارث فراوان برسد، عمو نمرد، جوان صبرش تمام شد، اقدام به کشتن عموی خود کرد تا صاحب ثروت فراوان گردد. پس از قتل عمو، غوغایی بر پا شد، هر کس می خواست قاتل شناسایی شود، حتّی قاتل هم مصرّانه خواستار شناسایی قاتل بود، هر گروهی قتل را به گروه دیگر نسبت می داد، فتنه روز به روز داغ تر می شد، نزدیک بود قبایل به جان یکدیگر بیفتند و جنگ بزرگی صورت گیرد.

برای حلّ مشکل، به خدمت حضرت موسی علیه السلام آمدند، حضرت موسی علیه السلام از خدا خواست تا قاتل شناخته شود، خداوند هم خواسته موسی علیه السلام را اجابت کرد و دستور داد گاوی را ذبح کنند و خونش را به بدن مقتول بزنند تا وی زنده شود و خودش قاتل را معرّفی کند.

بنابراین، قرار شد از طریق معجزه این فتنه به پایان رسد. کلام خدا اطلاق داشت، قید و شرطی نداشت، می توانستند هر گونه گاوی را ذبح کنند؛ امّا این قوم لجوج (یهود بنی اسرائیل) شروع به بهانه جویی کردند و گفتند: این گاو در چه سنّ و سالی باشد؟

موسی گفت: باید وحی خدا نازل شود، منتظر وحی شد، خداوند فرمود: این گاو باید نه پیر باشد، نه جوان بلکه میانسال باشد.

بنی اسرائیل رفتند و برگشته و گفتند: به پروردگار خود بگو برای ما بیان کند رنگ این گاو چگونه باشد؟ باز وحی آمد: باید گاوی، زرد یک دست باشد که رنگ آن بینندگان را شاد سازد.

باز بهانه گرفتند و گفتند: این گاو چه گاوی باشد؟ وحی آمد نه شخم زن باشد و نه گاو آبیاری؛ ولی گاوی باشد که از هر عیب و نقصی به دور باشد.

بالاخره بعد از زحمت زیاد و خرج فراوان، گاوی را با این خصوصیّات پیدا کرده، ذبح نمودند. به معجزه الهی مقتول زنده شد و قاتل خود را معرّفی کرد.

این معجزه می بایست ایمان آنان را بیشتر کرده، به خداوند نزدیک تر نماید؛ امّا بر خلاف آن عمل کردند و بر لجاجت خود افزودند لذا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً

وَإِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَإِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَإِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ»؛(1) «پس از این واقعه، دل های شما چون سنگ سخت شد و حتّی سخت تر از سنگ، چرا که از پاره ای از سنگ ها گاه نهرها جاری می شود، و برخی از آن ها شکافته می شود و آب از آن بیرون می آید و بعضی از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد؛ امّا دل های شما نه از خوف خدا می تپد، نه سر چشمه علم و دانش و عواطف انسانی است و خداوند از اعمال شما غافل نیست».(2)

این آیات، «لجاجت و ایستادگی در برابر حقّ» را عامل قساوت قلب دانسته است.

2) پیمان شکنی

خداوند متعال، «پیمان شکنی» را عامل دیگری برای قساوت قلب دانسته می فرماید: «فَبِما نَقْضِهِمْ مِيثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ وَجَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِيَهً...»؛(3) «به خاطر پیمان شکنی، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و دل های آنان را سخت و سنگین نمودیم».

این آیه نیز در مورد یهودیان بنی اسرائیل است، همان گروه پیمان شکن که به هیچ عهد و پیمانی وفادار نبوده، و در برابر هیچ تعهّدی پایبند نمی باشند و هر قرار دادی را زیر پا می گذارند.

در این آیه هم می فرماید: «چون بنی اسرائیل پیمان شکستند، از رحمت خدا دور شدند و دچار سنگدلی گردیدند».

در مورد این که این پیمان چه بوده است، آیه قبل (آیه 12) آن را بیان می کند

1- 187. سوره بقره، آیه 74.
2- 188. تفسیر نمونه/ذیل آیات فوق.
3- 189. سوره مائده، آیه 13.

و ما جهت رعایت اختصار از ذکر آیه و داستان مربوط به پیمان شکنی آنان، صرف نظر می کنیم.(1)

3) آرزوهای طولانی

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که «آرزوهای طولانی و دراز» از عوامل قساوت قلب است؛ البتّه لازم به تذکّر است که اصل آرزو و امید که خداوند در وجود انسان قرار داده، از نعمت های بزرگ است؛ زیرا خداوند متعال، هر چیزی را که در وجود انسان، قرار داده، دارای فایده و اثر ارزشمند است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْأَمَلُ رَحْمَهٌ لِأُمَّتِی وَلَوْلاَ الْأَمَلُ ما رَضَعَتْ وَالِدَهٌ وَلَدَها وَلاغَرَسَ غارِسٌ شَجَراً»؛(2) «امید و آرزو برای امّت من رحمت است؛ زیرا اگر آرزو وجود نداشت، هیچ مادری کودک خود را شیر نمی داد و هیچ کس، درختی را نمی کاشت».

پس اصل آرزو، مذموم نیست بلکه نعمت است، آنچه مذموم و ناپسند بوده و سبب قساوت قلب می شود، آرزوهای طولانی است که انسان را از یاد خدا غافل می کند، لذا روایاتی که آرزو را مذمّت می کند اصولاً با عبارت «طول الأمل» همراه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ إِثْنَینَ إِتّباعُ الْهَوی وَطُولُ الْأَمَلِ، فأَمَّا إِتّباعُ الْهَوی فَإِنَّهُ یَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَه»؛(3) «من نسبت به

1- 190. علاقه مندان می توانند در این باره، به تفسیر نمونه مراجعه کنند.
2- 191. بحار الأنوار، ج 77/173.
3- 192. محاسن برقی/211؛ بحار الأنوار، ج 70/77.

دو چیز بر شما می ترسم: یکی پیروی از هوی و هوس و دیگری آرزوی طولانی؛ زیرا پیروی از هوا شما را از حقّ باز می دارد و آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت می شود».

در مناجاتی که حضرت موسی علیه السلام با خداوند داشت، پروردگار متعال به وی فرمود: «یا مُوسی لا تُطَوِّلْ فِی الدُّنیا أَمَلَکَ فَیَقْسُوا قَلْبَکَ وَالْقاسِی الْقَلْبُ مِنّی بَعِیدٌ»؛(1) «ای موسی! در دنیا آرزوهای طولانی نداشته باش؛ زیرا سبب قساوت قلب تو می شود و کسی که قلبش قسی باشد از من دور خواهد بود».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ غَدَاً فَإِنَّهُ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ أَبَداً، وَمَنْ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ أَبَداً قَسی قَلْبَهُ وَیَرْغَبُ فِی دُنْیاهُ»؛(2) «کسی که آرزو دارد فردا زنده باشد و زندگی کند، آرزو دارد همیشه زنده باشد و کسی که آرزو دارد همیشه زنده باشد، سنگدل می شود و میل شدید به دنیا پیدا می کند».

روشن است کسی که آرزوهای طولانی برای دنیای خود دارد، تمام همّتش را در راه رسیدن به آن آرزو به کار می گیرد، در نتیجه از کارهای خیر، باز می ماند؛ از پرداخت حقوق واجب خویش دریغ می کند؛ از دستگیری مستمندان و محرومان باز می ماند؛ در انجام واجبات خویش کوتاهی می کند و... در نتیجه کم کم سنگدل و قسی القلب می شود؛ حتّی گاهی برای رسیدن به آرزوهای طولانی خویش، دست به کار حرام می زند و یا مرتکب جرم و جنایت هولناکی خواهد شد.

1- 193. اصول کافی، ج 2/329.
2- 194. مستدرک الوسائل، ج 2/341.

4) ترک ذکر خدا

بی شکّ، ذکر خدا موجب نورانیّت، صفا و اطمینان قلب است.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛(1) «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دل ها آرامش پیدا می کند».

اگر انسان از ذکر خدا فاصله گرفت و از یاد خدا غافل شد، طبعاً دل مردگی پیدا می کند و سنگدل می شود. این که در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام این همه نسبت به ذکر خدا سفارش شده است، برای این است که ذکر خدا، آثار و برکات بی شماری دارد، بنابراین، ترک آن نیز آثار نامطلوب و مخرّبی دارد که یکی از آن ها «قساوت قلب» است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «لاتَكْثُرُوا الْكَلامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُوا الْقَلْبَ، إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَسِّيّ»؛(2) «از سخن گفتن زیاد که ذکر خدا در آن نباشد، پرهیز نمایید؛ زیرا کلام زیاد، بدون ذکر خدا موجب قساوت قلب می شود و قسیّ القلب از همه مردم نسبت به خدا دورتر است».

خداوند تبارک وتعالی به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «یا مُوسی لاتَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلاتَدَعْ ذِكْرِی عَلی كُلِّ حالٍ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ وَإِنَّ تَرْكَ ذِكْرِی يُقْسِی الْقُلُوبَ»؛(3) «ای موسی! از فراوانی و زیادی مال خوشحال نباش و ذکر و یاد مرا در هیچ حالی رها نکن؛ زیرا فراوانی مال سبب می شود انسان گناهان خویش را فراموش کند و ترک ذکر و یاد من موجب سنگدلی و قساوت می گردد».

1- 195. سوره رعد، آیه 28.
2- 196. بحار الأنوار، ج 71/281.
3- 197. همان، ج 70/55.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «تَرْکُ الْعِبادَهِ تُقْسِی الْقَلْبَ وَتَرْکُ الذِّکْرِ یُمیتُ النَّفْسَ»؛(1) «ترک عبادت، سنگدلی می آورد و ترک ذکر، دل را می میراند».

این ها نمونه هایی از روایات است که بیان شد و گرنه در مورد ذکر و آثار و برکات آن، روایات فراوانی است که جهت رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می شود.

5) گناه

هرچند موارد ذکر شده از آیات و روایات به عنوان عوامل سنگدلی، خود از مصادیق گناه نیز بودند؛ اما روایاتی نیز هست که با صراحت بیان می کند که عامل قساوت قلب، گناه و نافرمانی خداست.

امام علی علیه السلام فرمود: «ما جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلّا لِقَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَما قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلّا لِکَثْرَهِ الذُّنُوبِ»؛(2) «چشم انسان خشک نمی شود مگر بر اثر قساوت قلب و قساوت قلب حاصل نمی شود مگر بر اثر گناهان».

گریستن و اشک چشم، اثر وجودی عاطفه در هر انسان است، وقتی که عاطفه و احساس تحریک شود، انسان گریه کرده، اشک می ریزد. شخصی که سنگدل می شود، طبعاً عاطفه در وجودش می میرد، در نتیجه اهل اشک و گریه نخواهد بود؛ بنابراین، سنگدلی، چشم را خشک می کند و عامل سنگدلی نیز چیزی غیر از گناه نیست.

1- 198. میزان الحکمه:8/239.
2- 199. بحار الأنوار، ج 70/55.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ شَیْ ءٍ أَفْسَدُ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَهٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَیُواقِعُ خَطِیئَهً فَلا تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیَصِیرَ أَعْلاهُ أَسْفَلَهُ»؛(1) «هیچ چیز به اندازه خطا و گناه، قلب انسان را فاسد نمی کند، گناه بر قلب وارد می شود، با اوست تا بر او غلبه کند تا جایی که آن را واژگون سازد».

یعنی سبب می شود قلب، زیر و رو شود، قلبی که باید رو به خدا باشد، رو به زمین و از خدا دور گردد.

إمام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ إِلّا وَفِی قَلْبِهِ نُکْتَهٌ بَیْضآءُ فَإذا أَذْنَبَ ذَنْباً خَرَجَ مِنْ تِلْکَ النُّکْتَه نُکْتَهٌ سَوْدآءُ فَإذا تابَ ذَهَبَ ذلِکَ السَّوْدآءُ وَإِنْ تَمادِی فِی الذُّنُوبِ زادَ ذلِکَ السَّوادُ حَتّی یُغَطّی الْبَیاضَ فَإذا غُطِیَ الْبَیاضُ لَمْ یَرْجِعْ صاحِبُهُ إِلی خَیْرٍ أَبَداً...»؛(2) «هر بنده ای در قلبش یک نقطه (وسیع) سفید و درخشنده ای دارد، وقتی گناهی از او سر بزند، از آن نقطه سفید، نقطه سیاهی پیدا می شود، اگر توبه کرد، آن سیاهی بر طرف می گردد و اگر به گناهان ادامه داد، بر سیاهی قلبش افزوده می شود تا این که تمام سفیدی قلب را می پوشاند، در این صورت است که دیگر صاحب این دل، به خیر و سعادت باز نمی گردد».

گاهی قلب انسان آن چنان بر اثر گناه و معصیت تیره می شود و حقیقت خود را از دست می دهد که انسان، بزرگ ترین جنایات را مرتکب می شود و حتّی با هیچ موعظه و پند و اندرزی نیز متنبّه نخواهد شد، و دنیا و آخرت خویش را به کلّی تباه می سازد.

1- 200. همان، ج 73/312.
2- 201. اصول کافی، ج 2/209.

6) حرام خواری

از جمله عوامل قساوت قلب، حرام خواری است.

روز عاشورا وقتی عمرسعد لشکر خود را برای کشتن امام حسین علیه السلام آماده کرد امام علیه السلام مقابل آنان ایستاد و آنان را موعظه و نصیحت کرد؛ ولی لشکر عمرسعد حتّی حاضر نشدند سخنان و نصایح امام حسین علیه السلام را بشنوند، اینجا بود که حضرت خطاب به آنان فرمود: «وَيْلَكُمْ! ما عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِی وَإِنَّما أَدْعُوكُمْ إِلى سَبِيلِ الرَّشادِ...وَكُلُّكُمْ عاصٍ لِأَمْرِی غَيْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرامِ وَطُبِعَ عَلى قُلُوبِكُمْ»؛(1) «وای بر شما! چرا به سخنانم گوش نمی دهید، در حالی که من شما را به راه سعادت فرا می خوانم، همه شما مخالفت من می کنید و به سخنم گوش فرا نمی دهید، آری شکم های شما را حرام پر کرده است، پس مهر بر دل های شما خورده است».

طبق این سخن امام حسین علیه السلام، حرامخواری نیز از اموری است که سبب سنگدلی انسان می شود و کار انسان را به جایی می رساند که در برابر حجّت خدا شمشیر کشیده، و اقدام به کشتن پسر پیامبرصلی الله علیه وآله می نماید.

1- 202. بحار الأنوار، ج 45/8.

فصل دهم:گناه و خروج از دایره ایمان

توضیح

از جمله آثار گناه در دنیا این است که انسان را از دایره ایمان و اعتقادات خارج می سازد. در فصل گذشته روشن شد که بر اثر گناه و معصیت، انسان دچار تیرگی دل گردیده و قلبش سیاه می شود. وقتی قلب سیاه شد، انسان با حقایق فاصله می گیرد. هرچه انس و الفت انسان با گناه زیادتر شد، مسائل اعتقادی و معنوی برای او کم رنگ و بی ارزش تر می شود تا این که به تدریج، همه امور اعتقادی را انکار نموده و یا به تمسخر می گیرد و بدین ترتیب از دایره ایمان و اسلام خارج شده و گوهر ایمان را از کف می دهد.

این مطلب چیزی است که قرآن کریم صریحاً درباره آن می فرماید: «ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَآءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَكانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُونَ»؛(1) «سرانجام کسانی که کارهای ناروا انجام می دهند این است که آیات خدا را تکذیب می کنند و آن ها را مورد تمسخر خویش قرار می دهند!»

1- 203. سوره روم، آیه 10.

ایمان چیست؟

قبل از هر چیز، مناسب است شناخت مختصری از ایمان داشته باشیم و ببینیم ایمان چیست؟ آن گاه به بررسی عواملی که انسان را از دایره ایمان خارج می کند، بپردازیم.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که «ایمان» آن باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف کند و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تصدیق و تأیید نماید.

علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام از پدران بزرگوار خویش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «أَلْإِیمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرارٌ بِاللّسانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْکانِ»؛(1) «ایمان عبارت است از شناخت و معرفت قلبی و اعتراف به زبان (آنچه در دل دارد به زبان نیز بیاورد) و عمل کردن به ارکان (ارکان دین، توسّط جوارح بدن)».

در حقیقت ایمان سه رکن و پایه دارد که هر کدام از این ها نباشد، ایمان صادق علیه السلام نیست:

الف) اعتقاد.

ب) اقرار.

ج) عمل.

اگر باور قلبی نباشد، ایمان نیست؛ چنان که قرآن کریم به صراحت به این حقیقت اشاره می کند: «قالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلکِنْ قُولُوا

1- 204. بحار الأنوار، ج 69/64.

أَسْلَمْنا وَلَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِی قُلُوبِكُمْ...»؛(1) «گروهی از اعراب نزد پیامبرصلی الله علَیه وآله آمدند و گفتند: ما ایمان آوردیم. (ای پیامبر!) به آنان بگو شما ایمان (حقیقی) نیاوردید بلکه اسلام آورده اید، هنوز ایمان در دل های شما وارد نشده است».

از این آیه استفاده می شود که اگر باور قلبی نباشد ولو زبان اقرار کند، ایمان محسوب نمی شود.

از طرفی اگر باور قلبی باشد؛ امّا زبان به آن اعتراف و اقرار نکند. باز ایمان به آن گفته نمی شود. قرآن کریم می فرماید: قوم موسی وقتی معجزات آن حضرت را دیدند، در دل باور کردند که این ها معجزه و او پیامبر خداست، امّا حاضر نشدند اعتراف کنند که او پیامبر خداست؛ یعنی دل آنان باور کرد؛ ولی زبانشان انکار می کرد: «وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً»؛(2) «این معجزات را انکار کردند، در حالی که در دل یقین داشتند و این انکار از روی جهالت و برتری طلبی بود».

اعتراف جالب ابوجهل

ابوجهل یکی از سر سخت ترین دشمنان رسول خداصلی الله علیه وآله بود که آن حضرت را بسیار آزار می داد؛ امّا یک روز وقتی با حضرت رو به روشد، با رویی گشاده و خوبی با پیامبرصلی الله علیه وآله برخورد نمود. وقتی دوستانش از وی علّت این برخورد

1- 205. سوره حجرات، آیه 14.
2- 206. سوره نمل، آیه 14.

خوب را پرسیدند، این چنین پاسخ داد: «وَاللَّهِ إِنِّی لأَعْلَمُ أَنَّهُ صادِقٌ وَلکِنْ مَتی کُنّا تَبَعاً لِعَبْدِ مَنافٍ»؛(1) «به خدا سوگند! من می دانم او (در ادّعایش) صادق و راستگوست ولکن ما نمی توانیم از فرزندان عبد مناف پیروی کنیم».

تعصّب و غرور ابوجهل موجب شد آنچه را در دل باور داشت، به زبان اعتراف نکند و ایمان نیاورد.

لجاجت و سرسختی یهودیان

قرآن کریم می فرماید: علمای یهود که آشنای به کتب آسمانی (تورات و انجیل) بودند و خبر آمدن رسول خداصلی الله علیه وآله را خوانده و اوصاف او را در کتاب ها دیده بودند، وقتی حضرت مبعوث به رسالت شد، همه آن اوصاف را در آن حضرت دیدند و شناختند آن چنان که فرزندان خویش را می شناختند، با این حال از روی لجاجت و تعصّب، رسالت آن حضرت را انکار نمودند: «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ وَإِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ»؛(2) «کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او را (پیامبر) همچون فرزندان خود می شناسند (ولی) جمعی از آنان حقّ را آگاهانه کتمان می کنند».

بنابراین در ایمان، باور قلبی تنها کافی نیست بلکه باید اعتقاد قلبی، به زبان نیز بیاید و آنچه در دل هست زبان هم آن را اعتراف کند.

1- 207. بحار الأنوار، ج 7/157.
2- 208. سوره بقره، آیه 146.

از سوی دیگر، اگر باور باشد، اعتراف به زبان نیز باشد؛ امّا عمل به دستورات خداوند نباشد، ایمان صدق نمی کند، باید با انجام واجبات و ترک گناه و معصیت، آن اعتقاد قلبی و اعتراف زبانی را امضاء و تصدیق کرد، تا ایمان صادق باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: «یا عَلِیُّ! أُکْتُبْ فَقُلْتُ: ما أَکْتُبُ؟ فَقَالَ: أُکْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، أَلإِیمانُ ما وَقَّرَ فِی الْقُلُوبِ وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمالُ وَالْإِسْلامُ ما جَری عَلَی اللِّسانِ وَحَلَّتْ بِهِ الْمُناکَحَهْ»؛(1) «ای علی! بنویس. عرض کردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس به نام خداوند بخشنده مهربان، ایمان آن چیزی است که در قلب قرار گیرد و اعمال و رفتار، آن را تصدیق کند و اسلام آن چیزی است که بر زبان جاری شود و عقد و نکاح با آن حلال می شود».

طبق این سخن رسول خداصلی الله علیه وآله غیر از باور قلبی و اقرار زبانی، عمل به دستورات دینی از ارکان ایمان است و منهای آن، ایمان، ایمان نیست.

در داستانی که مربوط به شیطان است و در مواردی در قرآن کریم آمده روشن می شود که شیطان هم خدا را قبول داشت و هم قیامت را، به این باور اعتراف و اقرار نیز کرد؛ امّا آنچه موجب کفر او شد و سبب گردید از درگاه خداوند رانده شود، این بود که به دستور خداوند - که همانا امر به سجده بر حضرت آدم بود عمل ننمود و مخالفت کرد و گرنه شیطان، خدا را به عنوان خالق

1- 209. میزان الحکمه، ج 1/300.

می شناخت. او خود اعتراف کرد: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»؛(1) «تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک».

شیطان قیامت را نیز باور داشت و اقرار کرد و گفت: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»؛(2) «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان ها برانگیخته می شوند، مهلت ده».

هم اعتراف به ربوبیّت خدا کرد و هم اعتراف به قیامت، معلوم می شود که قیامت را باور داشت که درخواست مهلت نمود.

بنابراین، مشکل شیطان، اعتقاد و باور قلبی نبود و نیز مشکل او اعتراف و اقرار به زبان نبود بلکه تنها مشکل شیطان، عمل نکردن به دستور خداوند تبارک و تعالی بود: «وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلَائِکَهِ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرِینَ»؛(3) «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبّر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبّر از کافران شد».

با توجّه به مطالبی که ذکر شد، روشن گردید که اوّلاً ایمان، متشکل از سه رکن است:

الف) اعتقاد قلبی.

ب) اعتراف زبانی.

ج) عمل به دستورات الهی.

1- 210. سوره ص، آیه 76.
2- 211. سوره ص، آیه 79.
3- 212. سوره بقره، آیه 34.

و ثانیاً معلوم شد، کار کسانی که دستورات الهی را عمل نمی کنند، تکالیف و واجبات دینی خود را انجام نمی دهند، محرّمات را ترک نکرده، مرتکب گناه و معصیت می شوند، دشوار است و از دایره ایمان خارج می گردند.

نقش گناه در تخریب ایمان

توضیح

از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که برخی از گناهان با ایمان همخوانی و سازش ندارند؛ یعنی نمی شود شخص، مؤمن باشد و بعضی از گناهان را نیز انجام دهد. اینک نمونه هایی از این گناهان را ذکر می کنیم:

الف) تکبّر و استکبار

(چنان که نمونه آن را در داستان شیطان ذکر کردیم).

ب) زنا و سرقت

عبید بن زراره می گوید: روزی خدمت امام باقرعلیه السلام بودم که ابن قیس الماصر و عمرو بن ذر و گمان می کنم ابو حنیفه نیز با آنان بود، بر امام علیه السلام وارد شدند. ابن قیس الماصر به امام باقرعلیه السلام خطاب کرد و گفت: «إنّا لانَخْرُجُ أَهْلَ دَعْوَتِنا وَأَهْلَ مِلَّتِنا مِنَ الْإِیمانِ فِی الْمَعاصِی وَالذُّنُوبِ»؛ «ما پیروان خود را به خاطر گناه و معصیت از ایمان خارج نمی دانیم».

«قَالَ: فَقالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرعلیه السلام:«یَا بنَ قَیْسٍ! أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله فَقَدْ قالَ: لایَزْنِی الزَّانِی وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلاَ یَسْرِقُ السّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَأَصْحابُکَ حَیْثُ شِئْتَ»؛(1)

1- 213. اصول کافی:2/285.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «ای پسر قیس! (این حرف تو است) امّا رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هیچ کسی در حالی که ایمان دارد زنا نمی کند، و هیچ کسی در حالی که ایمان دارد دزدی نمی کند (این سخن رسول خداست) تو و پیروانت به هر سویی که می خواهید بروید».

این روایت، دو مطلب را روشن می کند: یکی همان چیزی که مورد بحث ماست که گناه ایمان را تخریب می کند و آن دو گناه را امام باقرعلیه السلام از باب نمونه ذکر فرمود، یکی زنا و دیگری دزدی.

دیگر این که اگر کسی از مکتب اهل بیت فاصله گرفت، گرفتار گمراهی می شود، همان گونه که ابن قیس الماصر و یارانش گمان می کردند انسان می تواند با دزدی، سرقت، شراب، آدم کشی و... عنوان ایمان را همراه خود به یدک کشیده و خود را مؤمن بداند، در حالی که امام علیه السلام با استفاده از فرمایش رسول خداصلی الله علیه وآله این فکر را تخطئه کرد و فرمود: «این گناهان و ایمان با هم جمع نمی شوند».

نعمان رازی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مَنْ زَنی خَرَجَ مِنَ الْإیمانِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإیمانِ وَمَنْ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانٍ مُتَعَمِّداً خَرَجَ مِنَ الْإیمانِ»؛(1) «کسی که زنا کند، شراب بخورد و در ماه مبارک رمضان عمداً روزه خواری کند، از ایمان خارج می شود».

کسی که این گناهان را مرتکب می شود، گویا رسماً با خدا مخالفت و اعلام جنگ نموده و مسلماً چنین چیزی با ایمان سازگار نیست.

1- 214. وسائل الشیعه، ج 11/255.

ج) دروغ و ضدّیّت با ایمان

از جمله گناهانی که با ایمان، ضدّیّت کامل داشته، سبب خروج انسان از ایمان می شود، «دروغ» است. این موضوعی است که هم از قرآن کریم و هم از روایات معصومین علیهم السلام کاملاً استفاده می شود: «إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ»؛(1) «تنها کسانی دروغ می گویند که به آیات خدا ایمان ندارند (آری) دروغگویان واقعی آنان هستند».

دروغ و دروغگویی، گناه زشت و بزرگی است که آیات و روایات فراوان، آن را مذمّت و نکوهش نموده و حتّی برخی از اندیشمندان، کتاب های مستقلّی پیرامون آن پدید آورده اند.

دروغ، ابعاد مختلف و گوناگونی دارد؛ امّا جهت رعایت اختصار، از ذکر آن ها خودداری نموده و تنها به بُعد عدم سازگاری آن با ایمان اشاره می کنیم.

قبح دروغ از دیدگاه روایات

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ فَهُوَ مُنا فِقٌ وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزَعَمَ أَنَّهُ مَسْلِمٌ: مَنْ إِذا حَدَّثَ کَذِبَ وَإِذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذا ائْتُمِنَ خانَ»؛(2) «سه خصلت است که در هر کس باشد منافق (و از دایره ایمان خارج) است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند: الف) کسی که هنگام سخن گفتن دروغ می گوید. ب) کسی که در وعده تخلّف می کند. ج) کسی که در امانت خیانت می کند».

1- 215. سوره نحل، آیه 105.
2- 216. محّجه البیضاء، ج 5/238.؛ وسائل الشیعه، ج 11/269.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرابُ الْإِيمانِ»؛(1) «دروغ، بنای مستحکم ایمان را ویران می کند».

لزوم پرهیز از دروغ جدّی و شوخی

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ»؛(2) «کسی طعم ایمان را نمی چشد مگر این که دروغ را کنار بگذارد؛ چه دروغ جدّی و چه دروغ شوخی».

د) حقّ گریزی

از اموری که سبب می شود انسان گوهر گران بهای ایمان را از دست داده و از صف مؤمنین خارج گردد، حقّ ستیزی است؛ یعنی این که انسان حقّ را بشناسد و تشخیص بدهد؛ امّا لجاجت به خرج داده و آن را نپذیرد.

ابی الربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: «ما أَدْنى ما يُخْرِجُ الْعَبْدَ مِنَ الإِيمانِ؟ فَقالَ: أَلرَّأْىُ يَرَاهَ مُخالِفاً لِلْحَقِّ فَيُقِيمُ عَلَيْهِ»؛(3) «کمترین چیزی که بنده را از دایره ایمان خارج می کند چیست؟ حضرت فرمود: این که انسان ببیند نظر و رأی خودش با حقّ (و واقعیّت) مخالفت دارد؛ امّا بر آن پافشاری کند (و در برابر حق تسلیم نشود)».

حکایتی جالب از امام باقرعلیه السلام با ابوحنیفه

روزی ابو حنیفه بر حضرت امام باقرعلیه السلام وارد شد، حضرت فرمود: کیستی؟

گفت: ابو حنیفه.

1- 217. بحار الأنوار، ج 69/247؛ اصول کافی، ج 2/339
2- 218. اصول کافی، ج 2/340.
3- 219. محاسن برقی، ج 1/211.

فرمود: مفتی اهل عراق؟

گفت: آری.

فرمود: به چه وسیله ای فتوا می دهی؟

گفت: قرآن.

فرمود: تو نسبت به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه قرآن شناخت داری؟

گفت: آری.

فرمود: مراد از این آیه قرآن چیست که می فرماید: «وَقَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَأَیّاماً آمِنِینَ»؛(1) «سفر میان آن ها را به طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرّر داشتیم و (به آنان گفتیم) شب ها و روزها در این آبادی ها با ایمنی (کامل) سفر کنید»، این سرزمین کدام سرزمین است؟

ابو حنیفه گفت: بین مکّه و مدینه است.

امام علیه السلام رو به حاضران در جلسه کرد و فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا بین مکّه و مدینه سفر نمی کنید، در حالی که نسبت به جان و مال خود ایمن نیستید؟

همه گفتند: آری، چنین است.

امام علیه السلام به ابوحنیفه فرمود: وای بر تو! ای ابوحنیفه! خدا که جز حقّ نمی گوید.

حال بگو بدانم این که قرآن می فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً»؛(2) «کسی که داخل آن شود در امان است»، مراد کدام مکان است؟

1- 220. سوره سباء، آیه 18.
2- 221. سوره آل عمران، آیه 97.

ابو حنیفه: مراد بیت اللَّه الحرام است.

امام علیه السلام رو به حاضران کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا خبر دارید که عبداللَّه بن زبیر و سعید بن جبیر به بیت اللَّه پناه بردند و از قتل امنیّت پیدا نکردند؟

گفتند: آری چنین است و ما می دانیم.

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، ای ابوحنیفه! خداوند که جز حقّ نمی گوید.

ابوحنیفه: من علم به کتاب خدا ندارم، من با قیاس فتوا می دهم!!

امام علیه السلام فرمود: بسیار خوب! بگو بدانم قتل نفس مهم تر است یا زنا؟

ابو حنیفه: قتل نفس مهم تر است.

امام علیه السلام فرمود: پس چگونه است که برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است؛ ولی برای اثبات زنا چهار شاهد لازم است؟

امام علیه السلام فرمود: آیا نماز مهم تر است یا روزه؟

ابو حنیفه: نماز مهم تر است.

امام علیه السلام پس چرا زن حائض که نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد، باید روزه های خود را قضاکند؛امّا قضای نماز بر او لازم نیست؟

ابو حنیفه گفت: من با قیاس فتوا نمی دهم بلکه با رأی خود فتوا می دهم!

امام علیه السلام فرمود: خوب بگو بدانم چه می گویی درباره مردی که برده و غلام دارد، خودش و غلامش در یک شب زن می گیرند، بعد هم مراسم عروسی صورت می گیرد، آن گاه هر دو مسافرت می کنند، هر دو زن نیز زایمان نموده،

پسر به دنیا می آورند، سپس خانه بر سر آنان خراب می شود، مادرها می میرند، کودکان زنده می مانند، طبق رأی تو کدام یک از این دو کودک مالک و کدام مملوک؟ کدام مولا و کدام غلام است؟

ابو حنیفه گفت: من این ها را نمی دانم، من در مسائل قضایی تسلّط دارم و صاحب نظر هستم!

حضرت فرمود: خوب چه می گویی درباره کسی که نابیناست و چشم یک انسان سالمی را کور کرده؟ یا کسی که دست ندارد و دست کسی را قطع کرده است، چگونه می شود این ها را قصاص کرد؟

ابوحنیفه گفت: من مردی هستم که فقط از سرگذشت انبیا آگاه هستم!

حضرت فرمود: بگو بدانم این که خدا در جریان حضرت موسی و هارون، وقتی به آنان مأموریت داد تا نزد فرعون بروند، فرمود: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى آیا کلمه «لَعَلّ» به نظر تو در مورد شکّ به کار نمی رود؟

ابو حنیفه: آری، چنین است.

امام علیه السلام فرمود: آیا در مورد خدا هم شکّ وجود دارد و خدا هم با شکّ سخن می گوید؟

ابو حنیفه گفت: نمی دانم!!

امام علیه السلام فرمود: تو می گویی به کتاب خدا فتوا می دهم و حال این که از کتاب خدا چیزی نمی دانی. می گویی با قیاس فتوا می دهم، در حالی که اوّل کسی که با قیاس سخن گفت شیطان بود و دین با قیاس اداره نمی شود. می گویی صاحب

رأی هستم، در حالی که فقط رأی پیامبر خداصلی الله علیه وآله درست است نه دیگری؛ زیرا خداوند می فرماید: «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ».(1)

می گویی قضاوت را می دانی، در حالی که نمی دانی. می گویی از سرگذشت انبیا آگاهی دارم در حالی که نداری. اگر چنین نبود که بگویند: ابو حنیفه بر پسر پیامبرصلی الله علیه وآله وارد شد و از او چیزی سؤال نکرد، از تو سؤال نمی کردم، قیاس کن اگر اهل قیاس هستی!!

ابوحنیفه گفت: دیگر بعد از این با قیاس و رأی خود در دین خدا سخن نمی گویم!!

امام علیه السلام فرمود: حبّ دنیا و ریاست، دست از تو بر نمی دارد، چنانچه از کسانی که قبل از تو بودند، دست بر نداشت.(2)

هر کدام از ما نیز در زندگی خود چنین افرادی را دیده و تجربه کرده ایم. در طول تاریخ اکثر آنان که در برابر پیامبر و ائمّه علیهم السلام ایستادند، خود بهتر از دیگران می دانستند که بیراهه می روند؛ امّا تعصّب،لجاجت، دنیاطلبی و ریاست، مانع از بازگشت آنان بود و این چیزی است که با ایمان سازگار نیست و موجب فاصله انسان با ایمان می شود.

ه) رهبر ستیزی

از جمله گناهانی که سبب خروج از ایمان می شود، «مخالفت با امام عادل و رهبری جامعه اسلامی است». از نظر مکتب اسلام، اطاعت از اولوا الأمر بر همه

1- 222. سوره مائده، آیه 48
2- 223. احتجاج طبرسی:36.

فرض و لازم است. این دستوری است که خداوند در قرآن کریم به مسلمین داده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»؛(1) «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و أولوا الأمر (اوصیای پیامبر) را».

همان گونه که اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه وآله واجب و لازم است، اطاعت «أولوا الأمر» نیز لازم و واجب است و مخالفت آنان نیز حرام و گناه است؛ حتّی روایات ما بیانگر این نکته است که هیچ عملی بدون ولایت و پیروی از أولوا الأمر پذیرفته نمی شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «...وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَقَی اللَّهَ بِعَمِلِ سَبْعِینَ نَبِیّاً ثُمَّ لَمْ یَأْتِ بِوِلایَهِ أُولِی الْأَمْرِ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ ما قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَلا عَدْلاً»؛(2) «سوگند به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزید! اگر کسی عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد؛ امّا بدون ولایت اولی الأمر از ما اهل بیت، خدا را ملاقات کند، خداوند هیچ عمل واجب و مستحبّی را از وی نخواهد پذیرفت».

أولوا الأمر چه کسانی هستند؟

در مورد این که أولوا الأمر چه کسانی هستند، جای بحث و اشکال نیست؛ زیرا در روایات متعدّدی أولوا الأمر معرّفی شده اند. از جمله در روایت است که وقتی آیه شریفه: «وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» نازل شد، جابر از

1- 224. سوره نساء، آیه 59.
2- 225. امالی مفید:126.

رسول خداصلی الله علیه وآله پرسید: این أولوا الأمر چه کسانی هستند که اطاعت آنان در ردیف اطاعت خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله قرار گرفته است؟

پیامبرصلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود: «اینان جانشینان من و امامان مسلمین هستند که اوّل آنان علیّ بن ابی طالب و آخرین آنان کسی است که اسم او همان اسم من، و کنیه او کنیه من است...».(1)

روشن است کسانی که اطاعتشان مثل اطاعت خدا و رسول خدا واجب است، مخالفت و ستیز با آنان حرام و گناه است.

دشمنی با اهل بیت علیهم السلام چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد در مورد ولایت أولوا الأمر و ائمّه علیهم السلام بود، حال اگر کسی به جای اطاعت، ولایت و دوستی با اهل بیت، راه دشمنی با آنان را برگزید و با آنان به ستیز برخاست، قطعاً کار او دشوارتر است و چنین انسانی، نه تنها از دایره ایمان خارج می شود بلکه از صف مسلمین نیز خارج خواهد شد.

جابر بن عبداللَّه انصاری می گوید: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در ضمن خطبه ای چنین فرمود: «أَیُّهَا النّاسُ مَنْ أَبْغَضَنا أَهْلَ الْبَیْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَهُودِیّاً، قالَ: قُلْتُ: یا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؟ فَقالَ: وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ»؛(2) «ای مردم! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را روز قیامت یهودی برمی انگیزد. جابر گوید: گفتم: یا رسول اللَّه! گرچه این انسان،

1- 226. منتخب الاثر:101.
2- 227. بحار الأنوار، ج 27/218.

نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است؟ فرمود: گرچه نماز بخواند، روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است».

بنابراین، دشمنی با اهل بیت، ستیز با رهبران الهی، و از عوامل خروج از ایمان بلکه خروج از اسلام است.

خروج خوارج از اسلام

یکی از گروهایی که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند و با حضرتش ستیز کردند، «خوارج» بودند؛ کسانی که اهل نماز، روزه، تلاوت قرآن و... بودند؛ امّا به دلیل مخالفت با امام و حجّت خدا، نه تنها از ایمان بلکه از زمره مسلمین خارج شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این گروه می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «یَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِی یَقْرَؤُونَ الْقُرآنَ لَیْسَتْ قِرآئَتُکُمْ إِلی قِرآءَتِهِمْ شَیْئاً، وَلا صَلاتُکُمْ إِلی صَلاتِهِمْ شَیْئاً، وَلا صِیامُکُمْ إِلی صِیامِهِمْ شَیْئاً... یَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلامِ کَما یَمْرُقُ السَّهْمَ مِنَ الرَّمْیَهِ»؛(1) «گروهی در میان امّت من پیدا می شوند که قرآن می خوانند به گونه ای که قرائت شما در مقابل قرائت آنان چیزی به حساب نمی آید، نماز شما در برابر نماز آنان ناچیز است، روزه شما در مقابل روزه آنان اندک است...امّا از اسلام خارج می شوند و می گریزند همان گونه که تیر از چلّه کمان رها شود و بگریزد!!»

1- 228. سنن ابی داوود، ج 4/244.

مخالفت با ولیّ فقیه چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد مربوط به زمان ائمّه طاهرین علیهم السلام بود، در دوران غیبت حضرت ولیّ عصرعلیه السلام نیز همین حکم وجود دارد؛ یعنی در عصر غیبت که ولایت و رهبری از آن فقیه جامع الشرائط است، اطاعت از او نیز لازم و واجب است و مخالفت با او نیز گناه و حرام می باشد و حکم مخالفت با خداوند، پیامبر و امام را دارد.

امام خمینی قدس سره در کتاب کشف الاسرار به طور مبسوط و متقن بر این مطلب استدلال کرده اند. و از جمله دلایلی که به عنوان شاهد بر این موضوع ذکر فرموده اند، «مقبوله عمر بن حنظله» است که ما نیز آن را از همان کتاب ذکر می کنیم:

مقبوله عمر بن حنظله: «وَفِيها مَنْ كانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوى حَديثَنا وَنَظَرَ فِي حَلالِنا وَحَرامِنا وَعَرَفَ أَحْكَامَنا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكَماً فَإِنِّى قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حاكِماً فَإِذا حَكَمَ بِحُكْمِنا فَمَنْ لَمْ يَقْبِلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنا رَدَّ أَلرّادُّ عَلَيْنا كَالرّادِّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ حَدُّ الشِّرْكِ بِاللَّهَ»؛ «کسی (عالم و مجتهدی) که احادیث ما را روایت می کند و توجّه به حلال و حرام ما دارد و احکام ما را خوب می شناسد، به حکومت او رضایت دهید؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده ام، وقتی (چنین حاکمی) به حکم ما حکم می کند، کسی که قبول نکند، حکم خدا را سبک گرفته و ما را مخالفت نموده است، وردّ بر ما ردّ برخداست و این مرز شرک به پرودگار عالم است».

در این روایت، مجتهد، حاکم قرار داده شده و ردّ بر او را ردّ امام، و ردّ امام را رد خدا، وردّ خدا رادر حدّ شرک به خدا دانسته است.(1)

همه ما در انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دیدیم و تجربه کردیم کسانی که از تحت ولایت و رهبری امام خمینی رحمه الله خارج شدند و از پیروی این رهبر الهی و نایب عامّ امام زمان علیه السلام سرپیچی کرده و راه مخالفت را در پیش گرفتند، به چه سرنوشتی مبتلا شدند، چگونه در دام کافران و مستکبران قرار گرفته، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته و مصداق روشن «خسر الدنیا و الآخره»گردیدند.

1- 229. کشف اسرار، ج 188.

فصل یازدهم:گناه و یأس از رحمت پروردگار

یکی دیگر از آثار گناه که ممکن است انسان به آن مبتلا گردد، «مأیوس شدن از رحمت خداوند» است. یأس از رحمت پروردگار، خود یکی از گناهان کبیره و بزرگ است که قرآن کریم آن را به کافران نسبت داده و می فرماید:«لَا يَايْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّاالْقَوْمُ الْكافِرُونَ»؛(1) «ناامید از رحمت پروردگار نمی شود، مگر گروه کافران».

در روایات متعدّدی نیز یأس از رحمت پروردگار در ردیف گناهان کبیره ذکر شده است.

با اندک دقّتی روشن می شود که این گناه از هر گناه دیگری بزرگ تر و زشت تر است؛ زیرا در گناهان دیگر، چه بسا شخص گنهکار پشیمان شده، به درگاه خدا باز گردد، توبه نماید و موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد؛ امّا کسی که از رحمت خدا مأیوس شد و گمان کرد لطف خدا شامل حال او نشده و مورد

1- 230. سوره یوسف، آیه 87.

بخشش خداوند قرار نمی گیرد، در مقام توبه و جبران گناه خویش بر نمی آید، بدون توبه از دنیا می رود، در نتیجه به کیفر گناهان خود مبتلا می شود.

بالاتر از این، شخصی که از رحمت خداوند مأیوس بشود و چنین تصوّر کند که خداوند هرگز او را نمی آمرزد، گرفتار گناهان فراوان دیگری نیز خواهد شد؛ زیرا با خود می گوید: وقتی نجاتی برای من نیست و در هر صورت مستحقّ عذاب و آتش هستم، پس چرا در دنیا بیشتر از این از لذّت ها استفاده نکنم؟ پرهیز از بعضی از کارها برای چه؟و...

بنابراین انسان هر چقدر هم مرتکب گناه و معصیت شود، نباید از لطف و رحمت خداوند مأیوس شود؛ زیرا مأیوس شدن، خود گناهی بزرگ تر است، این خداوند است که ما را امر کرده است تا از رحمت بی کران او ناامید نشویم، وعده داده است که همه گناهان بندگانش را مورد عفو قرار دهد (البتّه مشروط به این که شخص با شرایط لازم، توبه کند) و می فرماید:

«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛(1) «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

در این آیه شریفه از چند جهت لطف الهی مشاهده می شود:

الف) فرمود: «یا عِبادِیَ»؛ ای بندگان من! و این تعبیر لطیف، لطفی است از

1- 231. سوره زمر: آیه 53.

طرف پروردگار در حقّ بندگان خود که نفرمود: «یا أَیُّهَا الْمُذْنِبُون»؛ ای گنهکاران! بلکه فرمود: «ای بندگان من!»

ب) فرمود: «أَسْرَفُوا»؛ ای کسانی که بر خود ستم و اسراف کرده اید و تعبیر «گناه» به کار نبرد.

ج) فرمود: «لا تَقْنَطُوا» که صراحت در نهی از نومیدی دارد.

د) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً»؛ «خداوند همه گناهان شما را می آمرزد» و چیزی را استثنا نکرد.

ه) باز تأکید فرمود: «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛ «او بسیار آمرزنده و مهربان است».

از جابر بن عبداللَّه انصاری روایت شده است که زنی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: زنی کودک خود را به دست خود کشته است، آیا برای او توبه ای وجود دارد؟

حضرت فرمود: قسم به خدایی که جان محمّد در قبضه قدرت اوست! اگر آن زن هفتاد پیغمبر را کشته باشد، پشیمان شود، توبه کند و خداوند، صداقت او را بداند که دیگر به هیچ گناهی رجوع نمی نماید، توبه اش را قبول می کند و از گناهانش عفو می کند، به راستی که توبه کننده مثل کسی است که گناه نکرده باشد.(1)

گرچه انسان هر چه هم که گناه کند، باز نباید از رحمت و لطف خدا مأیوس شود؛ زیرا نا امیدی از رحمت و لطف خدا گناهی بزرگ تر از هر گناه دیگر است، با

1- 232. لئالی الاخبار، ج 3، ص 23 به نقل از گناهان کبیره، ج 1، ص 89.

این حال، گاهی انسان آن چنان در گناه و معصیت غوطه ور می شود که نور امید به طور کلّی در دلش خاموش شده و از رحمت گسترده خداوند هم مأیوس می گردد.

داستان شگفت آور حمید بن قحطبه

در کتاب عیون اخبار الرضاعلیه السلام نقل شده است که عبداللَّه بزّاز نیشابوری گفت: بین من و حمید بن قحطبه معامله ای بود، وقتی از مسافرت بازگشتم مرا احضار کرد، با لباس سفر به ملاقاتش رفتم، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود، بر او وارد شدم، طشت و ابریقی آوردند، او دست خود را شست و به من هم امر کرد که دست خود را بشویم، دستم را شستم، فراموش کردم که ماه مبارک رمضان است و روزه هستم؛ امّا وقتی طعام حاضر کردند، به یادم آمد، و خود را کنار کشیدم.

حمید بن قحطبه گفت: چرا ناهار نمی خوری؟

گفتم: ای امیر! ماه مبارک رمضان است، من مریض نیستم، عذر دیگری هم ندارم که افطار کنم، شاید امیر عذری دارد.

حمید بن قحطبه گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم، مریض هم نیستم، آن گاه اشکش جاری شد.

پس از صرف طعام سبب گریه اش را پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود، شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم، دیدم شمعی در جلوی رویش روشن است، شمشیری سبز رنگ و برهنه ای نیز نزد اوست؛ چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین چگونه است؟

گفتم: با جان و مال. مرا مرخّص کرد و طولی نکشید باز مرا احضار کرد و همان پرسش را تکرار نمود، گفتم با مال، جان، اهل و اولاد از تو پیروی می کنم. این بار نیز مرا مرخّص نمود. برای سوّمین بار مرا احضار کرد و همان سؤال را تکرار کرد، گفتم: با مال، جان، اهل، اولاد و دین از تو اطاعت خواهم کرد!

هارون خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد او را به قتل برسان.

شمشیر را بر داشتم و همراه خادم هارون بیرون آمدم. مرا به خانه ای برد که دَرِ آن قفل بود، قفل را باز کرد، وارد خانه شدیم، دیدم وسط خانه چاهی است و در آن خانه سه حجره وجود داشت و دَرِ هر سه حجره نیز قفل بود، یکی از آن ها را باز کرد، دیدم بیست نفر پیر و جوان، همه سیّد اولاد علی و زهراعلیها السلام در غل و زنجیر قرار دارند!

خادم گفت: باید این ها را گردن بزنی، او یکی - یکی، سادات را جلو آورد و من گردن آنان را می زدم و بدن و سر آنان را در آن چاهی که در وسط خانه بود می انداختم، تا بیست نفر همه کشته شدند!!

آن گاه دَرِ حجره دوّم را گشود، دیدم در این حجره نیز بیست نفر سیّد در غل و زنجیر هستند، همه آنان را نیز به اشاره خادم، گردن زدم و در چاه انداختم!!

دَرِ حجره سوّم را گشود، در آن حجره نیز بیست نفر سیّد بودند، آنان را نیز کشتم. نفر آخر پیرمردی بود که به من گفت: وای بر تو! فردای قیامت چه عذری داری هنگامی که تو را در حضور جدّ ما رسول خداصلی الله علیه وآله احضار کنند و حال آن که تو شصت نفر از فرزندان او را بدون گناه کشته ای؟

بدن من لرزید، خادم از روی غضب نگاهی به من کرد و مرا ترسانید، آن پیر مرد را نیز کشتم و در آن چاه افکندم!

پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خداصلی الله علیه وآله را کشته باشد، روزه و نماز برای او چه نفعی دارد؟ من یقین دارم که در آتش مخلّد هستم و لذا ماه رمضان را نیز روزه نمی گیرم.

به هر حال، آنچه موجب شد حمید بن قحطبه از رحمت خدا مأیوس شود و در نتیجه از نماز و روزه دست بردارد، گناه بزرگ او بود، گرچه خود این یأس و ناامیدی نیز گناهی بزرگ تر بود.

همان گونه که در روایت است که پس از ورود حضرت علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام به خراسان، عبداللّه نیشابوری داستان آن ملعون و یأس او از پروردگار عالم را برای حضرت نقل نمود، و امام علیه السلام فرمود: «وای بر او! آن یأس که حمید از رحمت الهی داشت گناهش از قتل شصت علوی بیشتر است».(1)

انسان نباید آن چنان خود را گرفتار گناه ومعصیت کند که کم کم روح یأس و نومیدی از رحمت پروردگار در او ایجاد شود بلکه باید، هم از معصیت پرهیز نماید و هم اگر گناهی از او سرزد، زود در صدد توبه و جبران برآید و نیز بداند که رحمت پروردگار گسترده است، اگر انسان به سوی خدا بازگشت، خداوند او را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

امّا اگر دائم گرفتار معصیت و آلودگی باشد، از انجام گناه پرهیز نداشته باشد،

1- 233. گناهان کبیره، ج 1/79.

باب توبه را نیز به روی خویش ببندد، گرفتار یأس از رحمت پروردگار می شود که این خود گناه بزرگ تر و عظیم تر است.

ص:164

از دیگر آثار و پیامدهای ویرانگر گناه که کمتر بدان توجّه می شود - این است که شخص گنهکار، هنگام گناه و نافرمانی پروردگار، گویا خود را از قهر و خشم خداوند ایمن می داند و ترسی به خود راه نمی دهد، با خود اندیشه نمی کند که چه بسا هنگام گناه و معصیت، مشمول خشم خدا گشته و عذاب الهی بر او وارد شود، و او را به خاطر تخلّف از قوانین و مقررات الهی، نابود سازد.

این حالت علاوه بر این که موجب جرأت بیشتر بر گناهان و معصیت می شود، خود نیز گناه بزرگ است و در روایات اسلامی در ردیف گناه کبیره ذکر شده است.(1)

قرآن کریم نیز ما را به این امر مهمّ توجّه داده، می فرماید: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُم بَأْسُنا بَياتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ»؛(2) «آیا اهل آبادی ها ایمن هستند از این که عذاب ما شبانه به سراغ آنان بیاید در حالی که در خواب باشند».

1- 234. گناهان کبیره، ج 1/28.
2- 235. سوره اعراف، آیه 97.

در آیه بعد می فرماید: «أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ»؛(1) «آیا اهل آبادی ها، ایمن هستند از این که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند».

پس از این دو آیه شریفه، در آیه سوّم می فرماید:

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ»؛(2) «آیا آنان خود را از مکر الهی در امان می دانند؟! در حالی که جز زیانکاران خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند».

امید به رحمت و ترس از عذاب

انسان مؤمن همان گونه که به رحمت خداوند امیدوار است؛ باید نسبت به قهر و خشم پروردگار نیز بیمناک و هراسناک باشد؛ چون می داند خداوندی که دارای لطف، رحمت و بخشش است، دارای خشم، غضب و قهر نیز می باشد؛ چنان که در دعای شریف افتتاح می خوانیم: «أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَهِ وَأَشَدُّ الْمُعاقِبِينَ فِی مَوْضِعِ النَّكالِ وَالنَّقِمَهِ»؛ «او ارحم الراحمین است، در جایگاه عفو و رحمت و سخت ترین کیفر دهندگان است در جایگاه بلا و عذاب».

مؤمن همان طوری که از رحمت خدا مأیوس و ناامید نیست، از خشم و غضب خداوند نیز خود را ایمن نمی داند.

1- 236. سوره اعراف، آیه 98
2- 237. سوره اعراف، آیه 99.

از امام باقرعلیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلّا وَفِی قَلْبِهِ نُورانِ نُورُ خِیفَهٍ وَنُورُ رَجآءِ لَوْ وُزِّنَ هذا لَمْ یَزِدْ عَلی هذا وَلَوْ وُزِّنَ هذا لَمْ یَزِدْ عَلَی هذا»؛(1) «بنده مؤمنی نیست مگر این که در قلب و دلش دو نور وجود دارد: نور ترس و نور امید (به گونه ای که) اگر این را وزن کنند، بر آن یکی فزونی ندارد و اگر آن یکی را وزن کنند بر این یکی زیادتی ندارد (یعنی در وجود مؤمن به یک میزان خوف و رجاء وجود دارد)».

کسی که بی باکانه گناه می کند، به خود جرأت و جسارت بر خدا داده و از خشم و غضب خداوند غافل شده است، در حالی که باید احتمال بدهد چه بسا در حال گناه مشمول خشم خدا قرار گیرد و مستوجب عقوبت الهی گردد.

انسان باید بداند، اگر تعجیل در عقوبت و کیفر او نمی شود، این بدان معنا نیست که خداوند از او غفلت کرده، یا گناه او را نادیده گرفته، بلکه گاهی همین مهلت نیز برای وی عقوبت و کیفر است.

خداوند متعال می فرماید: «وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»؛(2) «کافران نپندارند آنچه به ایشان مهلت می دهیم به نفع و خیر آنان است، ما به ایشان مهلت می دهیم (و در دنیا در عقوبتشان تعجیل نمی کنیم) تا در نتیجه، گناهشان زیاد شود و برای ایشان عذابی خوار کننده است».

اساساً سنّت پروردگار بر این نیست که در برابر گناه و نافرمانی انسان، در

1- 238. اصول کافی، ج 2/71.
2- 239. سوره آل عمران، آیه 178.

عقوبت و کیفر وی تعجیل نماید؛ زیرا قرآن می فرماید: اگر خداوند در عقوبت و کیفر تعجیل نماید، همه موجودات عالم هلاک می شوند و دیگر کسی باقی نمی ماند: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَآبَّةٍ...»؛(1) «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت».

زیرا جز معصومین علیهم السلام کسی نیست که گناهی از او سر نزند؛ حتّی از روایات اسلامی استفاده می شود که گاهی خداوند تبارک و تعالی به دنبال گناه بنده ای، نعمتی در اختیار او می گذارد، در نتیجه این بنده گنهکار، آن چنان دچار غفلت می شود که توبه و استغفار را نیز فراموش می کند، و در گناه بیشتری غوطه ور می شود، امّا ناگهان خشم خداوند او را در بر می گیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذا أَرادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً فَأَذنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفارَ وَإِذا أَرادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِنَسِيَهُ الْإِسْتِغْفارَ وَيَتَمادِى بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعالى «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ»؛(2) «هرگاه خداوند، خوبی یک بنده ای را بخواهد، وقتی آن بنده گناه کند، خداوند او را به بلا و مصیبتی مبتلا می کند تا توجّه کند که بر اثر گناه مبتلا شده است، در صدد توبه برآید و استغفار کند، اما هر گاه برای بنده اش شرّ و بدی خواهد، وقتی گناه کند، خداوند نعمت تازه ای به او می بخشد، در نتیجه گرفتار فراموشی و غفلت می شود و توبه و استغفار نمی کند و بیشتر در گناه فرو می رود و این معنای

1- 240. سوره نحل، آیه 61.
2- 241. سفینه البحار، ج 1، ص 442.

سخن پروردگار است که می فرماید: زود باشد که بگیریم آنان را درجه درجه و مرحله به مرحله».

سخن ماندگار لقمان

عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغَيْرَهِ أَوْ أَبِيه، عَنْ أَبی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ ما كَانَ فِی وَصيَّهِ لُقْمانَ؟ قالَ: كانَ فِيهَا الْأَعاجِيبُ وَكَانَ أَعْجَبُ ما كَانَ فِيها أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَکَ وَأَرْجُ اللَّهَ رَجاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَکَ...»؛(1) حارث بن مغیره یا پدرش می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «سخن جالب در کلام لقمان چه بوده است؟ حضرت فرمود: در سخنان لقمان کلمات عجیب زیاد است؛ امّا از همه جالب تر آن سخن است که به فرزندش گفت: (فرزندم!) به گونه ای از (خشم) خدا بترس که اگر عبادت جنّ و انس را انجام دهی، باز هم ترس عذاب او را داشته باشی و آن گونه به (رحمت) خدا امیدوار باش که اگر گناه جنّ و انس را انجام داده باشی، باز امیداوار باشی که تو را مورد عفو قرار می دهد».

معنای امید به رحمت خداوند

بسیارند کسانی که مرتکب گناه می شوند؛ امّا هنگامی که به آنان تذکّر داده شود، یا نهی از منکر شوند، در پاسخ می گویند: خدا کریم است! ما امید به رحمت خداوند داریم، خداوند سختگیر نیست و... .

1- 242. اصول کافی، ج 2/67.

در صورتی که این اندیشه، یک اندیشه شیطانی است و سبب گناه بیشتر می شود و چه بسا گناهی که خشم خداوند را بر انگیزد. علاوه بر این، از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که این منطق امیدواران به رحمت الهی نیست، کسی که امید رحمت خداوند را دارد، باید موجبات رحمت او را نیز فراهم سازد،

راوی می گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعاصِی وَيَقُولُونَ نَرْجُوا، فَلا يَزالُونَ كَذلِکَ حَتّی يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ، فَقالَ: هؤُلآءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِی الْأَمانِیِّ، كَذِبُوا لَيْسُوا بِراجِينَ، إِنَّ مَنْ رَجا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خافَ مِنْ شَیْ ءٍ هَرَبَ مِنْهُ»؛(1) «گروهی، کار خلاف و گناهی مرتکب شده و می گویند: ما (به رحمت خدا) امیدواریم! و همین طور هستند تا مرگ به سراغشان می آید و می میرند! امام علیه السلام فرمود: اینان کسانی هستند که از حدّ اعتدال خارج شده اند و معنای امید را نفهمیده اند، دروغ می گویند، اینان امیدواران نیستند؛ زیرا کسی که به چیزی امید داشته باشد، برای رسیدن به آن تلاش می کند و آن کسی که از چیزی بترسد، از آن دوری می گزیند».

نیز فرمود: «لا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ حَتّی يَكُونَ خآئفاً وَ رَاجِياً، وَلا يَكُونُ خآئِفاً وَراجِياً حَتّی يَكُونَ عامِلاً لِما يَخافَ وَيَرْجُو»؛(2) «(انسان)، مؤمن به حساب نمی آید، مگر این که دارای بیم و امید باشد، (خوف و رجا را با هم داشته باشد) و بیم و امید نیز ندارد مگر این که به آنچه بیم دارد و نسبت به آنچه امید وار است، سعی و تلاش نماید».

1- 243. همان /68.
2- 244. همان

یعنی اگر انسان از عذاب الهی می ترسد، باید از گناه، آلودگی و نافرمانی خداوند - که خشم خدا را فراهم ساخته، و در نتیجه عذاب او را به دنبال می آورد - پرهیز نماید، مرتکب گناه و خطا نشود، معصیت نکند و... و اگر به رحمت الهی امیدوار است، به لطف و کرم پروردگار دل بسته است، باید آنچه خداوند را خشنود می سازد و موجب جلب رحمت پروردگار می شود، انجام دهد، واجبات را انجام دهد، نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج خانه خدا، کمک به محرومان، خدمت به جامعه، احترام به پدر و مادر، صله رحم و... انجام دهد تا رحمت الهی را شامل حال خویش سازد.

بنابراین، ایمنی از مکر و خشم خدا و غفلت از قهر و عذاب الهی، از اموری است که شخص گنهکار گرفتار آن است و سبب افزایش گناه وی می شود.

داستانی جالب از جوان توبه کار

ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مردی با خانواده اش بر کشتی سوار شدند، در وسط دریا کشتی دچار توفان گشت و در هم شکسته شد، تمام سرنشینان کشتی در آب غرق شدند، تنها همسر این مرد به تخته شکسته ای از کشتی پناه برد و موج آب، کم کم او را به جزیره ای از جزیره های دریا رساند، در این جزیره، مرد دزد و راهزنی بود که از هیچ گناهی فرو گذار نمی کرد، هنگامی که چشم این مرد بزهکار به زن افتاد، سؤال کرد تو از گروه جنّی، یا انسی؟ گفت: انسانم.

در این هنگام، مرد خائن که انسان غافلی بود، قصد هتک حرمت و تجاوز به زن را نمود؛ امّا یک مرتبه متوجّه شد بدن زن می لرزد! گفت: تو چرا مضطرب و نگرانی؟

زن گفت: از او می ترسم و اشاره به آسمان کرد.

مرد راهزن گفت: آیا تا کنون از این کارهای خلاف مرتکب نشده ای؟

زن گفت: به عزّتش قسم هرگز!

آن مرد گفت: تو که تا کنون کار خلافی نکرده ای، این چنین از خدا می ترسی، من که تو را به کار خلاف مجبور می کنم سزاوارترم از این که از خدا بترسم!

این را گفت و دیگر حرفی نزد و راهی خانه خود شد و تمام سعی و کوشش او این بود که توبه کند و به سوی خدا باز گردد.

در بین راه با راهبی که همین مسیر را طیّ می کرد، برخورد نمود، تابش خورشید داغ، آنان را آزار می داد. راهب به این مرد گفت: ای جوان! آفتاب داغ است، دعا کن خداوند ابری پدید آورد و بر سر ما سایه افکند.

جوان گفت: من کار خیری در درگاه خدا برای خود سراغ ندارم تا به خود اجازه بدهم از او درخواستی نمایم.

راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو.

جوان راهزن گفت: مانعی ندارد.

راهب دعا کرد و جوان آمین گفت، بلافاصله ابری پدید آمد و آنان را زیر چتر سایه خود گرفت. آنان راحت در زیر سایه ابر به حرکت خود ادامه دادند تا به دو

راهی رسیدند که راه راهب و جوان راهزن از یکدیگر جدا می شد، مقداری راه را طیّ کردند، راهب متوجّه شد که ابر بالای سر جوان در حرکت است!!

راهب گفت: ای جوان! معلوم می شود تو بهتر از من هستی، دعای من مستجاب نشد ولی آمین تو مستجاب شده است، بگو بدانم جریان تو چیست؟

جوان راهزن حکایت خویش با آن زن را بیان کرد.

راهب گفت: آنچه در گذشته داشته ای، به خاطر این خوفی که در تو به وجود آمده، مورد آمرزش و مغفرت قرار گرفته است، مواظب آینده خویش باش.(1)

آری، این نتیجه کار کسی است که خود را از خشم خدا ایمن نبیند و از گناه و معصیت چشم بپوشد و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد.

انسان باید هنگام گناه بترسد که اگر این گناه را انجام دهد، شاید از آن گناهانی باشد که بعد از آن هیچگاه مورد بخشش و رحمت خداوند قرار نگیرد، همان گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مَنْ هَمَّ بِسَیِّئَهٍ فَلا یَعْمَلْها فَإِنَّهُ رُبَّما عَمِلَ الْعَبْدُ السَّیِّئَهَ فَیَراهُ الرَّبُّ فَیَقُولُ وَعِزَّتِی وَجَلالِی لا أَغْفِرُکَ بَعْدَ ذلِکَ أَبَداً»؛ «کسی که قصد گناه کرد نباید آن را به جای آورد؛ زیرا گاهی بنده گناهی می کند، خداوند او را می بیند و می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند! تو را بعد از این هرگز نخواهم بخشید».

1- 245. اصول کافی، ج 2/69.

از آثار دیگر گناه این است که شخص گنهکار، توجّه ندارد که با گناه خویش، چه کسی را نافرمانی می کند و در برابر چه قدرتی سرکشی می نماید، آگاهی ندارد، یا غافل است از این که هنگام گناه، زیر نظر پروردگار است و خداوند ناظر بر اعمال و رفتار اوست و لذا وقتی جایی را پیدا می کند که به گمان باطل خودش خلوت است و هیچ انسانی از آنجا آگاهی ندارد، مرتکب معصیت خدا می شود و به همین اندازه دلخوش است که مکان خلوتی است و کسی از او خبری ندارد؛ امّا او نمی داند که برای خداوند تبارک و تعالی ظاهر و آشکار، پیدا و پنهان، و خلوت و جلوت یکی است، او بر همه مکان ها، زمان ها و ساعات احاطه دارد: «يَعْلَمُ خَآئِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِى الصُّدُورُ».(1)

«خداوند چشم هایی که به خیانت می گردند و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند».

1- 246. سوره غافر، آیه 19.

به عبارت دیگر: گناه انسان، دلیل بر عدم معرفت و شناخت او نسبت به پروردگار عالم است. انسان جاهل است که مرتکب گناه و معصیت خدا می شود. انسانی که از طرفی، خدا را بشناسد و عظمت او را درک کند و از سوی دیگر زشتی و پلیدی گناه را نیز درک کند، هرگز مرتکب گناه نمی شود.

چرا ائمّه معصومین علیهم السلام گناه نمی کنند؟

دلیل این که حضرات معصومین علیهم السلام مرتکب گناه و خلاف نمی شوند، این است که هم عظمت خداوند را به خوبی درک کرده و خدا را باور نموده اند و هم زشتی گناه را به خوبی شناخته اند. همان گونه که ما انسان های عادی نیز گاهی در حضور شخصیّت بزرگی؛ حتّی انسان عادی، بعضی از کارها را انجام نمی دهیم، یا بعضی از کارهایی که زشتی آن را درک کرده ایم؛ حتّی در جای خلوت هم مرتکب نمی شویم.

حضرات معصومین علیهم السلام که از یک طرف، خود را همیشه در محضر خداوند می دانند و خداوند را به عظمت شناخته اند و از سوی دیگر، زشتی همه گناهان را به خوبی درک کرده و شناخته اند، از کارهای بسیار کوچک که ما آن ها را گناه و حتّی کمتر از گناه هم به شمار نمی آوریم، پرهیز دارند، و اگر مرتکب آن شدند، آن را گناه تلقّی نموده و برای آن استغفار و گریه می کنند.

کسی که مثل امیرالمؤمنین علیه السلام خداوند را به عظمت شناخته، شعارش این است: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَ قالِيمَ السَّبْعَهِ بِما تَحْتَ أَفْلاكِها عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِى نَمْلَهٍ

أَسْلُبُها جَلْبَ شَعِيرَةٍ ما فَعَلْتُهُ»؛(1) «به خدا سوگند! اگر تمام هفت اقلیم و آنچه در زیر افلاک است به من بدهند که در مقابل آن خدای را به این مقدار مخالفت کنم که پوست جوی را از مورچه ای بگیرم، چنین نخواهم کرد».

چقدر تفاوت است بین این سخن که در عمل نیز به اثبات رسیده و بین کسانی که برای رسیدن به دنیایی ناچیز، یا ریاست های ناپایدار، دست به انواع و اقسام خلاف ها، دروغ ها، تهمت ها و گناهان شرم آور می زنند!

آری، کسی که خدا را به عظمت درک کرد و حقّ او را شناخت، نافرمانی او را نمی کند و در برابر عظمت و بزرگی او خاشع است. این است که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»؛(2) «در میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند».

طبعاً هر چه آگاهی انسان بیشتر باشد، جرم و گناه کمتری مرتکب می شود.

آگاه بودن خداوند از اعمال بندگان

یکی از اموری که باید همیشه در مورد خداوند مدّ نظر باشد، این است که خداوند، همه جا شاهد بوده، حضور دارد و ناظر بر اعمال پیدا و پنهان بندگان خویش است.

قرآن کریم نیز در آیات متعدّدی این امر مهم را یاد آور می شود.

«أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی ؛(3) «آیا (انسان) ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می بیند؟!»

1- 247. نهج البلاغه صبحی صالح:خ 224.
2- 248. سوره فاطر، آیه 28.
3- 249. سوره علق، آیه 14.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَنَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛(1) «ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم».

اگر انسان چنین معرفتی نسبت به خداوند تبارک و تعالی پیدا کرد، دیگر جایی را برای گناه و معصیت خویش خالی نمی بیند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَراهُ فَإِنْ كُنْتَ لا تَراهُ فَإِنَّهُ يَراكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لا يَراكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَراكَ ثُمَّ اسْتَتَرْتَ عَنِ الْمَخْلُوقِينَ بِالْمَعاصِي وَبَرَزْتَ لَهُ بِها فَقَدْ جَعَلْتَهُ فِي حَدِّ أَهْوَنِ النَّاظِرِينَ»؛(2) «از خدا طوری بترس مثل این که او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند، اگر گمان کنی که او تو را نمی بیند، پس کافر شده ای و اگر می دانی که تو را می بیند و در حضور او معصیت می کنی، پس او را در حدّ کمترین شاهدان و نظاره گران قرار داده ای».

این حدیث بسیار جالبی است، اوّلاً: از ما می خواهد خدا را به گونه ای باور کنیم، مثل این که او را می بینم؛ یعنی باور باید در این حد باشد، حال اگر کسی باورش به این درجه نرسید، در مرحله دوّم باشد؛ یعنی باور داشته باشد که خدا او را می بیند و زیر نظر خداست؛ زیرا اگر کسی گمان کند که خدا او را نمی بیند، خداوند را دارای نقص و ضعف دانسته و این نوعی کفر است؛ امّا اگر انسان می داند که خداوند او را می بیند، در عین حال مرتکب گناه می شود، خداوند را

1- 250. سوره ق، آیه 16.
2- 251. بحار الأنوار، ج 70/386.

کوچک شمرده است و پروردگار را حتّی از یک کودک هم کمتر به حساب آورده است؛ زیرا در برابر دیدگان یک کودک، حاضر نیست بعضی از کارها را انجام دهد؛ امّا در حضور خداوند مرتکب گناه می شود، این کوچک شمردن عظمت و فرامین خداوند است:

آن زمانی که کنی قصد گناه

گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری ز گنه در گذری

پرده عفت خود را ندری

شرم بادت ز خداوند جهان

که بود واقف اسرار نهان

شخصی که خدا را به عظمت شناخت و زشتی گناه را نیز درک کرد، حتّی گناه صغیره و کوچک را نیز انجام نمی دهد؛ زیرا چنین شخصی، به کوچکی گناه نمی نگرد بلکه به بزرگی و عظمت خداوند توجّه می کند و گناه را هر چند که کوچک باشد، نافرمانی خدای بزرگ می داند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند در وحی خود به عُزیر پیامبرعلیه السلام فرمود: «لا تَنْظُرُوا إِلی صِغَرِ الذَّنْبِ وَلکِنِ انْظُرُوا إِلی مَنِ اجْتَرأْتُمْ»؛(1) «به کوچکی گناه ننگرید و لکن بنگرید که بر چه کسی جرأت می کنید و مخالفت می نمایید».

آثار کوچک شمردن گناه

بسیاری از روایات، نسبت به گناهان کوچک و غفلت کردن از آثار و تبعات آن ها هشدار داده است و این به جهت آثار و تبعات گناهان کوچک است، در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

1- 252. بحار الأنوار، ج 77/168.

1) انبوه شدن گناهان کوچک

یکی از آثار و تبعات سوء گناهان کوچک این است که وقتی انسان به گناهان کوچک، اهمیّت ندهد، مرتّب و مکرر، مرتکب آن می شود، در نتیجه پرونده ای مملوّ از گناه برای خود مهیّا می کند و طبعاً از تبعات سوء این همه گناه، در امان نخواهد ماند.

این مطلبی است که رسول خداصلی الله علیه وآله در یک برنامه آموزشی خاصّی به یاران خویش آموخت. امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خداصلی الله علیه وآله در سفری با اصحاب خود به یک بیابان صاف - که درخت و گیاهی در آن دیده نمی شد - به اصحاب خویش فرمود: بروید مقداری هیزم بیاورید.

اصحاب گفتند: ای رسول خدا! این بیابان صاف است و چیزی در آن دیده نمی شود. فرمود: بروید و هر مقدار که به دست آوردید، آن را بیاورید. اصحاب متفرّق شدند، پس از گردش مختصر، هر کسی مقداری هیزم آورد و روی هم ریختند (تلّی از هیزم روی هم انباشته شد). رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: گناهان کوچک این گونه جمع می شود. آن گاه فرمود: از گناهان کوچک پرهیز نمایید».

حضرت امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: «لا تَسْتَقِلُّوا قَلِیلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِیلَ الذُّنُوبِ تَجْتَمِعُ حَتَّی تَکُونَ کَثِیراً»؛(1) «گناهان کوچک را کم و کوچک نشمارید؛ زیرا گناهان ناچیز جمع می شود و (کم کم) زیاد می گردد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا تَسْتَصْغِرُوا قَلِیلَ الْآثامِ، فَإِنَّ الصَّغِیرَ یُحْصِی وَیَرْجِعُ

1- 253. امالی مفید:94.

إِلَی الْکَبِیرِ»؛(1) «گناهان کم را کوچک به حساب نیاورید؛ زیرا گناه کوچک شمارش می شود و برگشت به گناهان بزرگ می کند».

گرچه برخی از گناهان در نظر ما کوچک و کم اهمیّت جلوه می کند؛ امّا چه بسا این نافرمانی، نزد خداوند، بزرگ به حساب آید و سبب خشم خدا گردد و لذا پیشوایان دین ما به این مطلب هشدار داده اند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صاحِبِهِ»؛(2) «بزرگ ترین گناه نزد پروردگار، گناهی است که نزد صاحبش کوچک شمرده شود».

و فرمود: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صاحِبُهُ»؛(3) «شدیدترین گناه، گناهی است که صاحبش آن را دست کم گیرد».

و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفی سَخَطَهُ فِی مَعْصِیَتِهِ فَلا تَسْتَصْغِرَنَّ شَیْئاً مِنْ مَعْصِیَتِهِ فَرُبَّما وافَقَ سَخَطَهُ وَأَنْتَ لا تَعْلَمُ»؛(4) «خداوند خشم و غضب خویش را در نافرمانی و معصیت، پنهان ساخته است، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک نشمارید، بسا (آن نافرمانی) با خشم خداوند موافق گردد، در حالی که شما آگاهی ندارید».

2) گناهان کوچک و دام شیطان

از بسیاری از روایات ما استفاده می شود که گناهان کوچک، از طرح ها و دام های شیطان است؛ زیرا اکثر مردم، از گناهان بزرگ پرهیز می کنند و اساساً

1- 254. میزان الحکمه، ج 3/459.
2- 255. غررالحکم.
3- 256. بحار الأنوار، ج 73/364.
4- 257. همان/349.

وقتی گناهی بزرگ شمرده شود، کمتر کسی به سراغ آن می رود، شراب را کمتر کسی می خورد؛ قتل را افراد کمی مرتکب می شوند و... امّا دروغ و غیبت که کوچک شمرده می شود، زیاد انجام می شود و لذا شیطان از طریق تشویق به گناهان کوچک و کم اهمیّت جلوه دادن آن ها، انسان را گرفتار کیفر آن می کند.

از حضرت امام موسی بن جعفرعلیهما السلام روایت شده است که حضرت مسیح علیه السلام به حواریّون خویش فرمود: «إِنَّ صِغارَ الذُّنُوبِ وَمُحَقَّراتِها مِنْ مَکائِدِ إِبْلِیسَ یُحَقِّرُها لَکُمْ وَیُصَغِّرُها فِی أَعْیُنِکُمْ فَتَجْتَمِعُ وَتَکْثُرُ فَتُحِیطُ بِکُمْ»؛(1) «گناهان کوچک از توطئه و نقشه های شیطان است، آن ها را برای شما کوچک نموده و در چشم شما ناچیز جلوه می دهد، پس آن گناهان جمع شده، زیاد می گردد و (در نتیجه) تمام وجود شما را احاطه می کند».

روی همین جهت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّ إِبْلِیسَ رَضِیَ مِنْکُمْ بِالْمُحَقَّراتِ»؛(2) «به راستی که شیطان به گناهان کوچک شما راضی و خشنود است».

3) گناهان کوچک زمینه گناهان بزرگ

گناهان کوچک اثر دیگری نیز دارد که نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن این که وقتی انسان گناهان کوچک را مرتکب شود و به آن اهمیّت ندهد، قبح و زشتی گناه در نظرش از بین می رود، وقتی قبح گناه برایش شکسته شد، کم کم به گناهان بزرگ تر نیز آلوده می شود، در نتیجه به حریم گناهان کبیره و بسیار

1- 258. بحار الأنوار، ج 78/307.
2- 259. همان:ج 73/363.

بزرگ نیز وارد شده و از انجام آن گناهان هم دریغ نمی کند؛ بنابراین، برای مصونیّت از گناهان کبیره و بزرگ، باید از گناهان کوچک نیز اجتناب نماید تا در قرقگاه محفوظ بماند.

حضرت علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام فرمود: «أَلصَّغائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَی الْکَبائِرِ، وَمَنْ لَمْ یَخِفِ اللَّهَ فِی الْقَلِیلِ لَمْ یَخِفْهُ فِی الْکَثِیرِ»؛ «گناهان کوچک، طریق و راه برای انجام گناهان بزرگ است؛ زیرا کسی که برای انجام گناهان کوچک ترسی از خداوند نداشته باشد، برای انجام گناهان بزرگ و زیاد نیز ترسی نخواهد داشت».

تجربه هم نشان داده است که انسان های آلوده و بزهکار، ابتدا به گناهان کوچک آلوده شده اند، نخست اهمیّت نداده، قدم های بعدی را برداشته و کم کم و به تدریج دست به جنایات بزرگ زده و به عنوان یک خلافکار و مجرم بزرگ در آمده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِتَّقُوا الْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّها لا تُغْفَرُ. قُلْتُ: وَمَا الْمُحَقَّراتُ؟ قالَ: أَلرَّجُلُ یَذْنِبُ الذَّنْبَ فَیَقُولُ طُوبی لِی لَوْلَمْ یَکُنْ لِی غَیْرُ ذلِکَ»؛(1) «از گناهان کوچک پرهیز کنید؛ زیرا این گناهان مورد آمرزش قرار نمی گیرد. راوی پرسید: گناهان کوچک چیست؟ فرمود: این که انسانی گناهی مرتکب شود، سپس بگوید: خوش به حال من! اگر برای من گناهی غیر از این نباشد».

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی لا تُغْفَرُ، قَولُ الرَّجُلِ: یا لَیْتَنِی لَمْ أُؤ آخَذُ إِلّا

1- 260. تفسیر نورالثقلین، ج 4/204.

بِهذا»؛(1) «از جمله گناهانی که مورد آمرزش قرار نمی گیرد، آن گناهی است که انسان آن را انجام می دهد و سپس می گوید: ای کاش! من غیر از این عقوبتی نداشته باشم».

یعنی آن گناه را کوچک و ناچیز به حساب می آورد، به گونه ای کیفر و عقوبت آن را دست کم می گیرد که گمان می کند اگر غیر از این گناه، گناه دیگری برای او نباشد، مهمّ نیست و اهل نجات است. فرمود: همین گناه است که مورد آمرزش واقع نمی شود و برای انسان کیفر ایجاد می کند، نیز فرمود: «لا مُصِیبَهَ کَإِسْتِها نَتِکَ بِالذَّنْبِ وَرِضاکَ بِالْحالَهِ الَّتِی أَنْتَ عَلَیْها»؛ (2) «مصیبتی بالاتر از این نیست که تو گناه را کم و ناچیز حساب کنی و به حالتی که در آن قرار داری خشنود باشی».

1- 261. بحار الأنوار، ج 73/355.
2- 262. میزان الحکمه، ج 3/457.

ص:184

بخش دوم: راهکارهای جبران گناه و معصیت

اشاره

ص:185

اشاره

اکنون که از بخش اوّل کتاب فارغ شدیم، و زشتی گناه و پیامدهای آن برای ما روشن گردید،لازم است جهت رعایت اصل خوف و رجا به ذکر اموری که سبب آمرزش گناهان می شود نیز بپردازیم تا چنانچه کسی با خواندن بخش اوّل کتاب (آثار و تبعات گناه) دچار بیم و ترس شده، بخش دوّم، او را امیدوار کند و بداند که خداوند کریم و رحیم که درحقّ بندگانش لطف و عنایت دارد، برای جبران گناهان بندگان نیز راه هایی قرار داده است. بر همین اساس، در این بخش، به راهکارهای جبران گناه و معصیت می پردازیم، یعنی اموری که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به ما معرّفی کرده اند که می توان با استفاده از آن ها، تمام گناهان یا بخشی از آن ها را جبران نمود و تدارک کرد، تا علاوه بر جلوگیری از پیامدهای دنیوی گناه، از عذاب اخروی و جهنّم سوزان مصون ماند.

قبل از این که به ذکر این موارد بپردازیم،این نکته را یاد آور می شویم که انسان از آنجایی که دارای غرایز، شهوات و هواهای نفسانی است و هدف وسوسه های شیطان نیز می باشد، دچار لغزش و خطا گشته، و گه گاهی دامنش به معصیت

و نافرمانی خداوند آلوده می شود، زیرا تنها حضرات معصومین علیهم السلام هستند که دامنشان از هرگونه خطا و گناه محفوظ است، غیر از آنان، کمتر کسی است که گرفتار گناه و لغزشی نشود.

این لغزش ها و گناهان گرچه کوچک بوده و در نظر ما اندک جلوه کنند، امّا به تدریج و در طول عمر، روی هم انباشته شده و برای ما بار سنگین و کمر شکنی را به وجود می آورند؛ مثلاً شخصی که شصت سال دوران تکلیف او بوده است، اگر به طور متوسط روزی سه گناه کرده باشد (که یقیناً بیش از این هاست؛ زیرا بعضی از ما انسان ها در هر ساعتی چندین گناه مرتکب می شویم) تعداد گناهان به 64800 می رسد و این تعداد، عدد کمی نیست! حال اگر برای هر گناهی، کیفر و عذابی قرار داده شود؛ مثلاً حدّاقل یک ضربت تازیانه، چه کسی طاقت دارد 64800 تازیانه را تحمّل نماید؟! افزون بر این که کیفر برخی از گناهان، آتش جهنّم است که متأثّر از خشم وغضب خداوند می باشد.

بنابراین، اگر انسان به گناهان خویش و پیامدهای آن توجّه کند، و کیفر الهی را در نظر بگیرد، کافی است که دائماً دچار وحشت و اضطراب باشد و در صدد چاره جویی برای گناهان خویش بر آید.

به این فکر بیفتد که چه کند تا گناهان، کمتر او را گرفتار کنند؟ چه کند که گناهش مورد آمرزش قرار گیرد و از عذاب و کیفر الهی مصون بماند؟ چه راهی وجود دارد که قبل از مرگ و قبل از این که در جهان آخرت به آتش جهنّم گرفتار گردد، گناهان خویش را جبران نماید تا از شرّ آن ها در امان بماند.

آنچه در این بخش از کتاب مطرح می شود، ارائه راهکارهای جبران گناه و معصیت است؛ یعنی اموری که اگر انسان آن ها را انجام دهد، سبب می گردد خداوند او را مورد عفو و اغماض قرار داده و گناهانش را مورد بخشش قرار دهد.

آشنایی با این راهکارها بر همگان لازم است، مخصوصاً کسانی که نسبت به گناه خویش نگرانند و درصدد چاره جویی برای آن ها می باشند.

ص:188

نماز بارزترین نوع بندگی خدا

نماز، مهمترین پیوند انسان با پروردگار عالم است.

نماز، سر لوحه سفارشات همه انبیا و اولیای خداست.(1)

نماز، زیباترین نجوای عاشقانه با محبوب است.

نماز، اظهار کوچکی در برابر عظمت خالق هستی است.

نماز، نشانه آشکار پرهیزکاران است.(2)

نماز، تابلو مؤمنان راستین است.(3)

نماز، عامل موفّقیّت در برابر تهاجم فرهنگی و طغیان شهوات است.(4)

نماز، ستون خیمه دین(5) و معیار قبولی اعمال است.(6)

1- 263. سوره لقمان، آیه 17؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 26.
2- 264. سوره مریم، آیه 31.
3- 265. سوره بقره، آیه 3؛ سوره توبه، آیه 71.
4- 266. سوره عنکبوت، آیه 45.
5- 267. وسائل الشیعه، ج 4 ص 27.
6- 268. محجه البیضاء، ج 1، ص 339.

نماز، رضایت پروردگار، محبوب ملائکه، سنّت انبیا، اصل ایمان، برکت در روزی، اجابت دعا، خشم شیطان، چراغ قبر، مونس در شداید و همدم انسان از قبر تا قیامت است.(1)

برای نماز، آثار و برکات بسیار زیادی ذکر شده است که جهت رعایت اختصار از ذکر آن ها خودداری نموده و تنها به نقش آن در آمرزش گناهان اشاره می کنیم.

از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که نماز، نقش بسیار مؤثّری در شست و شوی گناهان انسان داشته و سبب آمرزش گناهان می شود:

«وَأَقِمِ الصَّلوهَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ الَّيْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّاتِ ذلِکَ ذِکْرَی لِلذّاکِرِينَ»؛(2) «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار، به درستی که حسنات، سیّئات را از بین می برد و این نماز تذکّر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».

در این آیه شریفه، ابتدا به نماز سفارش شده است، سپس می فرماید: «حسنات، سیّئات را از بین می برد». گرچه از این تعبیر استفاده می شود که تمام حسنات می توانند عامل از بین برنده گناه و سیّئات باشند؛ امّا روشن است که نماز، بارزترین مصداق حسنه و عمل نیک است که می تواند کفّاره و جبران کننده گناهان باشد.

در روایات معصومین علیهم السلام نیز برای نماز، آثار فراوانی بیان شده است که یکی از آن ها ریزش گناهان است.

1- 269. مستدرک الوسائل، ج 1، ص 180.
2- 270. سوره هود، آیه 114.

داستانی آموزنده از سلمان فارسی

شخصی به نام «ابو عثمان» می گوید: روزی با سلمان فارسی، زیر درختی نشسته بودیم، سلمان شاخه خشکی از درخت را گرفت و تکان داد به گونه ای که تمام برگ هایش فرو ریخت، آن گاه رو به من کرد و گفت: می دانی چرا چنین کردم؟

گفتم: خیر!

گفت: این همان کاری بود که رسول خداصلی الله علیه وآله انجام داد، هنگامی که من علّت را از حضرتش پرسیدم، فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إذا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلّی صَلَوتَ الْخَمْسِ تَحاتَتْ خَطایاهُ کَما تَحاتَ هذَا الْوَرَقُ ثُمَّ قَرَءَ هذِهِ الآیَهَ: «وَأَقِمِ الصَّلَوهَ طَرَفَيِ النَّهارِ...»»؛(1) «هنگامی که مسلمانی وضو بگیرد و وضو را نیکو انجام دهد، سپس نمازهای پنجگانه را به جا آورد، گناهانش می ریزد همان گونه که برگ های این شاخه فرو ریخت، آن گاه حضرت این آیه را قرائت فرمود: نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار».

علی علیه السلام می فرماید: «با رسول خداصلی الله علیه وآله در مسجد در انتظار نماز نشسته بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: من گناهی مرتکب شده ام. پیامبرصلی الله علیه وآله روی خود را از وی برگردانید. هنگامی که نماز تمام شد، همان مرد برخاست و سخن خویش را تکرار کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: این کفّاره گناه تو است».(2)

1- 271. تفسیر نمونه، ج 9 ، ص 268.
2- 272. همان.

تشبیهی زیبا از نماز

علی علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود:« نمازهای پنج گانه برای امّت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می کنید اگر آلودگی بر بدن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر شست و شو کند، باز چیزی از آن آلودگی بر پیکر وی خواهد ماند؟ (مسلّماً خیر همچنین است به خدا سوگند! نمازهای پنجگانه برای امّت من».(1)

روی همین جهت پیشوایان دین و رهبران معصوم علیهم السلام مردم را برای جبران گناهانشان، به نماز تشویق می کردند.

رسول خداصلی الله علیه وآله به امّت خود می فرمود: «قُومُوا إِلی نِیرانِکُمْ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوها عَلی ظُهُورِکُمْ فَاطْفَئُوها بِصَلاتِکُمْ»؛(2) «بر خیزید و آتش هایی که (بر اثر گناه) بر پشت خود نهاده اید، با نماز خود، خاموش سازید».

شکّی نیست که هر گاه نماز با آداب و شرایط خود انجام شود، انسان را در عالمی از معنویّت و روحانیّت قرار می دهد که پیوند ایمانی او را با خدا مستحکم می سازد و آلودگی ها و آثار گناه را از دل و جان او شست و شو می دهد.

نماز هم انسان را در برابر گناه بیمه می کند، چون: «انَّ الصَّلاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْکَرِ»(3) و هم زنگار گناه را از آیینه دل می زداید و صفحه دل را صیقل می دهد.

1- 273. همان.
2- 274. بحار الانوار، ج 73، ص 314.
3- 275. سوره عنکبوت، آیه 45.

امیدوارترین آیه قرآن کریم

در روایتی است که امام علی علیه السلام روزی رو به سوی مردم کرد و فرمود: به نظر شما امیدوارترین آیه قرآن کدام است؟

بعضی گفتند آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ ما دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یَشَآءُ...»؛(1) «خداوند، شرک به خود را نمی آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (شایستگی داشته باشد) می آمرزد».

امام علیه السلام فرمود: پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می خواهم نیست.

عده ای گفتند آیه: «وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً»؛(2) «کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

امام فرمود: خوب است، ولی آنچه من می خواهم نیست.

برخی گفتند آیه: «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛(3) «بگو: ای بندگان من! که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد و او آمرزنده و مهربان است».

امام علیه السلام فرمود:پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می خواهم نیست.

برخی گفتند آیه: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فاحِشَهً أَوْظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...»؛(4) «و آنان که وقتی مرتکب

1- 276. سوره نساء، آیه 116.
2- 277. سوره نساء، آیه 110.
3- 278. سوره زمر، آیه 53.

4- 279. سوره آل عمران، آیه 135.

عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟»

امام علیه السلام باز فرمود:پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می خواهم نیست.

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجّه شده و همهمه می کردند.

حضرت فرمود: چه خبر است؟

عرض کردند: ما دیگر آیه ای جز این ها سراغ نداریم.

امام علیه السلام فرمود: از حبیب خود رسول خداصلی اللهِ علیه وآله شنیدم که فرمود: امیدوارترین آیه قرآن این آیه است: «وَأَقِمِ الصَّلَوةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ الَّيْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّاتِ ذلِکَ ذِکْرَی لِلذّاکِرِينَ»؛ «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب به پا دار، به درستی که حسنات، سیئّات را از بین می برد و این تذکّر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».(1)

چه امیدی از این بالاتر که انسان بداند هر گاه لغزشی از او سرزد و پایش به گناهی کشیده شد، چون وقت نماز فرا رسید، وضو گرفت و در پیشگاه معبود به راز و نیاز برخاست، احساس شرمندگی نمود و به خدا توجّه کرد، نسبت به اعمال گذشته اش پشیمان و شرمسار شد، گناه او بخشیده می شود و ظلمت و تاریکی گناه از صفحه قلب او بر طرف و دلش دوباره به نور بندگی روشن می گردد.

بر همین اساس است که روایات ما می گویند:« گاهی دو رکعت نماز، موجب آمرزش گناهان می شود».

1- 280. سوره هود، آیه 114؛ تفسیر نمونه، ج 9، ص 270.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ صَلّی رَکْعَتَیْنِ یَعْلَمُ ما یَقُولُ فِیها إِنْصَرَفَ وَلَیْسَ بَیْنَهُ وَبَیْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ»؛(1) «کسی که دو رکعت نماز بخواند و در این دو رکعت بداند چه می گوید، از نماز فارغ می شود در حالی که گناهی بین او و بین خداوند نخواهد بود».

این که حضرت فرمود: «بداند چه می گوید»، شرط بسیار مهمّی است؛ یعنی حضور قلب داشته و توجّه به محتوا و معنای نماز داشته باشد. بداند در برابر چه کسی ایستاده ؟ و با چه کسی سخن می گوید؟ همان کسی که نه تنها خالق اوست بلکه خالق همه هستی است؛ خدایی که قدرتش مافوق قدرت هاست؛ کسی که حیات و روزی ما و...در دست قدرت اوست؛ کسی که اگر یک لحظه عنایتش از ما قطع شود، از همه هستی ساقط خواهیم شد و ... .

نماز جمعه و آمرزش گناهان

علاوه بر آنچه ذکر شد، روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که می فرماید: نماز جمعه بخصوص کفّاره گناهان بوده و موجب آمرزش می شود. در اینجا بعضی از این روایات را ذکر می کنیم:

الف) رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ أَتَی الْجُمُعَةَ إِیماناً وَإِحْتِساباً إِسْتأْنَفَ الْعَمَلَ»؛(2) «هر کس از روی ایمان و اخلاص در نماز جمعه شرکت کند، (گناهان گذشته اش آمرزیده می شود) مواظب عمل بعدی خود باشد».

1- 281. وسائل الشیعه، ج 4، ص 686.
2- 282. الوافی، ج 8، ص 114؛ روضه المتقین، ج 2، ص 595.

ب) سلمان فارسی می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ما مِنْ رَجُلٍ یَتَطَهَّرُ یَوْمَ الْجُمُعَهِ کَما أُمِرْتُم یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهِ حَتّی یَأْتِیَ لِجُمُعَهٍ وَیَنْصِتُ حَتّی یَقْضِیَ صَلاتَهُ إِلّا کَانَ کَفَّارَهً لِما قَبْلَهُ مِنَ الْجُمُعَهِ»؛(1) «هر کس روز جمعه طهارت را آن گونه که امر شده است تحصیل کند (غسل جمعه و وضو) سپس از خانه اش برای نماز جمعه بیرون رود و تا پایان نماز، سکوت کند و خطبه ها را گوش نماید، این نماز جمعه کفّاره گناهان قبل از جمعه او خواهد بود».

ج) رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَی الْجُمُعَهَ فَدَنا وَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ ما بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْجُمُعَهِ الْأُخْری وَزِیادَهَ ثَلاثَهَ أَیّامٍ»؛(2) «هر کس روز جمعه وضو بگیرد و در آن دقّت کرده، وضوی صحیح بگیرد، سپس در نماز جمعه شرکت نماید، به امام نزدیک شود، گوش فرا دهد و سکوت نماید، گناهان این جمعه تا جمعه دیگر او و سه روز هم علاوه، آمرزیده می شود» (تا ده روز کامل می گردد).

در روایت دیگر آمده است که: تا ده روز آمرزیده می شود؛ چون خداوند می فرماید: «مَن جَآءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ»؛(3) «کسی که حسنه ای بیاورد، ده برابر پاداش می گیرد».(4)

بنابراین، نماز جمعه نیز کفّاره گناهان و مایه آمرزش بوده، عامل تطهیر و پاکسازی انسان از گرد و غبار معصیت است؛ آلودگی های روحی، روانی و اخلاقی را از انسان می زداید و روح انسان را صفا و جلا می دهد. در این مورد روایات فراوانی وجود دارد؛ ولی ما به همین مقدار بسنده کردیم.

1- 283. کنزل العمّال، ج 9/210.
2- 284. الوافی، ج 5/1116.
3- 285. سوره انعام، آیه 160.
4- 286. کنزل العمّال، ج 59/210

فصل دوّم:روزه و آمرزش گناه

توضیح

از جمله اموری که سبب آمرزش گناه می شود، «روزه» است. روزه، خالص ترین عبادتی است که انسان در پیشگاه خداوند انجام می دهد؛ زیرا در هر عبادتی نوعی نمایش ظاهری وجود دارد؛ یعنی هر چیزی را که انسان آن را با خلوص نیّت انجام دهد؛ خود به خود بروز و ظهور دارد، لذا اخلاص نیز در مورد آن ها آسیب پذیر است؛ ولی روزه تنها عبادتی است که کاملاً غیر آشکار و پنهانی است و کسی نمی تواند از روزه شخص روزه دار آگاه شود مگر آن که خود اظهار نماید.

روی همین حساب، در روزه اخلاص بیشتری وجود داشته و ناخالصی کمتری آن را تهدید می نماید. این عبادت که گاهی واجب است؛ مثل روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفّاره، نذر و... گاهی مستحبّی؛ مثل روزه تمام روزهای سال (غیر از روزهایی که روزه اش حرام یا مکروه است) آثار و برکات فراوانی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

ص:197

روزه عامل تقویت قوای انسانی

با اندکی دقّت روشن می شود که روزه، قوای انسانی را تقویت می کند:

1) روزه و تقویت نیروی جسم

بهترین عامل برای تندرستی و سلامت انسان «روزه» است؛ زیرا روزه، کار جهاز هاضمه را کم نموده و به این دستگاه فرصت استراحت و تجدید قوا برای ادامه کار می دهد.

عضوی که دائم مشغول کار است، «معده» می باشد، باید به او مقداری استراحت داد تا بتواند خود را بازسازی کند. معده، یازده ماه کار می کند. غذاهایی که وارد آن می شود، گاهی فرصت جذب و هضم شدن را پیدا نمی کند، روزه این فرصت را به او می دهد تا بتواند غذاهای مانده را جذب و هضم نماید، لذا دیده می شود شخصی که زیاد گرسنه مانده، دهانش بدبو می شود، نشان می دهد غذاهایی که در گوشه و کنار معده، مدّت ها باقی مانده، جذب و هضم می شوند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْمِعْدَهُ بَیْتُ کُلِّ داءٍ وَالْحَمِیَّهُ رَأْسُ کُلِّ دَواءٍ»؛(1) «معده، خانه و جایگاه هر نوع بیماری است و پرهیز، سرچشمه همه داروهاست».

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: «لَیْسَ مِنْ دَواءٍ إِلّا وَیُهَیِّجُ دَاءٍ وَلَیْسَ شَیْ ءٌ فِی الْبَدَنِ أَنْفَعُ مِنْ إِمْساکِ الْبَدَنِ مِمّا یَحْتاجُ إِلَیْهِ»؛(2) «هر دارویی که انسان استفاده می کند (اگر یک بیماری را مداوا کند) بیماری دیگری را تحریک می کند و هیچ چیز برای بدن پر فایده تر از امساک از غذا نیست».

1- 287. سفینه البحار، ج 2/78.
2- 288. همان.

روی همین حساب است که مکتب مترقّی اسلام، دستور روزه داده است تا سلامتی بدن انسان را ضمانت کند. رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا»؛ «روزه بگیرید تا سالم بمانید»، تأیید این مطلب است.

بنابراین، روزه نیروی بدنی انسان را تقویت نموده و موجب سلامت شخص روزه دار می گردد.

2) روزه عامل تقویت نیروی تقوا

اثر دیگر روزه این است که« نیروی تقوا» را در انسان تقویت می کند و انسان را در پرهیزگاری، با دوام می سازد. تقوا چیزی جز عمل به دستورات الهی و پرهیز از محرّمات و نواهی نیست.

کسی که تقوا دارد آنچه را که خداوند امر کرده انجام می دهد و از آنچه نهی نموده، پرهیز می نماید و روزه،تمرین انجام دستورات الهی و پرهیز از نافرمانی اوست.

کسی که در هوای گرم، تشنگی و گرسنگی را تحمّل می کند و روزه می گیرد، فرمانبری از دستورات خداوند را در وجود خود، تمرین و تقویت می کند.

کسی که در ساعاتی از شبانه روز، از آنچه موجب بطلان روزه می شود، پرهیز می نماید، ترک گناه و نافرمانی الهی را تمرین و تقویت می کند تا در برابر سایر نافرمانی ها نیز بتواند پرهیز داشته باشد.

3) روزه عامل تقویت اراده

سوّمین اثر روزه این است که «اراده» را در انسان تقویت می کند و انسان را با اراده و مسلّط بر نفس خویش بار می آورد.

کسی که در ساعاتی از شبانه روز با وجود گرسنگی و میل شدید به غذا، بدون هیچ مانعی، خود را کنترل کرده و غذا نمی خورد، با این که تشنه است و آب نیز وجود دارد؛ حتّی فردی که به سیگار و دود عادت کرده و از آن خوداری می کند، اراده در وجودش قوی و نیرومند می شود.

چنین کسی آن چنان بر خود سلطه پیدا کرده و مالک اراده خود می گردد که می تواند هر جا اراده کرد کاری انجام دهد، انجام دهد و هر جا اراده کرد کاری را ترک کند، ترک کند.

انسانی که اهل روزه است، بی اراده و سست عنصر نیست تا مالک نفس خویش نبوده و بر هواهای نفسانی خود تسلّط نداشته باشد. روزه اراده او را تقویت و او را مالک بر نفس خویش می سازد.

4) روزه عامل تقویت عاطفه

چهارمین اثری که روزه از خود به جای می گذارد، این است که« عاطفه» را در انسان تقویت می کند؛ زیرا انسان وقتی روزه می گیرد، ساعاتی از شبانه روز را با گرسنگی و تشنگی سپری نموده، در نتیجه گرسنگی را احساس و لمس می کند و همین امر، موجب می شود تا حدودی به گرسنگان و فقرا توجّه کند.

بسیارند کسانی که چون وضع مالی خوبی دارند و هر چه اراده کنند برایشان فراهم می شود، فقر و گرسنگی را درک نمی کنند؛ اما روزه موجب می شود تا غنی و توانگر نیز گرسنگی را لمس و بر فقیران و گرسنگان ترحّم نماید.

ص:200

نخستین حدیثی که مرحوم شیخ حرّ عاملی در مورد روزه نقل کرده، پیرامون همین موضوع است. هنگامی که هشام بن حکم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از علّت روزه پرسید، حضرت پاسخ فرمود: «إِنَّما فَرَضَ اللَّهُ الصِّيامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ وَذلِکَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّما أَرادَ شَيْئاً قَدِرَ عَلَيْهِ فَأَرادَ اللَّهُ تَعالى أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يُذِيقَ الْغَنِيُّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمِ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَيَرْحَمَ الْجائِعَ»؛(1) «به راستی که خداوند روزه را قرار داده است تا غنی و فقیر را برابر سازد؛ زیرا توانگر، هرگز گرسنگی را لمس نمی کرد تا بر فقیر ترحّم کند؛ برای این که توانگر، هر وقت چیزی را اراده کند، برایش مقدور است آن را فراهم کند، خداوند خواست تا یک نوع مساواتی بین بندگانش بشود و توانگر نیز گرسنگی را بچشد و رنج آن را تحمّل کند تا بر ضعیف رأفت و بر گرسنه، ترحّم نماید».

شاید علت این که شرع مقدّس، زکات فطره را که نوعی کمک مالی به فقیران است در پایان ماه مبارک رمضان قرار داده - همین باشد؛ چون مسلمانان یک ماه گرسنگی را لمس کرده و طعم آن را چشیده اند، عاطفه آنان تحریک و تقویت شده است، اکنون با پرداخت فطریه، این عاطفه را به نمایش بگذارند و عملی سازند.

روزه و فضیلت آن

علاوه بر آثاری که برای روزه ذکر شد، روزه فضیلت و ثواب بسیار زیادی نیز

1- 289. وسائل الشیعه، ج 7/3.

دارد که در کتاب های روایی ذکر شده است. در اینجا بعضی از آن روایات را از باب نمونه ذکر می کنیم:

الف) قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: كُلُّ أَعْمالِ ابْنِ آدَمَ بِعَشَرَهِ أَضْعافِها إِلَى سَبْعَمِأَهِ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ لِی وَأَنَا أَجْزِی بِهِ فَثَوابُ الصَّبْرِ مَخْزُونٌ فِی عِلْمِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ الصَّوْمُ»؛(1) پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود:« خداوند عزَّوجلَّ فرمود: تمام اعمال بنی آدم از ده برابر تا هفتصد برابر پاداش و ثواب دارد، مگر صبر که برای من است و من خودم پاداش آن را می دهم (یا خودم پاداش آن هستم) پس ثواب صبر در علم خداوند ذخیره و پنهان است و صبر، همان روزه است».

ب) محمّد بن مسلم از حضرت امام باقرعلیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا قامَ لَيْلَهُ ثُمَّ أَصْبَحَ صائِماً نَهارَهُ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ ذَنْبٌ وَلَمْ يَخُطَّ خُطْوَهً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِها حَسَنَهً وَلَمْ يَتَكَلَّمْ بِكَلِمَهِ خَيْرٍ إِلَّا كَتَبَ لَهُ بِها حَسَنَهً، وَإِنْ ماتَ فِی نَهارِهِ صَعَدَ بِرُوحِهِ إِلى عِلِّيِّينَ وَإِنْ عاشَ حَتّى يَفْطُرَ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّابِينَ»؛(2) «هرگاه مؤمن، شب به پا خیزد و روز، روزه بدارد، گناهی بر او نوشته نمی شود و قدمی بر نمی دارد مگر این که خداوند حسنه ای برای او می نویسد. کلمه خیری نمی گوید مگر این که حسنه ای برای او می نویسد. اگر در روز بمیرد، روح او را به علیّین بالا می برد، اگر تا افطار زنده بماند، نام او را جزء توبه کنندگان ثبت می کند».

ج) یونس بن ظبیان گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ صامَ عَزَّوَجَلّ يَوْماً فِی شِدَّهِ الْحَرِّ فَأَصابَهُ ظَمَأٌ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ، وَيُبَشِّرُونَهُ

1- 290. همان:295.
2- 291. همان:296.

حَتّی إِذا أَفْطَرَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ما أَطْيَبَ رِيحُکَ وَرَوْحُکَ، مَلائِکَتِی أَشْهِدُوا أَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»؛(1) «کسی که در روز گرمی، روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار فرشته را مأمور می کند تا وی را نوازش دهند و او را بشارت دهند تا هنگامی که افطار کند، خداوند عزّوجلّ می فرماید: چه بوی تو دل انگیز است، فرشتگان من شاهد باشید که من او را مورد آمرزش قرار دادم».

د) حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَهٌ، وَصُمْتُهُ تَسْبِيحٌ، وَعَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ وَدُعاؤُهُ مُسْتَجابٌ»؛(2) «خواب روزه دار، عبادت و سکوتش، تسبیح و عملش پذیرفته و دعایش، مستجاب است».

روزه و آمرزش گناه

درباره روزه، آثار و برکات آن، ثواب و اجر آن، روایات بسیار فراوانی وجود دارد که در کتاب های مختلف روایی ذکر شده است. آنچه در اینجا بیان می شود، نقش روزه در آمرزش گناه است که موضوع نوشته ماست.

آنچه از روایات استفاده می شود این است که روزه ماه مبارک رمضان، تأثیر بسیار فراوانی در جبران و آمرزش گناه دارد که در اینجا برخی از این روایات را ذکر می کنیم:

الف) محمّد بن مسلم از حضرت امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ لِلّهِ تَعالی مَلائِکَهً مُوَکِّلِينَ بِالصّائِمِينَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِی کُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانِ إِلی آخِرِهِ، وَيُنادُونَ الصّائِمِينَ کُلَّ لَيْلَهٍ عِنْدَ إِفْطارِهِمْ: أَبْشِرُوا عِبادَ اللَّهَ فَقَدْ جِعْتُمْ قَلِيلاً

1- 292. همان:299.
2- 293. همان:292.

وَسَتَشْبَعُونَ «تَسْتَشْبِعوُنَ» كَثِيراً بُورِكْتُمْ وَبُورِكَ فِيكُمْ، حَتَّى إِذا كانَ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ نادُوهُمْ أَبْشِرُوا عِبادَ اللَّهِ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَقَبِلَ تَوْبَتُكُمْ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيما تَسْتَأْنِفُونَ»؛(1) «خداوند، فرشتگانی دارد که آنان را مأمور کرده است در هر روز از ماه رمضان تا آخر آن، برای روزه داران استغفار می کنند و هر شب هنگام افطار، روزه داران را مورد خطاب قرار می دهند که بشارت باد شما را ای بندگان خدا! شما مدّت کوتاهی گرسنگی را تحمّل می کنید و مدّت طولانی سیر خواهید بود، بر شما مبارک باد! و در آخرین شب ماه رمضان نیز ندا می دهند: ای بندگان خدا! بشارت باد شما را که خداوند گناه شما را بخشید، توبه شما را پذیرفت، پس بنگرید چگونه اعمالتان را از سر خواهید گرفت».

شرایط آمرزش

ذکر این نکته لازم است که روزه ای سبب آمرزش گناه می شود که با شرایط خاصّی انجام شود و گرنه صرف دهان بستن از خوردن و آشامیدن، چنین تأثیری نخواهد داشت.

رسول خداصلی الله علیه وآله به جابر فرمود: «یا جابِرُ! هذا شَهْرُ رَمَضانَ مَنْ صامَ نَهارَهُ وَقامَ وِرْداً مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ وَكَفَّ لِسانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ، فَقالَ جابِرُ: يا رَسُولَ اللَّهِ! ما أَحْسَنَ هذَا الْحَدِيثُ؟ فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يا جابِرُ ما أَشَدَّ هذِهِ الشُّرُوطُ»؛(2) «ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روز آن روزه بگیرد و بخشی از شب را شب زنده داری نموده و عفّت شکم و شهوت را رعایت کرده

1- 294. همان:176.
2- 295. فروع کافی، ج 1، ص 186؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 116.

و زبانش را حفظ نماید، از گناهان خویش خارج خواهد شد همان گونه که از ماه رمضان خارج می شود».

جابر عرض کرد: ای رسول خدا! چه حدیث زیبایی؟

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:« ای جابر! چه شرایط سختی؟!»

بنابراین، اگر گفته می شود روزه سبب آمرزش است، آن روزه ای خواهد بود که همراه با تقوا و پرهیز از خطا و گناه باشد، نه هر دهان بستنی، اسباب آمرزش است.

اعمالی که در ماه رمضان سبب افزایش آمرزش می شود

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که ماه مبارک رمضان از آن چنان برکتی برخوردار است که نه تنها روزه آن موجب آمرزش گناه می شود بلکه هر کار نیکی در این ماه سبب آمرزش می گردد.

به عبارت دیگر: در ماه مبارک رمضان آن چنان دریای رحمت و کرامت پروردگار، موّاج و متلاطم است که گویا خداوند تبارک و تعالی دنبال بهانه است تا بندگان خود را مورد آمرزش قرار دهد و لذا هر عمل نیک و خیری که انسان برای خدا انجام دهد، موجب آمرزش بخشی از گناهان وی می شود. در اینجا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

1) افطاری دادن به مؤمن

از اموری که در ماه مبارک رمضان موجب آمرزش است« افطاری دادن به مؤمن» است. امام باقرعلیه السلام در حدیثی فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ فَطَّرَ فِیهِ یَعْنِی فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مُؤْمِناً صائِماً کانَ لَهُ بِذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَهٍ وَمَغْفِرَهٌ لِذُنُوبِهِ

فِیما مَضی ..»؛ «هرکس درماه مبارک رمضان، مؤمن روزه داری را افطاری دهد، ثواب آزاد کردن یک برده را دارد و گناهان گذشته اش مورد آمرزش قرار می گیرد».

بعضی گفتند: ای رسول خدا! همه ما توان مالی برای افطاری دادن را نداریم. حضرت فرمود: «خداوند کریم است و این ثواب را حتّی به کسی که جرعه ای شیر، یا شربتی آب، یا چند دانه خرما هم به کسی بدهد عطا خواهد کرد».(1)

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِناً کانَ کَفّارَةً لِذَنْبِهِ إِلی قابِلٍ وَمَنْ فَطَّرَ إِثْنَیْنِ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ»؛(2) «کسی که یک مؤمن را افطاری دهد، کفّاره گناهش تا ماه رمضان آینده قرار می گیرد و کسی که دونفر را افطاری دهد، حقّ است که خداوند او را وارد بهشت سازد».

2) دعا هنگام افطار

سیّد بن طاووس در کتاب اقبال از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می کند که حضرت فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ یَصُومُ فَیَقُولُ عِنْدَ إِفْطارِهِ: یا عَظِیمُ، أَنْتَ إِلهی لا إِلهَ لِی غَیْرُکَ إِغْفِرْلِیَ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ إِلّا الْعَظِیمُ إِلّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛(3) «هر بنده ای که روزه بگیرد و هنگام افطار بگوید: یا عظیم! تو خدای من هستی و غیر از تو مرا خدایی نیست، گناه بزرگ مرا مورد آمرزش قرار ده؛ زیرا گناه بزرگ را جز (خدای) بزرگ نمی آمرزد، (کسی که چنین دعا کند) از گناهان خارج می شود مثل روزی که از مادر متولّد شده است».

1- 296. اصول کافی، ج 1/81؛وسائل، ج 7/99.
2- 297. وسائل الشیعه، ج 7/101.
3- 298. اقبال:114؛وسائل، ج 7/107.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم فرمود: «مَنْ قَرَأَ إِنّا أَنْزَلْناهُ عِنْدَ فُطُورِهِ وَعِنْدَ سُحُورِهِ کانَ فِیما بَیْنَهُما کَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛(1) «کسی که هنگام افطار و هنگام خوردن سحری، سوره مبارکه إنّا انزلنا را بخواند، در بین این دو زمان مثل کسی است که در راه خدا در خون خویش غوطه ور باشد».

نیز در روایت است که هر کس وقت افطار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا واسِعَ الْمَغْفِرَهِ إِغْفِرْ لِی». پس خداوند او را مورد آمرزش قرار می دهد.(2)

3) استغفار

ماه مبارک رمضان، ماه مغفرت و آمرزش است، لذا در روایات فراوانی سفارش شده است که در این ماه زیاد استغفار نمایید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «عَلَیْکُمْ فِی شَهْرِ رَمَضان بِکَثْرَهِ الِاسْتِغْفارِ وَالدُّعاءِ فَأَمَّا الدُّعاءُ فَیَدْفَعُ الْبَلاءَ عَنْکُمْ وَأَمَّا الْإِسْتِغْفارُ فَتَمْضِی بِهِ ذُنُوبَکُمْ»؛(3) «بر شما باد که در ماه رمضان، زیاد استغفار و دعا کنید؛ زیرا دعا بلا را از شما دفع می کند و استغفار، گناهان شما را نابود می سازد».

ائمّه معصومین علیهم السلام نه تنها به استغفار در ماه مبارک رمضان سفارش نموده اند بلکه سیره و روش خود آنان نیز این گونه بوده است.

در مورد حضرت سیّد الساجدین؛ امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است: «کانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام إِذا کانَ شَهْرُ رَمَضانَ لَمْ یَتَکَلَّمْ إِلّا بِالدُّعآءِ وَالتَّسْبِیحِ وَالْإِسْتِغْفارِ وَالتَّکْبِیرِ...»؛(4) روش علیّ بن الحسین علیه السلام این بود که در ماه مبارک رمضان، جز به دعا، تسبیح، استغفار و تکبیر سخن نمی گفت».

1- 299. همان.
2- 300. همان.
3- 301. وسائل الشیعه، ج 7/220.
4- 302. همان:223.

رسول خداصلی الله علیه وآله در ضمن خطبه ای - که به خطبه شعبانیّه حضرت معروف است - فرمود: «أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ أَنْفُسَکُمْ مَرْهُونَهٌ بِأَعْمالِکُمْ فَفُکُّوها بِاسْتِغْفارِکُمْ وَظُهُورِکُمْ ثَقِیلَهٌ مِنْ أَوْزارِکُمْ فَخَفِّفُوا عَنْها بِطُولِ سُجُودِکُمْ...»؛(1) «ای مردم! جان های شما اسیر و گرفتار اعمال شماست، آن را با استغفار خود آزاد سازید، خطاها و لغزش ها پشت شما را سنگین کرده است، آن را با سجده های طولانی، سبک سازید».

4) کمک به تهیدستان

«صدقه، انفاق و کمک به تهیدستان در ماه مبارک رمضان» نیز سبب آمرزش گناهان می گردد.

از امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام روایت شده است که فرمود: «مَنْ تَصَدَّقَ وَقْتَ إِفْطارِهِ عَلی مِسْکِینٍ بِرَغِیفٍ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَکَتَبَ لَهُ ثَوابَ عِتْقِ رَقَبَهٍ مِنْ وُلْدِ إِسْماعِیلَ»؛(2) «کسی که وقت افطار، گرده نانی را به مسکینی صدقه دهد، خداوند گناهانش را می آمرزد و ثواب آزاد ساختن برده ای از فرزندان اسماعیل را برایش می نویسد».

ابن عبّاس می گوید:« روش رسول خداصلی الله علیه وآله این بود که در ماه مبارک رمضان، هر اسیری را آزاد می ساخت و هر سائل نیازمندی را کمک می کرد».(3)

5) احیا در شب قدر

در میان همه اعمال ماه مبارک رمضان« احیا و شب زنده داری» بهترین و بیشترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می سازد.

1- 303. همان:226.
2- 304. وسائل، ج 7/229.
3- 305. همان.

چگونه چنین نباشد در حالی که قرآن کریم می فرماید:« یک شب قدر از هزار ماه برتر و بالاتر است». هزار ماه برابر است با هشتاد و سه سال و شش ماه؛ یعنی معادل عمر معمولی یک انسان. به عبارت دیگر: شب قدر اگر مورد بهر ه برداری صحیح قرار گیرد، ارزش آن از تمام عمر یک انسان بیشتر است.

در روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:« حضرت موسی علیه السلام در مناجاتی که با پروردگار خویش داشت، عرضه داشت: پروردگارا! من قرب به تو را خواستارم.

خداوند فرمود: قرب من برای کسی است که شب قدر را شب زنده داری کند.

موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا! رحمت تو را می خواهم.

خداوند فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر، به تهیدستان ترحّم کند.

موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا! عبور از صراط را خواهانم.

خداوند فرمود: این برای کسی است که شب قدر، صدقه دهد.

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! از درختان و میوه های بهشتی می خواهم.

خداوند فرمود: میوه های بهشتی برای کسی است که در شب قدر، تسبیح می گوید.

موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا! من نجات را می خواهم.

خداوند فرمود: نجات از آتش را؟

عرض کرد: آری.

خداوند فرمود: این برای کسی است که در شب قدر، استغفار کند.

موسی عرض کرد: خداوندا! رضایت تو را می خواهم.

خداوند فرمود: رضایت من برای کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند»(1)

هر عملی در شب قدر ارزشمند و دارای اثرات فراوان است؛ امّا شب زنده داری، از هر عملی ارزشمندتر و موجب آمرزش گناهان می شود.

حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: «مَنْ أَحْیی لَیْلَةَ الْقَدْرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ کانَتْ عَدَدَ نُجُومِ السَّماءِ وَمَثاقِیلَ الْجِبالِ وَمَکائِیلَ الْبِحارِ»؛(2) «کسی که شب قدر را احیا بدارد، گناهانش بخشیده می شود ولو به عدد ستارگان آسمان و سنگینی کوه ها و به اندازه آب دریاها باشد».

امام موسی بن جعفرعلیه السلام نیز فرمود: «مَنِ اغْتَسَلَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَأَحْیاها إِلی طُلُوعِ الْفَجْرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(3) «کسی که شب قدر، غسل نموده و تا طلوع فجر، شب زنده داری کند از گناهانش خارج می شود».

این فصل را با ذکر حدیث جالبی که نقش ماه مبارک رمضان را در آمرزش گناهان نشان می دهد، به پایان می بریم.

حضرت علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام از پدران بزرگوارش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «إِنَّ شَهْرَ رَمَضانَ شَهْرٌ عَظِیمٌ یُضاعِفُ اللَّهُ فِیهِ الْحَسَناتِ وَیَمْحُوا فِیهِ السَّیِّئاتِ، وَیَرْفَعُ فِیهِ الدَّرَجاتِ، مَنْ تَصَدَّقَ فِی هذَا الشَّهْرِ بِصَدَقَةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِیهِ إِلی ما مَلَکَتْ یَمِینُهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ حَسَّنَ فِیهِ خُلْقَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ کَظَمَ فِیهِ غَیْظَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ وَصَلَ فِیهِ رَحِمَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله: إِنَّ شَهْرَ کُمْ هذا لَیْسَ کَالشُّهُورِ، إِذا أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ أَقْبَلَ بِالْبَرَکَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَإِذا أَدْبَرَ عَنْکُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرانِ

1- 306. ینابیع الحکمه، ج 4/389.
2- 307. وسائل الشیعه، ج 7/261.
3- 308. همان:226.

الذُّنُوبِ...ثُمَّ قالَ صلی الله علیه وآله: إِنَّ الشَّقِیّ حَقَّ الشَّقِیِ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ هذَا الشَّهْرُ وَلَمُ تُغْفَرْ ذُنُوبُهُ...»؛(1) «به راستی ماه رمضان، ماه بزرگی است، حسنات در آن چند برابر شده، و گناهان از بین رفته و بر درجات انسان افزوده می شود، کسی که در این ماه صدقه دهد، خداوند او را می آمرزد. کسی که در این ماه به زیر دست خود نیکی کند، خداوند او را می آمرزد. کسی که در این ماه خوش خلق باشد، خداوند او را می آمرزد. کسی که در این ماه خشم خویش را فرو نشاند، خداوند او را می آمرزد. کسی که در این ماه صله رحم کند، خداوند او را می آمرزد. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: این ماه غیر از ماه های دیگر است، وقتی می آید، با برکت و رحمت می آید و هنگامی که می رود، با آمرزش گناهان می رود... باز فرمود: شقی واقعی کسی است که از این ماه خارج شود ولی گناهش آمرزید نشود».

1- 309. همان:226.

جایگاه صدقه و انفاق در اسلام

از اموری که در مکتب اسلام بسیار مورد تشویق، تأکید و سفارش قرار گرفته، «انفاق و صدقات» است؛ چیزی که از آن به عنوان «عبادت مالی» یاد می شود. کمک به فقرا، محرومان و نیازمندان، یا امور عام المنفعه و کارهای خیری که جامعه از آن بهره مند می گردد، اسباب آمرزش گناهان هستند.

در اهمیّت صدقات و عبادت مالی همین بس که در اکثر آیاتی که سفارش به نماز شده، به این امر نیز سفارش شده است. اگر نماز به عنوان نشانه اهل تقوا یا مؤمنین ذکر شده، انفاق و صدقات نیز چنین است.

در قرآن کریم در نشانه های پرهیزکاران می خوانیم: «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»؛(1) «(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان داشته، و نماز به پا می دارند و از آنچه ما به آنان روزی کرده ایم انفاق می کنند.»

1- 310. سوره بقره، آیه 3.

خداوند متعال در قرآن کریم هنگامی که جایگاه پرهیزکاران را در بهشت ذکر می کند، یکی از دلایل بهشتی شدن آنان را انفاق و صدقات دانسته، می فرماید: «وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّآئِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛(1) «و در اموال آنان (متّقین) حقّی برای سائل و محروم بود».

کسانی که خدا، قیامت، کیفر و پاداش را باور دارند، در زندگی دنیا تنها خویشتن را نمی بینند، بلکه به نیازمندان نیز توجّه می نمایند؛ دست فقیران و بیچارگان را گرفته، محرومان را در نعمت های خدادادی خویش شریک نموده و گرسنگان از سفره آنان بهره مند می شوند، با رسیدگی به وضعیّت زندگی مستمندان، رضایت خداوند را برای خود حاصل می کنند.

بررسی زندگی اولیای خدا و ائمّه اطهارعلیهم السلام این درس را به ما می آموزد که باید دست دهنده و روحیّه بخشندگی داشته باشیم. امیرالمؤمنین علیه السلام حتّی در رکوع نماز، انگشتر را به سائل داد و آن چنان خشنودی خداوند را فراهم ساخت که در شأن حضرت و وصف کار زیبایش آیه نازل شد.(2)

سوره «هل أتی» نیز در وصف مورد دیگری از ایثار و از خودگذشتگی خمسه طیّبه در توجّه به مسکین، یتیم و اسیر نازل شده است.

امام مجتبی علیه السلام علاوه بر این که در کمک به فقرا و مساکین زبانزد خاصّ

1- 311. سوره ذاریات، آیه 19.
2- 312. إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَواهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَواهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ»؛ جز این نیست که ولیّ شما خدا و رسول خداست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان هایی که نماز را به پا می دارند و در رکوع نماز زکات پرداخت می کنند». (سوره مائده، آیه 55).

و عامّ بود، سه بار، تمام اموال خود را به دو قسمت تقسیم نمود؛ نیمی را برای خود برداشت و نیمی دیگر را به مستمندان بخشید. سایر ائمه علیهم السلام نیز این گونه بوده اند.

البتّه سیره و روش معصومین علیهم السلام در این مورد که مظهر جود و بخشش خداوند می باشند، جای خود دارد؛ امّا غیر از معصومین علیهم السلام نیز کسانی که درجات یقین و باورشان بالاست و آیات قرآن کریم را در مورد انفاق و اثرات دنیوی و اخروی آن به خوبی باور کرده اند، در این امر تلاش و کوشش فراوان می نمایند.

این نکته نیز از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که غیر از صدقاتی که تحت شرایطی بر صاحب مال واجب می شود؛ نظیر زکات، همچنین فقرا در اموال کسانی که از نظر مالی در وضعیّت مناسبی هستند، حقّ دارند و توانگران باید این حقّ را ادا کنند. آن گاه اگر این وظیفه انجام شد، هم حقّ فقرا را ادا کرده اند و هم از آثار و برکات آن بهره مند می گردند.

انفاق و صدقه، آثار فراوانی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

1) صدقات، مایه برکات

«انفاق و صدقه» موجب برکت در مال و روزی انسان می شود، یعنی اگر انسان از آنچه خداوند به او روزی کرده مقداری به عنوان صدقه و کارهای خیر در راه خدا صرف نماید، خداوند نیز که اصل آن مال را به او عطا کرده، چندین برابر، به او برکت می دهد، در نتیجه از افزایش اموال و روزی بهره مند خواهد شد، قرآن کریم می فرماید: «مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَاللَّهُ یُضعِفُ لِمَنْ یَشَآءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ

عَلِیمٌ»؛(1) «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و به همه چیز داناست».

امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِیدُ فِی الْمالِ کَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ»؛ (2) «صدقه بدهید؛ زیرا صدقه اموال را تا حدّ زیادی افزایش می دهد، پس خدا شما را رحمت کند صدقه بدهید».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: «إذا أَمْلَقْتُمْ فَتاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَهِ»؛ (3) «هر گاه تنگدست شدید، با صدقه ای که می دهید، با خداوند تجارت کنید تا سود ببرید و از تنگدستی نجات پیدا کنید».

کلید روزی چیست؟

در بعضی از روایات نقل شده است که: «صدقه، کلید افزایش روزی است».

امام صادق علیه السلام به یکی از فرزندانشان به نام «محمّد» فرمودند: «از پولی که برای خرجی داشتیم چقدر باقی مانده است؟

عرض کرد: چهل دینار.

حضرت فرمود: بیاور و صدقه بده.

عرض کرد: غیر از این چیزی نداریم.

حضرت فرمود: صدقه بده، خداوند جایگزین می کند، آیا نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید رزق، صدقه است، صدقه بده.

1- 313. سوره بقره، آیه 261.
2- 314. وسائل الشیعه، ج 6/257.

3- 315. همان:259.

فرزند امام، چهل دینار را صدقه داد، بیش از ده روز نگذشت که چهار هزار دینار برای امام علیه السلام رسید.

حضرت به فرزند خود فرمودند: دیدی که ما چهل دینار به خدا دادیم، امّا خداوند در عوض چهار هزار دینار به ما داد».(1)

2) صدقه موجب دفع بلا

اثر دیگر انفاق و صدقه، دفع بلا می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «صَدَقَهُ الْعَلانِیهِ تَدْفَعُ سَبْعِینَ نَوْعاً مِنْ أَنْواعِ الْبَلاءِ وَصَدَقَهُ السِرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ ّ»؛(2) «انفاق و صدقه آشکار، هفتاد نوع از انواع بلاها را دفع می کند و صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می نشاند».

داستانی جالب از امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام

حضرت امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام می فرماید: «در بنی اسرائیل قحطی سختی پیش آمد و سال ها به طول انجامید؛ زنی لقمه نانی به دست آورده بود، هنگامی که خواست این لقمه را در دهان خویش بگذارد، سائلی فریاد بر آورد: ای زن! من بسیار گرسنه ام!

این زن با خود گفت: آیا اکنون هنگام صدقه است؟ با این حال به جای این که لقمه را در دهان خویش بگذارد، آن را به سائل گرسنه داد.

در همین حال فرزند کوچکی داشت که برای جمع کردن هیزم به صحرا رفته بود، گرگی به او حمله کرده بود تا او را طعمه خویش سازد، کودک فریاد کشید، زن

1- 316. وسائل الشیعه، ج 6/259.
2- 317. همان، ج 1/396.

به دنبال گرگ دوید، اینجا بود که خداوند جبرئیل را مأمور کرد تا آن کودک را از چنگال گرگ نجات داد و به مادر سپرد و به مادر کودک گفت: آیا راضی شدی یک لقمه به یک لقمه».(1)

آری، این گونه صدقه، جلوی بلا را گرفته و رفع خطر می کند. صدقه اثرات بسیار زیادی دارد که طبعاً ذکر همه آن ها مقدور ما نیست، تنها به بیان اثری می پردازیم که مورد بحث ماست و آن «نقش صدقه در آمرزش گناهان» است.

3) صدقه و آمرزش گناهان

از آثار و برکات انفاق و صدقه «آمرزش گناهان» است که قرآن کریم و معصومین علیهم السلام آن را بیان کرده اند: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَإِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَیُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّاتِکُمْ وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»؛(2) «اگر انفاق ها را آشکار کنید، خوب است و اگر مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند (در پرتو بخشش در راه خدا بخشوده خواهید شد) و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است».

روشن است انفاق هایی که انسان می کند و صدقاتی که می دهد گاهی علنی و آشکار است و گاهی مخفی و غیر علنی و هر کدام در جای خود نیکوست و آثار خاصّ خودش را دارد.

وقتی انسان علنی انفاق می کند، به خصوص حقوق واجب مال خود را

1- 318. همان، ج 6/265.
2- 319. سوره بقره، آیه 271.

پرداخت می کند، هم از خود دفع تهمت می کند و هم دیگران را در این امر تشویق می نماید، و در حقیقت، باعث خیرات بیشتری می شود و لذا سفارش شده است که صدقات واجب را علنی انجام دهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَلزَّکوهُ الْمَفْرُوضَهُ تُخْرَجُ عَلانِیَهً وَتُدْفَعُ عَلانِیَهً وَغَیْرُ الزَّکوهِ إِنْ دَفَعهُ سِرّاً فَهُوَ أَفْضَلُ»؛(1) «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکارا انفاق نمایید، امّا انفاق های مستحبّ اگر مخفی باشد، بهتر است».

اگر انفاق مخفی و دور از چشم مردم صورت گیرد، در آن، ریا و خودنمایی کمتر راه پیدا می کند و اخلاص و رضای خدا بیشتر همراه آن خواهد بود، مخصوصاً اگر این انفاق کمک به افراد آبرومند و با شخصیّت باشد.

این انفاق است که یکی از اثراتش آمرزش گناهان انسان است: «وَیُکَفِّرُ عَنکُمْ مِنْ سَیِّاتِکُمْ».(2)

البتّه مفهوم آیه این نیست که با یک انفاق کوچک، همه گناهان بخشیده می شود بلکه همان گونه که از کلمه «مِنْ» که معمولاً برای «تبعیض» به کار می رود، استفاده می شود انفاق، بخشی از گناهان را می پوشاند و آن هم بستگی به میزان انفاق و میزان اخلاص دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ صَدَقَهَ اللَّیْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ ّ وَتَمْحُوا الذَّنْبَ الْعَظِیمَ وَتُهَوِّنُ الْحِسابَ وَصَدَقَهُ النَّهارِ تَثْمُرُ الْمالَ وَتَزِیدُ فِی الْعُمْرِ»؛(3) «به درسی که

1- 320. تفسیر نمونه، ج 2/256.
2- 321. سوره بقره، آیه 271.
3- 322. وسائل الشیعه، ج 1/393.

انفاق شبانه، خشم خدا را فرو نشانده، گناهان بزرگ را محو و حساب را آسان می کند و صدقه و انفاق در روز، مال را افزایش و عمر را زیاد می کند».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «تَصَدَّقُوا بِاللَّیْلِ فَاِنَّ الصَّدَقَهَ بِاللَّیْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ (جَلَّ جَلالُهُ»؛(1) «در شب، صدقه دهید و انفاق کنید؛ زیرا صدقه شبانه، خشم خدا را خاموش می کند».

یعنی انسان ممکن است گناهی مرتکب شده که موجب فراهم شدن خشم خداوند گردیده است؛ امّا وقتی در دل شب انفاق می کند، همین انفاق شبانه اش خشم خدا را فرو می نشاند و خداوند گناهش را نادیده می گیرد.

اولیای خدا - که ارزش صدقات و انفاق های شبانه و پنهانی را درک کرده و شناخته بودند - هرگز از آن غفلت نداشته و صدقات شبانه را جزء برنامه های زندگی خود قرار می دادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام شب ها بالای بام مسجد کوفه می رفت و به خانه های کوفه می نگریست که چراغ کدام یک کم سوتر است، آن گاه همیان بر دوش کشیده نان، روغن و خرما به در خانه بیچارگان می برد و قبل از آن که کسی به در خانه بیاید و علی را بشناسد، همیان را می نهاد و می رفت.

این روش در زندگی همه ائمّه معصومین علیهم السلام وجود داشت، سیره تمام امامان، کمک به فقرا و نیازمندان بود؛ آن هم به صورت مخفی و غیر آشکار.

حکایتی از معلَّی بن خنیس

معلّی بن خنیس می گوید: «شبی دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به

1- 323. بحار الأنوار، ج 96/124.

طرف قبیله بنی ساعده می رود، دنبال آن حضرت رفتم، متوجّه شدم حضرت چیزی را گم کرده، دنبال آن می گردد و می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ أَللَّهُمَّ رُدَّهُ عَلَیْنا»؛ «به نام خدا، خدایا! آن را به سوی من بازگردان!»

رفتم جلو و سلام کردم.

حضرت فرمود: معلّی تو هستی؟

گفتم: آری، جانم به قربانت!

فرمود: دست بر زمین بمال و هر چه یافتی آن را به من بده.

معلّی گوید: دیدم گرده های نان است که پخش شده و کیسه نانی است که امام علیه السلام بر دوش کشیده با خود می برد.

به حضرت گفتم: اجازه دهید من آن را برای شما حمل کنم.

فرمود: خیر، این کار را خودم باید انجام دهم؛ ولی می توانی همراه من بیایی. با حضرت رفتم تا به ظلّه بنی ساعده رسیدیم، دیدم گروهی خوابیده اند، امام علیه السلام یک یا دو گرده نان زیر جامه هر کدام آنان می گذاشت و عبور می کرد و احدی از آنان متوجّه نمی شدند.

به امام علیه السلام گفتم: آیا اینان از شیعیان شمایند و نسبت به شما معرفت کافی دارند؟

فرمود: اگر اینان شیعیان ما بودند، تمام اموالمان؛ حتّی نمک خویش را با آنان تقسیم می کردیم».(1)

1- 324. بحار الأنوار، ج 47/20.

حکایتی جالب از هشام بن سالم

هشام بن سالم می گوید: روش و سیره امام صادق علیه السلام این بود که وقتی شب فرا می رسید و ساعتی از شب می گذشت، همیانی که مقداری نان، گوشت و مقداری پول در آن بود، بر دوش خود می گذاشت و به طور ناشناس بین خانه های نیازمندان از اهل مدینه تقسیم می نمود بدون این که او را بشناسند، کسی هم نمی دانست چه کسی برای آنان طعام می آورد. هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، دیدند آن مستمرّی قطع شد، متوجّه شدند که این عمل از امام صادق علیه السلام بوده و کسی که شبانه برای آنان همیان غذا و طعام می آورد، آن حضرت بوده است».(1)

از آنچه ذکر شد روشن می شود که انفاق و صدقات، چه به صورت آشکار و چه به طور پنهان، بسیار خوب و مطلوب است و آثار، برکات و پاداش های فراوان دارد؛ امّا صدقات پنهانی، موجب ریزش گناهان انسان شده و خشم خدا را فرو می نشاند.

بنابراین کسی که مرتکب گناه شده و نسبت به گناه خود و آثار آن بیمناک است و در صدد جبران گناهان خویش بوده و چاره جویی می کند، یکی از کارهایی که باید انجام دهد تا جبران خطاها و گناهانش بشود، انفاق است، آن هم به صورت پنهانی و همراه با اخلاص.

به نیازمندان کمک کند؛ دست بیچاره ای را بگیرد؛ گرهی از کار کسی بگشاید؛ کار خیری انجام دهد و... آن گاه بگوید: خداوندا! تو خود فرمودی که صدقات

1- 325. همان:38.

پنهانی موجب آمرزش گناهان است. اولیای تو نیز گفته اند: صدقات شبانه و مخفی، خشم تو را فرو می نشاند، من هم به دستور تو و اولیای تو عمل کردم و کسی جز تو خبر ندارد، تو نیز از گناهان من که غیر از تو خبر ندارد بگذر و مرا مورد آمرزش خویش قرار ده.

شکّی نیست که اگر انسان با عقیده و اطمینان و از روی اخلاص چنین کند، خداوند نیز از گناهش خواهد گذشت، إن شاءاللّه.

ص:222

فصل چهارم:حج و آمرزش گناه

حج و آمرزش گناه

از اموری که سبب آمرزش گناهان انسان می شود «حجّ خانه خداست». اعمال و عباداتی که در زمان خاصّ در سرزمین وحی، به عنوان «حجّ» انجام می شود.

حجّ از ارکان دین مقدّس اسلام است و در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بسیار مورد توجّه و اهمیّت قرار گرفته است.

امام باقرعلیه السلام در بیانی فرمود: «بُنِیَ الْإِسْلامُ عَلی خَمْسَهِ أَشْیاءَ: عَلَی الصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوِلایَهِ»؛(1) «اسلام بر پنج پایه اساسی بنا شده است: بر نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت».

قرآن کریم نیز آن قدر برای حجّ ارزش قائل شده است که ترک آن را برابر با کفر دانسته، می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»؛(2) «برای خداست بر عهده مردم حجّ خانه خدا؛ هر کس استطاعت و راهی به سوی آن داشته باشد و هرکس که کفر ورزد، به راستی که خداوند از جهانیان بی نیاز است».

1- 326. فروع کافی، ج 4/2.
2- 327. سوره آل عمران، آیه 97.

حجّ، علاوه بر این که یک تکلیف و واجب دینی است، دارای آثار و برکات فراوانی است که باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ امّا یکی از آثار حجّ، آمرزش گناهان است که در اینجا به گوشه ای از آن می پردازیم.

نقش حجّ در آمرزش گناه به گونه ای است که امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق خود، آن را حقّ حجّ دانسته و می فرماید: «وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفادَهٌ إِلی رَبِّکَ وَفَرارٌ إِلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِکَ وَفِیهِ قَبُولُ تَوْبَتِکَ وَقَضاءُ الْفَرْضِ الَّذِی أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَیْکَ»؛(1) «و حقّ حجّ آن است که بدانی حج سیری به سوی پروردگارت، و فرار به سوی خداوند از گناهانت می باشد و در این حجّ، توبه تو قبول می شود و واجبی که خداوند بر عهده تو گذارده انجام می شود».

ثواب حجّ از دیدگاه رسول خداصلی الله علیه وآله

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که: «یک اَعرابی (مردی از بادیه نشینان) خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! به قصد حجّ بیرون آمدم؛ ولی به حجّ نرسیدم و حجّ از من فوت شد؛ امّا ثروت زیادی دارم، مرا به کاری امر کنید که انجام دهم و اجر حجّ را ببرم. رسول خداصلی الله علیه وآله به او رو کرد و فرمود: به کوه ابو قبیس بنگر، اگر به اندازه کوه ابو قبیس طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه حاجی به آن دست پیدا می کند، نخواهی رسید.

1- 328. مکارم الاخلاق:419.

آن گاه فرمود: هرگاه حاجی بار سفر ببندد، چیزی بر نمی دارد و نمی گذارد مگر این که برایش ده حسنه نوشته می شود و ده سَیّئه و گناه از او محو گردیده، و ده درجه او را بالا می برد. و هنگامی که بر مرکب سوار شود، گامی بر نمی دارد و نمی گذارد مگر این که خداوند همانند آن را به او عطا می کند.

آن گاه که به دور خانه طواف کند، از گناهانش خارج شود.

آن گاه که سعی بین صفا و مروه کند، از گناهانش به در آید.

آن گاه که وقوف به عرفات کند، از گناهانش به در آید.

آن گاه که رمی جمرات کند، از گناهانش به در آید.

امام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله این موقف و آن موقف را شمرد و فرمود: از گناهانش خارج می شود، سپس به آن مرد فرمود: کجا می توانی به آنچه حاجی به آن می رسد دست پیدا کنی؟

سپس امام صادق علیه السلام اضافه کرد: وقتی حاجی فارغ می شود، تا چهار ماه برای او گناهی نوشته نمی شود بلکه حسنه می نویسند مگر آن که مرتکب گناه کبیره ای بشود».(1)

کاربرد حجّ و عمره در آمرزش گناه

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَیُّ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ حاجّاً أَوْ مُعْتَمِراً فَکُلَّما رَفَعَ قَدَماً وَوَضَعَ قَدَماً تَناثَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْ بَدَنِهِ کَما یَتَناثَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ»؛ «هر کس

1- 329. تهذیب، ج 5/19؛ محجه البیضاء، ج 2/147.

برای حجّ یا عمره از خانه اش خارج شود با هر گامی که بر می دارد و می گذارد، گناهانش از بدنش می ریزد آن گونه که برگ درخت فرو می ریزد».

«فَإِذا وَرَدَ الْمَدِينَةَ وَصافَحَنِی بِالسَّلامِ صافَحَتْهُ الْمَلائِكَةُ بِالسَّلامِ فَإِذا وَرَدَ ذَاالْحُلَيْفَهِ وَاغْتَسَلَ طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ...»؛ «و چون وارد مدینه شود و با سلام با من مصافحه کند، فرشتگان با سلام با او مصافحه می کنند و چون به ذوالحلیفه وارد شود و غسل کند (غسل احرام) خداوند او را از گناهان پاک گرداند».

«...فَإِذا وَقَفُوا فِی عَرَفاتٍ...باهَی اللَّهُ بِهِمْ مَلائِكَهَ سَبْعِ سَماواتٍ وَيَقُولُ:...فَوَعِزَّتِی وَجَلالِی لأَهَبَنَّ مُسِيئَهُمْ بِمُحْسِنِهِمْ وَلأُخْرِجَنَّهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهاتُهُمْ»؛ «و چون حجّاج در عرفات، وقوف نمایند...خداوند به وجود آنان بر فرشتگان هفت آسمان مباهات کرده، می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند! گنهکارانشان را به خاطر نیکوکارانشان خواهم بخشید».
«فَإِذا رَمُوا الْجِمارَ، وَحَلَّقُوا الرُّؤُسَ،وَزا رُوا الْبَيْتَ، نادی مُنادٍ مِنْ بَطْنانِ الْعَرْشِ: إِرْجِعُوا مَغْفُوراً لَكُمْ وَاسْتَأْنِفُوا الْعَمَلَ»؛ «و چون رمی جمرات نموده، سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، منادی از دل عرش ندا می دهد: باز گردید که بخشیده شده اید و کار را از سر گیرید».(1)

تلبیه و آمرزش گناه

اوّلین عملی که حجّ گزار انجام می دهد، احرام است که با پوشیدن لباس احرام، نیّت و گفتن تلبیه، مُحْرم می شود و در همین اوّلین عمل، آمرزش گناه او نیز آغاز می شود.

1- 330. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:217.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ لَبّی فِی إِحْرامِهِ سَبْعِینَ مَرَّةً إِیماناً وَإِحْسَاباً، أَشْهَدَ اللّٰهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفَ مَلَکٍ بِبَرائَةٍ مِنَ النّارِ وَبَرائَةٍ مِنَ النِّفاقِ»؛(1) «کسی که در احرام، با ایمان و امید به پاداش، هفتاد مرتبه لبّیک گوید، خداوند یک میلیون فرشته را شاهد می گیرد که او را از آتش و نفاق، رهایی داده است».

و فرمود: «مَنْ أَضْحی یَوْماً مُلَبِّیاً حَتّی مَغْرَبَ الشَّمْسِ غَرَبَتْ بِذُنُوبِهِ فَعادَ کَما وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛(2) «کسی که یک روز تا غروب آفتاب، لبّیک گوید، گناهانش نابود می شود و مانند زمانی می شود که از مادر متولّد شده بود».

طواف بیت و آمرزش گناه

از جمله اعمال حجّ، طواف به دور خانه کعبه است. طواف از واجبات حجّ و عمره است و دارای ثواب بسیار زیاد و از آثار آن آمرزش گناهان است.

حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ طافَ بِهذَا الْبَیْتِ أُسْبُوعٌ وَصَلّی رَکْعَتَیْنِ وَأَحْسَنَ طَوافَهُ وَصَلاتَهُ إِلّا غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ»؛(3) «هیچ بنده با ایمان نیست که هفت دور خانه کعبه را طواف کند و دو رکعت نماز بگزارد و طواف و نمازش را نیکو به جا آورد مگر این که خداوند او را می آمرزد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم امام باقرعلیه السلام می فرمود: هر کس هفت دور این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز در هر جای مسجد که بخواهد بخواند، خداوند شش هزار حسنه برایش می نویسد و شش هزار گناه از او محو می کند و شش

1- 331. همان:272.
2- 332. همان.
3- 333. همان:284.

هزار درجه او را بالا می برد و شش هزار نیاز او را بر آورده می کند، هر کدام از نیازها زود برآورده شود، به خاطر رحمت خداست و هر کدام به تأخیر افتد به خاطر اشتیاق خداوند به دعای اوست».(1)

امام صادق علیه السلام، و طلب آمرزش از خداوند

بکر بن محمّد می گوید: هنگام طواف، کنار امام صادق علیه السلام قرار داشتم، حضرت از طواف که فارغ شد، کنار آمد دو رکعت نماز خواند، رکن یمانی و حجر را استلام نمود، سپس به سجده رفت، شنیدم که در سجده می گفت: «أَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْ ءٍ، وَأَلْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْ ءٍ، وَها أَنَا ذابَیْنَ یَدَیْکَ، ناصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْلِی إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْلِی فَإِنِّی مُقِرُّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلایَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعِظیمَ غَیْرُکَ. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَوَجْهُهُ مِنَ الْبُکاءِ کَأَنَّما غُمِسَ فِی الماءِ»؛(2) «به راستی که پیش از هر چیز، نخستینی و پس از هر چیز، آخرینی، اینک این منم در پیشگاه تو (هستی ام در قبضه قدرت تو است) مرا بیامرز که جز تو، گناه بزرگ را نمی بخشد، مرا ببخش که به گناهانم بر خویش اعتراف می کنم و گناه بزرگ را جز تو، کسی دفع نمی کند. سپس سر بلند کرد، در حالی که از گریه صورتش چنان بود که گویی در آب فرو برده بود».

سعی صفا و مروه و آمرزش گناه

«سعی بین صفا و مروه» از واجبات حجّ و عمره است. قرآن کریم صفا و مروه را

1- 334. فروع کافی، ج 4/411به نقل از: حجّ و عمره در قرآن و حدیث:284.
2- 335. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:286

از شعائر اللَّه دانسته، می فرماید: «إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ اللَّهِ...»؛ (1) «صفا و مروه از شعائر خداست».

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنَ الْمَسْعی لِأَنَّهُ یُذِلُّ فِیها کُلُّ جَبّارٍ»؛(2) «هیچ بقعه ای نزد خداوند محبوب تر از محلّ سعی نیست؛ زیرا در آنجا هر جبّار ستمگری، ذلیل و حقیر می شود».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْحاجُّ...إِذا سَعی بَیْنِ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(3) «حجّ گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می کند، از گناهانش بیرون می آید».

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در سعی

علی بن نعمان گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه از صفا بالا می رفت، رو به کعبه دست هایش را بالا می برد و می گفت: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ...»؛ «پروردگارا! همه گناهان مرا ببخش، اگر باز هم گناه کردم، تو باز مرا ببخش؛ زیرا تو بخشنده و مهربانی».

وقوف در عرفات و آمرزش گناهان

در میان اعمال حجّ، آنچه بیشتر از همه اهمیّت دارد «وقوف در عرفات» است، تا جایی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ، أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ، أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ...»؛(4) «حجّ عرفات است، حج، عرفات است، حجّ، عرفات است».

1- 336. سوره بقره، آیه 158.
2- 337. علل الشرایع:433.
3- 338. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:316به نقل از تهذیب:5/19.
4- 339. حجّ و عمره در قرآن و حدیث:325.

وقوف در عرفات در تمام اعمال حجّ، بهترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می کند و حتّی گناهانی که در جاهای دیگر امید آمرزش نسبت به آن ها کم است، در عرفات مورد آمرزش قرار می گیرند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لاتُغْفَرُ إِلّا بِعَرَفاتٍ»؛(1) «برخی گناهان جز به عرفات مورد آمرزش قرار نمی گیرند».

امید به آمرزش گناهان در عرفات به حدّی است که اگر کسی گمان کند مورد آمرزش واقع نشده، گنهکار محسوب می شود».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به رسول خداصلی الله علیه وآله گفته شد: «أَیُّ أَهْلِ عَرَفاتٍ أَعْظَمُ جُرْماً؟ قالَ: أَلَّذِی یَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفاتٍ وَهُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ یُغْفَرلَهُ»؛(2) «چه کسی از اهل عرفات جرمش بزرگ تر است؟ فرمود: آن کسی که از عرفات باز گردد و گمان کند که آمرزیده نشده است».

نظیر همین حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «مَنْ یَقِفُ بِهذَینِ الْمَوْقِفَیْنِ عَرَفَهَ وَمُزْدَلَفَهَ وَسَعی بَیْنَ هذَیْنِ الْجَبَلَیْنِ ثُمَّ طافَ بِهذا ثُمَّ صَلّی الْبَیْتِ خَلْفَ مَقامِ إِبْراهِیمَ ثُمَّ قالَ فِی نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللّهَ لَمْ یُغْفَرْلَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النّاسِ وِزْراً»؛(3) «کسی که در دو موقف عرفه و مشعر وقوف کند و بین این دو کوه (صفا و مروه) سعی نماید و گرد این خانه (کعبه) طواف نماید و پشت مقام ابراهیم نماز گزارد، سپس پیش خود بگوید یا گمان کند که خداوند او را نیامرزیده، چنین کسی گناهش از همه عظیم تر و بزرگ تر است».

1- 340. همان:336.
2- 341. همان.
3- 342. وافی/:422.

گسترش آمرزش در عرفات

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که در عرفات، دریای رحمت و مغفرت پروردگار موّاج، و رحمت و آمرزش خداوند گسترده است تا جایی که شامل کسانی که در عرفات نیستند نیز می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ کُورَهٍ وَقَفَ بِعَرَفَه مِنَ الْمُؤْمِنِینَ إِلّا غَفَرَ اللّهُ لأَهْلِ تِلْکَ الْکُورَهِ، ما مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَهَ مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ مِنَ الْمُؤْمِنینَ إِلّا غَفَرَ اللّهُ لِأَهْلِ ذلِکَ الْبَیْتِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»؛ «هیچ مرد با ایمانی از اهل یک قریه و آبادی در عرفات وقوف نمی کند مگر این که خداوند تمام اهل آن آبادی را که دارای ایمان هستند، می آمرزد و هیچ مردی از خانواده با ایمان در عرفات وقوف نمی کند مگر این که تمام افراد مؤمن آن خانواده مشمول مغفرت قرار می گیرند».

امام زین العابدین علیه السلام در عرفات شنید که مردی از مردم در خواست کمک می کند، حضرت فرمود: «وَیْحَکَ! أَغَیْرَ اللّهِ تَسْأَلُ فِی هذا الْمَقامِ؟ إِنَّهُ لَیُرْجی لِما فِی بُطُونِ الْجِبالِ فِی هذا الْیَوْمِ أَنْ یَکُونَ سَعِیداً»؛ (1) «وای بر تو! آیا در چنین مکانی، از غیر خدا طلب حاجت می کنی، در حالی که امروز (آن چنان رحمت پروردگار گسترده است) که امید می رود آنچه در شکم کوه هاست، مشمول رحمت عامّ حقّ گشته و سعادتمند شود».

رمی جمرات و آمرزش گناه

در اعمال حجّ، حتّی «رمی جمرات» نیز در آمرزش گناهان نقش دارد و موجب بخشودگی انسان می شود.

1- 343. وافی، ج 2/42.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْحاجُّ إِذا رَمَی الْجِمارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(1) «شخص حاجی هنگامی که به جمرات سنگ می زند از گناهانش خارج می شود».

حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «لَهُ بِکُلِّ حَصاهٍ یَرْمِی بِها تَحُطُّ عَنْهُ کَبِیرهٌ مُوبِقَهٌ»؛ «فرد حاجی وقتی رمی جمرات می کند برای هر سنگی که می اندازد، گناهان بزرگی که موجب هلاکت اوست، از او می ریزد».

قربانی و آمرزش گناه

از کارهایی که حجّ گزار باید انجام دهد، «قربانی در روز عید قربان» است. در روایت است که قربانی از این جهت واجب شده است که فقرا از گوشت آن بهره مند شوند.(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شنیدم که رسول خداصلی الله علیه وآله در روز عید قربان خطبه می خواند و فرمود: امروز، روز ثجّ و عجّ است. ثج؛ خون قربانی است که می ریزد، پس هر کس نیّتش صادق باشد، اوّلین قطره خون قربانی او، کفّاره همه گناهان اوست! و عجّ؛ دعاست، پس به درگاه خدا دعا کنید، قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست! از اینجا هیچ کس بر نمی گردد مگر این که آمرزیده می شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار ورزد و در دل، تصمیم بر ترک آن ندارد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به دختر گرامی اش حضرت زهراعلیها السلام فرمود: «هنگام

1- 344. من لا یحضره الفقیه، ج 2/214.
2- 345. علل الشرائع:437

ذبح قربانی خود، حضور داشته باش؛ زیرا با اوّلین قطره خون آن، خداوند همه گناهان تو را می آمرزد و از خطاهایت در می گذرد».

بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا این مخصوص خاندان شماست یا برای همه مسلمانان است؟

حضرت فرمود: «خداوند مرا وعده داده است که هیچ یک از اهل بیت مرا آتش نچشاند، این برای همه مردم است».(1)

آنچه ذکر شد، نمونه ای از روایات است که نقش اعمال حجّ را در آمرزش گناهان به نمایش گذارده است.

البتّه لازم به ذکر است که حجّ گزاران در اعمالی که انجام می دهند، از نظر نیّت، پاکی اموال و کیفیّت اعمالی که انجام می دهند، متفاوت هستند و لذا در دستاورد این عمل و ثواب آن و همچنین آمرزش گناه نیز متفاوت می باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اَلْحُجّاجُ یَصْدَرُونَ عَلی ثَلاثَهِ أَصْنافٍ: صِنْفٌ یُعْتَقُ مِنَ النّارِ، وَصِنْفٌ یَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَهَیْئَهِ یَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَصِنْفٌ یُحْفَظُ فِی أَهْلِهِ وَمالِهِ وَذلِکَ أَدْنی ما یَرْجِعُ بِهِ الْحاجُّ»؛(2) «حاجیان وقتی باز می گردند سه دسته اند: الف) دسته ای از آتش آزاد می شوند. ب) دسته ای از گناهان خود خارج می گردند مانند روزی که از مادر متولّد شده اند. ج) دسته سوّم با مصونیّت مال و عیال بر می گردند و این کمترین بهره ای است که نصیب شخص حجّ گزار می گردد».

1- 346. دعائم الاسلام، ج 1/184.
2- 347. وافی، ج 2/4.

از دیگر اموری که گناهان انسان را می پوشاند و سبب آمرزش خطاها و لغزش ها می شود، «جهاد و مبارزه در راه خدا، پیکار با کافران، مشرکان و منافقان» است.

برای خدا تحمّل مشکلات و دشواری ها نمودن، جنگیدن، کشتن و کشته شدن با هدف و انگیزه الهی، سبب می شود خداوند از تمام گناهان انسان درگذرد و او را مورد مغفرت و آمرزش خویش قرار دهد.

این مطلبی است که هم از آیات شریفه قرآن و هم از سخنان حضرات معصومین علیهم السلام - که ثقل اصغر و عِدل قرآن کریم هستند - استفاده می شود: «...فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَأُوذُوا فِی سَبِیلِی وَقاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»؛(1) «آنان که در راه خدا هجرت کرده و از

1- 348. سوره آل عمران، آیه 195.

خانه های خود بیرون رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگ نموده، کشتند و کشته شدند، سوگند یاد می کنم که گناهان آنان را می بخشم و آنان را در بهشت هایی که از زیر درختان آن ها نهرها جاری است وارد می کنم؛ این پاداش از طرف خدا بهترین پاداش ها نزد پروردگار است».

نخستین احسان و پاداش خداوند در حقّ کسانی که در راه خدا جهاد نموده، آزار می بینند و آواره می شوند، بخشش گناهان آنان است؛ یعنی تحمّل این سختی ها و رنج ها را کفّاره گناهان آنان قرار داده است.

سپس می فرماید: علاوه بر آمرزش گناهان آنان، به طور مسلّم آنان را در بهشتی جای می دهم که در زیر درختان آن، نهرها در جریان است و مملوّ از نعمت هاست. این پاداشی است که به پاس فداکاری آنان از ناحیه خداوند به آنان داده می شود و بهترین پاداش ها و اجرها نزد پروردگار است.

جهاد، برترین اعمال

هر کار خیر و نیکی نزد خداوند، اجر و پاداش دارد؛ اما بعضی از اعمال، ثواب و اجر فوق العاده ای دارد.

به بیان دیگر: بعضی از انسان ها به لحاظ کاری که انجام می دهند، مقام و منزلت خاصّی نزد خدا پیدا می کنند و عمل آنان نیز ارزش خاصّی دارد.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات حضرات معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که جهاد و شهادت در راه خدا در رأس همه اعمال است؛ زیرا قرآن

کریم می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً»؛(1) «خداوند مجاهدین را بر قاعدین به اجر عظیم برتری داده است».

در روایات حضرات معصومین علیهم السلام جهاد در راه خدا در جایگاه بسیار بلندی قرار گرفته و برای آن بالاترین اجر و ثواب ذکر شده است که به بعضی از آن ها از باب نمونه اشاره می کنیم:

الف) امام علی علیه السلام می فرماید: «ثَوابُ الْجَهادِ أَعْظَمُ الثَّوابِ»؛(2) «ثواب جهاد، بزرگ تر از همه ثواب هاست».

یعنی اگر اجر و پاداش اعمال نیک مورد اندازه گیری و سنجش قرار گیرد، بالاترین آن ها جهاد در راه خداست.

ب) رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «مَثَلُ المُجاهِدِینَ فِی سَبیلِ اللّهِ کَمَثَلِ الْقائِمِ الْقانِتِ لایَزالُ فِی صَوْمِهِ وَصَلاتِهِ حَتّی یَرْجِعَ اِلی أَهْلِهِ»؛(3) «مَثَل مجاهد در راه خدا (از نظر اجر و ثواب) مَثَل انسان شب زنده داری است که دائماً در حال نماز و روزه باشد (مجاهد این چنین است) تا به خانه خویش باز گردد».

ما اگر بخواهیم اجر مجاهد را بیشتر درک کنیم، باید مقداری روی ثواب شب زنده داری و روزه داری دقّت کنیم؛ روزه ای که روایات ما می گوید ثوابش را فقط خدا می داند و بس، آن گاه این روایت می گوید: مجاهد در تمام مدّت حضور در میدان جهاد، تا موقعی که به خانه باز گردد، ثواب شب زنده داری و روزه داری را در نامه عملش ثبت می کنند.

1- 349. سوره نساء، آیه 95.
2- 350. غررالحکم:366.
3- 351. مستدرک الوسائل، ج 2/243.

ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «كُلُّ حَسَناتِ بَنِی آدَمَ تُحْصِیهَا الْمَلائِكَهُ إِلّا حَسَناتُ الْمُجاهِدِینَ فَإِنَّهُمْ یَعْجِزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوابِها»؛(1) «تمام حسنات بنی آدم را فرشتگان شمارش می کنند و از شمارش آن عاجز نیستند مگر حسنات و ثواب جهادگران را (آن قدر عظیم است که) آنان از آگاهی نسبت به ثواب آن عاجز هستند».

فرشتگانی که در میان آنان فرشته ای است که حساب عدد دانه های باران را می داند، نمی توانند ثواب مجاهدان و رزمندگان را شمارش کنند. این روایت، عظمت کار این مردان خدا را به نمایش می گذارد.

د) امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام از پدران گرامی خود از امام حسین علیه السلام روایت می کند که فرمود: روزی علیّ بن ابی طالب علیه السلام در خطبه و سخنرانی خویش مردم را به امر مقدس جهاد تشویق می نمود که جوانی برخاست و گفت:

ای امیرمؤمنان! «أَخْبِرْنِی عَنْ فَضْلِ الْغُزاهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛ «فضیلت و ارزش جهاد گران را برای ما بیان کن».

حضرت فرمود: من ردیف رسول خداصلی الله علیه وآله سوار بودم و از غزوه و جنگ ذات السلاسل باز می گشتیم و همین پرسش را از رسول خداصلی الله علیه وآله نمودم، رسول خداصلی الله علیه وآله برای جهادگران فضایلی ذکر فرمود، (روایت مفصّل و طولانی است، در اینجا تنها یک فراز از آن که شاهد بحث ماست را ذکر می کنیم).

حضرت فرمود: «..وَلایَعْمَلُ حَسَنَهً إِلّا ضُعِّفَ لَهُ وَیُكْتَبُ لَهُ كُلَّ یَوْمٍ عِبادَهُ أَلْفِ رَجُلٍ یَعْبُدُونَ اللَّهَ أَلْفَ سَنَهٍ كُلَّ سَنَهٍ ثَلاثُمِأَهٍ وَسِتُّونَ یَوْماً أَلْیَوْمَ مَثْلُ عُمْرِ الدُّنْیا وَإِذا

1- 352. همان:24.

صارُوا بِحَضْرَتِهِمْ عَدُوَّهُمْ إِنْقَطَعَ عِلْمَ أَهْلِ الدُّنْيا عَنْ ثَوابِ اللَّهِ إِيّاهُمْ»؛(1) «رزمندگان هیچ عمل نیکی انجام نمی دهند مگر این که برای آنان به دو یا چند برابر افزایش می یابد و برای آنان در برابر هر روز، ثواب هزار انسان که هزار سال و هر سالی 360 روز و هر روز آن معادل عمر دنیا باشد، عبادت کند، عبادت می نویسند. و هنگامی که با دشمن روبه رو می شوند، تمام اهل دنیا از آگاهی نسبت به ثواب آنان عاجز می شوند و کسی توان درک ثواب آنان را ندارد».

آیا با این اجر و ثواب، باز هم گناهی برای آنان باقی می ماند؟ اینجاست که معنای آیه شریفه 195 سوره مبارکه آل عمران بهتر روشن می شود که فرمود:

«گناه کسانی که هجرت و جهاد می کنند و در راه خدا مشکلات را تحمّل می نمایند، مورد آمرزش قرار می گیرد».

جایگاه والای شهید

آنچه ذکر شد در مورد جهاد و پیکار با دشمنان بود، حال اگر این جهاد به شهادت منجرّ شد و رزمنده به شهادت رسید، چه مقامی پیدا نموده و چه درجه و پاداشی به او داده می شود، کسی نمی داند؛ ولی به بعضی از آیات و روایاتی که در این زمینه است اشاره می کنیم.

زنده بودن شهید

مطلبی که آیات قرآن به ما می آموزد این است که مقام شهید، آن قدر بلند

1- 353. تفسیر مجمع البیان/ ذیل آیه 195 از سوره آل عمران.

و بالاست که در مورد او نباید تصوّر مرگ و مردن داشت و لذا قرآن کریم در مورد شهدا می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَآءٌ وَلكِنْ لَّا تَشْعُرُونَ»؛(1) «در مورد کسانی که در راه خدا کشته می شوند، آنان را مرده نپندارید بلکه اینان زنده اند؛ امّا شما توان درک آن را ندارید».

خداوند متعال، در سوره مبارکه آل عمران، مرتبه ای بالاتر را ذکر کرده می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛(2) «(حتّی) تصوّر نکنید که شهدا مرده اند بلکه اینان زنده اند و نزد خداوند روزی می خورند».

مقام عند ربّ بودن و روزی خوردن نزد حضرت پروردگار، مقامی است که انسان با دید مادّی نمی تواند آن را درک نموده و ارزیابی کند، باید با دید و نگرشی دیگر نگریست و به امر شهادت از زاویه دیگر توجّه کرد تا گوشه ای از عظمت این مقام را دریافت.

شهادت مقامی است که اولیای خدا و انسان های الهی که عظمت آن را درک کرده و شناخته اند، از آن استقبال نموده و حتّی برای رسیدن به آن دعا می کردند و از معصومین علیهم السلام در خواست می کردند تا از خداوند برایشان طلب شهادت نمایند.

حکایتی جالب از شهادت طلبی

اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله پس از نماز صبح، رو به نمازگزاران نمود و آنان را از نظر گذراند. در

1- 354. سوره بقره، آیه 154.
2- 355. سوره آل عمران، آیه 169.

صفوف نماز، جوانی را مشاهده نمود که چهره زردی داشت؛ بدنش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته بود. آثار خستگی و کم خوابی در چهره اش نمودار بود.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کَیْفَ أَصْبَحْتَ یافَتی » «جوان! شب را چگونه به صبح آورده ای؟»

گفت: «أَصْبَحْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ مؤقِناً»؛ «ای پیامبر خدا! صبح کردم در حال یقین و باور!»

حضرت فرمود: «هر چیز علامت و نشانه ای دارد، نشانه باور تو چیست»؟.

گفت: «ای رسول خدا! یاد خدا مرا محزون ساخته، موجب بیداری من در شب گشته، آسایش مرا گرفته است...گویا عرش خدا را می نگرم که برای حساب آماده است و همه خلایق برای حسابرسی محشور شده اند، و من در میان آنان برای حساب آماده ام. گویا بهشت و بهشتیانی که در بهشت متنعّم هستند و بر تخت ها و بالش ها تکیه کرده اند را می بینم. گویا جهنّم و اهل آن را که در آتش معذّب هستند می بینم، فریاد و ناله آنان را می شنوم، گویا صدای زفیر جهنّم را می شنوم که در گوش من پرده گوشم را آزار می دهد!!»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِیمانِ»؛ «این بنده ای است که خدا قلبش را به نور ایمان روشن ساخته است».

«ثُمَّ قَالَ لَهُ أَلْزِمْ ما أَنْتَ عَلَیْهِ»؛ «این حالت خودت را حفظ کن».

جوان گفت: ای رسول خدا! از خداوند در خواست کن فیض شهادت در رکاب شما را نصیب من سازد!.

پیامبرصلی الله علیه وآله برایش دعا کردند. طولی نکشید در یکی از جنگ ها همراه رسول خداصلی الله علیه وآله شرکت نمود و پس از آن که نه نفر از مسلمانان شربت شهادت نوشیدند، او دهمین نفری بود که به فیض شهادت نایل آمد.(1)

راستی مقام شهادت چه مقامی است که این جوان با آن حالت معنوی و آن درجات روحانی که حتّی رسول خداصلی الله علیه وآله آن را امضا نمود و فرمود: «خداوند قلب او را به نور ایمان روشن ساخته است»، باز هم آرزوی فیض شهادت می کند و از رسول خداصلی الله علیه وآله درخواست می کند که برای شهادتش دعا کنند؟!

آری، این همان مقامی است که رسول خداصلی الله علیه وآله درباره آن می فرماید: «فَوْقَ کُلِّ بِرٍ بِرٌّ حَتّی یُقْتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِذا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَیْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ»؛(2) «برتر و بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیک دیگری نیز وجود دارد تا این که شخص در راه خدا کشته شود و به شهادت برسد، هنگامی که انسان در راه خدا به شهادت رسید بالاتر از آن، کار نیک دیگری وجود ندارد».

یعنی شهادت، عالی ترین درجه و مقام برای انسان است.

چرا شهید آرزو می کند از بهشت خارج شود؟

هر انسانی، منتهای امید و آرزویش این است که به بهشت راه پیدا کرده و بهشتی بشود. عبادت خدا، کارهای نیک، پرهیز از گناه و معصیت، ایجاد محرومیّت ها برای خود، همه این ها برای رسیدن به بهشت است و کسی که به

1- 356. سفینه البحار/ مادّه یقین، ج 2/733.
2- 357. بحار الأنوار:100/10.

بهشت می رسد، یعنی به منتهای آرزوی خود رسیده است (البتّه حساب اولیای خدا که هدف و آرزویشان رسیدن به مقام رضا و قرب الهی است، جداست) وقتی هم انسان وارد بهشت شد، هرگز میل خروج از بهشت را ندارد و می خواهد در بهشت باقی باشد؛ امّا شهید وقتی به بهشت می رود، آرزو می کند از بهشت بیرون آید و بارها در راه خدا کشته شود؛ زیرا می بیند به هر مقام و منزلتی که رسیده است، به خاطر شهادت در راه خداست.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ما مِنْ أَحَدٍ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فَیَتَمَنّی أنْ یَخْرُجَ مِنْها إلّا الشَّهِیدُ فَإنَّهُ یَتَمَنّی أنْ یَخْرُجَ فَیُقْتَلَ عَشْرَ مَرّاتٍ مِمَّا یَرَا مِنْ کِرامَه اللّهِ»؛(1) «هیچ کس داخل بهشت نمی شود که آرزوی خروج از آن را بنماید، مگر شهید که آرزو می کند از بهشت خارج شود تا ده ها بار به شهادت برسد، به خاطر عنایت هایی که از ناحیه خداوند (در برابر شهادت خود) می بیند».

پس جهاد و شهادت، نه تنها موجب آمرزش گناهان است بلکه موجب رسیدن به مقامات و پاداش های بسیار بزرگ است، به خاطر همین است که خداوند متعال می فرماید: «کسانی که هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، جنگ کردند و کشته شدند، هم گناهان آنان را می آمرزم و هم آنان را در بهشت هایی که در زیر درختان آن نهرها جاری است وارد می سازم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش ها نزد خداست».

1- 358. مستدرک الوسائل، ج 2/243.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلْغُزاهُ إذا هَمُّوا بِالْغَزْوِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النّارِ...فَإذا تَجَهَّزوا لِغَزْوِهِمْ باهَی اللَّهُ بِهِمُ الْمَلائِکَةَ...وَیَخْرُجُونَ مِنَ الذُّنُوبِ کَما تَخْرُجُ الْحَیَّهُ مِنْ سَلْخِها»؛(1) «رزمندگان وقتی تصمیم بر رفتن به جبهه را می گیرند، خداوند برات آزادی از آتش را بر ایشان می نویسد... وقتی آماده جنگ و جهاد می شوند، خداوند به وجود آنان نزد فرشتگان مباهات می کند... و از گناهان خویش خارج می شوند آن چنان که مار از پوست خود خارج می شود».

سزاوار هم همین است، کسی که آن همه سختی ها را متحمّل شده و آماده می شود جان خود را به خطر بیندازد و در راه خدا پیکار نماید، معلوم می شود دلش مملوّ از عشق پروردگار است آن چنان که حاضر شده است در راه او جان خویش را از دست بدهد و از خداوند کریم شایسته است که گناهان چنین کسی را نادیده گرفته و او را مورد الطاف ویژه خویش قرار دهد.

1- 359. مجمع البیان/ ذیل آیه 295 از سوره آل عمران.

فصل ششم:ایمان و عمل صالح

ایمان و عمل صالح

عامل دیگری که سبب آمرزش گناهان انسان می شود و در قرآن کریم نسبت به آن وعده داده شده «ایمان و عمل صالح» است.

ایمان و عمل صالح، دو نیروی قویّ و مکمّل یکدیگر هستند که وقتی با هم جمع شوند، هم موجبات کمال و سعادت انسان را فراهم ساخته و هم سبب آمرزش خطاها و گناهان می گردند؛ همان گونه که دو بال، به پرنده قدرت پرواز می دهد.

بر همین اساس، در آیات متعدّدی از قرآن کریم، ایمان و عمل صالح در کنار هم قرار گرفته است:

الف) «وَأَمّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا يُسْراً»؛(1) «و امّا کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد».

ب) «...وَمَنْ عَمِلَ صالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ

1- 360. سوره کهف، آیه 88.

الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ»؛(1) «و هر کس کار شایسته ای انجام دهد؛ خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت شده و در آن، روزی بی حساب به آنان داده خواهد شد».

ج) «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَواةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»؛(2) «هر کس عمل شایسته ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، او را در حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنان را به نیکوترین اعمال که انجام می دادند خواهیم داد».

د) «وَإِنِّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى ؛(3) «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد سپس هدایت شود، می آمرزم».

این ها نمونه هایی از آیاتی است که ایمان و عمل صالح را در کنار هم ذکر نموده است. اکنون باید دید ایمان چیست؟ و عمل صالح کدام است؟

ایمان چیست؟

آنچه از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که «ایمان»، باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف نموده و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تأیید کند.

1- 361. سوره غافر، آیه 40.
2- 362. سوره نحل، آیه 97.
3- 363. سوره طه، آیه 82.

عمل صالح چیست؟

«عمل صالح» آن عملی است که دارای دو ویژگی و ملاک باشد:

- نخستین ملاک عمل صالح آن است که مطابق شرع مقدّس باشد؛ یعنی مطابق قرآن، روایات معتبر، یا سیره اهل بیت علیهم السلام باشد. هر عملی که دارای این ملاک نباشد، عمل صالح نخواهد بود، هر چند در ظاهر زیبا جلوه کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله که فرمود: «لا یُقْبَلُ قَوْلٌ إِلّا بِالْعَمَلِ وَلایُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ إِلّا بِالنِّیَّهِ وَلایُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَنِیَّهٌ إِلّا بِإِصابَهِ السُّنَّهِ»؛(1) «سخنی پذیرفته نمی شود مگر این که با عمل همراه باشد، عمل و سخنی مورد قبول واقع نمی شود مگر با نیّت باشد، و سخن و عمل و نیّتی قبول نمی شود مگر آن که مطابق سنّت باشد».

بنابراین، اگر انسان عملی انجام دهد که ریشه ای در شرع مقدّس نداشته، هماهنگ با قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و مطابق با رفتار و سیره اهل بیت علیهم السلام نباشد، عمل صالح نخواهد بود.

داستانی جالب از یک رفتار جاهلانه

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: من شنیدم از مردی بسیار تعریف و تمجید می کنند. علاقه پیدا کردم او را ببینم. روزی او را در جایی دیدم که مردم دور او جمع شده اند. از دور او را زیر نظر گرفتم. وقتی مردم از او جدا شدند و تنها ماند، دورا دور دنبال او رفتم؛ امّا دیدم به یک نانوایی رسید، سر نانوا را گرم کرد

1- 364. مستدرک الوسائل، ج 1/8.

و دو قرص نان از آنجا برداشت و در کیسه خود گذاشت و حرکت کرد. از این کار ناپسند او بسیار تعجّب کردم!!

باز دیدم به یک انار فروش رسید او را غافلگیر کرد و دو عدد انار نیز از آنجا برداشت و حرکت کرد. شگفت زده شدم و گفتم با این تعریفی که مردم از او می کنند، این چه کاری است که از او سرزد.

باز به دنبال او رفتم. دیدم به یک فرد بیمار رسید. نان و انارها را به آن بیمار داد و رفت!! او را صدا زدم و گفتم: ای بنده خدا! من آوازه خوبی تو را شنیده بودم، این چه کاری بود که از تو مشاهده کردم!

پرسید:تو کیستی؟

گفتم:مردی از خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله هستم و خود را معرّفی کردم

گفت:چه فایده که تو فرزند پیغمبر هستی و از علم جدّت بهره ای نبرده ای؟!

گفتم: منظور تو چیست؟

گفت: از قرآن چیزی نفهمیدی!! قرآن بخوان که می فرماید: «مَن جَآءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَهِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَها»؛(1) «هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش دارد و هرکس کار بدی انجام دهد، جزبه همان کیفر نخواهد دید».

من دو قرص نان دزدیدم، دو گناه کردم، دو انار دزدیدم، دو گناه کردم، روی هم می شود چهار گناه، امّا همه آن ها را صدقه دادم که روی هم چهل حسنه می شود، چهار گناه را از آن کم کنیم، سی و شش حسنه برای من باقی خواهد ماند!!

1- 365. سوره انعام، آیه 160.

امام صادق علیه السلام فرمود: به او گفتم: مادرت به عزایت گریه کند! تو آیه دیگر قرآن را نخوانده ای که می فرماید: «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛(1) «خداوند تنها از پرهیزکاران می پذیرد».

تو نان و انار را دزدیدی، گناه کردی و چون بدون اجازه صاحبش به دیگری دادی، باز هم گناه کردی و هیچ ثوابی ننموده ای.(2)

بنابراین، عمل انسان باید بر طبق شرع مقدّس و مکتب اسلام باشد تا «عمل صالح» به حساب آید.

اخلاص داشتن در عمل

اگر عمل نیکی که انسان انجام می دهد همراه با خلوص نیّت باشد، مصداق عمل صالح است، و گرنه بهترین عمل نیز اگر بدون نیّت خالص باشد، عمل صالح نخواهد بود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمالُ بِالنِّيّاتِ وَلِكُلِّ ٍّ مانَوى فَمَنْ غَزا إِبْتِغَاءَ ما عِنْدَاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ غَزا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيا أَوْ نَوى عِقالاً لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلّا ما نَوى ؛(3) «ارزش اعمال انسان به نیّت هاست و برای هر کسی همان چیزی است که قصد کرده است. کسی به جبهه جنگ می رود و هدفش رضایت خدا، یاری دین، اجر خداوندی است، اجر او با خداوند است؛ امّا کسی که به جنگ و جهاد می رود ولی نیّت او رسیدن به مال، غنیمت وبهره است، بیش از آنچه که نیّت کرده به او نمی رسد».

1- 366. سوره مائده، آیه 27.
2- 367. احتجاح طبرسی:369.
3- 368. مستدرک الوسائل، ج 1/8.

مسلّم است که اساسی ترین شرط عمل صالح، خلوص نیّت است، اخلاص هر چه بیشتر باشد، ارزش عمل را بالاتر می برد.

امام صادق علیه السلام عمل خالص را توضیح داده، می فرماید: «وَالْعَمَلُ الْخالِصُ الَّذِی لا تُرِیدُ أَنْ یُحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ»؛(1) «عمل خالص این است که در انجام آن توقع نداشته باشی احدی غیر خدا از تو قدردانی و سپاسگزاری کند».

این گونه عمل است که سرنوشت انسان را در آخرت رقم زده و مایه نجات انسان می شود. حضرت امام هادی علیه السلام فرمود: «اَلنّاسُ بِأَمْوالِهِمْ فِی الدُّنیا وَبِأَعْمالِهِمْ فِی الْآخِرَهِ»؛ «مردم در دنیا به اموال و سرمایه شناخته و مورد سنجش قرار می گیرند؛ ولی در آخرت با اعمالشان شناخته و سنجیده شده و سرنوشت شان مشخّص می گردد».

اگر انسان بخواهد در قیامت از رحمت خداوند بهره مند و از بهشت و نعمت های آن برخوردار باشد، باید اعمال صالح همراه با ایمان داشته باشد و گرنه امید به آخرتی آباد، انتظاری بیجا و بی مورد است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی که از حضرتش تقاضای موعظه کرد، فرمود: «لا تَکُنْ مِمَّنْ یَرْجُوا الْآخِرَهَ بِغَیْرِ الْعَمَلِ...»؛(2) «از کسانی مباش که امید به سعادت آخرت را دارند ولی برای آن عمل صالحی انجام نمی دهند، (یعنی با دست خالی نمی شود انتظار بهشت داشت)».

1- 369. کافی، ج 2/16.
2- 370. نهج البلاغه،قصار: 150.

اگر ایمان با عمل صالح (با ملاک هایی که بیان شد) همراه گردید، آثار و برکات فراوانی خواهد داشت، چنان که برخی از آن ها در آیاتی که نقل گردید، بیان شد. از جمله آثار ایمان و عمل صالح، آمرزش گناهان است که در آیات فراوانی از قرآن کریم به آن وعده داده شده است.

همچنین، در روایات سفارش شده است که با عمل نیک، گناهان خویش را جبران نمایید.

رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام چنین سفارش کرد و فرمود: «...فَإِذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَتْبِعْها بِحَسَنَةٍ تَمْحُها سَرِيعاً وَعَلَيْکَ بِصَنايِعِ الْخَيْرِ فَإِنَّها تَدْفَعُ مَصارِعَ السُّوءِ»؛(1) «پس هرگاه عمل سوئی انجام دادی به دنبال آن حسنه ای انجام بده که آن عمل سوء را به سرعت از بین می برد و بر تو باد به انجام کارهای خیر؛ زیرا کارهای خیر، اعمال سوء را از بین می برد».

همچنین فرمود: «وَإِذا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوها»؛(2) «هرگاه عمل زشتی انجام دادی، حسنه ای نیز انجام ده تا آن را محو و نابود سازد».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعالی يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةً، قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّاتِ»؛(3) «خداوند تبارک و تعالی برای هر حسنه ای گناهی را می پوشاند، خداوند عزّوجلّ فرموده است: به درستی که حسنات، سیّئات را نابود می سازد».

1- 371. بحار الأنوار، ج 71/242.
2- 372. همان:389.
3- 373. تفسیر نور الثقلین، ج 2/402.

«وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّاتِهِمْ وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(1) «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، گناهان آنان را می پوشانیم و آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند، پاداش می دهیم».

تعبیر به: «أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ»، با این که خداوند همه اعمال نیک را جزا می دهد؛ چه حسن باشد و چه احسن (چه خوب، چه خوب تر) ممکن است اشاره به این باشد که همه اعمال آنان به حساب بهترین اعمال پاداش می دهیم؛ اعمالی که بعضی از آن ها عالی، بعضی خوب و بعضی متوسّط می باشد، همه را به حساب عالی می گذاریم، این است معنای تفضّل پروردگار که در آیات متعدّد اشاره فرمود: «لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَیَزِیدَهُم مِنْ فَضْلِهِ...»؛(2) «خداوند، جزا و پاداش می دهد بهترین اعمالی که انجام داده اند، آنان را از فضل و کرم خودش فزونی بخشد».

آمرزش گناهان بر اثر ایمان و عمل صالح، امری است که در آیات متعدّدی از قرآن کریم، ذکر و بر آن تأکید شده است.

«وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بالَهُمْ»؛(3) «و کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند و بر آنچه بر محمّدصلی الله علیه وآله نازل شده که حقّ و از سوی پروردگار است نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را در دنیا و آخرت اصلاح می کند».

1- 374. سوره عنکبوت، آیه 7.
2- 375. سوره نور، آیه 38.
3- 376. سوره محمّد، آیه 2.

این که فرمود: «وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ»؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و سپس فرمود: «وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ »؛ و ایمان آوردند به آنچه بر محمّد نازل شده است؛ اشاره به این نکته دارد که تنها ایمان به خدا و قیامت کافی نیست بلکه باید ایمان به آنچه بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده نیز داشته باشند، نظیر امر به معروف، نهی از منکر، ارزش های دینی، اخلاقی و... .

از طرفی هم باید عمل، صالح باشد تا آمرزش گناه را به دنبال بیاورد. اگر ایمان باشد، امّا عمل، صالح نباشد ارزش ندارد، بلکه ایمان واقعی زمانی است که در عمل به اثبات برسد و اگر عمل هم باشد، امّا همراه با ایمان نباشد آن هم ارزش نخواهد داشت و نمی تواند کفّاره گناهان قرار گیرد. وقتی هر دو با هم باشند، اثرات فراوان به دنبال می آورد که یکی از آن ها کفّاره گناهان است.

نقش ایمان و عمل صالح در قیامت

قرآن کریم برای روز« قیامت» اسامی گوناگونی ذکر کرده است که هر کدام از آن ها بیانگر یکی از خصوصیّات و ویژگی های آن روز است: «یوم الحساب، یوم الجزاء، یوم الحسره، یوم الفصل، یوم الدین، یوم القیامه، یوم معلوم...».

از جمله اسامی که در قرآن کریم برای «قیامت» ذکر شده است، «یوم الجمع» و دیگری «یوم التغابن» هست که هر دو در یک آیه هم آمده است: «یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ...».(1) یوم الجمع؛ یعنی روزی که همه

1- 377. سوره تغابن، آیه 9.

خلایق جمع می شوند و یوم التغابن؛ یعنی روزی که افراد متوجّه غبن و زیان خود می شوند.

در آن روز، نقش ایمان و عمل صالح و همچنین بی ایمانی روشن می شود.

در آیات هفتم تا دهم از سوره مبارکه تغابن، نقش بی ایمانی و ایمان و عمل صالح در روز قیامت به نمایش گذارده شده است.

در آیه هفتم می فرماید: «زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ»؛(1) «کافران پنداشته و گمان کردند که هرگز بر انگیخته نخواهند شد، بگو آری، به پروردگارم سوگند! که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می کردید به شما خبر می دهند، و این برای خداوند آسان است».

بنابراین، اوّلاً: با لحن قاطع، ادعای بی دلیل منکران قیامت را نفی نموده و می فرماید: «کافران گمان می کنند قیامتی در کار نیست و مبعوث نخواهند شد». سپس با لحن همراه با تأکید و قسم می فرماید: «بگو به پروردگارم سوگند! همه شما برانگیخته می شوید و آنچه را که عمل می کردید به شما خبر می دهند و این کاری نیست که بر خدا مشکل باشد».

بر این اساس، اصل قیامت و برانگیخته شدن و با اعمال خود روبه رو شدن، مورد شکّ و تردید نیست.

در آیه هشتم می فرماید: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَاللَّهُ

1- 378. سوره تغابن، آیه 7.

بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ «(حال که قیامت حتمی و غیر قابل انکار است) پس همه شما به خدا و رسول و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید و خداوند نسبت به اعمال شما مطلع و آگاه است».

یعنی خود را از طریق ایمان و عمل صالح برای قیامت آماده کنید؛ ایمان به سه اصل: خدا، پیامبرصلی الله علیه وآله و قرآن کریم که همه چیز در آن است.

پس از این دو آیه، به نقش ایمان و عمل صالح پرداخته، می فرماید: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ يَوْمُ التَّغابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ «(این بعث و نشور) در روزی خواهد بود که شما را در آن روز گرد هم جمع می کنند، آن روز، روز تغابن است (روزی که برنده از بازنده شناخته می شود و افراد زیادی متوجّه ضرر و زیان خویش می شوند) در چنین روزی، کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند، خداوند سیّئات او را می پوشاند و از بین می برد و او را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که زیر درختانش نهرهایی جاری است، جاودانه تا ابد در آن می ماند، و این سعادت و پیروزی بزرگی است».

یعنی افراد مؤمن که عمل صالح نیز دارند، در روز قیامت که روز تغابن است، نه تنها مغبون نیستند بلکه به فوز عظیم نیز می رسند.

در آیه دهم نتیجه بی ایمانی و تهیدست بودن از اعمال صالحه را ذکر کرده، می فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِکَ أَصْحَابُ النّارِ هُمْ فِيها

خالِدُونَ...»؛(1) «و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخ هستند و جاودانه در آن می مانند و سرانجام آنان بد سرانجامی است».

از آنچه ذکر شد روشن گردید که ایمان به خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله و انجام عمل صالح سبب می شود تا خداوند تبارک و تعالی گناهان را مورد بخشش قرار داده و نادیده بگیرد.

نمونه هایی از عمل صالح و آمرزش گناهان

«...لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَواةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَواةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ...»؛(2) «اگر نماز را به پا داشته و زکات را پرداخت نمایید و به رسولان من ایمان آورده، آنان را یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید (در راه خدا به نیازمندان کمک کنید)، گناهان شما را می پوشانیم و شما را در باغ های بهشت که نهرهایی از زیر درختان آن جاری است، وارد خواهیم کرد».

در این آیه شریفه، نماز، زکات، (واجب و مستحبّ)، ایمان به پیامبران، نصرت و یاری آنان و قرض الحسنه، از مصادیق عمل صالح ذکر شده است که کفّاره گناهان می شود.

بنا بر این، کسی که قیامت، پاداش و کیفر را باور دارد و می داند گناهانی نیز در

1- 379. سوره بقره، آیه 39.
2- 380. سوره مائده، آیه 12.

پرونده اعمال خویش دارد که اگر نسبت به آن ها مجازات شود، قدرت تحمّل آن را ندارد، باید با این گونه اعمال، موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد.

ص:256

فصل هفتم:پرهیز از گناهان بزرگ

پرهیز از گناهان بزرگ

از اموری که سبب آمرزش گناهان می شود، «پرهیز و دوری از گناهان کبیره و بزرگ» است. اگر انسان از گناهانی که بزرگ شمرده شده و از آن نهی گردیده دوری کند، خداوند گناهان کوچک او را نادیده گرفته و مورد آمرزش و مغفرت قرار می دهد.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً»؛ (1) «اگر شما از گناهان کبیره ای که از آن ها نهی شده اید، پرهیز نمایید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم وشما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم».

آیات شریفه قرآن، گناهان را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف) گناهان بزرگ (کبیره)

ب) گناهان کوچک (صغیره)

از گناهان بزرگ در آیات متعدّد به «کبیره»تعبیر شده است؛ امّا از گناهان کوچک، گاهی به «سَیِّئه» تعبیر شده؛ مثل آیه فوق که ملاحظه شد و گاهی هم

1- 381. سوره نساء، آیه 31.

به «صغیره» تعبیر می شود؛ مانند آیه 49 از سوره مبارکه کهف که می فرماید: مجرمین وقتی روز قیامت نامه اعمال خود را می بینند فریادشان بلند می شود: «... یا وَیْلَتَنا مالِ هذَا الْکِتابِ لَا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصَیاها...»؛(1) «ای وای بر ما! این نامه عمل از آنِ چه کسی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده مگر این به آن را به شمارش آورده است».

و گاهی نیز به «لَمَمْ» تعبیر شده است؛ چنان که خداوند می فرماید: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَهِ...»؛ (2) «کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت جز «لمم» دوری کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است».

مفسّران برای «لَمَمْ» تفسیرهای مختلفی کرده اند:

الف) بعضی گفته اند: «لَمَمْ» همان گناهان صغیره و کوچک است.

ب) برخی نیز آن را نیّت معصیت بدون انجام آن تفسیر کرده اند.

ج) گروهی هم به معاصی کم اهمیّت تفسیر نموده اند.

د) گاه نیز گفته شده است که «لَمَمْ» هر گونه گناه اعمّ از صغیره و کبیره را شامل می شود، مشروط بر این که عادت نشده باشد، گاه گاه اتّفاق بیفتد و انسان متذکّر شده، توبه کند.

به هر حال، از آیات قرآن استفاده می شود که گناه دو نوع است: کبیره و صغیره که گاهی از آن به «سَیّئه» و گاهی به «لَمَمْ»تعبیر شده است.

1- 382. سوره کهف، آیه 49.
2- 383. سوره نجم، آیه 32.

معنای گناه کبیره و صغیره

یکی از مسائلی که قابل بحث و بررسی است این است که «گناه کبیره» چه گناهی است و «گناه صغیره» چه نوع است؟ به عبارت دیگر: چگونه می شود گناه کبیره را شناخت و فرق آن را با صغیره دانست؟

پاسخ آن این است که گناه کبیره هر نوع گناهی است که از نظر اسلام، بزرگ و پراهمیّت است و نشانه اهمیّت آن می تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن اکتفا نشده بلکه وعده عذاب نیز بر آن داده شده؛ مانند: قتل نفس، زنا، ربا خواری، بی نمازی و...لذا در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است: «أَلْکَبائِرُ اللَّتِی أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهَا النّارَ»؛ «گناهان کبیره گناهانی است که خداوند برای آن ها مجازات آتش مقدّر کرده است».

مضمون این حدیث از امام باقر، امام صادق و امام علیّ بن موسی الرضا علیهم السلام نقل شده است.(1)

چهار طریق برای شناخت گناه کبیره

مرحوم آیت اللَّه سیّد محمّد کاظم یزدی (صاحب کتاب عروه الوثقی) در شرایط امام جماعت، چهار طریق برای شناخت گناهان کبیره بیان نموده است که ذکر آن در اینجا مناسب است. ایشان می فرماید: گناهان کبیره را از چهار طریق می شود شناخت:

1- 384. تفسیرنمونه، ج 3/359.

الف) «هِیَ کُلُّ مَعْصِیَهٍ وَرَدَ النَّصُّ بِکَوْنِها کَبِیرَهً»؛ « هر گناهی که در قرآن و حدیث، به کبیره بودن آن تصریح شده باشد».

در این جهت، روایاتی از ائّمه علیهم السلام رسیده که تعداد گناهان کبیره، در برخی از آن ها هفت، در بعضی 21 و در برخی نیز به سی عدد بالغ شده است؛ البته تعداد بیشتری نیز گفته شده که به زودی بیان می شود.

ب) «أَوْ وَرَدَ التَّوْعِیدُ بِالنّارِ عَلَیْهِ فِی الْکِتابِ أَوِ السُّنَّهِ صَرِیحاً أَوْضِمْناً»؛ «هر گناهی که در قرآن کریم و سنّت معتبره، نسبت به آن وعده آتش داده شده باشد؛ چه به صورت صریح یا به صورت ضمنی و غیر مستقیم».

به عنوان مثال: قرآن کریم می فرماید: «وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها...»؛(1) «و کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، جزای او جهنّم است و در آتش جهنّم به طور دائم باقی خواهد ماند».

یا این که اگر صریحاً وعده عذاب داده نشده، به طور ضمنی وعده داده شده باشد؛ به عنوان مثال: در روایتِ است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ تَرَکَ الصَّلوهَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِءَ مِنْ ذِمَّهِ اللّهِ وَذِمَّهِ رَسُولِهِ»؛ (2) «کسی که عمداً نماز را ترک کند، از ذمّه خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شده است».

در این روایت به عذاب تصریح نشده؛ ولی پیداست که ترک نماز از گناهان کبیره است؛ زیرا چه گناهی بالاتر از کاری که موجب شود انسان از ذمّه خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله خارج شود.

1- 385. سوره نساء، آیه 93
2- 386. کافی، ج 2/285.

ج) «أَوْ وَرَدَ فِی الْکِتابِ أَوِالسُّنَّهِ کَوْنُهُ أَعْظَمَ مِنْ إِحْدیَ الْکَبائرِ الْمَنْصُوصَهِ الْمَوْعُودِ عَلَیْها بِالنّارِ»؛ «هر گناهی که در قرآن و روایات از گناهی که کبیره بودن آن مسلّم است و به آن وعده عذاب آتش داده شده، بزرگ تر شمرده شود».

به عنوان مثال: قتل نفس به طور مسلّم از گناهان کبیره است، آن گاه می بینیم قرآن کریم می فرماید: «وَالْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»؛(1) «فتنه و فساد از قتل شدیدتر است».

«وَالْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»؛(2) «فتنه از قتل بزرگ تر است».

بنابراین معلوم می شود که «فتنه» نیز از گناهان کبیره است.

یا مثلاً زنا از گناهانی است که روایات ما به کبیره بودن آن صراحت دارد، امّا روایت می گوید: «أَلْغَیْبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنا»؛(3) «غیبت کردن از زنا بدتر است».

مثال دیگر: شراب خواری، بدون شکّ از گناهان کبیره است، ولی روایت می گوید: «وَالْکِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ»؛ «دروغگویی از شرابخواری بدتر است».

پس دروغ نیز از کبیره است.

د - «أَوْ کانَ عَظِیماً فِی أَنْفُسِ أَهْلِ الشَّرْعِ»؛ «یا هر گناهی که نزد متدیّنین و متشرّعین بزرگ شمرده شود».

مثال: نجس کردن مسجد از روی عمد و آگاهی، به قصد جسارت و بی حرمتی، یا پاره کردن و سوزاندن قرآن کریم، نزد همه مردم متدیّن گناه بزرگ حساب می شود، پس این هم از گناهان کبیره است.

1- 387. سوره بقره، آیه 191.
2- 388. سوره بقره، آیه 217.
3- 389. وسائل الشیعه، ج 13/384.

آنچه ذکر شد، راه های شناخت «گناهان کبیره» بود که مرحوم صاحب عروه آن ها را ذکر کرده است.

تعداد گناهان کبیره

روایات اسلامی در مورد تعداد گناهان کبیره، مختلف و گوناگون است، در بعضی، تعداد آن ها را هفت، برخی 21 و در جمعی تا هفتاد گناه ذکر شده است.

البتّه شک نیست حکمتی در کار بوده است که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به طور دقیق گناهان کبیره را مشخّص نکرده اند. ممکن است یکی از حکمت ها این باشد که اگر گناهان کبیره به طور مشخّص معیّن می شد و مردم آن ها را می شناختند، سعی می کردند از همین گناهان پرهیز کنند و اقدام به سایر گناهان می کردند و در نتیجه گرفتار مفاسد گناهان می شدند. علاوه بر این که اصرار و تکرار گناه صغیره نیز آن را تبدیل به گناه کبیره می کند که در جای خود بیان خواهیم کرد.

وجه دیگر اختلاف روایات در این مورد این است که گاهی برخی از روایات، مهم ترین گناهان کبیره را ذکر می کنند نظیر روایاتی که تعداد آن ها را «هفت» گناه ذکر نموده است. و گاهی برخی روایات،گناهان درجه دوّم را ذکر کرده اند، نظیر روایاتی که تعداد گناهان کبیره را بیست گناه بر شمرده و گاهی نیز اکثر گناهان کبیره را نام برده، مثل روایاتی که بیش از سی گناه را بیان می کنند.

البتّه گاهی نیز گناهی در ضمن گناه دیگر ذکر شده و از ذکر آن گناه، به صورت مستقّل، خود داری شده؛ مانند روایتی که عبید بن زراره از حضرت امام

صادق علیه السلام در مورد گناهان کبیره و تعداد آن ها پرسید، حضرت فرمود: «هُنَّ فِی کِتابِ عَلِی علیه السلام سَبْعٌ: أَلْکُفْرُ بِاللّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ، وَأَکْلُ الرِّباً بَعْدَ الْبَیِّنَهِ، وَأَکْلُ مالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً، وَالْفَرارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجرهِ»؛ «گناهان کبیره در کتاب علی علیه السلام هفت گناه است: الف) کفر به خدا. ب) قتل نفس. ج) عاق والدین. د) خوردن ربا بعد از روشن شدن موضوع. ه) خوردن مال یتیم از روی ظلم. و) فرار از جنگ. ز) برگشتن به بدویّت بعد از هجرت».

عبید بن زراره گفت: آیا یک درهم مال یتیم از روی ظلم خوردن بزرگ تر است یا ترک نماز؟

حضرت فرمود: ترک نماز.

گفت: پس چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردید؟

حضرت فرمود: نخستین گناهی که برایت گفتم چه بود؟

گفت: کفر.

حضرت فرمود: ترک کننده نماز کافر است.(1)

بنابراین، چون انسان بی نماز در عنوان کافر داخل است، امام علی علیه السلام آن را به صورت مستقّل ذکر نفرمود.

گناهان کبیره در بیان امام صادق علیه السلام

حضرت عبدالعظیم حسنی از حضرت امام جوادعلیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: پدرم نقل کرد از پدرش موسی بن جعفرعلیه السلام که فرمود: روزی عمرو بن

1- 390. وسائل الشیعه، ج 6/254.

عبید بر امام صادق علیه السلام وارد شد، پس از سلام، در محضر امام علیه السلام نشست و این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»؛ «کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت پرهیز می کنند». وسپس ساکت شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا ساکت شدی؟

گفت: دوست دارم بدانم گناهانی که در قرآن به عنوان کبیره ذکر شده است کدامند؟

حضرت فرمود: بزرگ ترین گناهان از این قرار است:

الف) شرک به خدا؛ زیرا خداوند می فرماید: «مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْواهُ النّارُ وَما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنصارٍ»؛(1) «کسی که به خداوند مشرک شود، پس به راستی که خداوند بهشت را بر او حرام کرده، جایگاه او آتش است و برای ستمکاران یاوری نخواهد بود».

ب) ناامیدی و یأس از رحمت پروردگار؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «لَا یَایْسُ مِنْ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ»؛(2) «از رحمت خداوند مأیوس نمی شود مگر گروه کافران».

ج) در امان بودن از مکر خداوند؛ زیرا خداوند می فرماید: «فَلَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ»؛(3) «از مکر وکید خدا خود را ایمن نمی بینند مگر گروه زیانکاران».

د) عاق والدین؛ زیرا خداوند عاق والدین را جبّار شقی خوانده است. حضرت عیسی علیه السلام وقتی در آغوش مادر لب به سخن گشود و خود را معرّفی کرد، گفت:

1- 391. سوره مائده، آیه 72.
2- 392. سوره یوسف، آیه 87.
3- 393. سوره اعراف، آیه 99.

خداوند مرا به نماز و زکات سفارش کرد و امر نمود که نسبت به مادرم نیکی کنم و جبّار شقی نباشم: «وَبَرّاً بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیّاً».(1)

ه) آدم کشی و قتل نفس؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَمَن یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً»؛(2) «کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، کیفر او جهنّم دائمی است و مورد خشم و لعن خداوند خواهد بود وخداوند برای او عذابی بزرگ آماده کرده است».

و) تهمت به زنان پاکدامن؛ زیرا خداوند فرموده: «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَالْأَخِرَهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ»؛ (3) «کسانی که به زنان پاکدامن، غافل (از کارهای زشت) و مومن، تهمت بزنند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خواهند بود و برای آنان عذابی بزرگ است».

ز) خوردن مال یتیم؛زیرا خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتامَی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً»؛(4) «به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم بخورند، به تحقیق در دل های خویش آتش می خورند و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

ح) فرار از جنگ؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَمَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلَی فِئَهٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ

1- 394. سوره مریم، آیه 32.
2- 395. سوره نساء، آیه 93.
3- 396. سوره نور، آیه 23.
4- 397. سوره نساء، آیه 12.

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»؛(1) «و هر کس در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آن که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدّد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنّم است».

ط) ربا خواری؛ زیرا خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوا لا يَقُومُونَ إِلَّا كَما يَقُومُ الَّذِی يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطنُ مِنَ الْمَسِّ...».(2) «کسانی که ربا می خورند (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد».

ی) سحر؛ زیرا خداوند می فرماید: «...يُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ...وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ...»؛(3) «و به مردم سحر آموختند... و مسلّماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره ای نخواهد داشت...».

ک) زنا؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذلِکَ يَلْقَ أَثاماً * يُضاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً * إِلَّا مَنْ تابَ...»؛(4) «(بندگان خاص خدا زنا نمی کنند) و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند مگر کسی که توبه کند».

ل) قسم دروغ؛ زیرا خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمانِهِمْ

1- 398. سوره انفال، آیه 16.
2- 399. سوره بقره، آیه 275.
3- 400. سوره بقره، آیه 102
4- 401. سوره فرقان، آیه 68.

ثَمَناً قَلِيلاً أُولئِکَ لَا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ»؛(1) «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدّس او) به بهای ناچیز می فروشند، آنان بهره ای در آخرت نخواهند داشت».

م) غلول (خیانت)؛ زیرا خداوند می فرماید: «...وَمَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ...»؛(2) «و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صفحه محشر) می آورد».

ن) عدم پرداخت زکات؛ زیرا خداوند می فرماید: «...یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی بِها جِباهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنتُمْ تَکْنِزُونَ»؛(3) «روزی که آن را در آتش جهنّم داغ و با آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند؛ زیرا این همان چیزی است که برای خود ذخیره کرده بودند، پس بچشید آنچه را که ذخیره کردید».

س) شهادت زور و ناحقّ؛ زیرا خداوند می فرماید: «وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ»؛(4) «بندگان خدا کسانی هستند که شهادت به ناحقّ نمی دهند».

ع) کتمان شهادت؛ زیرا خداوند می فرماید: «...وَمَن یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...»؛(5) «و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است».

ف) شرابخواری؛ زیرا خداوند از آن نهی کرده، آن گونه که از بت پرستی نهی نموده است: «یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّما الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْأَنْصابُ وَالْأَزْلامُ

1- 402. سوره آل عمران، آیه 77.
2- 403. سوره آل عمران، آیه 161.
3- 404. سوره توبه، آیه 35.
4- 405. سوره فرقان، آیه 72.
5- 406. سوره بقره، آیه 283.

رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛(1) «ای کسانی که ایمان آورده اید شراب، قمار، بت ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی)، پلید و از کارهای شیطان است از آن ها دوری کنید تا رستگار شود».

ص) ترک نماز؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «مَنْ تَرَکَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرَأَ مِنْ ذِمَّهِ اللَّهَ وَذِمَّهِ رَسُولِهِ»؛(2) «کسی که از روی عمد نمازی را ترک کند، از ذمّه خدا و رسول خدا خارج است».

ق) عهد شکنی و قطع رحم؛ زیرا خداوند می فرماید: «أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛(3) «اینان از رحمت خداوند دورند و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

وقتی امام صادق علیه السلام این موارد را به عنوان گناهان کبیره ذکر کرد، عمرو بن عبید برخاست و در حالی که از گریه فریاد می زد، گفت:« هلاک شده است کسی که با رأی و نظر خود چیزی بگوید و درباره علم و فضیلت شما تردیدی داشته باشد».(4)

این یکی از روایاتی است که گناهان کبیره را ذکر کرده است؛ امّا باز شاید همه گناهان کبیره نباشد. در بعضی از روایات، امور دیگری نیز به عنوان گناه کبیره ذکر شده است.

نتیجه این شد که اگر کسی از گناهان بزرگ و کبیره اجتناب نماید، خداوند گناهان کوچک او را می پوشاند و مورد آمرزش قرار می دهد: «إِن تَجْتَنِبُوا کَبَآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَيِّاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مّدْخَلاً کَرِیماً».(5)

1- 407. سوره مائده، آیه 90.
2- 408. کافی، ج 2/285.
3- 409. سوره رعد، آیه 25.
4- 410. عیون اخبار الرضا، ج 1/286.
5- 411. سوره نساء، آیه 31.

تبدیل شدن گناه صغیره به کبیره

مسأله ای که در اینجا باید مورد توجّه قرار گیرد این است که گناه صغیره نیز همیشه صغیره نمی ماند بلکه گاهی صغیره هم تبدیل به کبیره می شود که به بعضی از آن موارد اشاره می کنیم:

الف) تکرار صغیره

از جمله مواردی که گناه صغیره به کبیره تبدیل می شود، «تکرار گناه صغیره» است. ممکن است گناهی ابتدا عنوان صغیره داشته باشد؛ امّا اگر مرتّب و مکرّر صورت گرفت و تکرار شد، دیگر عنوان صغیره نخواهد داشت بلکه تبدیل به کبیره می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا صَغِیرَهَ مَعَ الْإِصْرَارِ»؛(1) «هیچ گناهی با تکرار، صغیره نخواهد ماند».

ب) گناهی که کوچک شمرده شود

مورد دیگری که گناه کوچک، بزرگ شمرده می شود، این است که انسان گناهی را انجام دهد و آن را کوچک به حساب آورد؛

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صاحِبِهِ»؛(2) «بزرگ ترین گناه نزد خداوند، گناهی است که نزد صاحبش کوچک به حساب آید».

ج) گناه از روی سرکشی

مورد دیگری که گناه هر چند کوچک باشد، بزرگ به شمار می رود، موردی است که انسان، گناهی را از روی طغیان و سرکشی انجام دهد:

1- 412. کافی، ج 2/288.
2- 413. غررالحکم:186.

قرآن کریم می فرماید: «فَأَمّا مَنْ طَغَی * وَآثَرَ الْحَیوهَ الدُّنْیا * فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی ؛(1) «امّا کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدّم داشته، پس همانا دوزخ جایگاه اوست».

د) گناه خواص

خداوند متعال خطاب به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «یا نِسَآءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَکانَ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً»؛(2) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو برابر خواهد بود و این برای خدا آسان است».

ه) شادمانی کردن به خاطر انجام گناه!

مورد دیگری که گناه، بزرگ به شمار می رود این است که شخصی، گناهی مرتکب شود و نسبت به انجام آن خوشحال باشد و به آن افتخار هم بنماید!

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً وَهُوَ ضاحِکٌ دَخَلَ النّارَ وَهُوَ باکٍ»؛(3) «کسی که با حالت خندان و سرور، گناهی مرتکب شود، با حالت گریه وارد جهنّم و آتش خواهد شد».

و) خود را از مجازات الهی مصون داشتن!

کسی که گناه می کند و عدم مجازات سریع خود از سوی خداوند را دلیل بر رضایت خدا به حساب آورد و خود را مصون از مجازات الهی بداند، چنین انسانی بیشتر مرتکب گناه کبیره شده است: «یَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما

1- 414. سوره نازعات، آیه 37.
2- 415. سوره احزاب، آیه 30
3- 416. وسائل الشیعه، ج 15/304.

نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِيرُ»؛(1) «(بعضی از گنهکاران مغرور) می گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گفته هایمان مجازات نمی کند، آتش دوزخ برای آنان کافی است و بد جایگاهی است».

1- 417. سوره مجادله، آیه 8.

فصل هشتم:توبه مهم ترین عامل آمرزش گناهان

اشاره

اموری که تا کنون به عنوان آمرزش گناهان ذکر شد، هر کدام در جبران بخشی از گناهان، مؤثّر هستند؛ امّا عاملی که می تواند موجب آمرزش همه گناهان و معاصی گردد، «توبه» است.

توبه، تنها نیروی توانمندی است که اگر با شرایط خود صورت گیرد، قدرت دارد همه گناهان را از بین ببرد و انسان را پس از دوری از رحمت پروردگار، به مقام قرب و رضای او برساند.

توبه، باب رحمت پروردگار

از الطاف و عنایات بزرگ پروردگار عالم در حقّ بندگان خود این است که برای آنان باب توبه قرار داده و راه بازگشت را گشوده است.

اگر این باب، بسته بود و چنین مقدّر می گردید که هر کس با گناهی که مرتکب می شود، مشمول عقوبت و کیفر الهی گردد چه کسی (غیر از معصومین علیهم السلام) از کیفر الهی و خشم خداوندی مصون می ماند؟

توبه، نهایت لطف و عطوفت پروردگار، و نشانه رحمت واسعه اوست در حقّ بندگان گنهکار خویش.

با این که بنده، گناه و نافرمانی او را نموده، باز هم او را به سوی خویش می خواند و از طریق توبه، وی را می پذیرد.

إمام زین العابدین علیه السلام در پیشگاه خداوند عرضه می دارد: «إلهی! أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلی عَفْوِکَ وَسَمَّیْتَهُ التَّوْبَةَ فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذلِکَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبابِ»؛(1) «پروردگارا! تو آن کسی هستی که به روی بندگان خویش دری به سوی عفو خود گشوده و اسم آن را توبه گذاشته ای، پس چه عذری دارد کسی که وارد این منزل نشود، در حالی که این در به رویش باز می باشد؟».

دو عنایت در یک توبه

وجود توبه نه تنها عنایت پروردگار عالم در حقّ بندگان است بلکه اهل معرفت می گویند: علاوه بر این که اصل توبه عنایت خداوند است، وقتی یک بنده گنهکار توبه می کند و به سوی خدا باز می گردد، باز دو عنایت و لطف در حقّ او صورت می گیرد:

الف) لطف و عنایت اوّل، این است که خداوند او را متوجّه اشتباه و گناه خودش می کند، او را از خواب غفلت بیدار نموده و نسبت به عمل خلافش نادم و پشیمان ساخته و مقدّمات بازگشت او را فراهم می سازد، از کار خلاف بر

1- 418. صحیفه سجّادیّه/ دعای 45.

می گردد و توبه می کند، اگر این لطف و عنایت نباشد، شخص گنهکار تا آخر عمر خویش در گناه و معصیت غوطه ور خواهد بود و هیچ گاه از این خواب غفلت بیدار نخواهد شد.

ب) هنگامی که با لطف خداوندی بیدار و متنبّه شد و توبه نمود، خداوند، توبه او را می پذیرد، مورد عفو قرارش می دهد و از گناهش می گذرد و این لطف دوم است که شامل حالش می گردد. پس توفیق توبه، یک عنایت و قبولی توبه، عنایت دیگر است که از ناحیه خداوند شامل بندگان می شود.

شاید آیه 118 از سوره مبارکه توبه اشاره به همین مطلب داشته باشد که می فرماید: «ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»؛(1) «سپس خداوند، رحمتش را شامل حال آنان نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است».

توبه چیست؟

راغَب اصفهانی می گوید: «وَالتَّوْبَهُ فِی الشَّرْعِ تَرْکُ الذَّنْبِ لِقُبْحِهِ وَالنَّدَمُ عَلی ما فَرَطَ مِنْهُ وَالْعَزِیمَهُ عَلی تَرْکِ الْمُعاوَدَهِ وَتَدارُکِ ما أَمْکَنَهُ یُتَدارَکُ مِنَ الْأَعْمالِ بِالْإِعادَهِ فَمَتَی اجْتَمَعَتْ هذِهِ الْأَرْبَعُ فَقَدْ کَمُلَ شَرائِطُ التَّوْبَهِ»؛(2) «توبه در شرع، ترک گناه است به خاطر زشتی آن و پشیمانی بر افراطی که از کار زشت خود نموده است و تصمیم بر ترک بازگشت به سوی آن گناه و به مقدار توان تدارک کردن گناه با

1- 419. سوره توبه، آیه 117.
2- 420. مفرادات راغب: 76.

اعمال خویش، پس هر گاه همه این امور چهارگانه جمع شود، شرایط توبه کامل می شود».

توبه در کلام امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در تعریف توبه بیان زیبایی دارد که ذکر آن در اینجا مناسب به نظر می رسد. حضرت می فرماید: «أَلتَّوْبَهُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفارٌ بِاللِّسانِ وَتَرْکٌ بِالْجَوارِحِ وَإِضْمارُ أَلّا یَعُودَ»؛(1) «توبه، عبارت است از پشیمانی قلبی، استغفار با زبان، ترک کردن گناه و تصمیم به این که دیگر آن گناه را انجام ندهد».

معنای توبه از دیدگاه امام خمینی رحمه الله

حضرت امام در چهل حدیث خود در معنای «توبه» چنین می فرماید:

«بدان که توبه یکی از منازل مهمّه مشکله است و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیّتِ نفس بعد از آن که به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نورانیّت و روحانیّت، محجوب به ظلمت شده است».(2)

شرایط توبه

توبه حقیقی دارای شرایطی است که اگر آن شرایط حاصل شد، توبه، توبه حقیقی است و آثار و برکات فراوانی داشته و خواهد داشت که بعداً به آن ها

1- 421. مستدرک الوسائل، ج 12/137.
2- 422. چهل حدیث:232.

اشاره می کنیم؛ امّا اگر صرف توبه لفظی باشد و همراه با شرایط و اعمال خاصّ نباشد، اثر چندانی ندارد.

در روایاتی که از معصومین علیهم السلام رسیده، برخی از شرایط توبه بیان شده که تنها به یک روایت بسنده می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَتَدْرُونَ مَنِ التّائِبُ؟ قالُوا: أَللّهُمَّ لا!»؛ «آیا می دانید توبه کننده (حقیقی) چه کسی است؟ گفتند: خیر!».

فرمود: «إذا تَابَ الْعَبْدُ وَلَمْ یَرْضِ الْخُصَماءُ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «هرگاه بنده ای توبه کند، امّا طلبکاران و ستم گشیدگان از او راضی نشدند، توبه حقیقی نکرده است».

یعنی توبه در مسأله حقّ الناس، رضایت صاحب حقّ است و با استغفار تنها، کار درست نمی شود.

«مَنْ تابَ وَلَمْ یَزِدْ فِی الْعِبادَهِ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی چیزی به عبادت او افزوده نشود، توبه نکرده است».

یعنی حال که با خدا آشتی کرد، باید بیشتر به در خانه او رفته و گذشته را جبران کند.

«وَمَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ لِباسَهُ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی در لباس و قیافه ظاهری اش تغییری حاصل نشود، توبه واقعی نکرده است».

یعنی شخصی که توبه کرده باید آن قیافه و سر و وضعی که قبلاً داشت مانند این که: یخه باز می نمود، زنجیر طلا به گردن می انداخت، حلقه طلا به دست می کرد و...کنار گذاشته و شکل و ظاهر مذهبی به خود بگیرد.

«مَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ رُفَقائَهُ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند؛ امّا دوستانش تغییر نکنند، توبه ننموده است».

یعنی اگر با افراد فاسد و ناباب رفیق بود، حال که توبه کرد، باید آنان را رها نموده و دوستان مذهبی انتخاب کند.

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

کسی که از گناه و لغزش و بی بند و باری توبه کرد، اگر دوستان دوران معصیت را کنار نگذارد، باز هم او را به همان راه خطا خواهند برد و هرگز موفّق به ترک معصیت به صورت دائمی نخواهد شد؛ بنابراین، از شرایط مهّم توبه جدا شدن از دوستان ناباب و انتخاب دوستان متدیّن و مذهبی است.

«وَمَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ خُلْقَهُ وَنِیَّتَهُ فَلَیْسَ بِتائَبٍ»؛ «و کسی که توبه کند؛ امّا برخوردهای اخلاقی، اجتماعی و حالات روحی او تغییر نکند، توبه او توبه نخواهد بود».

آنچه ذکر شد، شرایط توبه است که در یک روایت آمده است؛ البتّه در روایات دیگر نیز شرایط دیگری ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، به همین نمونه بسنده می شود.

برخی از شرایط توبه از دیدگاه آیات قرآن

قرآن کریم نیز برای توبه شرایطی ذکر نموده است که بدون آن ها توبه پذیرفته نمی شود:

الف) «إِنَّما التَّوْبَهُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ

قَرِيبٍ فَأُولئِکَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَکانَ اللَّهُ عَلِيماً حَکِيماً»؛(1) «توبه تنها از آن کسانی است که گناه را از روی جهالت انجام می دهند و سپس به زودی توبه می کنند...».

در این آیه شریفه، برای توبه دو شرط ذکر شده است:

یک: گناهی که شخص مرتکب شده، از روی جهالت باشد.

دو: پس از گناه، به سرعت اقدام به توبه نماید.

«جهالت» هم تنها این نیست که نداند این کار حرام است بلکه یک معنای آن، این است. معنای دیگرش این است که بر اثر طغیان غرایز و تسلّط هوس های سرکش، کار خلاف انجام داده است. در مقابل آن کسی که از روی غرور و سرکشی گناه کند، وقتی گفته شود این کار حرام است، می گوید: حرام یعنی چه؟

امام زین العابدین علیه السلام در پیشگاه خداوند عرضه می دارد: «إِلهِی لَمْ أَعْصِکَ حِینَ عَصَيْتُکَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِکَ جاحِدٌ وَلا بِأَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَلا لِعُقُوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعِيدِکَ مُتَهاوِنٌ لکِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِی نَفْسِی وَغَلَبَنِی هَوایَ»؛(2) «پروردگارا! هنگامی که به معصیت پرداختم، گناه من از راه انکار، به خاطر کوچک شمردن امر تو نبود و مجازات تو را کم اهمیّت نگرفتم و نسبت به آن بی اعتنا نبودم بلکه خطایی بود که من در برابر آن قرار گرفتم و نفس امّاره مرا به آتش کشید و هوا و هوس بر من غلبه کرد».

ب) از دیدگاه قرآن کریم، شرط دیگر توبه این است که قبل از آن که فرشته

1- 423. سوره نساء، آیه 17.
2- 424. بحارالانوار، ج 98/87.

مرگ را ببیند و آثار مرگ را مشاهده نماید، توبه کند: «وَلَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّاتِ حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ...»؛(1) «توبه، برای کسانی نیست که کارهای خلاف را انجام می دهند تا هنگامی که مرگ آنان فرا می رسد پس می گویند: الآن توبه کردم».

اگر توبه با شرایطی که ذکر شد صورت گیرد، نه تنها موجب آمرزش گناه انسان می شود، بلکه آثار و برکات فراوانی به دنبال خواهد داشت که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

آثار توبه

آثار و برکات توبه را می توان در امور ذیل خلاصه نمود:

الف) محبّت پروردگار

از آثار توبه، محبّت پروردگار است. کسی که توبه می کند، نخستین دستاورد او به دست آوردن دوستی و محبّت خداوند است. وقتی که گناه می کرد، مورد خشم و غضب پروردگار بود؛ امّا حال که از گناه خویش نادم گشته و توبه نمود، محبوب خداوند می شود، سایه لطف و عنایت خداوند بر سر او قرار خواهد گرفت؛ چنان که خود فرموده: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ»؛(2) «خداوند توبه کنندگان و نیز پاکیزگان را دوست دارد».

امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ فَرِحاً بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَزادَهُ فِی

1- 425. سوره نساء، آیه 18.
2- 426. سوره بقره، آیه 222.

لَيْلَهٍ ظَلْماءٍ فَوَجَدَها فَاللَّهُ تَعالی أَشَدُّ فَرِحاً بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ ذلِکَ الرَّجُلِ بِراحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَها»؛(1) «خداوند تبارک و تعالی از توبه بنده اش بیشتر خوشحال می شود از کسی که مرکب و توشه خویش را در شب تاریک گم کرده باشد و سپس آن را بیابد».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلتّائِبُ حَبِيبُ اللَّهِ وَالتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ»؛(2) «توبه کننده حبیب خداست و کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که گناهی برای او نبوده است».

ب) توبه، زندگی را گوارا می کند

اثر دیگری که توبه از خود به جای می گذارد این است که زندگی را شیرین و گوارا می کند: «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى»؛(3) «(از گناهان خود) از خدای خویش طلب آمرزش و سپس به سوی وی توبه نمایید، خداوند زندگی شیرین و گوارایی تا پایان عمر به شما خواهد بخشید».

هنگامی که دل از گناه پاک شد، تقوا و پاکی، صفحه دل را روشن ساخت، انسان از شیطان دوری گزید و به سوی خدا بازگشت، صفا و معنوّیت در سراسر زندگی وی پرتو افشان می گردد، نعمت های الهی بر این زندگی فراوان و در پرتو عنایت پروردگار این زندگی لذّت بخش و شیرین می شود.

1- 427. محجّه البیضاء، ج 7/8.
2- 428. همان:7.
3- 429. سوره هود، آیه 3.

ج) توبه و نزول برکات آسمانی

اثر دیگری که توبه در بر دارد این است که سبب نزول برکات آسمانی و امدادهای الهی می گردد.

اگر مردم از گناهان خویش استغفار کنند و اصل توبه را به دست غفلت و فراموشی نسپارند از نعمت های مختلف پروردگار بهره مند خواهند شد: «...اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفّاراً * يُرْسِلِ السَّمآءَ عَلَيْكُمْ مِّدْرَاراً * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ جَنّاتٍ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ أَنْهاراً»؛(1) «ای مردم! در پیشگاه خدا طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و فرزندان متعدّد، مدد رساند و باغ های خرّم و نهرهای جاری به شما عطا کند».

از این آیه شریفه استفاده می شود که رابطه ای بین استغفار و نزول باران و برخورداری از نعمت مال و فرزند وجود دارد.

در روایت است که مردی به حضرت امام باقرعلیه السلام عرض کرد: مال فراوانی دارم، اما فرزندی ندارم، آیا چاره ای وجود دارد تا صاحب فرزند شوم؟

حضرت فرمود: «آری، تا یک سال هر شب، آخر شب، صد مرتبه استغفار کن و اگر این توفیق در شبی از تو سلب شد، در روز، آن را جبران کن؛ زیرا خداوند می فرماید:«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ...وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ».(2)

1- 430. سوره نوح، آیه 10 و 11 و 12.
2- 431. مجمع البیان/ ذیل آیه 10 از سوره مبارکه نوح.

د) آمرزش گناهان

مهم ترین اثر و نتیجه توبه، آمرزش گناهان است که در قرآن کریم و روایات فراوان مورد تأکید قرار گرفته است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»؛(1) «ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیشگاه خداوند، توبه خالص کنید تا خداوند گناهان شما را بپوشاند و در بهشت هایی وارد سازد که آب ها از زیر آن ها جاری است».

اگر توبه واقعی، همراه شرایط و با اخلاص باشد، آمرزش همه گناهان را نیز به ارمغان خواهد آورد و انسان را از گناه پاک می سازد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ»؛ (2) «کسی که از گناه خویش توبه کند، به کسی می ماند که گناهی برای او نباشد».

ج) مقدار کاربرد نیروی توبه

معاذ بن جبل با حالت گریان بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد، سلام کرد، رسول خداصلی الله علیه وآله پس از جواب سلام، فرمود: «معاذ چرا گریه می کنی؟»

معاذ عرض کرد: ای رسول خدا! جوان خوش صورتی بر در مسجد ایستاده و مانند زن جوان مرده گریه می کند و می خواهد خدمت شما مشرّف شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله اجازه ملاقات داد، جوان وارد شد، او همان «بهلول نبّاش» بود. پیامبرصلی الله علیه وآله علّت گریه وی را جویا شد.

بهلول گفت: چرا گریه نکنم در حالی که گناهی مرتکب شده ام که خداوند مرا

1- 432. سوره تحریم، آیه 8.
2- 433. محجّه البیضاء، ج 7/25.

نمی بخشد و مرا به جهنّم خواهد برد!

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آیا مشرک شده ای؟»

بهلول عرض کرد: خیر.

رسول خداصلی الله علیه وآله: «انسانی را به قتل رسانده ای؟»

بهلول: خیر.

رسول خداصلی الله علیه وآله: «خداوند گناهت را می آمرزد هر چند به اندازه کوه ها باشد!».

بهلول: گناه من از کوه ها بزرگ تر است!

رسول خداصلی الله علیه وآله: «آیا گناهت از زمین گسترده تر و از دریاها وسیع تر و از آسمان و عرش و کرسی بزرگ تر است؟

بهلول: گناه من از همه این ها بزرگ تر است!

رسول خداصلی الله علیه وآله: «وای بر تو! گناهان تو بزرگ تر است یا پروردگار تو؟»

بهلول: خدا از همه چیز بزرگ تر است.

رسول خداصلی الله علیه وآله: «خدا گناه تو را می آمرزد هر قدر بزرگ باشد؛ امّا بگو بدانم چه کرده ای؟».

بهلول گفت: هفت سال کار من این بود که شب ها به قبرستان می رفتم و قبرهای تازه را می شکافتم و کفن مرده را باز می کردم و آن را می فروختم!!

شبی قبری را شکافتم، به جسد دختری از انصار برخورد کردم که تازه دفن شده بود، پس از باز کردن کفن، دیو نفس بر من حمله ور شد و عمل خلاف دیگری مرتکب شدم، وقتی حرکت کردم، صدایی شنیدم که گفت: وای بر تو ای جوان! از خدا و آتش روز قیامت نمی ترسی که چنین جنایتی را مرتکب شدی؟!

ص:283

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ای فاسق! از من دور شو که می ترسم به آتش تو من هم بسوزم!!».

جوان رفت و به کوه ها پناه برد، دست خود را به گردن خویش بست و مشغول گریه و زاری و توبه شد.

چهل روز گریه می کرد به نوعی که بر درنده ها و حیوانات وحشی اثر گذاشت. اشک فراوان، گونه هایش را مجروح کرد، مژه های چشمش همه ریخت و از بین رفت! پس از چهل شبانه روز در پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! دیگر طاقتم تمام شد، اگر توبه مرا پذیرفته ای به پیامبر خود اعلام کن و گرنه آتش بفرست و مرا نابود ساز!

اینجا بود که این آیه شریفه نازل شد: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...»؛(1) «کسانی که فحشا انجام داده به خود ستم کرده اند، اما خدا را متذکر شدند، سپس برای گناهان خویش استغفار کردند، و چه کسی جز خداوند گناهان را می آمرزد».

رسول خداصلی الله علیه وآله با لبخند این آیه را تلاوت کرد، آن گاه فرمود: «چه کسی از آن جوان خبر دارد؟»

معاذ گفت: من می دانم کجاست. رسول خداصلی الله علیه وآله همراه معاذ و جمعی از اصحاب آمدند، دیدند میان دو سنگ بر سرپا ایستاده و دست ها را بسته به

1- 434. سوره آل عمران، آیه 135.

گردن انداخته، رویش از تابش آفتاب سیاه شده، خاک بر سر خویش می ریزد، درندگان صحرا اطراف او را گرفته و بر حال او گریه می کنند.

پیامبرصلی الله علیه وآله نزدیک رفته، دست های او را با دست مبارک خود گشودند و خاک از سر او پاک کردند و فرمودند: «این گونه گناهان خویش را تدارک و جبران کنید».(1)

ه) تبدیل سیئات به حسنات

لطف و عنایت خدا در حقّ بندگان خود آن گونه است که وقتی بنده ای گرفتار گناه و معصیت شود و به سوی خدا بازگشت و توبه نماید، خداوند نه تنها گناهش را می آمرزد و مورد عفو قرار می دهد بلکه گناهش را به حسنه تبدیل می نماید: «إِلَّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»؛(2) «کسی که (از گناه خویش) توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، چنین کسانی خداوند گناهانشان را تبدیل به حسنات می کند و خداوند آمرزنده و مهربان بوده و هست».

بنابراین، توبه نیز عامل از بین برنده گناه و معصیت است، و هر انسان خردمند و عاقلی، باید از آن استفاده نماید.

1- 435. امالی، شیخ صدوق، ص 439.
2- 436. سوره فرقان، آیه 70.

فصل نهم:محبّت اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناه

از اموری که سبب آمرزش گناهان می شود، «محبّت و دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام» است که روایات فراوان و متواتری از معصومین علیهم السلام در مورد آن رسیده است.

بحث محبّت اهل بیت علیهم السلام و آثار و برکات آن در دنیا و آخرت، یک بحث مفصّل و دامنه داری است که جهت رعایت اختصار، از ذکر همه آن ها خودداری می کنیم(1) و تنها به اثر محبّت اهل بیت علیهم السلام در آمرزش گناهان پرداخته و بعضی از روایاتی که در این مورد رسیده را ذکر می کنیم:

الف) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَحُطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبادِ كَما تَحُطُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ»؛(2) «به درستی که دوستی ما اهل بیت، موجب ریزش گناهان بندگان می شود آن چنان که تند باد و توفان، موجب ریزش برگ درختان می گردد».

1- 437. علاقه مندان می توانند به کتاب های دیگر از جمله «چشمه سار محبّت». اثر نگارنده مراجعه کنند.
2- 438. ثواب الاعمال:223.

ب) امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَحَبَّنا لِلَّهِ نَفَعَهُ حُبُّنا وَلَوْ کانَ فِی جَبَلِ الدَّیْلَمِ وَمَنْ أَحَبَّنا لِغَیْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یَشآءُ إِنَّ حُبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ یُساقِطُ عَنِ الْعِبادِ الذُّنُوبَ کَما یُساقِطُ الرِّیحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ»؛ (1) «کسی که ما را برای خدا دوست داشته باشد، این محبّت برای او نفع می رساند ولو این که در کوه دیلم باشد. و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خدا با او هرجور بخواهد عمل می کند. به راستی که دوستی ما اهل بیت، گناهان را از بندگان خدا ساقط می کند همان گونه که باد برگ درختان را می ریزد».

محبّت اهل بیت علیهم السلام و تبدیل سیّئات به حسنات

محمّد بن مسلم ثقفی می گوید: از امام باقرعلیه السلام در مورد این آیه شریفه پرسش نمودم که می فرماید: «فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»؛(2) «کسانی که خداوند سیّئات و گناهان آنان را تبدیل به حسنات می کند و خداوند غفور و رحیم است».

حضرت فرمود: «روز قیامت مؤمن گنهکاری را می آورند تا در جایگاه حساب می ایستد و خداوند خودش متکفّل حساب او می شود تا احدی از مردم بر حساب او آگاهی پیدا نکند؛ امّا تنها به خود او گناهانش را نشان می دهند تا این که او اقرار و اعتراف به گناهان خود می کند (و می پذیرد که گناه کرده و مستحقّ عقاب و عذاب است) آن گاه خداوند به مأمورین نوشتن اعمال دستور می دهد

1- 439. بشاره المصطفی:19.
2- 440. سوره فرقان، آیه 70.

گناهان او را به حسنات تبدیل کنید و آن را در معرض نمایش مردم بگذارید، در این هنگام مردم می گویند: این بنده را ببینید که یک گناه هم ندارد، در این هنگام خداوند امر می کند که او را به بهشت ببرند، تأویل این آیه این است».

امام باقرعلیه السلام در پایان فرمود: «این تبدیل سیّئات به حسنات، برای شیعیان و محبّین ماست».(1)

نکته مهم

ناگفته نماند که منظور از این آیه و روایت و امثال آن این نیست که انسان هر چه می خواهد گناه، معصیت و نافرمانی خدا کند به امید این که چون محبّت و دوستی اهل بیت علیهم السلام را دارد، مشکلی نخواهد داشت و گناهانش آمرزیده بلکه تبدیل به حسنات می شود؛ زیرا روایات فراوانی نیز وجود دارد که می فرماید: گناه با دوستی اهل بیت علیهم السلام سازگار نیست و همان گونه که در بخش نخست کتاب اشاره شد، بعضی از گناهان به گونه ای است که حتّی ایمان را از انسان گرفته، و او را از صف مؤمنین خارج می سازد. آری، اگر شخصی که محبّت به اهل بیت علیهم السلام دارد، مواظب و مراقب اعمال خویش بوده و خود را گرفتار گناهان فراوان و بزرگ نکند، خطاها، لغزش ها و گناهانی که بر اثر غفلت از او سرزده است، به برکت دوستی و محبّت اهل بیت علیهم السلام مورد آمرزش قرار می گیرد.

1- 441. بشاره المصطفی:26.

پاداش فراوان برای محبّت امیرالمؤمنین علیه السلام

در روایت بسیار جالبی آمده است که شخصی در مورد امام علی علیه السلام و منزلت آن حضرت از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسش نمود، رسول خداصلی الله علیه وآله خشمناک گردید و فرمود: «چگونه درباره منزلت کسی از من سؤال می کنید که منزلت خود من را دارد؟»

آن گاه جملات زیبا و مفصّلی نسبت به آثار محبّت امام علی علیه السلام بیان فرمود که بعضی از آن کلمات چنین است: «أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَقَدْ أَحَبَّنِی وَمَنْ أَحَبَّنِی رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ کَافاهُ بِالْجَنَّهِ»؛ «آگاه باشید! هرکس علی را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از وی راضی خواهد بود و هر کس خداوند از او خشنود باشد، پاداش او را بهشت قرار می دهد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً یَقْبَلُ اللَّهُ صَلاتَهُ وَصِیامَهُ وَقِیامَهُ وَاسْتَجابَ اللَّهُ دُعاءَهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند نماز، روزه و شب زنده داری او را می پذیرد و دعای وی را مستجاب می نماید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَقَدِ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلائِکَهُ وَفَتَحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّهِ فَیَدْخُلُ مِنْ أَیِّ بابٍ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»؛ «بدانید هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب مغفرت می کنند و درهای بهشت به روی وی گشوده می شود تا از هر دری که می خواهد بدون حساب وارد شود».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً بَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِ مَلَکُ الْمَوْتِ یَرْفَقُ بِهِ وَدَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْکَرٍ وَنَکِیرٍ وَنَوَّرَ قَلْبَهُ وَبَیَّضَ وَجْهَهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد،

خداوند ملک الموت را برای قبض روح او می فرستد و ملک الموت با وی مدارا خواهد نمود و خداوند ترس از نکیر و منکر را از او دفع می نماید (در قبر دچار وحشت و ترس نخواهد بود) قلبش را نورانی و صورتش را سفید و روشن می نماید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً أَظَلَّهُ اللَّهُ فِی ظِلِّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصِّدِّیقِینَ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند او را با گروه شهدا و صدّیقین در سایه عرش خود قرار خواهد داد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً نَجاهُ اللَّهُ مِنَ النّارِ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند او را از آتش، نجات خواهد داد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَناتِهِ وَتَجاوَزَ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَکَانَ فِی الْجَنَّهِ رَفِیقُ حَمْزَهِ سَیِّدِ الشُّهَداءِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد خداوند، حسناتش را قبول نموده و از گناهانش می گذرد و در بهشت، رفیق و همنشین حمزه سیّد الشهداء خواهد بود».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً ناداهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: یا عَبْدَ اللَّهِ إِسْتَأنَفِ العَمَلَ فَقدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّها»؛ «آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، فرشته ای از زیر عرش الهی او را فریاد می زند و می گوید: ای بنده خدا! اعمال خویش را شروع کن؛ زیرا خداوند همه گناهان (گذشته) تو را بخشید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً وَضَعَ اللَّهُ عَلی رَأْسِهِ تاجَ الْکَرامَهِ وَأَلْبَسَهُ حُلَّهَ الْکَرامَهِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند تبارک و تعالی تاج کرامت را بر سرش نهاده و لباس کرامت را بر تنش می پوشاند».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً مَرَّ عَلَى الصِّراطِ كَالْبَرْقِ الْخاطِفِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد مانند برق جهنده، از صراط خواهد گذشت».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً وَتَوَلاّهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرائَةً مِنَ النّارِ وَجَوازاً عَلَى الصِّراطِ وَأَماناً مِنَ الْعَذابِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد، خداوند برای او برات نجات از آتش، و گذشت از صراط و امان از عذاب می نویسد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً لا يُنْشَرُ لَهُ دِيوانٌ وَلايُنْصَبُ لَهُ مِيزانٌ وَيُقالُ أُدْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسابٍ»؛(1) «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، نامه عمل برای او باز نشده، میزان حسابرسی برایش نصب نمی شود و به او گفته می شود بی حساب وارد بهشت شو».

آنچه ذکر شد، نمونه ای از آثار محبّت اهل بیت علیهم السلام خاصّه علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود که در روایات آمده است.

روایات در این زمینه بسیار فراوان است که جمع آوری آن ها کتاب مستقّل و مفصّلی را می طلبد که خوشبختانه در این زمینه کتاب هایی نیز به رشته تحریر در آمده است.

1- 442. بشاره المصطفی:70.

فصل دهم:زیارت قبور اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناهان

اشاره

از اموری که سبب آمرزش گناهان شده و بار گناه را سبک می کند، «زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام» می باشد.

زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام - که نشان دهنده محبّت و ارتباط انسان نسبت به آن ذوات مقدّسه می باشد آثار و برکات فراوانی دارد که از جمله آمرزش گناهان است. قبل از این که بعضی از روایاتی که در این زمینه است ذکر کنیم، بیان این نکته لازم است که زیارت اهل بیت علیهم السلام یک وظیفه است که بر عهده پیروان و شیعیان آنان گذارده شده است.

امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام این موضوع را متذکّر شده، می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ إِمامٍ عَهْداً فِی عُنُقِ أَوْلِيائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمامِ الوَفاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَداءِ زِيارَةُ قُبُورِهِمْ...»؛(1) «هر امامی، به گردن دوستان و شیعیان خود عهد و پیمانی دارد و خوب وفا کردن به این عهد و بهترین شکل ادای این پیمان، زیارت قبور آنان است».

1- 443. کامل الزیارات، ج 2/236؛بحار الأنوار، ج 100/116؛وسائل الشیعه، ج 14/444.

بنابراین، زیارت قبور ائمّه و اهل بیت علیهم السلام تکلیف و وظیفه است؛ تکلیفی که گرچه واجب نیست، امّا ترک آن خسارت و انجام آن همراه با آثار و برکات فراوان می باشد که در روایات منعکس شده است.

در روایت نسبتاً مفصّلی که از امام صادق علیه السلام در باب شهادت امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت نقل شده می خوانیم که حضرت فرمود: «...مَنْ زارَهُ کانَ اللَّهُ لَهُ مِنْ وَراءِ حَوائِجِهِ وَکَفی ما أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِدُنْیاهُ وَإِنَّهُ لَیَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَی الْعَبْدِ وَیَخْلِفُ عَلَیْهِ ما أَنْفَقَ وَیَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِینَ سَنَهٍ، وَیَرْجِعُ إِلی أَهْلِهِ وَما عَلَیْهِ وِزْرٌ وَلا خَطِیئَهٌ اِلّا مُحِیَتْ مِنْ صَحِیفَتِهِ، فَإِنْ هَلَکَ فِی سَفَرِهِ نَزَلَتِ الْمَلائِکَهُ فَغَسَلَتْهُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّهِ وَیَدْخُلُ عَلَیْهِ رَوْحَها حَتّی یَنْشُرَ وَإِنْ سَلِمَ فُتِحَ لَهُ الْبابُ الَّذِی یَنْزِلُ مِنْهُ الرِّزْقُ وَیَجْعَلُ لَهُ بِکُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ عَشْرَهَ آلافِ دِرْهَمٍ وَذُخِرَ ذلِکَ لَهُ، فَإِذا حُشِرَ قِیلَ لَهُ لَکَ بِکُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرَهَ آلافِ دِرْهَمٍ وَإِنَّ اَللَّهَ نَظَرَ لَکَ وَذَخِرَها لَکَ عِنْدَهُ»؛(1) «کسی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند، خداوند پشت سر حاجات اوست (بر آمدن حاجتش را به عهده می گیرد) و امور مهمّ دنیوی او را کفایت می کند و برای این بنده (زائر) جلب روزی می کند و هر چه در مسیر زیارت امام حسین علیه السلام صرف و خرج کرده است جایگزین و جبران می کند و گناه پنجاه سال او را مورد آمرزش قرار داده، به سوی خانواده خویش باز می گردد در حالی که هر وزر و خطایی که داشته، از نامه اعمالش محو می شود، این زائر اگر در سفر زیارت، از دنیا برود، فرشتگان از آسمان نازل شده، او را غسل داده و درهای بهشت را

1- 444. بحار الأنوار، ج 101/2؛کامل الزیارات:246.

به روی او گشوده، عطر دل انگیز بهشت بر او منتشر می شود. و اگر سالم بماند، درهای رزق و روزی به رویش گشوده می شود، در مقابل هر درهمی که صرف کرده، ده هزار برابر برایش ذخیره می شود، هنگامی که روز قیامت محشور شد، به او گفته می شود، برای تو، به هر درهمی، ده هزار درهم ذخیره شده و خداوند به تو عنایت کرده و این ها را نزد خودش برای تو ذخیره نموده است».

درباره زیارت حضرات معصومین علیهم السلام روایات زیادی وجود دارد که بخش وسیعی از کتاب های روایی را به خود اختصاص داده است؛ حتّی بعضی از بزرگان، کتاب مستقلّی در این باب به رشته تحریر در آورده اند.

مرحوم شیخ صدوق کتاب مفصّلی در این موضوع نگارش نموده و نام آن را «کامل الزیارات» نهاده است.

مرحوم علاّمه مجلسی نیز علاوه بر این که در مجلّدات بحار الأنوار، روایات فراوانی در باب زیارت ذکر کرده است، بعضی از مجلّدات این کتاب را به همین موضوع اختصاص داده، نام آن را «کتاب المزار» گذارده است. سایر محدّثین نیز همین روش را در کتاب های روایی خود رعایت نموده اند.

زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله و فضیلت آن

در مورد زیارت حضرت رسول صلی الله علیه وآله سفارش و تأکید فراوان شده است، به ویژه سفارش شده کسانی که به حجّ خانه خدا مشرّف می شوند، حتماً به زیارت قبر آن حضرت در مدینه اقدام نمایند.

در روایت است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ حَجَّ فَزارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کانَ کَمَنْ زارَنِی فِی حَیاتِی»؛(1) «کسی که حجّ انجام دهد، سپس قبر مرا پس از وفات من زیارت کند؛ مثل کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت و دیدار نموده است».

حسّ بن یسار گوید: ما پس از حجّ، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، حضرت خطاب به ما فرمود: «حاجُّ بَیْتِ اللَّهِ وَزُوّارُ قَبْرِ نَبِیِّهِ وَشِیعَهُ آلِ مُحَمّدٍ هَنِیئاً لَکُمْ»؛(2) «حجّ کننده خانه خدا، زوّار قبر پیغمبرصلی الله علیه وآله و شیعه آل محمّد بودن، بر شما مبارک و گوارا باد».

همچنین از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «مَنْ زارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ هاجَرَ إِلَیَّ فِی حَیاتِی فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوا فَابْعَثُوا إِلَیَّ بِالسَّلامِ فَإِنَّهُ یَبْلُغُنِی»؛(3) «کسی که بعد از مرگ من، قبر مرا زیارت کند، مانند کسی می ماند که در زمان حیات من به سوی من هجرت کرده است، پس اگر استطاعت و قدرت بر زیارت مرا ندارید، از همان راه دور بر من سلام بفرستید؛ زیرا سلام شما به من می رسد».

زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله و شفاعت آن حضرت

یکی از برکات زیارت پیامبر و ائمّه علیهم السلام بهره مند شدن از شفاعت آنان است. در روایات ما آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله به زائرین قبر شریفش وعده شفاعت داده

1- 445. الحجّ و العمره فی الکتاب و السنه، 321.
2- 446. فروع کافی:4/549.
3- 447. الحجّ والعمره فی الکتاب والسنه، 323.

است، چنان که فرمود: «مَنْ جاءَنِی زائِراً لا یَعْمَلُهُ حاجَةً إِلّا زِیارَتِی کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَکُونَ لَهُ شَفِیعاً یَوْمَ الْقِیامَهِ»؛(1) «کسی که به زیارت من بیاید در حالی که حاجتی او را وادار بر این کار نکرده، بلکه تنها به قصد زیارت آمده، بر من لازم می شود که روز قیامت از او شفاعت کنم».

همچنین فرمود: «مَنْ أَتی مَکَّهَ وَلَمْ یَزُرْنِی إِلَی الْمَدِینَهِ جِفَوْتُهُ یَوْمَ الْقَیامَهِ وَمَنْ أَتانِی زائِراً وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهَ»؛(2) «هر کس به مکّه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، در روز قیامت در حقّ او جفا می کنم (از شفاعت محروم می شود) و کسی که به زیارت من بیاید شفاعت من بر او لازم می شود و کسی که شفاعت من بر او لازم شد، بهشت بر او واجب می گردد».

زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله معادل حج مقبول

از روایات استفاده می شود که زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله ثوابی معادل حجّ خانه خدا دارد. امام باقرعلیه السلام فرمود: «إِنَّ زِیارَهَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله تَعْدِلُ حَجَّهً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مَبْرُورَهً»؛(3) «به راستی که زیارت قبر رسول خداصلی الله علیه وآله معادل یک حجّ مقبولی است که همراه خود آن حضرت انجام شده باشد».

زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله و آمرزش گناهان

آثار، برکات و ثواب زیارت رسول خداصلی الله علیه وآله بسیار زیاد و فراوان است. یکی از آثار

1- 448. همان، 324.
2- 449. فروع کافی، ج 4/548.
3- 450. بحار الانوار، ج 97/144.

زیارت قبر آن حضرت نیز آمرزش گناهان است. در این جهت نیز روایات بسیاری وجود دارد: «عَنِ الْمُعَلَّی بْنَ أَبِی شَهابٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قالَ: «قالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیه السلام لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: یا أَبَتاهُ ما لِمَنْ زارَکَ؟ فَقالَ صلی الله علیه وآله: یا بُنَیَّ مَنْ زارَنِی حَیّاً أَوْ مَیِّتاً أَوْ زارَ أَباکَ أَوْزارَ أَخاکَ، أَوْ زارَکَ، کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَزُورَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(1) «معلّی بن ابی شهاب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «(روزی) حضرت حسین بن علی علیهما السلام به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: پدر جان! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبرصلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود: فرزندم! هر کس در زمان حیات من، یا پس از مرگ من، مرا زیارت کند، یا پدر تو را (علی علیه السلام) یا برادر تو را (امام حسن مجتبی علیه السلام) یا تو را زیارت نماید، بر من لازم می شود که روز قیامت به دیدار او بروم (از او بازدید داشته باشم) و او را از گناهانش نجات دهم».

از این روایت استفاده می شود که مهم ترین پاداش زیارت پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام آمرزش گناهان است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «روز قیامت به بازدید زائرمان رفته و او را از گناهانش نجات می دهم».

این مطلب چیزی است که از قرآن کریم نیز استفاده می شود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحِیماً»؛(2) «اگر آنان که بر اثر گناه، به خود ستم کرده اند نزد تو آمدند و از خداوند طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کند، خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت».

1- 451. بحار الأنوار، ج 100/141؛وسائل الشیعه، ج 14/331؛کامل الزیارات:5/40.
2- 452. نساء/64.

این مطلب اختصاص به زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله ندارد بلکه شامل بعد از رحلت آن حضرت نیز می شود؛ یعنی الآن هم کسی که نزد قبر آن حضرت برود و ضمن زیارت، در کنار قبر مطهر پیامبرصلی الله علیه وآله توبه نموده و طلب مغفرت نماید، مشمول مغفرت و رحمت خداوند خواهد شد.

در زیارتی که از امام صادق علیه السلام برای رسول خداصلی الله علیه وآله ذکر شده - که باید در کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین می خوانیم: «أَللَّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَآءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»وَإِنِّی أَتَیْتُکَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِی وَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله یا مُحَمَّدُ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللَّهِ رَبِّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَلِی ذُنُوبِی»؛ (1) «خداوندا! تو (به پیامبرت) فرمودی: اگر گناهکاران که بر خویشتن ستم کرده اند نزد تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کنند، خدا را توبه پذیر و رحیم و مهربان خواهند یافت و من نزد پیامبر تو آمده ام تا از گناهان خویش توبه کنم و پیامبر رحمت تو حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را واسطه در گاه تو قرار داده ام. ای محمدصلی الله علیه وآله! من تو را وسیله درگاه خداوندی قرار داده ام تا گناهانم را مورد آمرزش و بخشش قرار دهد».

زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و آمرزش گناهان

از تعبیر روایات چنین استفاده می شود که یکی از اهداف زیارت قبور

1- 453. کامل الزیارات:50

ائمّه علیهم السلام درخواست شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان است؛ یعنی یک زائر، وقتی به زیارت اهل بیت علیهم السلام می رود ضمن عرض ارادت و محبّت، آنان را واسطه درگاه خداوند قرار می دهد تا خداوند به خاطر مقام و آبروی آنان از گناه این زائر در گذرد و او را مورد آمرزش قرار دهد.

در زیارتی که از حضرت امام هادی برای امیرالمؤمنین علیهما السلام نقل شده - که کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین آمده است: «...یا وَلِیَّ اللَّهِ إِنَّ لِی ذُنُوباً کَثِیرَةً فَاشْفَعْ لِی إِلی رَبِّکَ فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ مَقاماً مَعْلُوماً وَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ جاهاً وَشَفاعَةً وَقَدْ قالَ اللَّهُ تَعالی (وَلا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی »؛(1) «ای ولیّ خدا! گناهان زیادی بر دوش من است، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن؛ زیرا تو نزد خداوند، مقام شناخته شده ای داری و جایگاه بلند و منصب شفاعت را دارا می باشی و خداوند فرموده است: جز از آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند».

فرشتگان و زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام

شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان خلق نکرده است. فرشتگان، جمعیّت بی شماری دارند که از این ها روزانه هفتاد هزار نفر به بیت المعمور آمده، آن را طواف می کنند، وقتی از طواف بیت المعمور فارغ شدند، به زمین آمده خانه کعبه را طواف می کنند، پس از طواف کعبه به سوی قبر رسول خداصلی الله علیه وآله رفته، بر

1- 454. کامل الزیارات:103؛فروع کافی، ج 4/569؛بحار الأنوار100/265. 2.انبیاء/28

آن حضرت سلام داده و قبر او را زیارت می کنند، آن گاه راهی نجف می شوند و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام داده، قبر شریفش را زیارت می کنند، سپس به زیارت قبر سیّد الشهداءعلیه السلام رفته، قبر امام حسین علیه السلام را نیز زیارت می کنند، آن گاه به آسمان بالا رفته، روز دیگر هفتاد هزار فرشته دیگر این عمل را انجام می دهند».

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زیارت کند امیرالمؤمنین علیه السلام را در حالی که نسبت به آن حضرت معرفت داشته و او را امام واجب الاطاعه و خلیفه بلافصل پیامبرصلی الله علیه وآله بداند، زیارتش از روی ریا و تکبّر هم نباشد، خداوند ثواب صد هزار شهید به او عطا نموده، گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد و روز قیامت او را ایمن گرداند، حساب روز قیامتش آسان شود، ملائکه او را استقبال کنند، هنگام مراجعت از زیارت، فرشتگان او را بدرقه نمایند تا به خانه خود برسد، اگر بیمار شود، عیادتش کنند و اگر بمیرد، جنازه اش را تشییع نمایند و برای او طلب آمرزش کنند».

آری، این همه پاداش، از جمله آمرزش گناهان، برای زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام؛ البتّه مشروط به این که همراه با معرفت و شناخت باشد.

زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام و آمرزش گناهان

در قبرستان شریف بقیع، چهار حجّت خدا و امام معصوم (امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام) مدفون هستند. هر زائری که به مدینه منوّره مشرّف می شود، توفیق زیارت این چهار امام را نیز دارد و این زیارت نیز مورد تأکید و سفارش فراوان است.

ابن عبّاس از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که در باره زیارت امام حسن علیه السلام فرمود: «...مَنْ زارَهُ فِی بَقِیعِهِ ثَبَتَتْ قَدَمُهُ عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدامُ»؛(1) «هرکس او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط ثابت باشد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد».

امام صادق علیه السلام هم فرمود: «مَنْ زارَنِی غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَمْ یَمُتْ فَقِیراً»؛(2) «کسی که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده می شود و فقیر از دنیا نمی رود».

در زیارتی که از امام باقر یا امام صادق برای ائمّه بقیع علیهم السلام نقل شده، به این نکته نیز اشاره شده است که یکی از اثرات زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام آمرزش گناهان است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب کامل الزیارات این زیارت را نقل کرده است: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّهَ الْهُدی السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبِرِّ وَالتَّقْوی ..»؛ «سلام بر شما ای پیشوایان هدایت! سلام بر شما ای اهل نیکی و تقوا!...».

تا این که به این فراز از زیارت می رسد: «وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَیْکُمْ رَحْمَهً لَنا وَکَفَّارَهً لِذُنُوبِنا...»؛ «خداوند، درود و سلام ما بر شما را برای ما رحمت و مایه آمرزش گناهان ما قرار داده است».

در فراز دیگر آمده است: «...وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَکانَ وَأَقَرَّ بِما جَنی وَرَجَی بِمَقامِهِ الْخَلاصَ وَأَنْ یَسْتَنْقِذَ بِکُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْکی مِنَ الرَّدی فَکُونُوا لِی شُفَعاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَیْکُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْکُمْ أَهْلُ الدُّنْیا وَاتَّخَذُوا آیاتُ اللَّهِ هُزُواً وَاسْتَکْبَرُوا

1- 455. امالی شیخ صدق، ص 171.
2- 456. تهذیب، ج 6/78/153؛ الحجّ و العمره فی الکتاب و السنه، 344.

عَنْها...»؛(1) «این مقام (حضور کنار قبور ائمّه علیهم السلام) مقام کسی است که معصیت کرده، مرتکب اشتباه شده و اکنون با تضرّع وزاری، به گناه و جنایت خود اقرار و اعتراف می نماید و امید خلاصی از گناه خویش را دارد؛ امید این که به وسیله شما نجات پیدا کند، نجات کسی که از پستی به هلاکی افتاده است. پس شما شفیع من باشید؛ زیرا به امیدی به سوی شما آمدم، در حالی که اهل دنیا از شما روی گرداندند، و آیات خدا را به سخریّه گرفتند و راه استکبار را طیّ نمودند».

این تعبیراتی که در زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام آمده، روشن می سازد یکی از آثار زیارت، «آمرزش گناهان» است که زائر باید آن را در نظر داشته باشد و این ذوات مقدّسه را واسطه درگاه الهی قرار دهد و از آنان برای آمرزش گناهانش استمداد کند تا مورد شفاعت قرار گیرد و خداوند از گناهش در گذرد.

زیارت حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام و آمرزش گناهان

در مورد زیارت حضرت أبی عبداللّه الحسین علیه السلام آن قدر ارزش، ثواب، فضیلت، آثار و برکات ذکر شده است که زبان از وصف و قلم از درج آن عاجز است... .

پیشوایان معصوم علیهم السلام نسبت به زیارت حضرت سیّد الشهداءعلیه السلام توصیه وتأکید بسیار زیادی داشته و در حقّ زائران آن حضرت، دعای خیر می نمودند؛ حتّی گاهی دوستان خود را نسبت به کوتاهی در زیارت آن حضرت، توبیخ و سرزنش کرده و برای محرومیّت از برکات زیارت امام حسین علیه السلام اظهار تأسّف می نمودند.

امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب فرمود: «یا معاوِیَهُ! لاتَدَعْ زِیارَهَ الْحُسَیْنِ علیه السلام

1- 457. کامل الزیارات:120.

لِخَوْفٍ فَاِنَّ مَنْ تَرَکَهُ رَأی مِنَ الْحَسْرَهِ ما یَتَمَنّی أَنَّ قَبْرَهُ کَانَ عِنْدَهُ، أَما تُحِبُّ أَنْ یَرَیَ اللَّهُ شَخْصَکَ وَسِوادَکَ فِیمَنْ یَدْعُوا لَهُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله وَعَلِیٌّ وَفاطِمَهُ وَالْأَئِمَّهُ علیهم السلام أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَهِ لِما مَضی وَیَغْفِرُ لَکَ ذُنُوبَ سَبْعِینَ سَنَهٍ، أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیا وَلَیْسَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ تَتْبَعُ بِهِ، أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ غَداً مِمَّنْ یُصافِحُهُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله»؛(1) «ای معاویه! زیارت حسین علیه السلام را به خاطر ترس (از دشمن) رها نکن؛ زیرا هر کس زیارت آن حضرت را ترک کند، دچار حسرتی می شود که آرزو می کند کاش قبر شریف امام حسین علیه السلام نزدیک او بود (و می توانست بیشتر زیارت کند). آیا دوست نداری خداوند تو را در ردیف کسانی ببیند که رسول خداصلی الله علیه وآله، علی، فاطمه و ائمّه علیهم السلام برای او دعا می کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که هنگام بازگشت از زیارت، خداوند گناهان گذشته ایشان را بخشیده و گناه هفتاد سال دیگر تو را نیز مورد آمرزش قرا دهد؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که از دنیا می روند در حالی که (بر اثر زیارت امام حسین علیه السلام) گناهی برای آنان باقی نمانده است که وبالشان باشد؟ آیا دوست نداری فردای قیامت، رسول خداصلی الله علیه وآله با تو مصافحه نماید؟»

وقتی این همه آثار و برکات برای زیارت حضرت سیّدالشهداءعلیه السلام در یک روایت دیده می شود، دلیل بر ارزش و اهمیّت زیارت آن حضرت است.

استغفار فاطمه زهراعلیها السلام برای زائران قبر امام حسین علیه السلام

1- 458. کامل الزیارات، ص 230؛ مستدرک، ج 10، ص 233، بحارالانوار، ج 101، ص 53.

داوود بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله تَحْضُرُ لِزُوّارِ قَبْرِ إِبْنِهَا الْحُسَيْنِ علیه السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذنُوُبَهُمْ»؛(1) «حضرت فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله نزد زائرین قبر فرزندش حسین علیه السلام حضور پیدا نموده، برای گناهان آنان از خداوند طلب آمرزش می نماید».

روشن است که وقتی حضرت زهراعلیها السلام با آن عزّت و احترام برای کسی طلب مغفرت و آمرزش کند، خداوند اجابت نموده، شفاعت او را می پذیرد، در نتیجه این زائر، مشمول آمرزش پروردگار عالم قرار می گیرد.

استغفار فرشتگان برای زائر قبر امام حسین علیه السلام

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «أَرْبَعَةُ آلافِ مَلَکٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شَعْثٌ غَبْرٌ يَبْكُونَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ، رَئِيسُهُم مَلَکٌ يُقالُ لَهُ مَنْصُورُ فَلا يَزُورُهُ زائِرٌ وَإِلّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلايُوَدِّعُهُ مُوَدَّعٌ إِلّا شَيَّعُوهُ وَلا يَمْرُضُ إِلّا عادُوهُ وَلايَمُوتُ إِلّا صَلُّوا عَلى جَنازَتِهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»؛ «چهار هزار فرشته در کنار قبر امام حسین علیه السلام غم زده و غبار آلود تا قیامت گریه می کنند. بزرگ آنان فرشته ای است به نام منصور. هیچ زائری قبر آن حضرت را زیارت نمی کند مگر این که او را استقبال می کنند، با آن حضرت وداع نمی کند مگر این که او را مشایعت می کنند. مریض شود، او را عیادت نموده و اگر بمیرد، بر جنازه اش

1- 459. بحارالانوار، ج 101 ، ص 55؛ مستدرک، ج 10/241؛کامل الزیارات:231.

نماز می خوانند و بعد از مرگش برای او طلب آمرزش می کنند».

نمونه ای از روایات پیرامون ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

درباره زیارت امام حسین علیه السلام و ارزش، فضیلت، آثار و برکات آن، روایات فراوانی رسیده است که ذکر فهرستی از آن ها به طول می انجامد، لذا تنها به نمونه ای از روایاتی که بر نقش زیارت آن حضرت در آمرزش گناهان تصریح نموده، اکتفا می کنیم:

الف) ابن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ زارَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مِنْ شِیعَتِنا لَمْ یَرْجِعْ حَتّی یُغْفَرَ لَهُ کُلُّ ذَنْبٍ وَیُکْتَبُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَهٍ خَطاها وَکُلِّ یَدٍ رَفَعَتْها دابَّتُهُ أَلْفُ حَسَنَهٍ وَمُحِیَ عَنْهُ أَلْفُ سَیِّئَهٍ وَتُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَهٍ»؛(1) «هر کس از شیعیان ما حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مراجعت نمی کند تا این که خداوند همه گناهانش را مورد آمرزش قرار دهد و برای هر گامی که نهاده و هر دستی که مرکبش برداشته، هزار حسنه نوشته می شود و هزار سیّئه از او محو گردیده و هزار درجه به او عطا می شود».

ب) قدامه بن مالک از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ زارَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مُحْتَسِباً لا أَشِراً وَلا بَطَراً وَلا رِیاءً وَلا سُمْعَهً مُحِّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ کَما یُمَحَّصُ الثَّوْبُ فِی الْماءِ فَلا یَبْقی عَلَیهِ دَنَسٌ وَیُکْتَبُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَهٍ حَجَّهٌ وَکُلَّما رَفَعَ قَدَماً عُمْرَهٌ»؛(2) «کسی که از روی اعتقاد، نه از روی ریا و فخر و امثال آن، امام

1- 460. بحار الأنوار، ج 101/25؛کامل الزیارات:257.
2- 461. تهذیب، ج 6/44؛ وسائل الشیعه، ج 14/498؛ کامل الزیارات 273.

حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهانش از او شسته می شود، همان گونه که لباس در آب شسته می شود و چرک و کثافت بر آن باقی نمی ماند، زائر امام حسین علیه السلام هر قدمی که می گذارد، ثواب حجّ و هر قدمی که بر می دارد، برای او ثواب عمره نوشته می شود».

ج) هارون بن خارجه از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت گردم! کسی که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در حالی که نسبت به حقّ آن حضرت، معرفت دارد و در زیارت خود فقط رضایت خدا و ثواب آخرت را در نظر گرفته، چه چیزی نصیبش می شود؟

حضرت در پاسخ فرمود: «یا هارُونُ! مَنْ أَتی قَبْرَ الْحُسَیْنِ علیه السلام زائِراً لَهُ عارِفاً بِحَقِّهِ یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللّهِ وَالدّارَ الآخِرَهِ غَفَرَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، ثُمَّ قالَ لِی ثَلاثاً: أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ، أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ، أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ؟»؛(1) «ای هارون! هر کس با معرفت و برای رضای خدا و قیامت، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد، سپس سه مرتبه فرمود: آیا برای تو سوگند هم بخورم!»

د) «قالَ أَبُو الْحَسَن مُوسی علیه السلام: «أَدْنی ما یُثابُ بِهِ زائِرُ الْحُسَیْنِ بِشاطِیِ الْفُراتِ إذا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوِلایَتَهُ أَنْ یُغْفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ»؛(2) «امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: «کسی که با معرفت نسبت به حقّ و حرمت و ولایت امام حسین علیه السلام او را در کربلا زیارت کند، کمترین ثوابش آمرزش گناهان گذشته

1- 462. کامل الزیارات:273؛ بحار الأنوار، ج 101/19؛ وسائل الشیعه، ج 14/498.
2- 463. بحار الأنوار، ج 101/23؛ کامل الزیارات:319.

و آینده اوست».

ه) حنان بن سدیر از پدرش نقل می کند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ إِطَّلَعَ اللَّهُ عَلى زُوّارِ قَبْرِ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ لَهُمْ: إِسْتَأْنِفُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ ثُمَّ يَجْعَلَ إِقامَتَهُ عَلى أَهْلِ عَرَفاتِ»؛(1) «روز عرفه که می شود، خداوند اوّل به زائران قبر حسین بن علی علیهما السلام نظر می کند و خطاب به آنان می گوید: اعمال را شروع کنید، گذشته شما را آمرزیدم، سپس رو به اهل عرفات می کند».

زیارت عاشورا و فواید بی شمار آن

گرچه ثواب و فضیلت هایی که برای زیارت امام حسین علیه السلام ذکر شد، مربوط به زائری است که نزد قبر شریف آن حضرت رفته و او را از نزدیک زیارت می کند؛ امّا اگر کسی بر اثر فقر یا عدم امنیّت، بسته بودن راه، یا به هر دلیل دیگری نتوانست به کربلای حسینی سفر کند و حضرتش را از نزدیک زیارت کند، می تواند از راه دور نیز زیارت آن حضرت را بخواند و بر او سلام بفرستد و همان پاداش ها را نصیب خویش گرداند.

امام باقرعلیه السلام در مورد ثواب زیارت امام حسین در روز عاشورا فرمود: «هر کس زیارت کند حسین بن علی را روز دهم محرم نزد قبر آن حضرت و گریان شود، خدا را در قیامت ملاقات می کند با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار

1- 464. همان.

جهاد که در رکاب رسول خداصلی الله علیه وآله بوده باشد».

راوی پرسید: اگر کسی از کربلا دور باشد و برای او رفتن به آنجا ممکن نباشد چه کند؟

امام باقرعلیه السلام فرمود: «چنین کسی نزدیک ظهر بیرون رود و اشاره کند به سوی آن حضرت (کربلا) و بر حضرت سیّد الشهداء سلام و بر قاتلان حضرتش نفرین فرستد، آن گاه دو رکعت نماز گزارد و بر حضرت سیّد الشهداء گریه و ندبه کند. اگر چنین کند من ضامن می شوم که همه آن ثواب ها را درک کند. کسی که این عمل را انجام دهد، مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدّیق و شهیدی را از زمان خلقت تا قیامت خواهد برد».

آن گاه حضرت «زیارت عاشورا» را به وی تعلیم فرمود.(1)

حکایتی جالب از تأثیر زیارت عاشورا

این فصل را با ذکر جریانی جالب به پایان می بریم. مرحوم محدّث قمی پس از بیان فواید و آثار زیادی که برای زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام ذکر می کند، می گوید: فردی مورد وثوق و اطمینان به نام حاج ملاّحسن یزدی از مردی با تقوا و پرهیزکار به نام حاج محمّد علی یزدی که دائماً مشغول عبادت و اصلاح امر آخرتش بود، نقل کرده که گفت: من همسایه ای داشتم که از کودکی با هم بزرگ شدیم، و نزد یک معلّم تربیت شدیم؛ امّا وقتی بزرگ شد، به شغل عشّاری

1- 465. مفاتیح الجنان،(با مختصر تغییر در عبارت).

مشغول شد، وقتی مُرد، او را در قبرستانی که نزدیک محلّه بود، به خاک سپردند.

پس از حدود یک ماه او را در خواب دیدم که وضعش خوب است و مشکلی ندارد. به او گفتم: باور نمی کردم تو این چنین باشی و مشکلی نداشته باشی. شغل تو ایجاب می کرد که گرفتار عذاب باشی، چه چیزی باعث نجات تو شد؟

در پاسخ گفت: همان گونه که تو می گویی من گرفتار عذاب بودم، از روز وفات تا دیروز که همسر استاد اشرف آهنگر فوت کرد و او را در این قبرستان دفن کردند. در شب فوت او حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام سه مرتبه به دیدار او آمدند، در مرتبه سوّم دستور دادند که عذاب از اهل این قبرستان برداشته شود، در نتیجه حال همه ما خوب شد، و مورد نعمت قرار گرفتیم.

وقتی بیدار شدم تعجّب کردم و از آنجایی که استاد اشرف آهنگر را نمی شناختم، سراغ او را گرفته، او را پیدا کردم و پرسیدم: همسری داشتید؟

گفت: آری، چند روز قبل فوت کرد و در فلان مکان او را دفن کردیم.

دیدم نام همان قبرستان را برد.

گفتم: او به زیارت ابی عبداللَّه الحسین علیه السلام رفته بود؟

گفت: خیر.

گفتم: ذکر مصایب آن حضرت می کرد؟

گفت: خیر.

گفتم: مجلس عزاداری امام حسین داشت؟

گفت: خیر. چرا این سؤال را می کنی؟

گفتم: چنین خوابی دیده ام.

گفت: آری، همسر من مداومت بر زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام می نمود.(1)

خداوندا! زیارت اهل بیت علیهم السلام در دنیا و شفاعتشان در آخرت را نصیب همه ما بفرما. آمین ربّ العالمین.

ص:310

1- 466. مفاتیح الجنان (با مختصر تغییر در عبارت).

یکی دیگر از عواملی که در آمرزش گناهان نقش بسیار مؤثّر داشته، و روایات فراوانی از حضرات معصومین علیهم السلام پیرامون آن به ما رسیده «عزاداری و گریستن بر مظلومیّت اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت سیّد الشهداء حسین بن علی علیهما السلام» می باشد.

این موضوعی است که علاوه بر سفارشاتی که معصومین علیهم السلام به شیعیان خود داشته و برای آن آثار و برکات فراوان ذکر نموده اند؛ خود آنان نیز این برنامه را در زندگی خویش معمول داشته اند.

بررسی زندگی معصومین علیهم السلام نشان می دهد که آنان مکرّر مصایب امام حسین علیه السلام را یاد آور می شدند و بر مظلومیّت آن حضرت می گریستند. این مسأله هم قبل از شهادت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام و هم پس از شهادت آن حضرت، وجود داشته است.

ص:311

حتّی از برخی روایات استفاده می شود که هنگام ولادت امام حسین علیه السلام جبرئیل شهادت آن حضرت را به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر داد و آن حضرت با امیرالمؤمنین و فاطمه زهراعلیها السلام بر شهادت سیّد الشهداء گریستند.

گریستن پیامبرصلی الله علیه وآله بر امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی رحمه الله از عایشه نقل کرده است که گفت: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله خانه من بود و امر فرمود کسی بر من وارد نشود. در این هنگام حسین علیه السلام که کودکی بود وارد شد، من نتوانستم او را کنترل کنم، نزد رسول خداصلی الله علیه وآله رفت. طولی نکشید که جبرئیل بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد و به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر داد که این کودک به دست افرادی از امّت تو شهید خواهد شد، رسول خداصلی الله علیه وآله بر این مصیبت گریست؛ امّا جبرئیل به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: «لا تَبْکِ فَسَوْفَ یَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقائِمِکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ»؛(1) «ای رسول خدا»! گریه نکن، به زودی خداوند انتقام کشندگان حسین علیه السلام را توسّط قائم از شما اهل بیت از آنان خواهد گرفت».

لعن پیامبرصلی الله علیه وآله بر یزید

ابن عبّاس می گوید: در آن بیماری که منجر به رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله شد، حضرت، فرزند عزیزش امام حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانید، به گونه ای که

1- 467. بحار الأنوار، ج 63/341.

عرق از صورت پیامبرصلی الله علیه وآله بر بدن حسین علیه السلام می چکید و در حالی که جان می داد، فرمود: «مالِی وَلِیَزِیدُ لا بارَکَ اللّهُ فِیهِ أَللّهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ»؛ «مرا با یزید چکار، خدا در کار او برکت قرار ندهد و خداوند یزید را لعنت کند!!»

آن گاه حضرت از هوش رفت. وقتی به هوش آمد در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، امام حسین علیه السلام را می بوسید و می فرمود: «أَما إِنَّ لِی لِقاتِلِکَ مَقاماً بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(1) «برای من نسبت به قاتل تو جایگاهی است (محکمه ایست) در نزد پروردگار عزّوجلّ».

عزداری امام صادق برای امام حسین علیهما السلام

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز حضرات معصومین علیهم السلام برای آن حضرت گریه و عزاداری نموده، مجلس عزا بر پا می کردند.

زید شحّام می گوید: با جمعی از مردم کوفه خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عفّان (از شعرا و مداحان اهل بیت علیهم السلام) وارد شد. امام صادق علیه السلام او را گرامی داشت و در کنار خود نشاند و فرمود:

«ای جعفر! شنیده ام تو درباره امام حسین علیه السلام و مصیبت او شعرهای زیبایی می گویی!».

گفت: آری.

حضرت فرمود: «پس اینجا هم بخوان».

1- 468. بحار الأنوار، ج 44/266.

جعفر بن عفّان اشعاری را خواند که امام صادق علیه السلام و اطرافیان همه گریستند. گریستن امام علیه السلام به اندازه ای بود که اشک، صورت و محاسن حضرت را خیس نمود. آن گاه فرمود:

«ای جعفر! به خدا سوگند! الآن ملائکه اینجا حضور داشتند و اشعار تو را در مورد امام حسین علیه السلام شنیدند و بیش از ما بر سیّد الشهداء گریه کردند و هم اکنون خداوند تو را آمرزید و اهل بهشت قرار داد».

سپس فرمود: «آیا مایلی بیش از این برایت بگویم؟»

عرض کردم: بفرمایید.

حضرت فرمود: «هرکس درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و گریه کند، یا بگریاند، خداوند او را می آمرزد و اهل بهشت قرار می دهد».(1)

سفارشات امام علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام به ریّان بن شبیب

ریّان بن شبیب می گوید: روز اوّل محرّم بر حضرت علیّ بن موسی الرضاعلیه السلام وارد شدم. حضرت فرمود: «ماه محرم ماهی است که اهل جاهلیّت در آن ماه، ظلم و کشتار را حرام می دانستند؛ امّا این امّت، نه حرمت این ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیامبرصلی الله علیه وآله را و در این ماه ذریّه پیامبرصلی الله علیه وآله را کشتند و اهل بیتش را اسیر کردند، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید.

آن گاه فرمود: «یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ کُنْتَ باکِیاً لِشَی ءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی

1- 469. همان:282.

طالِبٍ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَما يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمانِيَةَ عَشَرَ رَجُلاً ما لَهُمْ فِی الْأَرْضِ شَبِيهُونَ»؛ «ای پسر شبیب! اگر بر چیزی گریه کردی، بر حسین بن علیّ بن ابی طالب گریه کن، زیرا آن چنان که گوسفندی را ذبح کنند، او را ذبح کردند و با وی هجده نفر از اهل بیتش کشته شدند که در روی زمین مثل و مانندی نداشتند».

«وَلَقَدْ بَكَتِ السَّماواتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلائِكَهِ أَرْبَعَهُ آلافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْثٌ غَبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصارِهِ وَشَعارُهُمْ: يا لَثاراتِ الْحُسَيْنِ»؛ «به راستی که آسمان های هفتگانه و زمین برای شهادت او گریه کردند (در روز شهادت آن حضرت) چهار هزار فرشته نازل شدند تا او را یاری کنند؛ امّا دیدند آن حضرت به شهادت رسیده است و لذا کنار قبر او پریشان و خاک آلود تا ظهور حضرت مهدی باقی هستند و شعارشان: یا لثارات الحسین است».

«...يَا بْنَ شَبِيبٍ! إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلى خَدَّيْكَ غَفَرَاللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً»؛ «ای پسر شبیب! اگر بر حسین علیه السلام گریه کنی تا اشک چشمت بر صورتت جاری شود، خداوند گناهان تو را می آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ؛ کم باشد یا زیاد».

«يَا بْنَ شَبِيبٍ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری خدا را ملاقات کنی در حالی که گناهی برای تو نباشد، حسین را زیارت کن».

«...يَا بْنَ! شَبِيبِ إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَسْکُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِيَّهِ فِی الْجَنَّهِ مَعَ النَّبِيِّ فَالْعَنْ قَتَلَهَ الْحُسَيْنِ علیه السلام»؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری در قصرهای بهشتی با رسول خداصلی الله علیه وآله باشی، کشندگان حسین علیه السلام را لعنت کن».

«يَا بْنَ شَبيبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ يَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوابِ مِثْلُ ما لِمَن اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقُلْ مَتی ذَکَرْتَهُ: يا لَيتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری که ثواب شهدا در رکاب امام حسین علیه السلام را داشته باشی، هر وقت او را یاد کردی بگو: کاش با شما بودم و به فوز عظیم شهادت نایل می شدم».

«يَا بْنَ شَبيبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَکُونَ مَعَنا فِی دَرَجاتِنَا الْعُلی مِنَ الْجِنانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنا وَافْرَحْ لِفَرَحِنا وَعَلَيْکَ بِوِلايَتِنا فَلَوْ أَنَّ رَجُلاً تَوَلّی حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ»؛(1) «ای پسر شبیب! اگر دوست داری که در درجات بالای بهشت با ما باشی، با حزن ما محزون و با شادی ما شاد باش و ولایت ما را داشته باش؛ زیرا اگر کسی سنگی را هم دوست داشته باشد، خدا او را با آن محشور می کند».

ثواب گریستن بر امام حسین از دیدگاه امام سجّادعلیهما السلام

امام باقرعلیه السلام فرمود: «پدرم امام زین العابدین علیه السلام بارها می فرمود: هر مؤمنی که برای حسین علیه السلام گریه کند، به حدّی که اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند که طایفه های بزرگی را در خود جا می دهد.

1- 470. بحارالأنوار:44/285-286.

و هر مؤمنی بر ظلمی که از طرف دشمنان بر ما وارد شده، گریه کند تا اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند او را در جایگاه صدق در بهشت قرار می دهد. و هر مؤمنی که در راه ما آزار ببیند و اشک برگونه اش جاری شود، خداوند آزار را از او دفع می کند و در قیامت او را در امنیّت از سخط و آتش قرار می دهد».

روز عاشورا روز امام حسین علیه السلام

امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام ضمن بیانی نسبتاً طولانی فرمود: «...روز (عاشورا) روز حسین علیه السلام است، روزی است که دل های ما را آتش زده و اشک های ما را جاری ساخته است...فَعَلی مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، فَإِنَّ الْبُکاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ»؛ «باید گریه کنندگان بر مثل حسین علیه السلام گریه کنند؛ زیرا گریستن بر حسین علیه السلام گناهان بزرگ را می ریزد».

آن گاه فرمود: «پدرم موسی بن جعفرعلیهما السلام وقتی ماه محرم فرا می رسید، دیگر خندان دیده نمی شد. حزن واندوه بر او غلبه می کرد، تا به روز عاشورا می رسید، آن روز دیگر روز گریستن، غم و حزن پدرم بود و می فرمود: این روز، روزی است که حسین علیه السلام را کشتند» «هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ علیه السلام».(1)

گریستن حضرت زهراعلیها السلام بر امام حسین علیه السلام

در روایت است که وقتی رسول خداصلی الله علیه وآله جریان شهادت امام حسین علیه السلام

1- 471. بحار الأنوار، ج 44/383.

و مصیبت هایی که بر او وارد می شود، به حضرت زهراعلیها السلام خبر داد، حضرت فاطمه گریه کرد و عرض کرد: «این مصیبت چه زمانی صورت خواهد گرفت؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زمانی که نه من هستم، نه تو و نه علی».

گریه زهرا بیشتر شد و عرض کرد: «پس چه کسی بر حسینم می گرید و اقامه عزا می نماید؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زنان امّت من بر زنان اهل بیت و مردان امّت من بر مردان اهل بیت گریه می کنند. این گریه و عزاداری نسل به نسل تجدید می شود و هر سال انجام می شود. وقتی روز قیامت شد، تو زنان امّت مرا شفاعت می کنی، من نیز مردان آنان را. هر کس بر حسین علیه السلام و مصیبت های او گریه کند، دستش را گرفته، وارد بهشت می نماییم».

آن گاه فرمود: «یا فاطِمَهُ! کُلُّ عَیْنٍ باکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِلّا عَیْنٌ بَکَتْ عَلی مُصابِ الْحُسَیْنِ فَإِنَّها ضاحِکَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ بِنَعِیمِ الْجَنَّهِ»؛ «هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر چشمی که بر مصیبت های حسین علیه السلام گریه کرده باشد، این چشم روز قیامت به نعمت های بهشتی شادمان است».(1)

هدف از تشکیل مجالس عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام

در پایان این فصل، ذکر این نکته لازم است که از برخی روایات استفاده می شود که ترغیب و تشویق ائمّه علیهم السلام به گریستن و عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام

1- 472. همان:292.

بیشتر برای این بوده است که مردم به انگیزه عزاداری و گریه بر اهل بیت علیهم السلام مجالس و محافلی تشکیل دهند و در آن مجالس، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام بیان شود و حاضرین با معارف و وظایف خویش آشنا گردند.

امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: «تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟»؛ «آیا دور هم جمع می شوید و نقل حدیث می کنید؟»

گفت: آری.

امام فرمود: «إِنَّ تِلْکَ الْمَجالِسَ أُحِبُّها فَأَحْیُوا أَمْرَنا. یا فُضَیْلُ! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْیی أَمْرَنا! یا فُضَیْلُ! مَنْ ذَکَرَنا أَوْ ذُکِرْنا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَیْنِهِ مِثْلَ جُناحِ الذُّبابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ کانَتْ أَکْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»؛(1) «این مجالس را من دوست دارم. ای فضیل! امر ما را زنده نگه دارید، خدای رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند. ای فضیل! کسی که ما را یاد کند، یا وقتی ذکری از ما نزد او بشود، به اندازه بال مگسی اشک از چشمش خارج شود، خداوند گناهان او را می آمرزد ولو به اندازه کف دریاها باشد».

از این روایت استفاده می شود مجالسی که به نام عزاداری ابا عبداللّه علیه السلام تشکیل می شود، باید هدفدار باشد و باید در این مجالس، ذکر اهل بیت علیهم السلام، نقل و احادیث و کلمات نورانی آنان نیز مطرح شود.

1- 473. بحار الأنوار، ج 44، ص 283.

فصل دوازدهم:کفّاره گناهان

در روایات اسلامی، امور فراوانی به چشم می خورد که از آن ها به عنوان کفّاره گناهان نام برده شده است. در این فصل - که فصل پایانی کتاب است - فهرست وار، به برخی از این امور، اشاره می کنیم:

1) فریاد رسی از ستمدیدگان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مِنْ کَفّاراتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إغاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِیسُ عَنِ الْمَکْرُوبِ»؛(1) «از جمله کفّاره های گناهان بزرگ، فریادرسی از مصیبت زدگان و تسلّی دادن رنج دیدگان است».

2) بر آوردن حوایج برادران دینی

امام صادق علیه السلام فرمود: «کَفّارَةُ عَمَلِ السُّلْطانِ قَضاءُ حَوائِجِ الإِخْوانِ»؛(2) «کفّاره برخی رفتارهای حاکمان، بر آوردن حوایج برادران دینی است».

1- 474. نهج البلاغه صبحی صالح: قصار 24؛بحار الأنوار، ج 78/67.
2- 475. وسائل الشیعه، ج 17/435.

3) استغفار

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفّارَةٌ لَهُ»؛(1) «هرکس به کسی ستم کرده است و بر او دسترسی (جهت طلب رضایت) ندارد، برای آن کس طلب مغفرت کند؛ زیرا این عمل، کفّاره گناهش می باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که حضرت فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَأَشْفَقَ مِنْهُ فَلْيَشْبِعِ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلى بَرازٍ مِنَ الْأَرْضِ حَيْثُ لايَراهُ أَحَدٌ فَيُصَلِّي رَكْعَتَينِ ثُمَّ يَقُولُ: أَللّهُمَّ اغْفِرْلِي ذَنْبَ كَذا كَذا فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ»؛(2) «هرکس گناهی مرتکب شود و نسبت به آن، نگران و ناراحت باشد، پس وضو گرفته به بیابان رود، جایی که کسی او را نبیند، سپس دو رکعت نماز بخواند، آن گاه بگوید: پروردگارا! آن گناه مرا مورد بخشش قرار بده، این کار کفّاره گناهش می گردد».

4) حسن خلق

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَما تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَإِنَّ سُوءَ الْخُلْقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَما يُفْسِدُ الْخِلُّ الْعَسَلَ»؛(3) «اخلاق نیک، خطاها را ذوب می کند همان گونه که تابش خورشید، یخ را آب می کند. و اخلاق ناپسند، عمل را نابود می سازد همان گونه که سرکه، عسل را فاسد می کند».

5) انتظار نماز جماعت

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: «إِنْتِظارُ الصَّلاهِ جَمَاعَةً مِنْ جَماعَهٍ إِلى جَماعَهٍ

1- 476. اصول کافی:2/356.
2- 477. مستدرک الوسائل، ج 6/430.
3- 478. بحار الأنوار، ج 71/351

كَفَّارَةُ كُلِّ ذَنْبٍ»؛(1) «انتظار نماز جماعت، از این نماز جماعت تا نماز جماعت بعدی، کفّاره گناهان است».

7) خواندن قرآن

رسول خداصلی الله علیه وآله به سلمان فرمود: «یا سَلْمانُ! عَلَیْکَ بِقَرائَهِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرائَتَهُ کَفّارَهٌ لِلذُّنُوبِ وَسَتْرٌ مِنَ النّارِ وَأَمانٌ مِنَ الْعَذابِ...»؛(2) «ای سلمان! بر تو باد به خواندن قرآن؛ زیرا خواندن قرآن، کفّاره گناهان و پوشش از آتش و امان از عذاب است».

8) ذکر خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَقَبْلَ غُرُوبِها: لا إِلهَ إِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ، کانَتْ کَفّارَهٌ لِذُنُوبِهِ ذلِکَ الْیَوْمَ»؛(3) «کسی که ده مرتبه قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن بگوید: لا اله إلّا اللّه...کفّاره گناهان آن روز وی خواهد شد».

9) درود فرستادن بر پیامبرصلی الله علیه وآله و آل پیامبرعلیهم السلام

امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلی ما یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیُکْثِرْ مِنَ الصَّلاهِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّها تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً»؛(4) «کسی که توان

1- 479. مستدرک الوسائل، ج 7/31.
2- 480. همان، ج 4/275.
3- 481. فروع کافی، ج 3/69.
4- 482. بحار الأنوار، ج 94/47.

ندارد کاری که کفّاره گناهش شود انجام دهد، پس فراوان بر پیامبر و آل پیامبرعلیهم السلام درود فرستد؛ زیرا این عمل، گناهان را نابود می سازد».

10) غم و اندوه

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْعَمَلُ ما يُكَفِّرُها إِبْتَلاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَها بِهِ عَنْهُ»؛(1) «هرگاه گناهان مؤمن زیاد باشد و عملی نداشته باشد که کفّاره آن ها گردد، خداوند او را به ناراحتی هایی مبتلا می کند تا سبب آمرزش گناهانش گردد».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً لايُكَفِّرُها صَلاةٌ وَلاصَدَقَةٌ. قِيلَ يا رَسُولَ اللَّهِ! فَما يُكَفِّرُها؟ قالَ صلی الله علیه وآله: أَلْهُمُومُ فِی طَلَبِ الْمَعِيشَهِ»؛(2) «در میان گناهان، گناهانی وجود دارد که نماز و صدقه جبران آن ها را نمی کند. گفته شد: ای رسول خدا! پس جبران آن ها به چیست؟ فرمود: رنج و ناراحتی در طلب معیشت و زندگی».

نیز فرمود: «ساعاتُ الْهُمُومِ ساعاتُ الْكَفّاراتِ وَلايَزالُ الْهَمُّ بِالْمُؤْمِنِينَ حَتّی يَدَعَهُ وَمالَهُ مِنْ ذَنْبٍ»؛(3) «لحظه های غم و اندوه، لحظه های آمرزش است. و مؤمن پیوسته گرفتار اندوه می شود تا این که از همه گناهان پاک گردد».

11) تحمّل بیماری

امام علیّ بن موسی الرضاعلیهما السلام فرمود: «أَلْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَهٌ وَلِلْكافِرِ

1- 483. مستدرک الوسائل، ج 4/275.
2- 484. بحار الأنوار، ج 73/157.
3- 485. همان، ج 67/244.

تَعْذِيبٌ وَلَعْنَهٌ، وَإِنَّ الْمَرَضَ لايَزالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتّی لا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ»؛(1) «بيماری برای مؤمن، پاک شدن (از گناه) و رحمت و برای کافر، عذاب و لعنت است. و مؤمن همواره گرفتار بيماری می شود تا گناهی برای او باقی نماند».

امام صادق عليه السلام نيز فرمود: «حُمَّی لَيْلَهٍ كَفّارَهٌ لِما قَبْلَهَا وَلِما بَعْدَها»؛(2) «يک شب تب کردن، کفّاره گناهان قبل و بعد آن شب است».

رسول خداصلی الله عليه وآله فرمود: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ما مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّهَ إِلّا ابْتَلَيْتُهُ فِی جَسَدِهِ فَإِنْ كانَ ذلِکَ كَفّارَهً لِذُنُوبِهِ وَإِلّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتّی يَأْتِيَنِی وَلاذَنْبَ لَهُ»؛(3) «خداوند فرموده است: وقتی اراده کنم بنده ای را به بهشت ببرم، او را در جسمش مبتلا می کنم، اگر در کفّاره گناهش کافی نبود، هنگام مرگ بر او سخت می گيرم تا نزد من آيد در حالی که گناهی بر او نباشد».

12) شهادت در راه خدا

امام باقرعليه السلام فرمود:«كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلّا الدَّيْنِ لاكَفّارَهَ لَهُ إِلّا أَداؤُهُ»؛(4) «شهادت در راه خدا کفّاره هر گناهی است، مگر قرض و دين که کفّاره آن، پرداخت آن است».

همچنين فرمود: «أَوَّلُ قَطْرَهٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفّارَهٌ لِذُنُوبِهِ إِلّا الدَّيْنِ فَإِنَّ كَفّارَتُهُ قَضاؤُهُ»؛(5) «اوّل قطره خونی که از شهيد بر زمين می ريزد، کفّاره همه گناهانش می شود، مگر دين که کفّاره آن، پرداخت آن است».

1- 486. ميزان الحكمه، ج 3/437.
2- 487. اصول كافی، ج 2/438.
3- 488. همان:44.
4- 489. فروع كافی، ج 5/541.
5- 490. فقيه، ج 3/365.

13- تحمّل حدّ الهی

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَأُقِیمَ عَلَیْهِ حَدُّ ذلِکَ الذَّنْبِ فَهُوَ کَفّارَتُهُ»؛(1) «کسی که گناهی مرتکب گردد و حدّ آن گناه بر وی جاری گردد، همین کفّاره گناه اوست».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما عاقَبَ اللَّهُ عَبْداً مُؤْمِناً فِی هذِهِ الدُّنْیا إِلّا کَانَ أَجْوَدُ وَأَمْجَدُ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی عِقابِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ»؛(2) «هرگاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا عقوبت کند و کیفر نماید، کریم تر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت نیز او را کیفر نماید».

اموری که به عنوان کفّاره گناهان ذکر شده، بسیار فراوان است، آنچه ذکر شد نمونه ای از این امور است، به علاوه این امور نیز غیر از کفّاراتی است که در کتب فقهی برای برخی از گناهان به عنوان حکم الهی ذکر شده است.

1- 491. کنزل العمّال:4/1296.
2- 492. میزان الحکمه، ج 2/312.

فهرست منابع و مآخذ

1) قرآن کریم

2) اصول کافی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، المکتبه الاسلامیه.

3) امالی، صدوق، انتشارات کتابچی، ترجمه: آیت اللّٰه کمره ای، چاپ پنجم.

4) امالی، ابو جعفر محمّد بن الحسن الطوسی، مؤسّسه بعثت، نشردار الثقافه.

5) امالی، مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، ترجمه: حسین استاد ولی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بنیاد پژوهش های اسلامی.

6) الاحتجاج، ابو منصور احمد بن محمّد بن علیّ بن ابی طالب الطبرسی، چاپ سعید، مشهد مقدّس.

7) الاقبال بالاعمال الحسنه، سیّد بن طاووس، دار الکتب الاسلامیّه، چاپ دوّم.

8) الحجّ و العمره فی الکتاب و السنّه، محمّدی ری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اوّل.

9) المفردات فی غریب القرآن، ابو القاسم الحسین محمّد، معروف به راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب.

10) الوافی، محمّد محسن فیض کاشانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، چاپ اوّل.

11) بحار الأنوار، علاّمه شیخ محمّد باقر مجلسی، مؤسّسه الوفاء بیروت.

12) تحف العقول، ابو محمّدالحسن بن علیّ بن الحسین بن شعبه الحرّانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین.

13) بشاره المصطفی، ابوجعفر محمّد بن ابی القاسم الطبری، تحقیق: جواد قیّومی، جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

14) تفسیر المیزان، علاّمه سیّد محمّد حسین طباطبایی، مؤسّسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوّم.

15) تفسیر مجمع البیان، أبی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مؤسّسه الاعلمی - بیروت.

16) تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان تحت نظر آیت اللّه مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیّه، تهران.

17) تفسیر نور الثقلین، الشیخ عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، مؤسّسه اسماعیلیان - قم، چاپ چهارم.

18) تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمّد بن الحسن الطوسی، دار الکتاب الاسلامیّه، چاپ سوّم.

19) ثواب الاعمال، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن بابویه قمّی (صدوق)، انتشارات نسیم کوثر، چاپ اعتماد، قم.

20) جواهر الکلام، شیخ محمّد حسن نجفی، تحقیق: شیخ عبّاس قوچانی، دارالکتب الاسلامیّه، چاپ چهارم.

21) چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

22) خصال، ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه (صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

23) دعائم الاسلام، ابو حنیفه نعمان بن محمّد بن منصور، دار معارف - مصر، چاپ دوّم.

24) روضه المتّقین، علّامه محمّد باقر مجلسی، مرکز فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوّم.

25) سفینه البحار، حاج شیخ عبّاس قمی، انتشارات فراهانی.

26) سنن ابی داوود، سلیمان بن الاشعث السجستانی، تحقیق: سعید محمّد اللحام، دار الفکر. بیروت، چاپ اوّل.

27) شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، تحقیق: شیخ محمّد باقر محمودی، مؤسّسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اوّل.

28) صحیفه سجّادیّه، ترجمه: جواد فاضل، چاپخانه سپهر، چاپ ششم.

29) عدّه الداعی، جمال الدین احمد بن محمّد بن فهد حلّی، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اوّل.

30) علل الشرایع، ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه (صدوق)، دار الحجه للثقافه.

31) عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان.

32) غرر الحکم، عبد الواحد الآمدی، مؤسّسه الاعلمی - بیروت، چاپ اوّل.

33) فروع کافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیّه، چاپ سوّم.

34) قصّه های قرآن، مصطفی زمانی، چاپخانه مهر قم، چاپ سوّم.

35) کامل الزیارات، ابو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه، تحقیق: نشر الفقاهه، مؤسسه النشر الاسلامی.

36) کشف الاسرار، الامام روح اللَّه الموسوی الخمینی.

37) کنزل العمّال، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی، مؤسّسه الرساله - بیروت.

38) گناهان کبیره، سیّد عبداللَّه الحسین دستغیب، تصحیح: رضا ستوده، چاپ مشعل آزادی.

39) مجالس، صدوق.

40) مجالس، مفید.

41) محاسن برقی، ابو جعفر احمد بن محمّد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیّه، چاپ دوّم.

42) محجّه البیضاء، ملاّمحسن فیض کاشانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوّم.

43) مستدرک الوسائل، محدّث نوری، مؤسّسه آل البیت، قم، چاپ اوّل.

44) مفاتیح الجنان، حاج شیخ عبّاس قمی.

45) منتخب الاثر، آیت اللَّه لطف اللَّه صافی گلپایگانی، مکتبه الداوری، قم، چاپ هفتم.

46) معانی الاخبار، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، مؤسّسه النشر اسلامی، قم، چاپ اوّل.

47) مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم.

48) من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.

49) میزان الحکمه، محمّد محمّدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.

50) نهج البلاغه، صبحی صالح.

51) وسائل الشیعه، شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق: ربانی شیرازی، المکتبه الاسلامیّه، چاپ پنجم.

52) ینابیع الحکمه، عبّاسعلی اسماعیلی یزدی، ناشر: مولود کعبه، چاپ اوّل.

53 قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

54 قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

55 قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

56 قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

57 قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

58 صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

59 کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

60 کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

61 منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

62 منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

63 ارتباط با خدا واحد تحقیقات

64 آشنایی با چهارده معصوم (1و2)/شعر و رنگ آمیزی سیّد حمید رضا موسوی

65 آئینه اسرار حسین کریمی قمی

66 آخرین پناه محمود ترحمی

67 آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

68 آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

69 آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

70 از زلال ولایت واحد تحقیقات

71 اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

72 امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

73 امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

74 امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

ص:332

75 امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

76 انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

77 انتظار و انسان معاصر عزیز اللَّه حیدری

78 اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

79 با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

80 بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

81 بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

82 پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

83 پرچم هدایت محمد رضا اکبری

84 تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

85 تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

86 تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

87 تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

88 تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

89 جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی پور

90 چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

91 چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

92 حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

93 حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

94 ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

95 خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

96 خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

97 خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

98 دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

99 داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

100 داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

101 در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

ص:333

102 در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

103 دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

104 دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

105 رجعت احمد علی طاهری ورسی

106 رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

107 روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

108 زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

109 سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

110 سرود سرخ انار الهه بهشتی

111 سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

112 سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

113 سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

114 سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

115 سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

116 شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

117 شمس وراء السحاب/ عربی السیّد جمال محمّد صالح

118 ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد اللّٰه هاشمی شهیدی

119 عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

120 عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

121 عطر سیب حامد حجّتی

122 عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی

123 علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

124 علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

125 غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

126 غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

127 فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

128 فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

129 فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

130 فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

131 فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

132 فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش) حسن صدری

133 فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

134 کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

135 کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

136 کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

137 کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

138 گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

139 گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

140 گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

141 مشکاه الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

142 مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

143 مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

144 منازل الآخره، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

145 منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

146 منشور نینوا مجید حیدری فر

147 موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

148 مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

149 مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

150 مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

151 مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

152 مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

153 میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

154 ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

155 نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

156 نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

157 نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

158 نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

159 ندای ولایت بنیاد غدیر

160 نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

161 نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

162 نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمّد رضا اکبری

163 و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

164 واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

165 وظایف منتظران واحد تحقیقات

166 ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

167 هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

168 همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

169 یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

170 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

171 ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617 ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های 7253700 ، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: 66939083 ، 66928687 - 021

یزد: 6246489، 2-6280671 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

ص:336

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109